



اتاق بازرگانی و صنایع و معادن تهران

نشریه آینده پژوهانه
Tehran Chamber
of Commerce and
Industries and Mines
Ayandenegar

• شماره یازدهم • بهمن و اسفند ۱۳۹۰ • ۷۶ صفحه

آینده نگر



پایانده اشتغال از:

یحیی آل اسحاق

سیده فاطمه مقیمی

علی شمس اردکانی

فریال مستوفی

زیگنیو پریژینسکی

سلطان فولاد

پرونده‌ای درباره رازهای موفقیت

لاکشمی میتال

ششمین ثروتمند دنیا

با آثار و مقالاتی از:

محسن خلیلی • سیداحمد میرمطهری • سیدحمید حسینی
محسن بهرامی • توفیق مجدپور • عوض محمد پارسا • فاطمه دانشور
محمود جامساز • محمدصادق جنان صفت • محمدرضا نجفی منش
علی نوذرپور • علی نقیب • علی رحمانی • کمال اطهری
ایرج رهبر • فریدون خضاعی • مهدی شبانی • عباس شاکری
به همراه میزگردی با حضور
محمد مهدی راسخ و داود دانش جعفری

پرونده‌ای

درباره

چشم انداز

اقتصاد ایران

در سال

پیش رو

۹۱ سال

اقتصاد ۹۱



مرکز مطالعات و بررسی های اقتصادی
نشریه آینده پژوهانه

آینده نگار

شماره یازدهم
بهمن و اسفند ۱۳۹۰



صاحب امتیاز: اتاق بازرگانی و صنایع و معادن تهران

مدیر مسئول: مهندس محمد مهدی راسخ

اعضای شورای سیاست گذاری: محمدرضا بهرامن، احمد ترک نژاد، سید محمود حسینی

محمود دودانگه، علی اکبر صابری، موسی غنی نژاد، امیر مانیان، محمدصادق مفتاح

علیرضا میر محمد صادقی، حسین نقره کار شیرازی

با نظارت: دکتر سید محمود حسینی

رئیس مرکز مطالعات و بررسی های اقتصادی

امور اجرایی: سارا محمدی

صفحه آرایی: امیر محمد لاجورد

نظارت فنی چاپ: حسن آقایی زاده

لیتوگرافی: نقش سبز

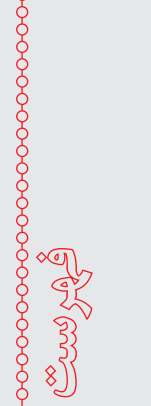
چاپ و صحافی: پروین

نشانی: خیابان خالدا سلامبولی، شماره ۸۲

تلفن: ۸۸۷۲۶۷۵۲ نمابر: ۲-۸۸۷۲۰۴۶۱

نشانی الکترونیک: researchcenter@tccim.ir

مقالات مندرج در آینده نگار الزاما مطابق دیدگاه نشریه نیست
و بازتاب دهنده نظر نویسندگان آنها است.



پرونده خارجی: نجات غریق‌های اقتصادی

- ۴۲ راه حل اول: همه را استخدام کنید / دایان کوئل
 ۴۳ راه حل دوم: حداقل دستمزدها را بالا ببرید / جیمز گالبریت
 ۴۴ راه حل سوم: سالم باش تا پولدار شوی / استر دیسون
 ۴۴ راه حل چهارم: کوچک فکر کنید / ویوک وادهوا
 ۴۵ راه حل پنجم: هزینه یک تریلیون دلاری / بیفولین
 ۴۶ راه حل ششم: بودجه دفاعی را کاهش دهید / بارنی فرانک
 ۴۷ راه حل هفتم: شهرهای پاک بسازید / الکس استفن
 ۴۷ راه حل هشتم: تفریح کنید / دانیل سی. دنت
 ۴۸ همه هراس‌های اقتصادی / نظر سنجی از ۲۱ کارشناس

تجربه کسب و کار

- ۵۰ سلطان فولاد / لاکشمی میتال ششمین ثروتمند دنیا
 ۵۱ لاکشمی میتال و راه پر پیچ و خم ثروت
 ۵۲ صنعتگران میلیاردی و راز موفقیت آن‌ها
 ۵۲ راز کوچک هنری فورد

یک صنف یک بررسی: صنعت احداث در ایران

- ۵۴ داستان یک زوال / محمد عطار دیان
 ۵۵ ضعف تکنولوژی و غیاب بخش خصوصی / کاظم سماک
 ۵۶ شرکت‌های یک شبه و ده صدساله / علی اصغر گل‌سرخ
 ۵۸ اجرای قانون مهمتر از اصل قانون / عباس ذاکری
 ۵۹ رکود، ساخت و دولت / حمیده ام‌کچی

دهکده جهانی

- ۶۰ ده شهر بزرگ جهان که در برابر رکود زانو زدند
 ۶۱ پشت پرده پالایشگاه‌ها
 ۶۲ نفت کش‌های جدید در خلیج فارس؟
 ۶۲ سرمایه‌گذاری میلیاردر اروپا در انرژی خورشیدی عمان
 ۶۳ چین از بازار پر رونق مسکن در آفریقا سود می‌برد
 ۶۴ پیش‌بینی‌ای درباره وضعیت کشورهای خاور میانه
 ۶۵ ۱۳ خبری که سال ۹۱ در صفحه اول روزنامه‌ها می‌خوانید
 ۶۶ سال خوب تورسم خاور میانه
 ۶۶ گسترش فعالیت هتل‌های هیلتون در خاور میانه

گزارش تحلیلی

- ۶۷ تحریم‌های نافر جام / گزارشی بر اساس بررسی موردی
 وضعیت کشورهای عراق، کوبا و هائیتی

کتابخانه

- ۷۰ بیل گیتس داوینچی دنیای ما است / نگاهی به کتاب
 تجارت به شیوه بیل گیتس
 ۷۲ پایدار باشید! / معرفی کتابی درباره آینده کسب و کار در
 دنیای رو به تغییر

کافه آینده

- ۷۴ ایمن‌ترین خودروهایی که به بازار می‌آیند را بشناسیم
 / فوربس

دیباچه

- ۴ سالی که گذت و شرایط تحقق سند چشم‌انداز

یادداشت‌ها

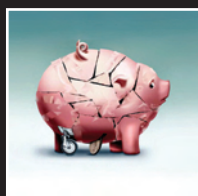
- ۶ جهادی که جنگ نیست / یحیی آل اسحاق
 ۷ ترانزیت را جدی بگیریم / سیده فاطمه مقیمی
 ۸ ستون فقرات ثروت ملی کجاست؟ / بهروز شهدایی
 ۸ اولویت تورم بر رکود / سالار علی یاری
 ۹ ماجرای انرژی و توفان نقدینگی / علی شمس اردکانی
 ۱۰ غیبت استراتژی / فریال مستوفی
 ۱۱ آسیا در سال اژدها / هاروهیکو کورودا
 ۱۲ کمربندها را محکم کنید / فیل وایمن
 ۱۳ آنها که می‌برند، آنها که می‌بازند / یدئون رچمن
 ۱۵ آینده منهای آمریکا / زیگنیو برژینسکی

گزارش

- ۱۶ مصائب کار آفرینی / گزارشی از همایش سرمایه‌گذاری و
 کار آفرینی به میزبانی اتاق تهران

پرونده ویژه: چشم‌انداز اقتصاد ایران در سال ۱۳۹۱

- ۲۰ غیاب چشم‌انداز / محسن خلیلی
 ۲۲ چشم‌انداز تولید / محسن بهرامی
 ۲۳ چشم‌انداز خصوصی سازی / سید احمد میرمطهری
 ۲۴ چشم‌انداز رشد اقتصادی / عباس شاکری
 ۲۴ چشم‌انداز بازار سرمایه / علی رحمانی
 ۲۵ چشم‌انداز تورم / محمود جام‌ساز
 ۲۶ میزگردی درباره چشم‌انداز اقتصاد ۹۱ / محمد مهدی
 راسخ و داود دانش جعفری
 ۳۱ چشم‌انداز صنعت فولاد / فاطمه دانشور
 ۳۲ چشم‌انداز پتروشیمی / سید حمید حسینی
 ۳۳ چشم‌انداز صادرات و واردات / توفیق مجدپور
 ۳۴ چشم‌انداز بازار مسکن / کمال اطهاری، ایرج رهبر و
 فریدون خزاعی
 ۳۸ چشم‌انداز صنعت خودرو / محمدرضا نجفی منش
 ۳۸ چشم‌انداز تولید / علی نقیب
 ۳۹ چشم‌انداز اقتصاد سیاسی / محمدصادق چنان صفت
 ۴۰ چشم‌انداز انرژی / عوض محمد پارسا
 ۴۱ چشم‌انداز بازار بورس / مهدی شبانی



آنها که می‌برند
 آنها که می‌بازند
 تحلیل خارجی
 ۱۳



مصائب کار آفرینی
 گزارشی از همایش
 سرمایه‌گذاری و
 کار آفرینی
 ۱۶



چشم‌انداز اقتصاد ۹۱ در
 میزگردی با حضور
 محمد مهدی راسخ و داود دانش جعفری
 ۲۶



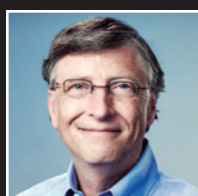
چشم‌انداز بازار مسکن در
 میزگردی با حضور
 کمال اطهاری و ایرج رهبر و فریدون خزاعی
 ۳۴



نجات غریق‌های
 اقتصادی
 هشت راه حل
 نویسندگان
 فارن یالسی
 ۴۲



سلطان فولاد
 لاکشمی میتال
 ششمین ثروتمند دنیا
 ۵۰



بیل گیتس
 داوینچی دنیای ما است
 نگاهی به یک کتاب
 درباره رازهای موفقیت
 بیل گیتس
 ۷۰



رفتار قانونی و
حاکمیت آن، شرط
لازم برای هرگونه
فعالیت اقتصادی و
توسعه‌گرا و پایدار
است. متأسفانه

بی‌توجهی به
قانون و حاکمیت
آن، بلای اقتصاد
ایران شده است.
اگر به پرسش‌های
ده‌گانه مجلس
از رئیس‌جمهور
توجه کنیم بخش
مهمی از آن‌ها
معطوف نادیده
گرفتن قوانین
مصوب است

شرایط تحقق سند چشم‌انداز سالی که گذشت

سال‌های منتهی به آن چیست که بدون تغییر این مشخصه‌ها امیدی به تحقق سند چشم‌انداز نمی‌توان داشت؟ از موضع بخش خصوصی و دانش اقتصادی برخی از اهم این وجوه به شرح زیر است:

۱- قانون‌گریزی

رفتار قانونی و حاکمیت آن، شرط لازم برای هرگونه فعالیت اقتصادی و توسعه‌گرا و پایدار است. متأسفانه بی‌توجهی به قانون و حاکمیت آن، بلای اقتصاد ایران شده است. اگر به پرسش‌های ده‌گانه مجلس از رئیس‌جمهور توجه کنیم بخش مهمی از آن‌ها معطوف نادیده گرفتن قوانین مصوب است. وقتی که در چنین سطوح بالایی قانون نادیده گرفته می‌شود به طریق اولی در سطوح زیرین دولتی، و در هنگام تعامل فعالان اقتصادی و مردم با دولت، قانون‌گریزی بیشتر به چشم خواهد آمد. به قول معروف: اگر ز باغ رعیت ملک خورد سیبی / برآوردن غلامان او درخت از بیخ.

۲- برنامه‌گریزی

برنامه‌گریزی مشخصه دیگر اقتصاد ایران است. این مساله در اظهارات مسئولین امر نیز به وضوح دیده می‌شود که اقدامات خود را به برنامه‌های مصوب مجلس مستند نمی‌کنند. دانش‌گریزی نیز ویژگی

در برنامه چهارم، برخی از هدفهایی که تعیین شده بود، تحقق پیدا نکرد، که عوامل گوناگونی هم داشته؛ هم مسائل داخلی دخالت داشته، هم مسائل خارجی دخالت داشته. مسئله رشد ۸ درصدی، یا کاهش بیکاری، یا درصد سرمایه‌گذاری که تعیین شده بود، یا مسئله کاهش تورم - که من آن روز هم اشاره کردم - تحقق پیدا نکرده»، روشن می‌شود که پایه مهم اقتصاد هر جامعه‌ای همین چهار مورد هستند که بهبود آن‌ها نشان دهنده بهبود اقتصاد و برعکس است، و اگر در هیچ‌کدام از این چهار مورد مطابق آن‌چه که برنامه تعیین کرده بود، موفق نبوده‌ایم، پس نتیجه خواهیم گرفت که با ادامه این وضعیت هیچ‌گاه به جایگاه مطلوب و چشم‌انداز تعیین شده نخواهیم رسید، و حتی حفظ جایگاه فعلی کشور در منطقه، نیز مورد سوال خواهد بود. این سخنان بیش از شش ماه پیش بیان شدند، متأسفانه در فاصله شش ماه اخیر وضعیت و روند کلی اقتصاد نه تنها بهبود نیافت که نسبت به گذشته، بحرانی‌تر هم شد، به طور مشخص قیمت ارز و نرخ تورم شرایط نامساعدی را تجربه می‌کنند، به طوری که نگرانی تولیدکنندگان و نیز مصرف‌کنندگان را همزمان دامن زده است، و بر تنش‌های روانی آنان افزوده است. مشخصه‌های منفی اقتصادی ایران در سال ۹۰ و

اکنون درحالی اولین سال از دهه نود خورشیدی را پشت سر می‌گذاریم که فقط حدود نیمی از فرصتی را که طی "سند چشم‌انداز" داشته‌ایم برای پیمودن ادامه راه در اختیار داریم. راهی که مطابق این سند، در پایان سال ۱۴۰۴ هجری خورشیدی چنین ترسیم شده است: «ایران کشوری است توسعه یافته با جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه، با هویت اسلامی و انقلابی، الهام بخش در جهان اسلام و با تعامل سازنده و موثر در روابط بین‌الملل... دست یافته به جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه آسیای جنوب غربی (شامل آسیای میانه، قفقاز، خاورمیانه و کشورهای همسایه) با تأکید بر جنبش نرم‌افزاری و تولید علم، رشد پرشتاب و مستمر اقتصادی، ارتقاء نسبی سطح درآمد سرانه و رسیدن به اشتغال کامل». اگر دستاوردهای نیمه دوم این راه مطابق دستاوردهای نیمه آغازین و یا بدتر از آن باشد، نه تنها در پایان این مسیر به جایگاه ترسیم شده نمی‌رسیم، بلکه بسیار عقب‌تر از آن خواهیم بود که در حال حاضر هستیم. درتأیید این مدعا می‌توان ارزیابی مختصری از آن‌چه که در سال گذشته رخ داد، ارائه کرد و در آغاز اگر به این اظهارات مقام معظم رهبری که شش ماه پیش در دیدار با فعالان و برگزیدگان بخش‌های اقتصادی بیان شد توجه کنیم که: «البته

مکمل برنامه‌گریزی است، و مصداق دانش‌گریزی موجود، غیبت اکثریت بزرگی از اقتصاددانان کشور از طرف مشورت قرار گرفتن در امور اقتصادی است. مصداق دیگر نادیده‌گرفتن اصول و عناوین تصویب شده تحت نام سیاست‌های کلی نظام در سیاست‌های اقتصادی کشور است. اگر اقتصاد ما برنامه و دانش‌محور بود، هیچ‌گاه با وضعیت افسار‌گسیخته در افزایش قیمت ارز و شاخص تورم در سه ماه گذشته مواجهه‌ نمی‌شدیم.

۳- وابستگی به نفت

دیگر ویژگی مهم اقتصاد کشور که ظاهراً زخم آن از همه موارد دیگر مزمن‌تر است، وابستگی شدید به درآمدهای نفتی است و همین وابستگی است که وضعیت ما را در روابط با کشورهای دیگر دچار شکنندگی کرده‌است، ولی مهم‌تر از تأثیر نفت بر روابط خارجی، تأثیری منفی است که بر همه حوزه‌های اقتصاد و حتی سیاست دارد و چون بختک بر روی اقتصاد کشور افتاده‌است. موجب تأسف این است که برخلاف برنامه و سیاست‌های کلی نظام، در سال‌های گذشته، نه‌تنها از وابستگی اقتصاد به این متغیر کم نشده که به دلیل عدم تحقق رشد اقتصادی سالانه ۸ درصد، این وابستگی بیشتر هم شده‌است.

۴- نظام یارانه‌ای

بالا بودن سهم یارانه‌ها در اقتصاد کشور بیماری دردناکی بود که همه از آن در رنج بودند. در این زمینه اقدامات دولت در کاهش چشم‌گیر یارانه‌های سوخت و انرژی و نان قابل تقدیر است، هرچند اگر از ابتدا مطابق آنچه که در برنامه چهارم آمده، عمل می‌شد، این کار کم‌هزینه‌تر بود. ضمن این‌که در اجرای این طرح، پرداخت سهم بخش تولید همچنان نادیده گرفته شده‌است و این کار برخلاف قانون است. و اکنون هم دولت برای اجرای مرحله دوم آن خود را آماده می‌کند، که امیدواریم با تبعات کمتری انجام‌شود.

۵- اختلاف در نظام بازار

حذف یارانه‌ها باید با هدف تقویت و تحکیم نظام بازار و شفافیت قیمت‌ها انجام می‌شد، ولی متأسفانه به موازات حذف بخشی از یارانه‌ها، در زمینه‌های دیگر سیاست متناقضی اتخاذ و اجرا شد. مهم‌ترین آن نرخ ارز و نرخ بهره بود که به بحران زمستان سال جاری منجر شد. و پذیرش تعدیل در قیمت نرخ بهره و افزایش آن نیز به دولت تحمیل شد و این کار مطابق با هیچ‌یک از ایده‌های دولت نبود. با این حال به دلیل تاخیر در اتخاذ این تصمیم، آثار و عواید مثبت آن

چنانچه شایسته است خود را نشان نداد.

۶- فساد اداری

یکی از بدترین ویژگی‌ها برای اقتصاد ما، بالا بودن وضعیت فساد اداری آن است. بی‌دلیل نیست که شاخص فساد در ایران طی سال‌های اخیر بدتر هم شده‌است و مطابق داده‌های بین‌المللی، وضعیت این شاخص در ایران از رقم ۳ در سال ۲۰۰۳ به رقم ۲/۲ در سال ۲۰۱۰ رسیده که ایران را از رتبه ۷۸ (درمیان ۱۳۸ کشور) به رتبه ۱۴۶ (درمیان ۱۷۸ کشور) رسانده که نشان‌دهنده جایگاه و روند بسیار ناخوشنودکننده وضعیت فساد در کشور است. نمونه برجسته آن نیز اختلاس ۳۰۰۰ میلیارد تومانی است که پرونده آن در حال رسیدگی است، ولی مشکل این است که فسادهای بزرگ ممکن است به چشم‌آید و حساسیت‌ها را برانگیزد، هرچند تعداد آن‌ها کم باشد، ولی اقتصاد کشور در مواجهه با فسادهای کوچک ولی متعدد و شایع، ضربه‌پذیرتر است. فسادهایی که در حال تبدیل شدن به واقعیتی انکارناپذیر و پذیرفته‌شده در همه سطوح اداری هستند.

۷- تحریم‌ها

وقتی که درمیان همه این مشکلات قرار داریم، اضافه‌شدن تحریم‌ها از یک‌سو می‌تواند موجب تشدید مشکلات شود، و از سوی دیگر انگیزه‌ها را برای انجام اصلاحات بنیادی در زمینه‌های پیش‌گفته برانگیزاند، تا از این طریق نه‌تنها به خنثی کردن اثرات تحریم‌ها بر اقتصاد، بلکه احداث ستون‌ها و پایه‌های جهشی بزرگ در اقتصاد را برنامه‌ریزی کند. اگرچه در بلندمدت باید تحریم‌ها را بر طرف کرد، و هیچ اقتصادی با وجود تحریم‌های همه‌جانبه و بلندمدت توسعه‌پیدانمی‌کند، ولی در کوتاه‌مدت و یا میان‌مدت، تحریم‌ها می‌تواند عامل و مشوق مهمی در برداشتن گام‌های اساسی شود مشروط بر این که چنین گام‌هایی برداشته شود.

۸- سیاست‌زدگی

اگرچه تفکیک کامل میان حوزه سیاست و اقتصاد ممکن نیست، ولی این امر بدان معنا نیست که این دو حوزه هیچ‌گونه استقلالی از یکدیگر ندارند، به‌همین دلیل سیاست‌زدگی اقتصاد یا اقتصادزدگی سیاست، به مثابه آفتی است که هر دو حوزه را دچار خسارت می‌کند، و اقتصاد ما در گذشته سیاست‌زده بود ولی در سال‌های اخیر بر شدت آن افزوده و استقلال عرصه اقتصاد به‌نحو چشم‌گیری نقض شده و به‌همین دلیل نمی‌تواند با اتکا به عناصر داخلی خود، نقش شایسته‌ای را در ارتقای جامعه ایفا نماید.

۹- پایین بودن بهره‌وری

پایین بودن نرخ بهره‌وری اعم از بهره‌وری نیروی کار، سرمایه و انرژی به یک مشخصه نسبتاً پایدار در جامعه ایران تبدیل شده‌است. هر چند با اجرای طرح هدفمندی یارانه‌ها، انتظار می‌رود که بهره‌وری در زمینه انرژی تاحدی بهبود یابد، ولی همچنان نرخ بهره‌وری‌های سرمایه و نیروی کار و حتی انرژی در ایران پایین است و تا رسیدن به شاخص مطلوب فاصله زیادی دارد.

۱۰- نقاط قوت

در کنار همه مشخصه‌های منفی پیش‌گفته، اقتصاد ایران زمینه‌های لازم برای فعلیت‌دادن به یک جهش بزرگ اقتصادی را دارد. یک عنصر مهم آن، ساختار جمعیتی است، که با رشد کمتر از یک و نیم درصد، نیروی جوان (اعم از زن و مرد) و فعال و آماده به کار و ضمناً خلاق و نوآور و تحصیل‌کرده است که می‌تواند موتور محرک این جهش بزرگ باشد. هرم جمعیتی ایران در بهترین وضعیت خود است. سهم کودکان و نوجوانان اندک و سهم نیروی آماده به کار و تحصیل‌کرده فراوان است. اگر ده سال دیگر بگذرد این هرم به‌سوی پیری پیش‌رفته و از ترجیحات کنونی خود تهی خواهد شد. ویژگی دیگر دسترسی به منابع مالی و ارزی لازم و حتی کافی است. نکته‌ای که در گذشته کم‌تر دیده‌شده و اگر هم وجود داشته، فقط دوره‌های محدودی بوده است.

ویژگی سوم آمادگی مردم برای حمایت از سیاست‌های کارآمد است. نحوه واکنش مردم نسبت به اجرای هدفمندی یارانه‌ها نشان داد که ظرفیت حمایت مردم از سیاست‌های منطقه‌ای درست، بالاتر از آن است که در جوامع دیگر دیده می‌شود، و بالاخره وجود یک بخش خصوصی آماده و کارآفرین برای مشارکت در هر فرایند توجیه‌پذیر اقتصادی است. ظرفیت‌های بخش خصوصی ایران بسیار بیشتر از آن چیزی است که اکنون فعلیت یافته‌است. در صورتی که این چند ویژگی در زمینه‌ای قرار گیرند که مشکلات پیش‌گفته از آن رخت پرسته باشد، یا حداقل در جهت تخفیف حرکت کند، به یقین می‌توان گفت که در نیمه‌دوم راه، نه‌تنها می‌توانیم عقب‌ماندگی‌های نیمه‌اول راه را در تحقق اهداف سند چشم‌انداز جبران کنیم، بلکه با سرعت چشم‌گیری می‌توانیم پیش از سال ۱۴۰۴، حداقل بخشی از اهداف آن سند را محقق‌نماییم و جامعه‌ای در خور تمدن و فرهنگ مرم ایران بسازیم.

دیگر ویژگی مهم اقتصاد کشور که

ظاهراً زخم آن از

همه موارد دیگر

مزمن‌تر است،

وابستگی شدید به

درآمدهای نفتی

است و مهم‌تر

از تأثیر نفت بر

روابط خارجی،

تأثیری منفی

است که بر همه

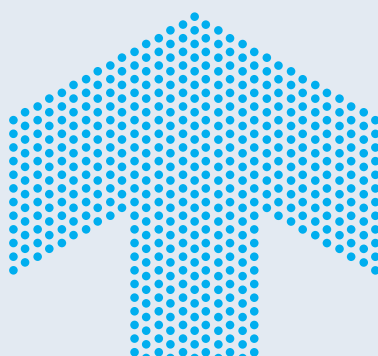
حوزه‌های اقتصاد

و حتی سیاست

دارد و چون بختک

بر روی اقتصاد

کشور افتاده‌است



جهادی که جنگ نیست

در شرایط
حمله اقتصادی
و جهاد اقتصادی
چه باید کرد؟

در حوزه دولت با جهاد اقتصادی ضرورتی دیگر است.

- یکی از خصوصیات جهاد، بسیج عمومی است. دلیل موفقیت در جنگ، بسیج بود و اکنون در جنگ اقتصادی لازم است این فضا را دوباره بسازیم. البته منظور از بسیج عمومی بسیج تمام افراد جامعه نیست بلکه دولت باید فضا را به گونه‌ای ساماندهی کند تا همه فعالان اقتصادی از جمله صاحب‌نظران، اساتید دانشگاه، تولیدکنندگان و مدیران حضور حداکثری داشته باشند.

- جهاد اقتصادی ویژگی‌های خاصی دارد که باید در قوه قضائیه مدنظر قرار گیرد. اگر مطالبات رهبری در خصوص فساد اقتصادی درست اجرا می‌شد بسیاری از مشکلات کنونی به وجود نمی‌آمد. قوه قضائیه باید در رابطه با اصل ۴۴ امنیت این اصل را برای اجرایی شدن تامین کند. یعنی سرمایه‌گذار بداند که جایگاهی برای گرفتن حقش وجود دارد.

- مردم باید بدانند که منافع حیاتی کشور در تیررس دشمن قرار گرفته است و همان‌طور که وقتی عنوان می‌شد یک وجب از خاک ایران مورد تعدی قرار گرفته همه ملت ایران بپا می‌خواستند اکنون همه باید متوجه شوند که دشمن به مرزهای اقتصادی ما حمله کرده است. هر ایرانی و هر مسلمان باید بداند که چگونه به دشمن ضربه و از خود دفاع کند. اگر مردم احساس کنند دشمن به خانه‌های ما رسیده آنگاه دیگر در صف سکه و ارز نمی‌ایستند.

- مردم باید بدانند اولویت، دفاع از کشور، اقتصاد و منافع ملی است. آنگاه جهاد کارگر در کارخانه تلاش بیشتر و تولید بهتر است و جهاد سرمایه‌گذار شناسایی زمینه‌های مورد نیاز برای سرمایه‌گذاری در داخل کشور و جهاد مهندس طراحی بهتر. هر کسی به فراخور نوع فعالیتش باید منافع ملی را در کنار سود برای ایجاد ارزش افزوده در نظر بگیرد. هر چند دشمن مانع و باعث اختلاف بین قوا و مردم شود اما مردم و قوای سه‌گانه باید اتحاد را حفظ کنند. در چنین شرایطی دیگر منافع گروه‌ها، احزاب، کارگر و کارفرما دیگر با هم متفاوت نخواهد بود.

و وحدت فرماندهی داشت و همه تابع آن بودند اما تاکنون ما در جهاد اقتصادی تدابیر و انضباط لازم و شناخت کافی از دشمن را نداشته‌ایم؛ لذا اکنون اگر دوران جهاد اقتصادی است حتما یک ستاد و قرارگاه و یک سازمان فراقوایی نیاز است که مجلس، دولت و قوه قضائیه از آن اطاعت کنند. در جهت انجام فرمایشات مقام معظم رهبری داشتن قرارگاه اقتصادی مانند شورای عالی فرهنگی و شورای عالی امنیت یک ضرورت است.

- اگر قبول کنیم که جنگ است یعنی شرایط ویژه است و برای اداره شرایط ویژه، انسان‌های ویژه و با تجربه نیاز است. همچنین باید از تمام پتانسیل‌های موجود استفاده کرد. بنابراین تناسب مدیریت حاکم

در شرایط فعلی که دشمن حداکثر تلاش خود را برای ضربه به اقتصاد به کار بسته و به تحریم روی آورده و در بازارهای پولی و مالی ما تلاطم ایجاد می‌کند و سعی دارد فضای عمومی کشور را غیر مطمئن نشان دهد و اعتماد عمومی را برای رشد سرمایه‌گذاری از بین ببرد ضروری است که ما در راهکارهای اقتصادی کلان خود و چگونگی پیاده کردن اهداف مورد نظر رهبری تاملی ویژه داشته باشیم. اگر چه جهت‌گیری دولت به عنوان قوه اجرایی در ایران در راستای پیاده کردن اهداف مقام معظم رهبری بوده است اما آیا تدابیر دولت برای اجرای این خواسته‌ها در حوزه اصل ۴۴، چشم‌انداز و نشاط اقتصادی مناسب بوده است؟ به نظر نمی‌رسد که چنین بوده است. در ادامه برخی تصورات اشتباه در نگاه اقتصادی موجود و راهکارهای مورد نظر برای رشد اقتصادی در شرایط فعلی را مرور می‌کنیم:

- مقایسه کامل جهاد نظامی با جهاد اقتصادی اشتباه است. دوران جنگ، اقتصاد جنگی می‌خواهد و در شرایط جنگی میزان تولید اهمیت ندارد، عمده هدف و اولویت تولید نارتجک یا تهیه قطعه لاستیکی ماشین جنگی است و در یک کلام تولید برای جنگ. اما اکنون اولویت ما در جهاد اقتصادی، رشد تولید، افزایش صادرات و بهینه کردن تولید است. اکنون مسئله ما بیرون کردن دشمن فیزیکی از خاک ایران و بیرون بردن سرباز از آبادان نیست و برخوردها باید اقتصادی باشد.

- در جهاد اقتصادی دشمن شناس باید بود. اکنون سرباز دشمن کالای چینی، قفل کردن اقتصاد، عدم سرمایه‌گذاری و جلوگیری از صادرات و آشفته‌گی بازار ارز و سکه است. باید سربازان یا همان ابزار دشمن را بشناسیم و سیاست دشمن را در حمله اقتصادی تشخیص دهیم و با روحیه جهادی مسائل را حل کنیم

- شاید علت موفقیت در جنگ این بود که در جنگ یک قرارگاه و ستاد داشتیم که قوانین نظامی



■ یحیی آل اسحاق
رئیس اتاق بازرگانی و
صنایع و معادن تهران



اکنون سرباز
دشمن کالای
چینی، قفل کردن
اقتصاد، عدم
سرمایه‌گذاری
و جلوگیری از
صادرات و آشفته‌گی
بازار ارز و سکه
است

ترانزیت را جدی بگیریم

گسترش و استفاده بهینه از ظرفیت‌های بخش ترانزیت و اثر آن بر اشتغال‌زایی



■ سیده فاطمه مقیمی
عضو هیات‌نمایندگان
اتاق تهران

برای ایران فراهم آورده است تا ضمن ایفای نقش فعال در برقراری ارتباط تجاری و اقتصادی بین کشورهای عضو اکو، بتواند در چارچوب همکاری‌ها و موافقتنامه‌های مختلف تجاری، در زمینه ترانزیت کالاهای صادراتی و وارداتی کشورهای عضو نیز به ایفای نقش بپردازد. موقعیت ژئواکونومیکی ایران نقطه قوتی است که این کشور را همواره به عنوان یک مسیر ترانزیتی کوتاه و مناسب مورد توجه قرار داده است. در واقع ایران می‌تواند به عنوان پل ارتباطی میان این کشورها (با یکدیگر و سایر مناطق جهان) نقش موثری ایفا نماید.

موقعیت

ژئواکونومیکی
ایران نقطه قوتی
است که این کشور
را همواره به عنوان
یک مسیر ترانزیتی
کوتاه و مناسب
مورد توجه قرار
داده است

عوامل متعددی در انتخاب مسیرهای ترانزیتی موثر است از جمله هزینه، زمان، مسافت، امنیت، قوانین و مقررات، زیرساخت‌ها، توجه به همه عوامل تاثیرگذار در ترانزیت، می‌تواند بر رقابت پذیر شدن این صنعت اثر ویژه‌ای داشته باشد اما وجود مشکلات و موانع متعدد در بخش ترانزیت در کشور مانع بهره‌گیری مناسب از این بخش شده است. مطابق اهداف تعیین شده در برنامه چهارم توسعه، پیش‌بینی شده بود که ترانزیت کالاهای خارجی کشور با رشد متوسط ۳/۷ درصد در سال مجموعاً به ۱۸۰۶ میلیون تن برسد. این در حالی است که ترانزیت خارجی کالا طی مدت مذکور با رشد متوسط ۱۶/۲ درصدی به ۲۸۵۶ میلیون تن رسید که ۵۸ درصد بیش از اهداف مصوب برنامه چهارم توسعه است. فاصله قابل توجه ارقام عملکرد نسبت به اهداف مصوب حاکی از هدف‌گذاری کمتر از حد توان در برنامه چهارم توسعه بوده است که این امر

در روسیه، افغانستان و پاکستان از سوی دیگر باعث شد تا بار دیگر ایران مورد توجه قرار گیرد. قرار گرفتن در مرکزیت جغرافیایی کشورهای عضو سازمان همکاری‌های اقتصادی اکو این فرصت را

در دهه‌های اخیر رشد و توسعه اقتصادی کشورها و افزایش تولید و تجارت، اهمیت بخش ترانزیت را به عنوان حلقه اتصال بازار مصرف و تولید بیش از پیش آشکار کرده است. ترانزیت یک بخش مهم

و زیر بنایی در اقتصاد است و از ابعاد مختلف سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی مورد توجه اکثر کشورها است. امروزه این صنعت یکی از سودآورترین منابع تجاری دنیا محسوب می‌شود. درآمد سرشار حاصل از این صنعت، رقابت کشورها را در ایجاد تسهیلات لازم برای بالا بردن سهم خود در این عرصه افزایش داده است. برخورداری از امنیت و مزیت جغرافیایی یکی از مهم‌ترین عواملی است که می‌تواند به خوبی زمینه‌ساز توسعه این صنعت باشد. ایران به لحاظ موقعیت ویژه جغرافیایی از دیرباز نقش مهمی در ترانزیت کالا و مسافر داشته است. در جنوب ایران، خلیج فارس که کشورهای عمده تولیدکننده نفت در آن قرار دارند، به عنوان گلوگاه انرژی جهان محسوب می‌شود.

در شمال، دریای خزر بهترین پل ارتباطی میان کشورهای ایران، روسیه، قزاقستان، ترکمنستان و آذربایجان است. این دریا می‌تواند نقش مهمی در تجارت میان این کشورها ایفا کند. از غرب و شرق هم ایران با کشورهای عراق، ترکیه، پاکستان و افغانستان همسایه است که فرصت مناسبی برای تجارت را فراهم ساخته است. در سال‌های اخیر نیاز کشورهای آسیای

با تقویت صنعت حمل و نقل می‌توان به دستاوردهای ذیل رسید:

- کاهش وابستگی به درآمدهای نفتی
- ایجاد فرصت‌های مناسب توسعه اقتصادی
- افزایش درآمد
- عمران و آبادانی در مسیرهای مرزی
- ایجاد فرصت‌های بالقوه شغلی به صورت مستقیم و غیر مستقیم
- توزیع مناسب و بهینه نیروی کار
- رشد و توسعه گردشگری

اهم مشکلات صنعت حمل و نقل در کشور عبارتند از:

- عدم وجود تعرفه‌های منطقی و معقول
- عدم وجود بازبینی‌های گمرکی سریع و در زمان موثر
- عدم وجود امنیت کافی مسیر
- ناکافی بودن امکانات و تسهیلات زیرساختی برای تردد
- نبود تفاهم و هماهنگی‌های لازم بین سیستم‌ها و دستگاه‌های ذیربط در کشور
- کنترل‌های غیر اصولی و بدبینانه که باعث ایجاد ناامنی راه‌های کشور می‌شود
- عدم اطلاع رسانی به موقع در خصوص مسیرهای ایجاد شده
- ضعف در قوانین و مقررات و عدم شفافیت در قوانین
- ناوگان حمل و نقل فرسوده

اقدامات آینده‌نگرانه‌ای که در صنعت حمل و نقل باید انجام شود:

- سرمایه‌گذاری برای احداث آزادراه و بهسازی جاده‌ها
- بهبود ناوگان هوایی
- سرمایه‌گذاری در بخش ریلی
- توسعه بنادر و ایجاد تجهیزات مناسب بندری
- ایجاد انگیزه برای جذب بخش خصوصی برای فعالیت در این حوزه به ویژه در زیر بخش ریلی و هوایی
- وضع تعرفه‌های مناسب
- روان سازی قوانین و مقررات تجاری
- شفاف سازی مقررات
- کاهش بوروکراسی اداری
- افزایش ایمنی

میانه به دسترسی به آب‌های آزاد از یکسو و فرایند رشد اقتصادی کشورهای شرق و جنوب آسیا به همراه ناامنی مسیرهای رقیب

اهداف	واحد: میلیون تن						متوسط رشد سالانه (درصد)
	۱۳۸۳	۱۳۸۴	۱۳۸۵	۱۳۸۶	۱۳۸۷	۱۳۸۸	
ارقام مصوب	۳/۳	۳/۳	۳/۴	۳/۶	۳/۸	۳/۹۶	۱۸/۰۶
ارقام محقق	۳/۳	۴/۸	۵/۵	۵/۵	۵/۸	۶/۹۹	۲۸/۵۶

شرح جمع	سال ۱۳۸۸		سال ۱۳۸۹		درصد تغییرات وزن	درصد تغییرات ارزش
	وزن به تن	ارزش به میلیون ریال	وزن به تن	ارزش به میلیون ریال		
جمع	۶،۹۹۵،۸۸۱	۲۴۴،۴۳۶،۶۲۷	۹،۹۱۷،۰۸۸	۳۲۴،۸۶۸،۰۶۲	۴۱/۷۶	۳۳

ستون فقرات ثروت ملی کجاست؟

نسخه نجات بخش اقتصاد ما: پایان قهر تاریخی دولت با متخصصان



■ بهروز شهرداری
کارشناس ارشد
اقتصاد و عضو
هیات مدیره کانون
سهامداران حقیقی

در شرایط فعلی و با توجه به وضعیت بحرانی اقتصاد ایران توجه به بخش مسکن می‌تواند کاملاً مبتنی بر نگاهی آینده‌نگرانه مورد توجه قرار گیرد. چرا که این صنعت با دوپست صنعت، ارتباطی مستقیم یا غیر مستقیم دارد و بالطبع رونق آن می‌تواند موجبات رونق جمعی اقتصاد را فراهم آورد و از همین‌رو اقتصادهای بهبود یافته به دنبال آن هستند تا در ابتدا صنعت ساختمان را مورد توسعه قرار دهند. حال بیا باید با یک مقدمه آغاز کنیم.

■ ■
مقدمه اول: یکی از روسای جمهوری آمریکا صنعت ساختمان را ستون فقرات ثروت ملی نامید. در بحران اخیر مالی جهان نیز ابتدا این ستون فقرات ثروت ملی بود که شکست. «آلن گرینس پن» رئیس سابق فدرال رزرو در کتاب «عصر آشفته‌گی» توضیح می‌دهد که جرج بوش (پدر) پس از انتخاب شدن به ریاست جمهوری به دلیل تمرکز زیاد بر سیاست خارجی و اولویت دادن آن نسبت به اقتصاد نتوانست

خود نشانه‌ای از مغفول ماندن بخش ترانزیت و عدم شناخت کافی از توان بالقوه این بخش است.

براساس آمار گمرک ج.ا.ا در سال ۱۳۸۹ بالغ بر ۹۹۱۷ هزار تن کالا به ارزش ۳۲۴۸۶۸ میلیارد ریال از کشور ترانزیت شده است. وزن کالایی ترانزیت حدود ۱۶/۵۷ درصد از وزن صادرات غیر نفتی و در حدود ۲۲ درصد از وزن واردات کشور است. ارقام ترانزیت کالا در سال ۱۳۸۹ در مقایسه با ارقام سال قبل حاکی از افزایش ۴۱/۷۶ درصدی در وزن و ۳۳ درصدی در ارزش است. با وجود رشد در ترانزیت کالای سال ۱۳۸۹ نسبت به سال قبل، این بخش هنوز با سطح مطلوب خود فاصله زیادی دارد و نیازمند اصلاحات اساسی در زیربخش‌های جاده‌ای، هوایی، ریلی و دریایی می‌باشد.

آمار ترانزیت کالا از کشور و میزان کالای عبوری نشان دهنده نقش و اهمیت کریدور شمال و جنوب در ترانزیت کشور است که می‌تواند با کامل‌تر شدن زیر ساخت‌های لازم، این نقش پررنگ‌تر شود. از طرف دیگر کریدور شرق به غرب کشور به واسطه ضعف زیر ساخت‌ها و شبکه حمل و نقل نقش کم‌رنگی در ترانزیت کشور دارد. بی تردید دارا بودن زیر ساخت‌های مناسب مبادی ورودی و خروجی کالا در افزایش سهم ترانزیت کالا موثر است. بنابراین تجهیز همزمان مبادی ورودی و خروجی کالا در شمال - جنوب و شرق - غرب کشور که تکمیل کننده کریدورهای بین‌المللی است، می‌تواند جایگاه واقعی ایران در صنعت ترانزیت را تحقق بخشد. چنانچه استفاده بهینه از مزیت ترانزیتی کشور صورت گیرد و اصلاحات لازم انجام شود و فرصت‌ها به خوبی شناسایی شود، از ابتدای زنجیره تا انتهای ترانزیت فقط اختصاص به حوزه جابجایی کالا ندارد بلکه در برگیرنده مسافر نیز می‌باشد که متأسفانه اقدام خاصی در این خصوص انجام نپذیرفته است.

با توجه به موقعیت مناسب کشور می‌توان با راه‌اندازی ترانزیت مسافر از قلمرو کشور درآمدزایی کرد و نرخ رشد اشتغال را افزایش داد. ایجاد مراکز تفریحی برای مسافرین ترانزیتی، دایر نمودن فروشگاه‌های صنایع دستی و فروشگاه‌های سوغات ایرانی، افراد زیادی را به کار مشغول کرد و همین امر موجب افزایش اشتغال در زمینه‌های مختلف خواهد شد.

در مجموع با توجه به موقعیت جغرافیایی و فرصت‌های موجود در بخش ترانزیت، چنانچه تصمیم‌گیران اقتصادی توجه ویژه‌ای به این بخش داشته باشند و سرمایه‌گذاری‌های اساسی در این بخش صورت گیرد و امکان ورود بیشتر بخش خصوصی فراهم شود، این بخش توان درآمدزایی و اشتغال‌زایی بالایی دارد و یکی از راه‌های نجات کشور از وابستگی به درآمدهای نفتی خواهد بود.

در مقابل پدیده‌ای که به تهدید ژاپن معروف شده بود، اقدام مؤثری انجام دهد و کاهش قدرت رقابتی اقتصاد آمریکا پیامد آن بود. در نتیجه بوش (پدر) در دور دوم انتخاب نشد و انتخابات ریاست جمهوری را به کلینتون واگذار کرد. رشد اقتصادی و رونق بازار سهام در دوره کلینتون خاطره خوبی را برای آمریکایی‌ها به جا گذاشت. اما این رونق از کجا آغاز شد؟ گرینس پن بیان می‌کند که توسعه و رونق بخش مسکن، کلید اصلی رشد اقتصادی آمریکا شناسایی شد و وام‌های زیادی با نرخ سود پایین به ساخت و ساز مسکن اختصاص یافت. تحرک این بخش، صنایع زیادی را به حرکت واداشت. در نتیجه نقدینگی زیادی به بخش مسکن سرازیر شد و رشد قیمت‌های مسکن و سودآوری آن جذابیت‌های بیشتری را برای سرمایه‌گذاران و فعالان اقتصادی فراهم کرد که نتیجه آن شکفتن اقتصاد کشور بود.

■ ■
مقدمه دوم: صنعت ساخت‌وساز جزء صنایع کاربر تلقی می‌شود که می‌تواند نیروی کار قابل توجهی را جذب کرده و از سوی دیگر صنایع مختلف از جمله صنایع تاسیساتی، بخش سیمان، کاشی، گچ و فولاد و حمل‌ونقل را به حرکت درآورد. البته در صنعت سیمان و فولاد نباید انتظار معجزه داشته باشیم چراکه مصرف‌کننده عمده این بخش، طرح‌های عمرانی دولتی است.

اولویت تورم بر رکود

راه‌حلهایی برای برون رفت از بحران اقتصادی به واسطه صنعت ساختمان

■ سالار علی‌یاری / رئیس کمیسیون کمیته تحقیق انجمن شرکت‌های ساختمانی

تورمی به مراتب بهتر است. در این شرایط نیروهای فعال جامعه به دلیل وجود فعالیت اقتصادی (هر چند همراه با تورم باشد) با نشاط‌تر و فعال‌تر خواهد شد. این مطلب حاصل ارزیابی صورت گرفته در دو دوره رکود و تورم به دست آمده در دوره‌های پیش است و در چنین موقعیتی حتی افراد کم درآمد هم با استفاده از تسهیلات بانکی، محل سکونت خود را به گزینه بهتری تبدیل می‌کنند. مطابق تحقیق‌هایی که انجام شده است مهم‌ترین عوامل ایجاد تحرک در بازار مسکن و صنعت ساختمان شامل موارد زیر است:

- امر سیاست‌گذاری با دولت و حوزه اجرا و عمل به بخش خصوصی واگذار شود
- کمک به سرمایه‌گذاران برای اتخاذ تصمیم
- اعطای وام مسکن توسط بانک‌ها تا حدود ۷۰ درصد قیمت مسکن همانند سنوات گذشته

بر اساس بررسی‌های آماری، صنعت ساختمان با بیش از یک هزار حرفه و شغل در ارتباط است. این حرفه‌ها از صنایع سنگین سیمان، فولاد، پتروشیمی، الکترومکانیک، تاسیسات تاسیسات حمل‌ونقل و کسب و کارهای کوچک‌تر از قبیل رنگ و نقاشی و ابزارآلات و حتی تهیه و نصب موکت و پرده را شامل می‌شود. بنابراین هرگونه بحران در صنعت ساختمان تمامی این حرفه‌ها و مشاغل را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد و بالعکس رونق این صنعت باعث افزایش اشتغال در تمامی این بخش‌ها خواهد شد. بر همین اساس دولت‌ها ضمن تشویق به سرمایه‌گذاری در صنعت ساختمان با ایجاد تسهیلات و وام‌های کم‌بهره و دراز مدت در این مورد اقدام می‌کنند که البته به ناچار در این روش قیمت‌ها نیز افزایش می‌یابد. اما همواره برای جامعه، تورم از رکود، آن هم رکود



چنانچه استفاده

بهینه از مزیت

ترانزیتی کشور

صورت گیرد و

اصلاحات لازم

انجام شود و

فرصت‌ها به خوبی

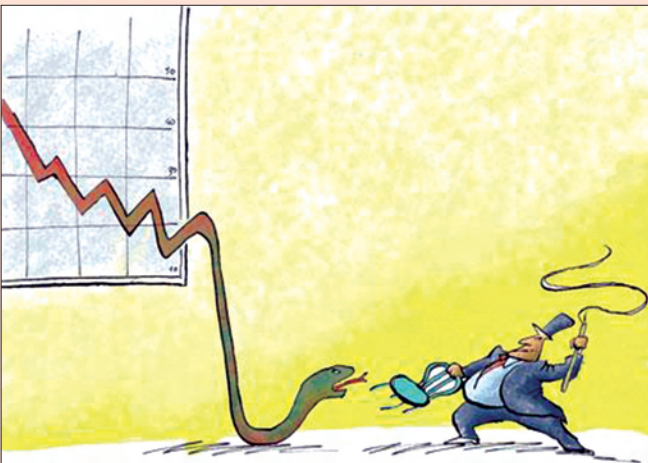
شناسایی شود،

از ابتدای زنجیره

تا انتهای زنجیره

ایجاد اشتغال را در

پی خواهد داشت



ماجرای انرژی و توفان نقدینگی

تاملاتی در باب نقدینگی سرگردان و التهاب اقتصاد ایران

آغاز فروش اوراق مشارکت پارس جنوبی فرصت مناسبی است که سرمایه‌گذاری در بخش انرژی را بازبینی کنیم. اکنون که عصر جهاد اقتصادی فرا رسیده است، وظیفه ما رها کردن شیوه‌های عادی یکصد سال گذشته یا حداقل از ملی شدن نفت به این سو و روی آوردن به شیوه‌های تصمیم‌سازی‌های جدی و بزرگ در این مهم‌ترین بخش اقتصاد کشور است. باید تصمیمی جهادی گرفت که رهنمون ما برای یکصد سال آینده باشد. چرا نقدینگی سرگردان با حجم عظیم، اقتصاد کشور را چندی آماج التهاب کرد؟ جواب در این است که نقدینگی را معامله‌گران ارز و سکه به وجود نیاوردند، بلکه به این دلیل چنین اتفاقی افتاده که ساز و کارهای دولتی و بانکی از سوی نقدینگی جامعه تزریق می‌کنند و از سوی دیگر نمی‌گذارند نقدینگی‌ها جذب سرمایه‌گذاری و اشتغال‌زایی شود.

پیش از این بارها از ابتدای پیروزی انقلاب لزوم عدم غفلت از انباشت سرمایه در بخش انرژی کشور را نوشته و گفته‌ام. البته در طول این مدت، اصحاب اقتصاد تخیلی و سوسیالیسم ناپخته وطنی اجازه نداده‌اند حتی سرمایه نقد شده از تولید نفت و گاز به



■ علی شمس اردکانی
ریاست‌کمیسیون انرژی اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران

نتیجه‌گیری‌های آینده‌نگرانه: سرمایه‌گذاری در بخش مسکن می‌تواند تورم را کنترل کند و با ایجاد اشتغال درآمد ناشی از خلق پول را افزایش دهد. اما چند نکته که باید به آن توجه ویژه صورت گیرد چنین است:

۱- تورم جدی است و در آینده نزدیک به شدت تقویت خواهد شد و از طریق ابزار مالی قابل کنترل نخواهد بود. در چنین شرایطی صنعت ساختمان و مسکن با حفظ شرایطی قادر خواهد بود کمی ضرب این وضعیت محتوم را بگیرد به شرطی که بهای تمام شده مسکن با سیاست‌های پولی و مالی و سایر سیاست‌های حمایتی دولت کاهش پیدا کند و تولید مسکن در کشور با در نظر گرفتن سطح درآمدی خانوارها صورت بگیرد. در غیر این صورت باید شاهد تشدید تورم و چه بسا رکود تورمی در این بخش باشیم.

۲- بازار سرمایه در صورت وجود زمینه‌های روانی مناسب که البته امنیت جزء اساسی آن به شمار می‌آید، می‌تواند در سال ۹۱ رونق به نسبت خوبی را تجربه کند که با توجه به عرضه‌های دولتی قادر به جذب پول از بازار باشد اما به شرطی که پول جمع شده به شیوه‌های مرسوم و در قالب هزینه‌های جاری وارد بازار نشود.

۳- در صورت همکاری عناصر دوم و سوم باید انتظار داشته باشیم بعد از یک تورم مهلک این بار اقتصاد ما دوران شکوفایی جدیدی را شروع کند که البته با سیاست‌های تاریخی اقتصادی چندان محتمل نیست مگر آنکه دولت در این مرحله بیشتر از پیش از دیدگاه و نقطه نظر اقتصاددانان و فرهیختگان استفاده کند و به قهر تاریخی بخش دولتی و متخصصان پایان بخشد.

تسهیلات بانکی و رونق بازار طلا و ارز ناشی می‌شد) همچنین ساخت و سازهای مسکن مهر، عملاً مانع از تحقق جهش پیش‌بینی شده در قیمت مسکن شد. در این مدت اگر چه افزایش قیمت‌ها جهت ساخت مسکن حدود ۲۵-۳۰ درصد گرانی را برای سازندگان به همراه داشت ولی تقاضای بازار و خریدار، در حدود ۲۰ درصد افزایش متمرکز باقی ماند. بنابراین در فاز اول طرح هدفمندی بهای تمام شده مسکن برای

سازنده و مصرف‌کننده افزایش یافت؛ برای سازنده بیشتر و مصرف‌کننده کمتر. در حال حاضر اما به لحاظ وجود نرخ تورم بالا در جامعه و افزایش قیمت تمام شده مسکن در عمل توان مالی اقشار متوسط و پایین جامعه جهت خرید مسکن بسیار محدود است و از این جهت می‌توان به رکود معاملات مسکن اشاره کرد. با این وجود ریشه مشکلات را باید در سیاست‌های پولی و مالی بانک مرکزی جستجو کرد که باید در راستای کاهش تورم و افزایش قدرت خرید اقشار جامعه متمرکز شود.

سوال اول: آیا این صنایع به محض رشد ساخت‌وساز رشد خواهند یافت؟ جواب منفی است. چون در حال حاضر ما دارای مازاد تولید هستیم و صنایع مرتبط نیز کمتر از ظرفیت موجود کنونی خود مشغول به فعالیت هستند اما انتظار می‌رود با یک تأخیر کوتاه، این صنایع هم شاهد رشد قابل توجهی در آینده باشند. بادر نظر گرفتن اینکه دوره بازگشت سرمایه در صنعت ساختمان به نسبت کوتاه است (حدود ۱۸ ماه برآورد می‌شود) هرگونه تحرکی در این صنعت می‌تواند تأثیر مثبتی بر تورم داشته باشد.

سوال دوم: آیا رونق ساخت و ساز باعث کاهش قیمت خواهد شد؟ جواب بازهم منفی است. چون نهادهای تولید با توجه به رشد تورم گران‌تر از قبل شده و با توجه به اینکه سرمایه‌گذاری در املاک جزء سرمایه‌گذاری‌های سنتی در کشور تلقی می‌شود باید شاهد هجوم سرمایه‌ها برای حفظ ارزش پول در مقابل تورم به این بازار باشیم.

سوال سوم: آیا ساخت و ساز می‌تواند باعث رونق اقتصادی شود یا نمی‌تواند؟ با رویه کنونی چندان نمی‌توان به آینده امیدوار بود اما با یک نگاه واقع‌گرایانه دولت باید از طریق حمایت از این صنعت باعث کاهش بهای تمام شده آن شود. دولت می‌تواند در این راه از روش‌های مختلفی استفاده کند که از جمله آن می‌توان به ارایه وام‌های ارزان قیمت به تولیدکنندگان نهاده‌ها و سازندگان با قابلیت انتقال آن به خریداران، اصلاح ساختار تولید و تقویت انبوه‌سازی و یا پیش ساخته‌سازی اشاره کرد. چنین خدماتی می‌تواند موجب بازگشت سریع‌تر سرمایه و در نتیجه جذب بیشتر سرمایه‌گذاران شود.

■ اختصاص داوطلبانه بخشی از درآمد بنگاه‌های بخش خصوصی به امر تحقیق و توسعه

■ نوآوری در تولید مصالح و روش‌های ساخت و ساز به خصوص در جهت کاهش هزینه‌های تولید همانند روش‌های به کار رفته در ساخت مسکن مهر صنعت ساختمان و تولید مسکن تا پیش از اجرای طرح هدفمندی‌سازی پارانه‌ها در حالت رکود قرار داشت و سالانه نرخ رشد کمی را طی می‌کرد.

پس از هدفمند شدن پارانه‌ها اما تولید مسکن و صنعت ساختمان در این کنش و واکنش با دو نوع افزایش قیمت مواجه شد. یکی افزایش مصالح به دلیل گرانی انرژی و هزینه حمل‌ونقل و دیگری جو روانی حاکم بر اذهان جامعه که ناخودآگاه افزایش به مراتب بیشتر از تغییرات ناشی از حامل‌های انرژی و حمل‌ونقل را به قیمت‌های جاری تحمیل می‌کرد. اما رکود موجود در خرید و فروش مسکن (که به طور عمده از عدم پرداخت



غیبت استراتژی

داستان اتاق بازرگانی و مزیت‌های موجود توانمندسازی اقتصاد

از سیکل تولید و صنعتی شده است. از جمله شرایط لازم برای رفع موانع سرمایه‌گذاری و توسعه بخش خصوصی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- ۱- آماده کردن شرایط باثبات و مطمئن اقتصادی، بازرگانی، اجتماعی
- ۲- به رسمیت شناختن اصول مالکیت و مدیریت خصوصی و ایجاد امنیت لازم برای دارایی‌های خصوصی
- ۳- پرهیز دولت از رقابت مستقیم و غیرمستقیم با بخش خصوصی
- ۴- اجرایی کردن اصل عدم فعالیت‌های انحصاری دولت
- ۵- اصلاح قوانین بانکی، بیمه، تجاری و ارزی
- ۶- اصلاح قوانین کار به صورتی که حقوق نیروی کار حفظ، رقابت در بازار کار تقویت و اطمینان کارفرمایان فراهم شود.

باید خاطر نشان کرد که مواردی نظیر تامین امکانات مالی اثربخش به واحدهای تولیدی، ایجاد زیرساخت‌های هدفمند توسط دولت جهت جذب سرمایه‌های داخلی و خارجی، استفاده بهینه از مزیت‌های نسبی کشور، تنظیم صحیح بودجه و اجتناب از تداوم کسری بودجه، کنترل و کاهش هزینه‌های جاری سازمان‌ها، استفاده مناسب از درآمدهای نفتی جهت سرمایه‌گذاری در تولید، پرهیز از تصویب قوانین و مقررات متعدد و جلوگیری از سلب اطمینان بازار سرمایه، پرهیز از اتخاذ سیاست‌هایی که موجب واسطه‌گری می‌شوند، اصلاح ساختار مالیاتی، فراهم کردن تسهیلات بانکی ویژه جهت صادرکنندگان، اصلاح بازارهای مالی نیز جزو راهکارهای مکملی هستند که می‌توانند در کنار خصوصی‌سازی جهت گیری‌های اقتصادی را بیش از پیش بهبود داده و باعث رشد اقتصادی کشور شوند. اتاق بازرگانی که سابقه ۴۰ ساله در جهان و عمری ۱۳۰ ساله در ایران دارد، پارلمان بخش خصوصی و مرکز هم‌اندیشی فعالان اقتصادی با رویکرد توسعه بخش خصوصی است. کانونی که اولین و مهم‌ترین وظیفه آن استفاده حداکثری از امکانات و مزیت‌های نسبی موجود در کشور برای رشد و توسعه اقتصادی و برداشتن موانع و توانمند کردن ارتباطات بین‌المللی است. تضاد بین بخش خصوصی و دولت و عدم هماهنگی بین فعالیت‌های این دو گروه چالش‌هایی را ایجاد کرده است؛ بنابراین، اهداف اتاق‌های بازرگانی در زمینه توسعه و ارتقای فعالیت‌های اقتصادی، باید در راستای توسعه تجارت خارجی، حمایت از واحدهای تجاری، صنعتی، معدنی و تشویق و ترغیب به سرمایه‌گذاری‌های هدفمند باشد که لازمه آن ایجاد فضایی مثبت برای تبادل افکار بین مدیران بازرگانی و صنعتی در جهت هم‌افزایی، ترغیب و انگیزش دولت به بهبود فضای اقتصادی در توسعه بخش خصوصی، حمایت از کارآفرینان و فراهم کردن بسترهای مناسب برای جهانی شدن، است.

با تصویب قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴، خطوط راهبردی رفع موانع سرمایه‌گذاری و توسعه بخش خصوصی به نحو عالمانه ترسیم شد و انتظار می‌رفت با عملیاتی کردن و اجرایی شدن قانون مذکور در عمل سهم بخش خصوصی در اقتصاد به نحو مطلوبی بارز و پر رنگ شود و سهم دولت نیز علاوه بر تقویت ابعاد حاکمیتی به ارتقای سیاست‌های هدایت، حمایتی و نظارتی منجر شود. بر اساس اصل ۴۴ مقرر شد دولت کوچک و بخش خصوصی وارد صحنه شود و در زمینه‌هایی که تاکنون به دلیل حضور دولت نمی‌توانسته کار بکند، فعال باشد مثل فولاد، خودروسازی، معادن، نیروگاه‌ها، سدسازی، راه‌آهن، مخابرات، کشتیرانی، هواپیمایی و غیره؛ با این حال اصل ۴۴ بیشتر به واگذاری مالکیت شرکت‌های دولتی به نهادهای شبه دولتی محدود شد. در حالی که انتقال مدیریت مهم‌تر از انتقال مالکیت است، در حال حاضر شاهد هستیم که بسیاری از شرکت‌های دولتی پس از خصوصی‌سازی، فرآیند انتقال مدیریت به بخش خصوصی را طی نکرده‌اند و ضمن حفظ ناکارآمدی‌های مالکیت دولتی، از تیرس نهادی نظارتی نیز خارج شده‌اند. در این راستا دولت باید برای تولید ثروت و حمایت مادی و معنوی از سرمایه‌گذاران بخش خصوصی اقداماتی جدید لحاظ کند و این در حالی است که شاهد رشد چشمگیری در این بخش نیستیم. فقدان یک استراتژی و نقشه جامع سرمایه‌گذاری در امر هدایت سرمایه‌گذاران، منجر به رشد فعالیت‌های غیرمولد به اشکال گوناگون شده است. به طوری که بخش‌های غیرمولد، نه تنها در خدمت بخش‌های تولید کشور از جمله بخش صنعت قرار نگرفته‌اند، بلکه به عنوان رقیب این بخش سبب انتقال سرمایه و تضعیف صنعت کشور شده‌اند. همچنین فقدان استراتژی جامع و ستاد تصمیم‌گیری واحد در عرصه اقتصاد، مناسب نبودن زمینه برای سرمایه‌گذاری داخلی و خروج سرمایه از کشور، نبود فضای رقابت مناسب، وجود نارسایی‌هایی در قانون مالکیت خصوصی، کارایی پایین در فازهای برنامه‌ریزی و اجرا، از دیگر عوامل مهم و تاثیرگذار بر کاهش اثرگذاری و همچنین ضعف بخش خصوصی کشور است. برای انجام سرمایه‌گذاری و مشارکت گسترده بخش خصوصی باید فضایی انگیزشی و مناسب به وجود آورد و لازمه این کار سیاستگذاری و فرآیندسازی‌های صحیح است، اما در کشور شرایطی به وجود آمده است که به جای تشویق و ترغیب بخش خصوصی موجبات رانده شدن و دلزد کردن این بخش فراهم شده و همین امر باعث خروج سرمایه



■ فریال مستوفی
عضو هیات
نمایندگان اتاق تهران

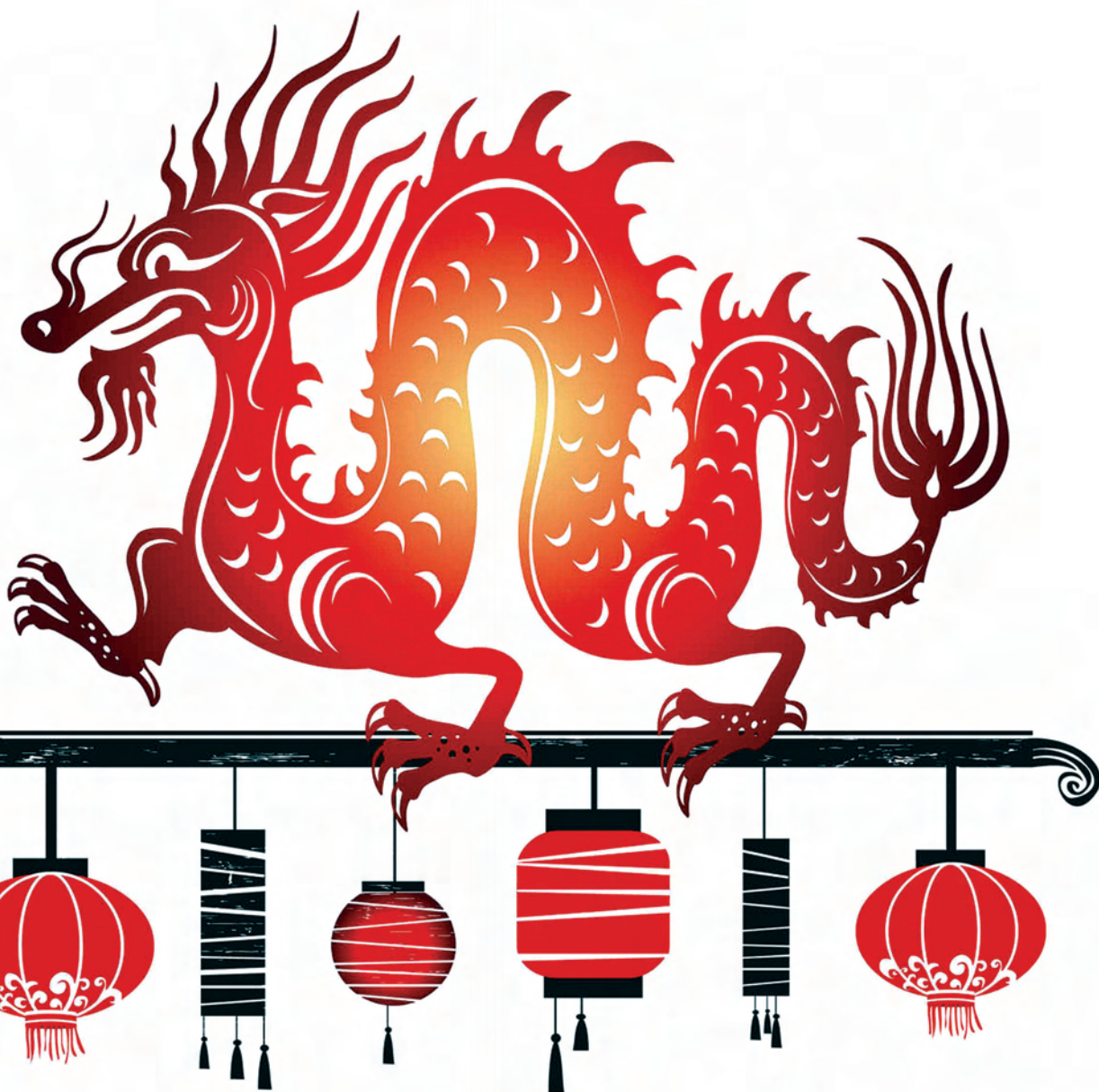
اندازه کافی برای خود نفت و گاز و صنایع پیرامونی آن سرمایه‌گذاری شوند، تا چه رسد به نیازهای سرمایه‌گذاری عمومی کشور. آخرین آوردگاه ما با این اصحاب، در این زمینه به هنگام تدوین برنامه پنجم توسعه بود. به نظر اینجانب، در طول این برنامه، در سهم نفت و گاز حداقل یکصد و پنجاه میلیارد دلار جفا شده و به همین میزان در حق دیگر صنایع انرژی مثل پتروشیمی، برق و خطوط انتقال و سازندگان تجهیزات انرژی جفای کاستی سرمایه می‌رود. در این مورد توجه ویژه مجلس محترم را برای بازگرداندن نیازهای سرمایه‌های بخش انرژی، حداقل از پول خود انرژی (که به غلط به جای «سرمایه» درآمد نفت خوانده می‌شود) جلب می‌نمایم. جمع این دو کاستی ۱۵۰ میلیارد دلار است که ما باید حتما سیصد میلیارد دلار، در طول برنامه پنجم، به انباشت سرمایه در این بخش‌ها بیفزاییم. دویست میلیارد دلار این نیاز را می‌توان به آسانی از محل تعدیل بهای فروش داخلی انرژی فراهم کرد.

اکنون وزیر محترم نفت به درستی دریافته است که حتی اگر بخش انرژی آماج تحریم دشمن هم نبود، سرمایه‌های جدیدی باید از داخل برای بخش انرژی تجهیز می‌شد؛ بنابراین به نظر اینجانب به عنوان یک وظیفه ملی بر همه متفکران و فعالان اقتصادی کشور است که به این رویکرد کمک کنند؛ چون فقط و فقط با اهداف بلند چشم‌انداز انرژی است که وصول به اهداف بلند چشم‌انداز ۱۴۰۴ را امکان‌پذیر می‌کند، گفته‌اند جلوی ضرر را از هر کجا بگیرید، سود است. بزرگ‌ترین ضرر در اقتصاد ملی پراکنش پول متمرکز (سرمایه) حاصل از نفت و گاز است (چه فروش خارجی و چه فروش داخلی). وقتی این درآمدهای متمرکز و پول پر قدرت را در توفان نقدینگی به باد هوای مصرف می‌دهیم و آن را در چرخه توزیع نقدی و کالای مصرفی می‌گذاریم، خاصیت سرمایه‌ای آن را از بین می‌بریم. در چارچوب جهاد اقتصادی معتقدیم نخستین تصحیح‌ها باید در زمینه‌های زیر انجام شود:

- ۱- عدم مصرف نقدینگی‌های حاصل از فروش نفت و گاز در مصارف بودجه و توزیعی (جز در موارد نادر مانند یاری نیازمندان و در راس آن‌ها کمک به آموزش به‌خصوص به هزینه‌های دانشجویان، زنان و کودکان بی‌سرپرست، دارو، درمان و سالمندان تهی‌دست)
- ۲- توقف توزیع نقدینگی به طور سرانه به جز در موارد استثنای ذکر شده در بند بالا.



حتی اگر بخش
انرژی آماج تحریم
دشمن هم نبود،
سرمایه‌های
جدیدی باید از
داخل برای بخش
انرژی تجهیز
می‌شد چون
فقط و فقط با
اقتصادی فکر
کردن در بخش
انرژی است که
وصول به اهداف
بلند چشم‌انداز
۱۴۰۴ را
امکان‌پذیر می‌کند



آسیا در سال اژدها

کشورهای رو به توسعه آسیایی هنوز هم آسیب پذیریشان از بحران‌های جهانی خیلی زیاد نیست



■ هاروهیکو رودا
رییس بانک توسعه آسیایی

هم که از طریق بانک‌های اروپایی تامین می‌شد دچار مشکل خواهد شد. در چنین شرایطی باید بانک‌های آمریکایی وارد عمل شوند و در نتیجه، هر بحران جدیدی در اروپا و آمریکا به شدت بر عرصه تجارت جهانی اثر خواهد گذاشت و آسیا را نیز به تبع آن در عرصه رشد اقتصادی دچار مشکل خواهد کرد. اما با این وجود، کشورهای رو به توسعه آسیایی هنوز هم آسیب‌پذیریشان از بحران‌های جهانی خیلی زیاد نیست. بسیاری از این کشورها در حال حاضر بدهی‌های خارجی اندکی دارند و در مقابل، ذخایر ارزی زیادی برای خود اندوخته‌اند. بخش زیادی از نظام بانکی منطقه هنوز وضع خوب و سالمی دارد و در عین حال، سهم سرمایه‌های پایه‌ای زیاد است و سهم وام‌های غیر اجرائی هنوز هم کم است. همین شرایط به آسیا قدرت مانور بیشتری به هنگام مواجهه با بحران‌ها می‌دهد و سیاست‌گذاران آسیایی هم امیدوارند ابزارهای اقتصاد کلان را در موقع لزوم در اختیار داشته باشند. همکاری‌های منطقه‌ای

مواجه شد و آمریکا هم به سختی داشت اقتصاد خود را احیا می‌کرد. اما همزمان، اقتصادهای رو به توسعه در آسیا وضع خوبی داشتند و با نرخ متوسط ۵.۷ درصدی رشد کردند. اکنون بزرگ‌ترین خطر اقتصادی که منطقه را تهدید می‌کند، آن است که اروپا دچار رکودی عمیق شود و یا این که آمریکا در سال برگزاری انتخابات ریاست جمهوری‌اش به ورطه کساد اقتصاد بیفتد. حالا آسیب‌پذیری به علامت مشخصه رفتارهای بازار تبدیل شده و بازارهای آسیایی نیز از این قاعده مستثنی نیستند. ظاهراً سرمایه‌گذاران هم حالا بیشتر به وقایع روزانه دنیا چشم دارند و به جریان‌ات دراز مدت اهمیت زیادی نمی‌دهند. اگر بحران منطقه یورو در اروپا حالتی تثبیت شده پیدا کند، آنگاه این ویروس به سمت سایر نقاط دنیا هم سرایت خواهد کرد. به این ترتیب در کوتاه مدت شاهد آن خواهیم بود که آسیا و سایر اقتصادهای رو به رشد به شدت ضربه می‌بینند. در واقع منابع مالی کم خواهد شد و جریان تجارت و سرمایه

در سنت آسیایی، امسال سال «اژدهای آب سیاه» است. معنی‌اش یک چرخه ستاره شناسی است که نشان دهنده تغییر است؛ اما این تغییر با آرامش، حساسیت و حزم اندیشی همراه است. مردم و حکومت‌ها در آسیا قطعاً امیدوارند معنی این سال با آنچه که قرار است در آن اتفاق بیفتد تطابق داشته باشد. اما واقعیت این است که نشانه‌های عدم قطعیت در داخل و خارج از منطقه به شدت دارد رخ نشان می‌دهد. کشورهای رو به توسعه در آسیا ظرف دو سال اخیر شرایط نسبتاً خوبی داشته‌اند. آن‌ها پیش قراول بیرون آمدن دنیا از رکود بزرگی بودند که در سال‌های ۲۰۰۸ و ۲۰۰۹ میلادی شاهدش بودیم. برخی از آن‌ها متوسط رشد اقتصادیشان در سال ۲۰۱۰ میلادی به ۹ درصد رسید و احیای اقتصاد خود را به طرق دیگری هم تحکیم کردند: مثلاً بنیان‌هایی معتدل و پایدار برای گسترش اقتصاد خود تدوین کردند. در سال ۲۰۱۱ میلادی نیز شاهد بودیم که اروپا با بحران بدهی گسترده‌ای



اگر آسیا بتواند
سختی‌های
کوتاه‌مدت را تاب
بیاورد، و بازارهای
مالی جهان نیز
وضعیتی با ثبات
پیدا کنند، آن‌گاه
افق آینده آسیا
بسیار روشن
خواهد بود

نیز بخش دیگری از این امیدواری‌ها است. اما ما نباید فراموش کنیم که آسیا هنوز به صورت کامل از غرب جدا نیست و مسائل رخ داده در سال ۲۰۰۸ میلادی نیز یک بار دیگر این نکته را ثابت کرد. به همین خاطر است که رهبران اروپایی باید برای برون رفت از این بحران، مسئولانه حرف بزنند و عمل کنند و بیشتر هم کار کنند. اروپا به صورت واضح پتانسیل سیاسی و مالی زیادی برای حل و فصل مشکلات خودش در اختیار دارد و در این میان، نقش کمکی نهادهای مالی اروپایی و چندجانبه نیز از اهمیت زیادی برخوردار است. اما شاید درسی هم هست که اروپا می‌تواند از آسیا بیاموزد. در جریان بحران مالی آسیا در سال‌های ۱۹۹۷ و ۱۹۹۸ میلادی، سیاست‌گذاران آسیایی به اقداماتی روی آوردند که هدفشان تحکیم و بازیابی نظام‌های مالی آسیب دیده - به خصوص نظام بانکی - بود. این کار اصلاً آسان نبود اما محیط بیرونی در زمان اجرای این اقدامات مناسب بود و نتایج مثبتی از این اقدامات حاصل شد. یک دهه بعد، آسیا ذخایر کافی و فضای مالی مناسب را در اختیار دارد تا در صورت بروز مشکلات در اقتصاد جهانی، راه احیای سریع و موثر را پیدا کند. اروپا نیز در این شرایط باید پروسه دردنک، سخت و پر هزینه‌ای را در پیش بگیرد و همین راه را طی کند تا فرصتی برای احیا و بازیابی نظام‌های مالی آسیب دیده خود پیدا کند.

آسیا در عین حال می‌تواند نقشی موثر در احیای اقتصادی جهان ایفا کند. قطعاً اقتصادهای پر ذخیره آسیایی می‌توانند در ارائه بسته‌های خارجی نجات مالی نقشی موثر داشته باشند. اما بهترین کاری که آسیا می‌تواند انجام دهد، تلاش برای حفظ رشد اقتصادی مناسب خود است. آسیا با ایجاد فرصت‌های رشد جدید می‌تواند نقشی حیاتی در تشویق و پیش بردن اقتصاد جهانی ایفا کند. این بدان معنی است که کشورهای در حال توسعه در آسیا باید در فعالیت‌های خود به تعادل خوبی برسند؛ یعنی وابستگی خود به مساله صادرات را کم کنند و در مقابل، میزان خرید و هزینه در داخل را افزایش دهند. چالش اصلی در این خصوص، حفظ رشد فزاینده تقاضا است؛ آن هم با توجه به ارتباطات قوی کشورهای منطقه با اقتصاد جهانی. در صورت تحقق چنین شرایطی، اقتصادهای ملی سود می‌برند، رشد و توسعه منطقه‌ای افزایش می‌یابد و این مساله به صورت مستقیم بر رشد جهانی نیز تاثیر می‌گذارد. اگر آسیا بتواند سختی‌های کوتاه مدت را تاب بیاورد، و بازارهای مالی جهان نیز وضعیتی با ثبات پیدا کنند، آن‌گاه افق آینده آسیا بسیار روشن خواهد بود. پژوهشی که اخیراً توسط بانک توسعه آسیایی انجام شده است نشان می‌دهد که آسیا می‌تواند تا سال ۲۰۵۰ میلادی حدود ۵۲ درصد از کل اقتصاد دنیا را به خود اختصاص بدهد. اما به هر حال این پیش‌بینی هم در بهترین شرایط محقق خواهد شد. البته در کوتاه مدت، آسیا با معضلاتی از جمله افزایش تبعیض و عدم تساو در جوامع خود مواجه است و سال‌ها رشد اقتصادی باعث تشدید این مساله نیز شده است. این عدم تساو در کشوری مانند چین کاملاً مشهود است. چنین تبعیض‌هایی احتمالاً خطر بروز ناآرامی‌های اجتماعی را نیز افزایش می‌دهد و شاید افق آینده را تا حدی تغییر بدهد. به همین خاطر، حکومت‌های آسیایی باید در کنار رشد اقتصادی به فکر اجتماع هم باشند و آن را نادیده نگیرند. این مساله البته در جریان بحران مالی در سال‌های ۱۹۹۷ و ۱۹۹۸ میلادی هم رخ نشان داد و حالا می‌بینیم که باز هم آسیا از این خطر مصون نیست.

به هر حال سال «ژدهای آب سیاه» در پیش است. آسیا باید به آرامش نهفته در آن دلخوش کند.

کمربندها را محکم کنید

پیش‌بینی اقتصاد انگلیس در سال ۲۰۱۲



فیلم وایمن

ترجمه

سیدعلیرضاحجاری

از نظر وضعیت عمومی اقتصاد، رویدادهایی که پارسل رخ دادند، متغیرتر از آن چیزی بودند که پیش‌بینی شده بود، به ویژه رشد تولید ناخالص داخلی که در سال ۲۰۱۱ یک درصد کمتر از نرخ پیش‌بینی شده بود. این نشان دهنده آن است که اقتصاد به‌طور کلی شکننده تر از آن است که معمولاً در پیش‌بینی‌ها تصور می‌شود.

برای سال ۲۰۱۲، پیش‌بینی که با شرکت جمعی از پیش‌بینی کنندگان بخش اقتصاد صورت گرفت و نتایج آن در وب سایت اداره خزانه داری بازنات یافت، رشد یک درصدی تولید ناخالص داخلی را نشان می‌دهد، در حالی که پیش‌بینی سی بی آی، یک و دو دهم درصد، پیش‌بینی صندوق بین‌المللی پول یک و یک دهم درصد، پیش‌بینی اتاق بازرگانی انگلیس ۸ دهم درصد، پیش‌بینی دفتر مسوولیت پذیری بودجه ۷ دهم درصد و پیش‌بینی سازمان توسعه همکاری‌های اقتصادی بین ۵ دهم تا ۸ دهم درصد بود. افزون بر این، گرایش عمومی به سوی گمانه‌هایی است که به تازگی نرخ‌هایی پایین‌تر از گذشته را پیش‌بینی کرده‌اند و بی‌بی سی نیز پیش‌بینی‌های کارشناسان اقتصادی خود را تا کنون چهار بار کاهش داده است. این امر نشان می‌دهد که صاحب نظران به شکل فزاینده‌ای متقاعد شده‌اند که اقتصاد انگلیس رو به ضعف شدن نهاده است. جای شگفتی نیست که صندوق بین‌المللی پول این گونه اظهار نظر کرده است که به میزان ۱۷ درصد امکان دارد انگلیس در سال ۲۰۱۲ دوباره به رکود و بحران اقتصادی دچار شود، در حالی که سازمان توسعه همکاری‌های اقتصادی انتظار دارد برونداد اقتصاد انگلیس در سه ماهه پایانی سال ۲۰۱۱ برابر سه ماهه نخست ۲۰۱۲ باشد و به این ترتیب تعریفی معاصر از رکود اقتصادی در قالب دو فصل متوالی از کاهش نرخ تولید ناخالص داخلی ارایه شود. من با ارزیابی سازمان توسعه همکاری‌های اقتصادی موافقم و بر این باور هستم که نرخ رشد در سال پیش رو بسیار اندک خواهد بود و پیرامون همان نیم درصد باشد.

برای آن که تصویری زمینه‌ای از این وضعیت داشته باشیم، به سراغ نموداری رفته که توسط اندیشکده نیسر (NIESR) ارایه شده است و در آن وضعیت کنونی رکود و دوره بهبود اقتصاد با دوره‌های پیشین رکود مقایسه شده است. آن چه روشن است، این است که رکود سال ۲۰۰۸ به عمق دوران رکود بزرگ نیست، اما انگلیس در خطر رنج بردن از دوره طولانی بهبود اقتصاد قرار دارد که تاثیرات آن در میان مدت مخرب‌تر خواهد بود. دلایلی برای این امر وجود دارد:

۱. بحران منطقه یورو؛ با وجود آن که این بحران علت کند شدن روند بازسازی اقتصادی نیست، با این حال به اطمینان عمومی آسیب می‌زند و صادرات انگلیس را محدود می‌کند.
۲. بخش مالی: تردیدهایی درباره اعتبار نظام بانکی وجود

دارد که مدیریت ریسک را دشوار می‌سازد و امکان اعمال مقررات سخت‌گیرانه‌تری را در دستور کار تصمیم سازان قرار می‌دهد. تا هنگامی که این اعتماد بازسازی شود، بخش مالی رشد محدودی را تجربه خواهد کرد.

۳. خط مشی دولت: گمانه‌هایی که خط مشی جاری دولت بر آن‌ها استوار بوده است، همواره تردیدپذیر بوده‌اند. با این حال به سختی می‌توان از ضرورت «برنامه رشد» گذشت و چنین برنامه‌ای می‌تواند در چارچوب محدودیت‌های مالی تاثیرات مثبت خود را بر جای بگذارد.

تورم

در ارتباط با تورم، چنین بر می‌آید که روند گرانی در سال ۲۰۱۲ نزولی باشد، هر چند که افزایشی موقتی را به دلیل تاثیر افزایش مالیات بر ارزش افزوده در سال گذشته تجربه خواهد کرد. این در حالی است که کاهش تقاضای داخلی بر افزایش قیمت کالاهای تولیدی تاثیر خواهد گذاشت. به حساب آوردن عوامل خارجی کار دشواری است، اما انتظار می‌رود بر اثر برخی وقفه‌های جهانی قیمت سوخت متعادل شود. با وجود این، از آنجا که دلار بر این بازارها تسلط دارد، افت و خیز دلار می‌تواند بر پوند انگلیس نیز تاثیر گذار باشد.

بیکاری

در سال ۲۰۱۲ بیکاری در انگلیس روندی فزاینده به خود خواهد گرفت و نرخ از دست دادن شغل در بخش دولتی بیشتر از بخش خصوصی خواهد بود. این نشان‌دهنده آن است که خود اشتغالان هنوز از شانس بیشتری برای برخورداری از شغل مستقل برخوردارند. چنین وضعیتی همواره به دلیل کاهش تقاضای بازار و محدودیت سرمایه‌گذاری جدید محتمل به نظر می‌رسد، با این حال دفتر مسوولیت‌پذیری بودجه و دولت این تاثیر را پیش‌بینی نکرده بودند، در حالی که موضوع بیکاری دغدغه‌ای جدی است. سی بی آی پیش‌بینی کرده است که بیکاری در سال ۲۰۱۲ تا رقم ۲ و هفت دهم میلیون نفر یعنی ۸ و نیم درصد خواهد رسید، در حالی که پیش‌بینی‌های سازمان توسعه همکاری‌های اقتصادی نشان دهنده رقم ۲ و نه دهم میلیون نفر یا همان ۹ و یک دهم درصد تا سال ۲۰۱۳ است.

بر این اساس، می‌توان چنین نتیجه گرفت که انگلیسی‌ها سال دشوار دیگری را پیش رو دارند، به ویژه کسانی که در مناطقی خارج از لندن زندگی یا کار می‌کنند. این در حالی است که شواهد موجود نشان می‌دهند بخش دولتی در اقتصادهای منطقه‌ای و محلی که پیش از این نیز به رکود دچار بودند، همچنان ناگزیر به کاهش مخارج خود است. امید می‌رود تصمیم سازان بتوانند با عوامل تهدیدکننده رشد اقتصادی به خوبی رو به رو شوند و راه حلی بلندمدت برای مسایل منطقه یورو ارایه دهند به گونه‌ای که سرانجام موجب نجات یافتن بانک‌ها شوند و سیاست اقتصادی انگلیس را نیز به سوی فراهم ساختن فعالیت‌های تقویت‌کننده اقتصاد سوق دهند. این‌ها دست کم در فهرست آرزوهای من هستند.

امیدوارم این آرزوها در سال جاری محقق شوند.

❖ فیلم وایمن استاد رشته اقتصاد در دانشگاه لانکاشایر مرکزی و مشاور اقتصادی اف پی بی است.



آنها که می‌برند، آنها که می‌بازند

بحران اقتصادی و نگاهی به ناکامی مفهوم وحدت در مناسبات تجاری جهان امروز



■ یحیون رچمن
یادداشت‌نویس
ارشد در روزنامه
فایننشال تایمز

من مدت زیادی از عمر کاری خودم را به نوشتن درباره سیاست بین‌الملل گذرانده‌ام و در نشریاتی مثل فایننشال تایمز و اکونومیست قلم زده‌ام. دور و برم پر از آدم‌هایی بوده که به شدت تحولات بازار و کسب‌وکار را دنبال می‌کنند و به همین جهت، برایم خیلی عادی بوده که اقتصاد و سیاست بین‌الملل را کاملاً مرتبط با هم ببینم. در سال ۲۰۰۹ میلادی کتابم با عنوان «بده بستان‌های آینده» منتشر شد. من در این کتاب می‌خواستم پیش‌بینی‌هایی درباره تأثیر بحران اقتصادی جهانی بر عرصه سیاست بین‌الملل داشته باشم. استدلالم هم بر این بنیان قرار گرفته بود که مناسبات میان قدرت‌های بزرگ دنیا احتمالاً در آینده به شدت پرتنش و بحرانی خواهد شد. در شرایطی که وضعیت اقتصادی رو به وخامت می‌گردد، اقتصادهای بزرگ دنیا هم دیگر نمی‌توانند مناسبات متقابل خود در عرصه بین‌المللی را کاملاً سودآور تلقی کنند؛ یعنی ماجرا را به شکل «برد-برد» نمی‌بینند. آن‌ها در عوض مناسبات خود را به شکل بازی بده بستان در نظر می‌گیرند و در موردش قضاوت می‌کنند. در چنین شرایطی، آن وضعیتی که به نفع چین است احتمالاً به سود آمریکا نخواهد بود و این چرخه به شکل‌های مختلف ادامه خواهد یافت. مثلاً آنچه که در اروپا به نفع آلمان است، احتمالاً ضررهایی را متوجه ایتالیا، اسپانیا و یونان خواهد کرد. حالا که کتابم منتشر شده، ظاهراً این پیش‌بینی‌ها درست از آب درآمده‌اند. به عنوان نویسنده از این بابت خوشحالم؛ اما به عنوان عضوی از نژاد بشری قطعاً از بابت درست بودن این نکات اصلاً خشنود نیستم. ظهور دوباره منطق بده‌بستان همان

چیزی است که دارد در عرصه سیاست بین‌المللی، جریان‌های ظاهراً نامربوط را به هم پیوند می‌زند؛ مثلاً بحران در اتحادیه اروپا، وخامت مناسبات آمریکا و چین و نیز بن‌بستی که در عرصه مدیریت جهانی پدیدار شده است.

پایان برد-برد در اروپا

این حالت جدید و ناراحت‌کننده در مجمع جهانی اقتصاد امسال در داووس کاملاً خودش را نشان داد. در ظرف بیست سالی که این مجمع تا پیش از بروز بحران جهانی مالی برگزار می‌شد، همواره می‌توانستیم مجمع داووس را جشنواره جهانی سازی بنامیم. رهبران سیاسی از نقاط مختلف دنیا در داووس جمع می‌شدند و دنبال نقاط مشترکی می‌گشتند که می‌توانست در عرصه تجاری و سرمایه‌گذاری به سود همه باشد. در این مجمع، راه برای ترغیب بانکداران و مدیران اجرایی به در پیش گرفتن چنین سیاست‌های وحدت‌بخشی نیز هموار بود و درواقع منافع متقابل و همگانی در جریان مذاکرات داووس مورد توجه قرار می‌گرفت. اما در برنامه‌های امسال مجمع جهانی داووس شاهد آن بودیم که جلسات بی شماری در خصوص بازنگری درباره سرمایه‌داری و بحران منطقه یورو در دستور کار قرار گرفت. واقعیت این است که اتحادیه اروپا سازمانی است که بر اساس بازی‌های برد-برد شکل گرفته است. موسسان اولیه اروپا اعتقاد داشتند که ملل اروپایی می‌توانند چند قرن مناقشه و اختلاف را پشت سر بگذارند و این هدف را از طریق تمرکز بر همکاری‌های سودآور متقابل اقتصادی محقق کنند. با ساختن یک بازار مشترک و نیز از میان برداشتن موانع تجارت و سرمایه‌گذاری، همه می‌توانستند وضع مالی بهتری پیدا کنند. آن‌ها در عین حال عادت می‌کردند که با هم کار کنند و در واقع وضع اقتصادی خوب می‌توانست همان وضع سیاسی خوب باشد. در چنین شرایطی،

ملت‌های اروپایی همراه با یکدیگر رشد می‌کردند. این منطق ظرف چند دهه در اروپا طرفداران زیادی داشت و تقریباً جواب هم می‌داد. اما به محض مواجه شدن با بحران اقتصادی جدی، این منطق مثبت اندیشانه بازی «برد-برد» شروع کرد به حرکت در جهت عکس. حالا ملل اروپایی حس نمی‌کنند که دارند همراه با هم رو به رشد حرکت می‌کنند. درست برعکس‌اش اتفاق افتاده است و آن‌ها حس می‌کنند که همراه با هم دارند راه سقوط را در پیش می‌گیرند. کشورهای منطقه جنوب اروپا (از جمله یونان، پرتغال، ایتالیا و اسپانیا) حس می‌کنند که یکی بودن واحد پولی‌شان با ابرقدرتی اقتصادی مانند آلمان، باعث شده که توان رقابت اقتصادی را از دست بدهند و وضعیت بدتری پیدا کنند. از نظر آن‌ها، اتحاد اروپایی دیگر به منزله افزایش رفاه در کشورهای اروپایی نیست؛ بلکه فلج شدن کشورهای مقروض و نیز بیکاری گسترده را به همراه آورده است.

جدال شمال و جنوب

کشورهای منطقه شمال اروپا (از جمله آلمان، فنلاند و هلند) هم گله و شکایت‌های مخصوص به خودشان را دارند. آن‌ها دیگر نمی‌خواهند میلیاردها یورو از پول‌هایشان را به عنوان وثیقه‌ای برای نجات همسایگان جنوبی خرج کنند. درواقع شمالی‌ها گمان می‌کنند جنوبی‌ها در آینده قادر به پرداخت قرض‌هایشان نخواهند بود و به همین جهت توجیهی برای نجات آن‌ها توسط کشورهای ثروتمندتر وجود ندارد. کشورهای شمال اروپا استدلالشان این است که نباید در تلاشی بیهوده برای نجات همسایگان جنوبی، اقتصاد خودشان را دچار زوال و سقوط کنند. حالا که فرانسه رتبه اعتباری بالای خود را از دست داده است، آلمان تنها کشوری در منطقه یورو است که توانسته رتبه اعتباری خود را همچنان در سطح بالایی

حالا ملل اروپایی حس نمی‌کنند که دارند همراه با هم رو به رشد حرکت می‌کنند. درست برعکس‌اش اتفاق افتاده است و آن‌ها حس می‌کنند که همراه با هم دارند راه سقوط را در پیش می‌گیرند



شکست الگوی
اتحادیه اروپا در
این خصوص ترس
را در دل خیلی‌ها
زیاد کرده و ظاهراً
دیگر کمتر کسی
پیدا می‌شود که
به همکاری‌های
چند جانبه و
وحدت طرفین دل
خوش کرده باشد

نگه دارد. آلمانی‌ها حس می‌کنند بعد از سال‌ها کار زیاد و طولانی مدت توانسته‌اند اقتصاد خود را در برابر ضربه‌های مختلف مقاوم کنند و دلیلی ندارد این شرایط را فدای کشورهایی کنند که مردمشان یا از مالیات فرار می‌کردند یا درست کار نمی‌کرده‌اند و یا در سنین پایین بازنشسته می‌شده‌اند. از زمان آغاز بحران اقتصادی اروپا، سیاستمداران اروپایی چنین استدلال کرده‌اند که راه‌حل بحران اقتصادی، «اروپاییز شدن هر چه بیشتر» است؛ یعنی وحدت و نزدیکی بیشتر در اروپا. اما این موضع و تعبیر آن نزد اروپایی‌های مختلف بسیار هم متفاوت است. از نظر مردم جنوب اروپا، معنی‌اش این است که اوراق قرضه‌ای از سایر کشورهای اروپایی برای کشورهای بحران‌زده صادر شود که بر اساس آن، اقتصاد آن‌ها اندکی نفس بکشد و بتواند هزینه‌های خود را تأمین کند. اما مردم شمال اروپا مثلاً آلمان‌ها- تعبیرشان از «اروپاییز شدن هر چه بیشتر» این است که سیاست‌های ریاضت اقتصادی با شدت و حدت اجرا شود؛ یعنی آلمان حکم بدهد و بقیه آمادگی اجرای آن را داشته باشند.

طرف یک سال آینده، این تناقض‌های درونی احتمالاً باعث بروز اختلاف و رقابت‌های فزاینده در درون اتحادیه اروپا خواهد شد، به خصوص از این جهت که استدلال‌های سیاسی در برابر وضعیت وخیم اقتصادی نمی‌توانند نقشی موثر بازی کنند. یادمان هست که در دسامبر گذشته هم عدم تمایل انگلیس به حضور در معاهده جدید اروپایی به شدت صدای اروپایی‌ها را درآورد و خیلی‌ها از وقوع «طلاق اروپایی» سخن به میان آوردند. اما ظاهراً فعلاً وضعیت را نمی‌توان پیش‌بینی کرد. آن چیزی که این روزها باید در سیاست اروپا منتظرش باشیم، اوج گرفتن برخی احزاب سیاسی است که حس ناسیونالیستی شدیدتری در لحن و مواضعشان احساس می‌شود و نوعی بدبینی خاص نسبت به اتحادیه اروپا دارند. واحد پول مشترک یورو که دیگر جای خود دارد.

تغییر تعادل چینی آمریکایی

نکته خنده‌دار ماجرا این است که چنین بحران تشدید شونده‌ای در اروپا زمانی اتفاق افتاده که آمریکا تصمیم گرفته در سیاست خارجی خود تجدیدنظر کند و بیشتر بر آسیا و اقیانوسیه متمرکز شود. این حرکت به سمت آسیا از یک سو به عنوان واکنشی دوراندیشانه در برابر اوضاع اقتصادی آینده تلقی شده است. اما از سوی دیگر باید این نکته را در نظر داشت که این موضع می‌تواند عامل برقرار کننده تعادل جهانی در فضای پس از وقوع بحران اقتصادی بین المللی باشد. اگر بخواهیم صریح‌تر صحبت کنیم باید بگوییم که آمریکا دارد تهدید چین علیه خودش در آینده را بسیار جدی تلقی می‌کند. قدرتمندتر و پولدارتر شدن چین اصلاً خبر خوشی برای آمریکا نیست و این در حالی است که از سال ۱۹۷۸ میلادی به بعد، بسیاری از روسای جمهور آمریکا ناکید می‌کردند رشد چین می‌تواند به نفع آمریکا هم باشد. حالا اما مردم و دولت آمریکا حس می‌کنند

قدرت گرفتن چین باعث تضعیف آمریکا خواهد شد. به عبارت دیگر، اوج گرفتن چین نمی‌تواند یک بازی بُرد-بُرد برای آمریکا و چین باشد بلکه فقط نوعی بازی بده بستان خواهد بود. این مساله در حال حاضر در کمپین‌های تبلیغاتی برای انتخابات آینده ریاست جمهوری آمریکا هم مورد توجه قرار دارد و می‌توان آن را در مواضع «میت رامنی» جمهوری خواه و نیز در نحوه برخورد دولت اوباما با مساله چین مشاهده کرد. رامنی قول داده که با سیاست چین در حفظ مصنوعی ارزش واحد پولش مقابله کند و سیاست‌های جدیدی هم در مورد تعرفه وارد بر کالاهای چینی در نظر بگیرد. این جور استدلال‌ها قبلاً هم مطرح شده‌اند و به خصوص در زمان تبلیغات انتخابات ریاست جمهوری بازار این اظهارنظرها داغ می‌شود. اما به هر حال، آمریکا حالا با دغدغه افزایش نرخ بیکاری و افزایش قروض ملی مواجه است و در این میانه، درمان‌های سهل‌الوصول برای وضعیت اقتصادی به راحتی مطرح می‌شوند. جالب اینجاست که مساله حمایت از صنایع داخلی (پروتکشنیسم) به راحتی در عرصه روشنفکری آمریکا هم مطرح می‌شود و طرفداران خودش را دارد. مثلاً اقتصاددان‌های مطرحی مثل پل کروگمن و فرد برگستن چنین استدلال کرده‌اند که تعرفه گذاشتن بر کالاهای چینی می‌تواند واکنش مشروع آمریکا به سیاست‌های چین در عرصه حفظ مصنوعی ارزش واحد پولش تلقی شود.

تحولات مشابهی نیز در عرصه تفکر نظامی و استراتژیک آمریکا در حال شکل‌گیری است. چرخش دولت اوباما به سمت آسیا درواقع پاسخی مستقیم است به اوج گرفتن قدرت چین. آن گونه که هفته نامه اکونومیست استدلال کرده است، چین احتمالاً تا سال ۲۰۱۸ میلادی به معنای واقعی به بزرگ‌ترین اقتصاد دنیا بدل خواهد شد. واشنگتن قبلاً دیده که پکن دارد خودش را برای رقابت‌های بزرگی آماده می‌کند؛ مثلاً با زیاد کردن بودجه نظامی خود و نیز با به راه انداختن مناقشات مرزی و منطقه‌ای با همسایگانی مثل هند، ژاپن و ویتنام، در نتیجه چنین وضعیتی، آمریکا مصمم شده که وارد مناسبات مشترکی با همسایگان عصبی شده چین بشود و پیوند خود با متحدان سنتی‌اش را نیز تقویت کند. آمریکا در عین حال در تلاش است تا حضور نظامی خود در منطقه را افزایش بدهد. همه این‌ها در حالی رخ می‌دهند که آمریکا مجبور شده بودجه نظامی خود را کاهش دهد و برای پیش بردن اهداف نظامی خود از راه‌های جدیدتری وارد شود. چین هم قاعدتاً در برابر این تحولات ساکت نشسته



است. بعید است که چین در قبال این اقدامات آمریکا به موضعی انفعالی روی بیاورد. رهبری چین که به خاطر مواضع ناسیونالیستی حکومتی با انتظاراتی نیز از سوی عموم مردم مواجه است، احتمالاً در برابر این مواضع آمریکا به اقدامی متقابل دست خواهد زد. البته مناسبات آمریکا و چین در گذشته هم دستخوش وضعیتی بینابینی میان رقابت و همکاری بوده اما حالا بحث رقابت به شدت پررنگ شده است. البته هنوز جنگ سرد جدیدی در نگرفته است اما احتمال آن می‌رود که رقابت بین چین و آمریکا در دهه آینده تعیین‌کننده بسیاری از روندها در مسائل بین المللی باشد. درواقع رقابت بین واشنگتن و پکن مساله‌ای است که در باز نمود گسترش منطق بده بستان‌ها در نظام بین‌المللی هم نقش مهمی ایفا می‌کند. بن بست‌هایی که در عرصه دیپلماسی چند طرفه به وجود می‌آید (مثلاً در مورد سازمان تجارت جهانی یا مذاکرات درباره تغییرات آب و هوایی و نیز تلاش‌های گروه بیست برای قانونمند کردن مناسبات مالی) همگی در همین راستا تغییرات جدیدی را تجربه خواهند کرد و کاملاً باید انتظار باز نمود رقابت آمریکا و چین در آن‌ها را داشت.

قدم‌های کوچک و مشکلات بزرگ

اما در سه دهه گذشته که جهانی سازی مورد توجه قرار گرفت، روند توافقی‌های بین‌المللی بیشتر به سمت همگرایی بود و نه واگرایی و رقابت. مثلاً ایجاد بازار مشترک اروپایی در سال ۱۹۹۲ میلادی و نیز ایجاد منطقه آزاد تجاری در آمریکای شمالی در سال ۱۹۹۴ میلادی و نیز تشکیل سازمان تجارت جهانی در سال ۱۹۹۵ میلادی و پذیرش چین در آن به سال ۲۰۰۱ میلادی، همه و همه در جهت ایجاد اقتصاد جهانی واقعی مورد توجه قرار داشتند. اما آن روزها دیگر سپری شده‌اند. حالا دیگر رهبران جهان به خود زحمت نمی‌دهند درباره مذاکرات به بن بست رسیده دوحه کاری انجام بدهند و مواضع قدیمیشان هم دیگر خسته کننده شده است. البته اتفاقی‌های مثبتی هم در این مدت افتاده است.

مثلاً در پایان سال ۲۰۱۱ میلادی کنگره آمریکا بالاخره با معاهده تجارت آزاد آمریکا و کره جنوبی موافقت کرد و روسیه هم در همان زمان به عضویت سازمان تجارت جهانی درآمد. اما حالا سازمان تجارت جهانی در موضعی دفاعی قرار گرفته و بیشتر می‌خواهد جلوی گسترش سیاست حمایت از داخل (پروتکشنیسم) را بگیرد. این مساله در سایر حوزه‌ها هم دیده می‌شود. در گذشته امیدهای زیادی به برقراری همکاری‌های مثبت و چندجانبه وجود داشت و مثلاً در پایان سال ۲۰۱۱ میلادی، مذاکرات دوربان در مورد تغییرات آب و هوایی بالاخره به نتیجه‌ای هر چند کوچک رسید. اما آیا چنین قدم‌های کوچکی می‌تواند مشکل بزرگ اقتصاد جهان را حل کند؟ شکست الگوی اتحادیه اروپا در این خصوص ترس را در دل خیلی‌ها زیاد کرده و ظاهراً دیگر کمتر کسی پیدا می‌شود که به همکاری‌های چندجانبه و وحدت طرفین دل خوش کرده باشد.

منبع: فارن پالیسی

آینده منهای آمریکا

زوال آمریکا
چه شرایطی را برای دنیا
رقم می‌زند؟

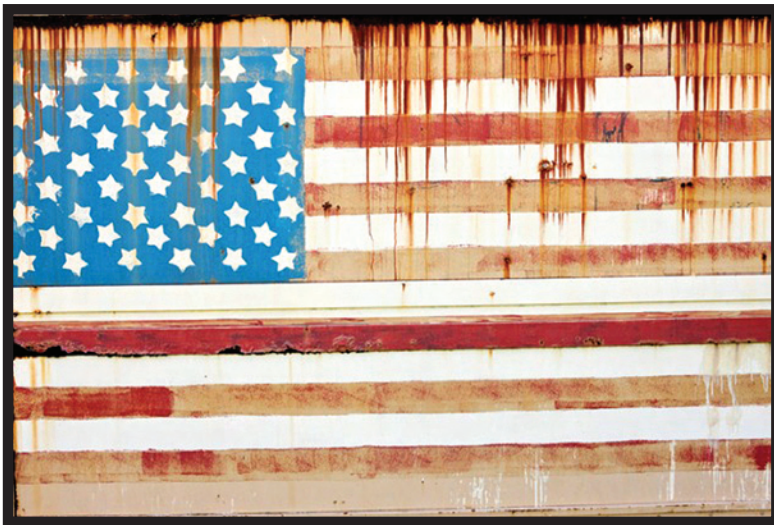


■ زبگنیو برزینسکی
مشاور امنیت ملی
آمریکا در دوران
ریاست جمهوری
جیمی کارتر

مقامات چینی بارها درباره زوال قدرت آمریکا در جهان حرف زده‌اند. اما آیا زوال آمریکا بدان معنی است که یک قدرت واحد-مثل چین- جای آمریکا را خواهد گرفت؟ به نظر من این طور نیست. احتمال آن می‌رود که در چنین آینده‌ای با تناقض و تعارض‌های شدید بین قدرت‌های مختلف روبرو باشیم و البته انتظار تبعات آن را هم باید داشته باشیم. ماجرا جنبه‌های مختلف دارد. مثلاً اگر بحران عظیمی مثل بحران‌های مالی غیرقابل کنترل برای آمریکا اتفاق بیفتد، احتمال می‌رود که سایر کشورهای دنیا هم به طور گسترده و زنجیرواری تحت تأثیر آن قرار بگیرند و این مساله به بی‌ثباتی‌های سیاسی و اقتصادی مختلف بیانجامد. در عین حال اگر آمریکا در تقابل با قدرت خاصی دچار زوال شود، آنگاه شاید بتوان این طور پیش‌بینی کرد که تا سال ۲۰۲۵ میلادی رقابت‌ها بر سر قدرت جهانی ادامه خواهد داشت و باز هم یک قدرت واحد نمی‌تواند پیروز این میدان باشد.

خیلی‌ها یادشان هست که پس از سقوط اتحاد شوروی در سال ۱۹۹۱ میلادی دنیا دچار چه وضعیتی شده بود. یکی از قدرت‌های بزرگ دنیا دچار زوال شده بود و هیچ قدرت واحدی نمی‌توانست نقش رهبری دنیای جهانی جدید (یا به عبارت دیگر نظم نوین جهانی) را به عهده بگیرد. در صورت تکرار این وضعیت، چنین سناریویی را می‌توان محتمل دانست: این که حلقه‌های اتحاد میان قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای شکل بگیرد و هیچ برنده یا بازنده بزرگی نداشته باشیم. در چنین صورتی نوعی عدم قطعیت در عرصه بین‌المللی جریان خواهد داشت و به تبع آن، باید انتظار تهدیدهای جدیدی را نیز داشت. پس بیشتر دنیایی خواهیم داشت که چندان شاهد تحقق رویای دموکراسی نیست؛ بلکه دنیایی است که مساله امنیت ملی در آن بر بنیان‌های سلطه‌جویانه، ملی‌گرایانه و متعصب مورد توجه قرار می‌گیرد.

سران برخی از قدرت‌های دیگر در دنیا-از جمله



هند، ژاپن، روسیه و برخی کشورهای اروپایی- مدتی است که مساله زوال قدرت آمریکا را از جهات مختلف مورد بررسی قرار داده‌اند و تأثیر این مساله را بر منافع ملی خود نیز مورد توجه قرار داده‌اند. مثلاً ژاپنی‌ها نگران آن هستند که در صورت زوال قدرت آمریکا، شاهد افزایش قدرت چین در منطقه شرق آسیا باشند و این چیزی است که ژاپن اصلاً نمی‌خواهد. به همین جهت بوده که ژاپن به فکر مناسبات نزدیک‌تری با برخی کشورهای اروپایی افتاده تا خلا احتمالی قدرت آمریکا را جبران کند.

رهبران هند و ژاپن در عین حال در صدد هستند که در صورت اوج‌گیری قدرت چین و افول قدرت آمریکا، همکاری‌های سیاسی و حتی نظامی نزدیک‌تری را با یکدیگر برقرار کنند. در آن سو هم روسیه را داریم که به شدت به افول قدرت آمریکا در آینده امید دارد و قاعدتاً بیشترین توجه خود را هم در این راستا متوجه کشورهای مستقر کرده که در گذشته عضو اتحاد شوروی بودند. اما مثلاً اروپا که موضعش آن قدرها منسجم نیست احتمالاً در مواجهه با افول آمریکا به سمت و سوهای مختلفی کشیده خواهد شد. احتمالاً آلمان و ایتالیا به خاطر منافع تجاری به سمت روسیه کشیده خواهند شد؛ فرانسه و کشورهای اروپای مرکزی خواهان قدرت‌گیری مجدد سیاسی در داخل اتحادیه اروپا خواهند بود؛ و کشوری مانند انگلیس هم تلاش خواهد کرد تا در عین افزایش قدرت خودش در اروپا و برقراری تعادل قدرت در اتحادیه اروپا، مناسبات خود با آمریکای رو به افول را نیز حفظ کند.

طبیعتاً کشورهای دیگر نیز تلاش گسترده‌ای خواهند داشت تا ابعاد منطقه‌ای فعالیت‌های خود را گسترش دهند. مثلاً ترکیه تلاش خواهد کرد تا قدرت امپراتوری عثمانی را احیا کند و کشوری مانند برزیل نیز در نیمکره جنوبی به دنبال افزایش قدرت و نفوذ خود خواهد بود. اما هیچ یک از این کشورها قادر نخواهند بود به ملغمه مناسب از قدرت اقتصادی، مالی، تکنولوژیکی و نظامی لازم برسند و موقعیت آینده خود را کاملاً بهبود بخشند.

در این میان، بعضی‌ها چین را به عنوان تنها قدرتی مطرح کرده‌اند که می‌تواند در آینده جایگزین آمریکا

باشد. اما خود چین موضعی محتاط در این خصوص دارد. چین نظام فعلی بین‌المللی را با احتیاط پذیرفته است، حتی اگر سلسله مراتب فعلی آن را همیشگی تلقی نکند. چین می‌داند که موفقیت خودش به سقوط نظام فعلی بستگی ندارد بلکه تکوین و تحول به سمت توزیع مجدد قدرت در دنیا است که می‌تواند باعث بهبود موقعیت چین شود. به علاوه، رهبران چین خودشان بارها تأکید کرده‌اند که چین تا چندین دهه آینده هنوز کشوری به مفهوم در حال توسعه به شمار می‌آید و در زمینه‌های مختلفی به پای برخی قدرت‌های مدرن‌تر دنیا مثل اروپا و ژاپن نخواهد رسید.

نکته دیگری هم که در این خصوص وجود دارد این است که افزایش ناسیونالیسم چینی می‌تواند هزینه سنگینی در عرصه بین‌المللی برای چین در بر داشته باشد. چنین موضعی از سوی چین باعث شکل‌گیری ائتلاف‌های منطقه‌ای قدرت در برابر چین می‌شود و این اصلاً به سود چین نیست. هیچ‌یک از همسایگان مهم چین-از جمله هند، ژاپن، و روسیه-آماده نیستند که نقش فزاینده چین در عرصه بین‌المللی را بیش از این پذیرا باشند و به شاید حتی در راه مقابله با این قدرت‌گیری چین، به آمریکا متوسل شوند. نتیجه این تعارضات منطقه‌ای می‌تواند شدید و ناخوشایند باشد؛ به خصوص اگر مواضع ناسیونالیستی در میان کشورهای همسایه چین هم رواج پیدا کند. در چنین شرایطی آسیای قرن بیست و یکم به اروپای قرن بیستم شباهت پیدا خواهد کرد، خشن و تشنه قدرت و خون.

در این میان نباید امنیت کشورهای را که در همسایگی قدرت‌های بزرگ منطقه‌ای قرار گرفته‌اند از یاد برد. آن‌ها هم به شدت تحت تأثیر نظام بین‌المللی هستند و ممکن است در آینده نزدیک با خطرات جدیدی مواجه باشند. از جمله کشورهایی که در چنین خطری هستند می‌توان به گرجستان، تایوان، کره جنوبی، بلاروس، اوکراین، افغانستان و پاکستان اشاره کرد. سرنوشت این کشورها هم کاملاً به اوضاع بین‌المللی وابسته است و با تضعیف احتمالی قدرت آمریکا در آینده باید منتظر بروز تحولاتی در چنین کشورهایی نیز باشیم.



هیچ‌یک از

همسایگان مهم

چین-از جمله

هند، ژاپن، و

روسیه-آماده

نیستند که نقش

فزاینده چین در

عرصه بین‌المللی

را بیش از این

پذیرا باشند و

شاید برای مقابله

با قدرت‌گیری

چین، به آمریکا

متوسل شوند

مصائب کار آفرینی

گزارشی از همایش سرمایه گذاری و کار آفرینی که اتاق تهران با حضور اقتصاددانان و مدیران و کارآفرینان برگزار کرد

■ سلمان صالحی

بیابند. همایش سرمایه گذاری و کار آفرینی به همت اتاق تهران و دبیری احمدپور فلاح که رییس کمیسیون فضای کسب و کار، کار آفرینی و مقررات اتاق تهران است در سالن خلیج فارس نمایشگاه بین المللی برگزار شد.

در یکی از روزهای سرد زمستانی اقتصاددانان، مدیران و کارآفرینان به ابتکار اتاق تهران گردهم آمدند تا به لزوم سرمایه گذاری و کار آفرینی بپردازند و با هم اندیشی راهمایی برای عبور از بحران های پیش روی اقتصاد ایران

گزارشی از اولین پانل

سرمایه گذاری مولد و تجارت

اولیه و دسترسی به تکنولوژی بالا از عوامل مهم در توسعه سرمایه گذاری است. مراحل لازم برای شروع یک کسب و کار در کشور ما ۹ مرحله و تعداد روزهایی که لازم است این شغل جابفتد ۴۸ روز است در حالی که این رقم در فنلاند ۳۳ روز، ترکیه ۳۸ روز، استرالیا ۲ روز، کانادا ۳ روز و دانمارک ۴ روز است.

■ ■

محمدرضا نجفی منش: ارتقای کار آفرینی و بهبود فضای کسب و کار در بخش صنعت کشور موضوعی است که هم کارآفرینان و هم دولت باید بدان توجه داشته باشند. مدیران کارآفرین باید به مفهوم بهره‌وری تولید و بالا بردن راندمان در مجموعه خود توجه ویژه‌ای نشان دهند و با آموزش مناسب، ارتقای کارکنان و پرسنل خود را هم در دستور کار خود قرار دهند. توجه به تحقیق و توسعه و فناوری اطلاعات و مطالعه بر روی سازمان‌ها، موسسات و شرکت‌های مشابه داخلی و خارجی و بهره‌بردن از تجربیات آن‌ها برای مواجهه با برآوردهای مشابه از دیگر نقش‌هایی است که کارآفرینان و مدیران کارآفرین باید برای بهبود فضای کسب و کار بر عهده بگیرند. ارائه کمک‌های مالی و ساده سازی قواعد بروکراتیک، ارائه برنامه‌هایی در جهت اشاعه دانش و مهارت لازم برای کارآفرینان جهت راه اندازی یک کسب و کار و در نهایت انجام فعالیت‌های لازم برای بهبود برداشت جامعه نسبت به بخش کارآفرینی و فعالان اقتصادی نیز نقش سه‌گانه دولت در مورد بهبود فضای کسب و کار است.

■ ■

سید حسین سلیمی: در شرایط امروز گفته می‌شود که سرمایه‌گذاران خارجی به ایران نمی‌آیند. من در گذشته چندین واحد تولیدی خود را با سرمایه‌گذاری خارجی راه اندازی کردم و در حال حاضر نیز با کمک سرمایه‌گذار خارجی در حال راه اندازی یک واحد تولیدی دیگر در داخل کشور هستم. هیچ اقتصادی

نخستین پانل همایش «سرمایه‌گذاری و کار آفرینی» با موضوع «سرمایه‌گذاری مولد و تجارت» با مدیریت محمدرضا بهرامن عضو هیات نمایندگان اتاق تهران برگزار شد. این پانل با سخنرانی بایزید مردوخ اقتصاددان، سید حسین سلیمی رییس انجمن سرمایه‌گذاری‌های مشترک ایرانی و خارجی، بهروز علیشیری رئیس سازمان سرمایه‌گذاری و کمک‌های اقتصادی و فنی، و محمدرضا نجفی منش عضو هیات نمایندگان اتاق تهران برگزار شد. در ادامه گزارشی از سخنان مطرح شده در این پانل تخصصی‌رامی‌خوانید.

■ ■

بایزید مردوخ: مسئله سرمایه‌گذاری مسئله آینده است و هر بنگاهی باید جایی هم برای پرداختن به مسائل بلندمدت در نظر بگیرد. یکی از گزارش‌های بانک جهانی در مورد وضعیت کشورهای خاورمیانه و آفریقای شمالی نشان می‌داد که تا سال ۲۰۲۰ میلادی باید بین ۸۰ تا ۱۰۰ میلیون شغل ایجاد شود و این کشورها به صورت سالاته رشد اقتصادی شش تا هفت درصدی داشته باشند. آن زمان صحبت از بهار عربی هم نبود اما به درستی پیش‌بینی کرده بودند که اگر جوانان مشغول به کار نشوند این جوامع قادر به کنترل آن‌ها نخواهند بود. مشکل بیکار شدن افرادی که شاغل بودند از یک طرف و لشکر نیروی جوان و متخصصی که از مراکز آموزشی به راه افتاده است از طرف دیگر با سرمایه‌گذاری حل می‌شود و باید بپذیریم که سرمایه‌گذاری در هر شرایطی صورت نمی‌گیرد و شرایط خاص خودش را لازم دارد. رشد بازار که در ایران از ظرفیت ۷۰ میلیونی برخوردار است، چشم‌انداز سود که در کشور ما نیازمند اصلاح قوانین و مقررات است، دسترسی به بازار که کشور ما در زمینه زیرساخت‌های واردات و صادرات خوب عمل کرده است، فضای قانونی و تنظیمی، ثبات سیاسی، فضای صنعتی و خدماتی احترام‌آمیز، دسترسی به مواد



سخنرانان اصلی این همایش محمد نهان‌دیان، یحیی آل اسحاق بودند و مسعود موحدی قائم مقام وزیر صنعت و معدن و تجارت که برخلاف برنامه از پیش اعلام شده به جای وزیر در جایگاه سخنران حاضر شد. این همایش سه پانل تخصصی نیز داشت که موضوعات آن‌ها «سرمایه‌گذاری مولد و تجارت»، «پولی و بانکی» و «مقررات و مالیات» بود و با حضور کارآفرینان و اعضای اتاق تهران و اساتید اقتصاد رونق گرفت. احمد میدری، بایزید مردوخ و مهدی بهکیش از جمله اقتصاددانانی بود که در این پانل‌های تخصصی دیدگاه‌های خود را با حاضران در میان گذاشتند.



اولین سخنران این همایش قائم مقام وزیر صنعت، معدن و تجارت در بهبود فضای کسب و کار کشور مسعود موحدی بود. او در سخنان خود گفت: همکاری، تفاهم

و همفکری لازمه بهبود فضای کسب و کار است و برای رسیدن به این هدف مهم نیازمند پیمان محکم و پایدار و هم قسم شدن قوای سه‌گانه و بخش خصوصی کشور هستیم. کارآمد کردن قوانینی چون قوانین مالیات و تامین اجتماعی، شفاف سازی آیین نامه‌ها و بخشنامه‌ها از ضروریات سرمایه‌گذاری مولد در کشور است. اصلاح فضای کسب و کار در کشور نه تنها مناسب‌ترین راه برای مشارکت بخش خصوصی است بلکه شرط لازم برای اجرای سیاست‌های ابلاغی اصل ۴۴ قانون اساسی خواهد بود. در صورتی که خواهیم به اهداف چشم انداز ۲۰ ساله دست یابیم، باید فضای کسب و کار کشور را بهبود بخشیم. بهبود فضای کسب و کار در زمانی که قیمت‌ها به سوی واقعی شدن گام بر می‌دارد از اهمیت بیشتری نیز برخوردار می‌شود. دستاوردهای بهبود فضای کسب و کار کارآمدی بازارها، بهبود محیط اجتماعی و سیاسی،

انعطاف پذیری در زمینه های اقتصادی، درجه باز بودن اقتصاد برای تجارت بین‌المللی و عواملی دیگر است. هم اکنون جایگاه جمهوری اسلامی ایران در رتبه کسب و کار در برخی شاخص‌های اقتصادی نظیر مالکیت و حمایت از سرمایه‌گذاری بهبود یافته است و البته در برخی از شاخص‌ها جایگاه ما زینده نیست. با این حال هرچند که اقتصاد با چالش‌های متعددی نظیر برخی مسائل حقوقی و مسائل خرد مواجه است اما باید در صدد بهبود آن‌ها برآییم. حرکت‌های منفرد بخش خصوصی و دولتی به تنهایی برای بهبود فضای کسب و کار موثر نیست و باید این دو بخش در تعامل با یکدیگر برای شفاف‌تر شدن این فضا تلاش کنند. دولت در حال پیگیری پرتجه واحد کسب و کار است که نهای شدن این طرح می‌تواند به بهبود فضای کسب و کار کمک کند. بررسی‌های ما نشان می‌دهد که ۵۴ درصد از توانایی کشورها برای بهبود

گزارشی از دومین پانل

کارآفرینان و نیازهای پولی و بانکی

در جهان امروز نمی‌تواند پیشرفت کند مگر با جذب سرمایه‌گذاری خارجی. کشورهای چین و آمریکا با جذب بالای سرمایه‌گذاران خارجی رشد اقتصادی خود را به بالاترین رتبه در جهان رسانده‌اند. با جذب ورود سرمایه‌گذار خارجی به کشور، علاوه بر آنکه شرکت‌های خارجی تکنولوژی‌های نوین را به داخل کشور می‌آورند، ارز جدید به کشور وارد می‌کنند و در امر صادرات نیز پل ارتباطی با بازارهای بین‌المللی زده می‌شود. در برابر چنین راهکاری، بهره‌یابین، کمکی به کاهش تورم در کشور نمی‌کند و تجربه کاهش بهره در دوره‌های گذشته نشان داد که نرخ تورم سیر نزولی نگرفت از این رو باید به دنبال تقویت تولید در اقتصاد کشور بود تا به کاهش تورم و رشد اشتغال برسیم.



بهروز علی‌شیری: شیوه فعالیت نمایندگی شرکت‌های خارجی در کشور ما نیازمند بررسی انتقادی است. تأمین مالی خارجی در کشور ما به دو صورت قرضی و غیر قرضی صورت می‌گیرد که در روش قرضی بر گشت ارز و سود منابع تضمین می‌شود اما در روش غیر قرضی اصل و سود تضمین نمی‌شود و ریسک برگشت سرمایه به عهده سرمایه‌گذار است. سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در قالب پروژه‌های جدید در سال ۲۰۱۰، ۸۰۰ میلیارد دلار و در قالب تملک و ادغام یک تریلیون دلار بوده است. دولت در آماده‌سازی بستر مناسب برای سرمایه‌گذاری از بخش خصوصی پیش است و بخش خصوصی اقدام جدی در این زمینه انجام نداده است لذا لازم است تا اتاق‌های بازرگانی و تشکلهای این زمینه فعالیت کنند. بازار ما در قرق شرکت‌های چند ملیتی است، از اتومبیلی که سواری می‌شویم گرفته تا کت و شلوار و ساعتی که به دست می‌بندیم. حال آنکه در سال ۲۰۱۰ نسبت واردات سرمایه‌گذاری در هند ۷ و نیم درصد، عربستان ۳۱ درصد، قطر ۲ و شش دهم درصد و در ایران ۴ و شش دهم درصد بوده است.

دومین پانل همایش سرمایه‌گذاری و کارآفرینی با عنوان پانل پولی و بانکی برگزار شد. مسئولیت این پانل با محمدمهدی بهکیش اقتصاددان و دبیر کمیته ایرانی اتاق بازرگانی بین‌الملل بود. دیگر سخنرانان این پانل تخصصی نیز علاوه بر بهکیش، احمد دوست حسینی رییس مرکز هم‌اندیشی و بررسی‌های اقتصادی اتاق تهران، علی خرسندیان مدیرکل دفتر امور بانک و بیمه وزارت اقتصاد، جمشید عدالتیان و محمدرضا شهیدی تبار از اعضای هیات نمایندگان اتاق تهران بودند. در ادامه مروری داریم بر دیدگاه‌ها و سخنان مطرح شده در این پانل.



محمدمهدی بهکیش: سازمان و ارگان‌هایی هستند که در زمینه بهبود فضای کسب و کار اقدامات خوبی انجام می‌دهند اما عدم هماهنگی بین کلیت این سازمان‌ها باعث می‌شود هم چنان در فضای کسب و کار مشکل داشته باشیم. چاره کار «رقابت پذیری» است و همه دنیا به سوی رقابت پذیری حرکت می‌کنند. در اقتصاد رقابتی است که بنگاه‌های کارآمد رشد می‌کنند در حالی که اقتصاد رانته بنگاه‌های ناکارآمد را سرپا نگه می‌دارد. از جمله همسایگان ما مثل ترکیه وارد اقتصاد رقابتی شده‌اند. مطابق قراردادی میان اتاق بازرگانی ایران و مجمع جهانی اقتصاد در دو سال پیش ایران نیز در رده بندی‌های این مجمع قرار گرفت و بر اساس شاخص‌ها رتبه بندی می‌شود. جایگاه ایران در رتبه بندی رقابت پذیری جایگاه شصت و نهم در بین ۱۳۹ کشور دنیا است. در رتبه بندی سال ۲۰۱۰ سوئیس، سوئد، سنگاپور، آمریکا و آلمان در صدر کشورهای رقابت پذیر قرار گرفته‌اند و ایران پایین‌تر از کلمبیا در رده ۶۹ قرار دارد. شاخص‌های مختلفی چون اندازه بازار، ثبات اقتصاد کلان، بهداشت، آموزش ابتدایی، نوآوری و ... شاخص‌های این رتبه بندی‌اند و متأسفانه در تمام این متغیرها ما از متوسط کشورهای منطقه پایین‌تر قرار داریم و تنها در شاخص اندازه بازار بالاتر از متوسط منطقه قرار داریم که آن هم خدادادی و به دلیل وجود بازار ۷۵ میلیونی کشور است. به یاد دارم که در یک نشست خبری در شوروی

تفاوت نرخ بهره و نرخ تورم در کشور و بیشتر بودن همیشگی نرخ تورم از نرخ بهره غیر منطقی است. این وضع که جز در چند اقتصاد عقب‌مانده در هیچ جای دیگر قابل مشاهده نیست باعث می‌شود که در بین بانک‌ها نیز رقابتی ایجاد نشود. آزادسازی نرخ بهره یکی از راه‌های رقابت پذیر کردن اقتصاد است. درست است که پس از آزادسازی، نرخ بهره بالا خواهد رفت اما پس از مدتی به خاطر رقابتی که بین بانک‌ها ایجاد می‌شود نرخ بهره کاهش خواهد یافت و به نرخ معقول خود نزدیک خواهد شد. هم چنین تعیین نرخ ارز در کشور ما بدون مبنای است و در بازار تعیین نمی‌شود که بگویم قیمت آن درست است. ارز در انحصار دولت است لذا مبنایی برای ارزشگذاری آن وجود ندارد. نرخ واقعی ارز قیمت نسبی کالاهای کشورهای مختلف به یک پول مشترک است. برای مثال اگر یک پیراهن در کشور ترکیه ۱۰ دلار و در کشور ما ۱۲ دلار ارزش داشته باشد نرخ واقعی ارز ۱/۲ خواهد بود. این رقم بدین معناست که در کشور ما مزیت تولید این کالا وجود ندارد و ما واردکننده خواهیم بود اما اگر پسته در کشور ما ۸ دلار و در ترکیه ۱۰ دلار باشد قیمت واقعی ارز ۰/۸ خواهد بود یعنی ما در این کالا مزیت داریم و صادرکننده خواهیم بود. برای تعیین نرخ ارز باید یک سبد کالا در کشور خردمان و چند کشور همسایه که با آن‌ها مبادله زیادی داریم در نظر گرفته شود و نرخ ارز به گونه ای تعیین شود که نرخ واقعی ارز به عدد یک نزدیک شود که در این صورت می‌توانیم تراز تجاری کشور را متعادل کنیم. مبنای این پیشنهاد «برابری قدرت خرید» است و باعث رشد اقتصادی و کاهش نیاز به درآمدهای نفتی می‌شود و اقتصاد ایران را مکمل اقتصادهای



فضای کسب و کار در سال‌های اخیر ناشی از ایجاد پنجره واحد کسب و کار است. بنابراین با اصلاح فضای کسب و کار طرح‌های بلندمدت در کشور اجرایی می‌شود.

■ ■

محمد نهاوندیان رییس اتاق ایران نیز سخنران دیگر این همایش بود که در ابتدای سخنانش در توضیح عنوان همایش تأکید کرد موضوع این همایش را سرمایه‌گذاری و کارآفرینی برگزیده‌اند از آنجا که این دو موضوع ارتباط تنگاتنگی با یکدیگر دارند اما برهم منطبق نیستند. او سخنانش را چنین ادامه داد: رتبه ایران در فضای کسب و کار زبینه فعالان اقتصادی و پتانسیل اقتصادی کشور نیست. البته در برخی از این رتبه‌بندی‌ها کشورها را در سه دسته بندی اقتصادهای مبتنی بر منابع طبیعی، اقتصادهای مبتنی بر بهره‌وری و کارایی و اقتصادهای مبتنی بر نوآوری مورد ارزیابی قرار می‌دهند. ایران

منطقه خواهد کرد.

■ ■

احمد دوست حسینی: رقابتی شدن اقتصاد مستلزم چه لوازمی است؟ نخست باید باز یگران عرصه رقابت دست و پایشان برای فعالیت اقتصادی باز باشد. برای آنکه اقتصاد رقابتی داشته باشیم باید زمین رقابت، زمینی منطقی باشد و داور منصفی نیز به داوری و قضاوت بنشیند و بر اساس معیارهای قابل پذیرش تصمیم‌گیری کند. دولت در عرصه رقابت، شأن داوری دارد و باید این شأن را بر اساس مقررات و ضوابط منضبط و تدوین شده انجام دهد. دولت سیاستگذار است و در این عرصه باید دو شرط را همواره رعایت کند؛ نخست داوری است که دولت باید در این عرصه منصف باشد و دیگر اینکه دولت اجازه ندهد که در عرصه اقتصادی دوپینگ و به اصطلاح رایج «جرزنی» شکل بگیرد. باید برای حضور فعالیتی که از عرصه اقتصادی فاصله گرفته‌اند یا حذف شده‌اند انگیزه کرد. در کشورهای توسعه‌یافته به ازای هر مهاجر که وارد این کشورها می‌شود، دو تا سه شغل ایجاد می‌شود اما بنا بر گزارش‌های رسمی میزان سرمایه‌گذاری در تابستان امسال نسبت به مدت مشابه سال گذشته ۱۵ درصد کاهش داشته است و از طرف دیگر، اشتغال نیز در همین مدت با افت ۸۵ درصدی همراه شده است. بهره‌وری کل عوامل تولید عمدتاً در اختیار مدیران بنگاه‌ها نیست و در جایی دیگر است. منابع بنگاه‌های اقتصادی تحلیل رفته است و باید اقداماتی شود که این بنگاه‌ها دست کمک دراز نکنند. در نظام بانکی باید به گونه‌ای اصلاحات صورت بگیرد که توافقات میان بانک‌ها و فعالان اقتصادی دوجانبه بسته شود و تحمیلی از سوی بانک‌ها نباشد.

■ ■

جمشید عدالتیان: برخلاف سخنان مطرح شده در این پانل، بر این اعتقادم که مقایسه وضعیت ایده آل با وضعیت فعلی، از جمله روش‌هایی است که بیشتر در مراکز دانشگاهی کاربرد دارد. در حالی که واقعیت‌های جامعه با آنچه که مطرح شد، تفاوت دارد. اینکه تصدی امور به بخش خصوصی واگذار شود، بازار رقابت‌پذیر باشد و یا بازار سرمایه به بازار کارآمدی تبدیل شود، جزو ایده آل‌ها است که شاید در این مقطع شذنی نباشد. هم دولت و هم فعالان اقتصادی به تئوری‌های مورد اشاره واقف

همواره در دسته اول یا جایی میان دسته اول و دوم قرار می‌گیرد. به واقع ما هنوز نتوانسته ایم به هدف‌گذاری‌ها در برنامه‌های متعدد توسعه ای دست پیدا کنیم. باید دید که ارتقای سطح توسعه اقتصادی ایران از اقتصاد مبتنی بر منابع طبیعی به بهره‌وری و در نهایت نوآوری چه زمانی صورت می‌گیرد؟ و البته اینکه متولی توسعه دولت است یا کارآفرینان؟ البته در این میان سوال اصلی این است که نقش دولت در اقتصادهای متکی به منابع طبیعی به چه میزان است؟ در اقتصادهای مبتنی بر منابع طبیعی به دلیل تحرکات سیاسی، منابع در دست دولت است؛ و دولت همه کاره اقتصاد است. به طور طبیعی این ذهنیت وجود دارد که دولتی که نفت دارد باید به همه امور رسیدگی کند. در این نوع اقتصادها، سطح توسعه‌یافتگی از چشم دولت سنجیده می‌شود. اما اگر تعریف ما از دولت، مجموعه‌ای از مستخدمین باشد که

هستند. نباید فراموش کنیم هنگامی یک سیستم ماندگار می‌شود که برنده‌های آن، بیش از بازنده‌های سیستم باشند. در سیستم دچار فساد و رانتی هزینه فعالان اقتصادی سالم بیش از هزینه‌هایی است که فعالان اقتصادی رانت جو متحمل می‌شوند. تئوری‌های جدید اقتصادی بر مبنای مطلوبیت نهایی کالا و خدمات نیست بلکه براساس پیش بینی‌هایی است که از آینده صورت می‌گیرد.

■ ■

محمد رضا شهیدی تبار: برخی نارسایی‌ها در نظام بانکی، نیاز به نقدینگی را تشدید می‌کند و البته بازار سرمایه نیز در زمینه تامین نقدینگی فاقد کارایی است. در حال حاضر حدود ۴۰۰ شرکت در بازار بورس فعالیت می‌کنند اما سهم بازار بورس در تامین سرمایه به بیش از ۴ درصد نمی‌رسد و البته ۸۰ درصد معاملات نیز توسط ۱۵ شرکت صورت می‌گیرد. بانک‌ها نیز از طریق نقل و انتقال وجوه میان مشتریان خود، درآمد کسب می‌کنند؛ به گروهی تسهیلات پرداخت می‌کنند، آن را باز دریافت کرده و در اختیار گروهی دیگر قرار می‌دهند. در چنین شرایطی، از یک سو موضوع استمهال ۵ سال یا ۳ ساله مطرح می‌شود و از سویی دیگر نیز خواهان ارائه تسهیلات هستیم که این دو با یکدیگر در تضاد است. بدهی دولت به بخش خصوصی که اغلب متعلق به وزارتخانه‌های نیرو و نفت است، موجب حبس نقدینگی شده و گردش نقدینگی را با مشکلات بسیاری مواجه ساخته است. اگر روند گردش

دو پیشنهاد

در ادامه این پانل، دکتر بهکیش از حاضران خواست تا هر کدام دو پیشنهاد را برای بهبود سرمایه‌گذاری و کارآفرینی ارائه دهند که در ادامه دو پیشنهاد مطرح شده از سوی هر یک از حاضران را می‌خوانید.

محمد مهدی بهکیش: اول، نرخ بهره از فردا آزاد شود و دوم، تیمی از کارشناسان در بانک مرکزی راهکارهایی برای خروج ارز از بلاتکلیفی فعلی ارائه دهند. **جمشید عدالتیان:** اول، دولت تورم را کنترل کند و سپس به سراغ نرخ بهره برود و دوم، دولت دست از پول نفت بردارد و این منابع را در اختیار بخش تولید قرار دهد. **احمد دوست حسینی:** اول، کسری بودجه دولت کنترل شود و دوم، هزینه‌های مالی بنگاه‌ها کم و گردش مالی آن‌ها افزایش یابد.

محمد رضا شهیدی تبار: اول، از آنجا که دولت نمی‌تواند بدهی‌های خود را به بخش خصوصی تسویه کند اوراقی را منتشر کند و در اختیار بخش خصوصی قرار دهد تا به این طریق طلب بنگاه‌های بخش خصوصی پرداخت شود و دوم، مشکل میزان مطالبات مشکوک الوصول را دولت با خرید این مطالبات با بانک‌ها حل کند. **علی خرسندیان:** اول و دوم، تأمین شاخص‌های ۱۱ گانه فضای کسب و کار.

انگیزه‌های برای نوآوری اقتصادی نداشته باشد آیا می‌توانیم از آن‌ها انتظار نوآوری داشته باشیم؟ این نقطه انحراف است و از بوروکراسی دولتی نمی‌توان انتظار نوآوری داشت. نوآوری وظیفه کارآفرین است و دولت از همین‌رو باید راه را برای کارآفرینان هموار کند. سرمایه‌گذار می‌تواند سرمایه بیاورد، می‌تواند مدیر باشد و یا مدیرانی را به استخدام در آورد؛ اما کارآفرینان با ایده‌های نو خلق ارزش می‌کنند. در جامعه و فرهنگ کارآفرین پرور، همه جامعه، داشته‌های خود را مرهون تلاش کارآفرینان می‌دانند و افراد این جامعه با مدیریت نوآفرینان می‌توانند ارزش افزوده ایجاد کنند. در جامعه کارآفرین پرور، انگیزه کارآفرینان ارج نهاده می‌شود و قصد آن‌ها را خیر جمعی می‌شمارند. کارآفرین را مورد احترام قرار می‌دهند و به او سوءظن ندارند و البته مقررات نیز در جهت حمایت از کارآفرینی سوق می‌یابد. اما در اقتصاد تبعیض‌آلود این

نقدینگی اصلاح شود؛ آنگاه می‌توانیم وضعیت خون رسانی به بدنه اقتصاد را نیز اصلاح کنیم. اگر آشفتنگی در بازار موج می‌زند به این دلیل است که مردم نمی‌دانند در چه حوزه‌ای باید سرمایه‌گذاری کنند. بازار سرمایه باید از این قابلیت برخوردار باشد که امکان سرمایه‌گذاری برای کارآفرینانی که شرایط اولیه را دارا هستند فراهم شود. از سوی دیگر بانک‌ها نیز به دلیل مطالبات مشکوک الوصول قفل شده‌اند و قادر به ارائه تسهیلات نیستند.

■ ■

علی خرسندیان: مشکل تأمین مالی بنگاه‌ها شاه بیت همه مشکلات بخش خصوصی است. این که کشور فاقد یک نظام جامع تأمین مالی است علاوه بر بخش خصوصی برای دولت هم مشکل ایجاد کرده است. الان همه فعالان بخش خصوصی در این فکر هستند که از نظام بانکی تسهیلات بگیرند اما چون بانک‌ها نمی‌توانند تسهیلات بدهند توسط بخش خصوصی مقصر قلمداد می‌شوند. از طرفی وقتی هم تسهیلات می‌دهند و بنگاه به دلایل مختلف درونی و بیرونی قادر به پرداخت نیست و بانک وثائق را به اجرا می‌گذارد باز هم این بانک است که مقصر جلوه داده می‌شود. ما باید به روزه‌های دیگر برای تأمین مالی چون بازار سرمایه و جذب سرمایه‌گذاری خارجی نیز بپردازیم.

اگر قرار باشد به اهداف سند چشم‌انداز دست پیدا کنیم بین ۸۰۰ تا ۹۰۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری لازم داریم که بانک‌ها بیش از ۲۵ درصد آن را نمی‌توانند برآورده کنند. یعنی بیش از این نمی‌توانیم به بانک‌ها تکلیف کنیم. بانک موظف است ۱۵ درصد از سپرده‌ها را به بانک مرکزی بدهد و ۸۵ درصد آن برایش باقی می‌ماند. یعنی اگر بانک ۸۵ درصد سپرده‌گذاری‌ها را هم تسهیلات بدهد چیزی برای خودش باقی نمانده و تمام منابع خود را تسهیلات داده است. حال دقت کنید که بانک‌های ما نزدیک به ۱۰۵ درصد سپرده‌گذاری‌های انجام شده تسهیلات اعطا کرده‌اند. یعنی ۲۰ درصد بیشتر از منابعی که در اختیار داشته‌اند. این مشکل باعث زمین‌گیر شدن بانک‌ها شده است آن هم در حالی که اقتصاد ما بانک محور است و همه برای اخذ تسهیلات به بانک‌ها مراجعه می‌کنند.



اگر آشفتنگی در بازار موج می‌زند به این دلیل است که مردم نمی‌دانند در چه حوزه‌ای باید سرمایه‌گذاری کنند

رانت‌ها هستند که کیفیت رابطه‌ها را تشخیص می‌دهند. بنابراین در فرهنگ تبعیض آلود همه ثروتمندان مورد سوءظن هستند و این تلقی می‌شود که ثروت از رانت‌های غیرعادلانه و تبعیض‌آمیز به دست آمده است و منافع سرمایه‌گذاری غیرعادلانه تلقی می‌شود. برای اصلاح فضای کسب‌وکار باید چنین فرهنگ‌هایی اصلاح شود. در ابتدا فرهنگ اقتصاد رانتي را باید اصلاح کنیم، باید ریشه رانت در اقتصاد خشکانده شود، در آن صورت است که به سرمایه‌دار به عنوان دزد نگاه نمی‌شود. جهاد اقتصادی دو چیز نیاز دارد اول خشکاندن ریشه‌های رانت و دوم اصلاح فرهنگ اقتصادی و برگشتن به فرهنگ اسلامی که در آن تلاشگران اقتصادی مثل جهادگران در راه خدا محترم هستند.

■ ■

سخنران بعدی این همایش یحیی آل اسحاق

رییس اتاق بازرگانی و صنایع و معادن تهران بود که از شرایط جنگ اقتصادی در ابتدای سخنانش سخن گفت: اگر امروز در شرایط جنگی اقتصاد هستیم باید نظام تدبیر متناسب با اقتضائات زمان و مکان تدوین شود. اگر امروز یکی از ابزارهای دشمن برای مقابله با ملت ایران ایجاد تالطم در اقتصاد کشور است، نباید امور را به گونه‌ای مدیریت کنیم که آب در آسیاب دشمنان بریزیم. اگر دشمن از ابزار تحریم‌ها علیه اقتصاد ما وارد عمل شده است ما باید در داخل کشور درها را به روی فعالان اقتصادی که سربازان این جبهه هستند باز کنیم. نباید فضای اقتصادی کشور را امنیتی کرد، اگر فضای اقتصادی کشور امنیتی شود تمام فعالیت‌ها منجمد خواهد شد. براساس گزارش اخیر مرکز آمار، در میانگین سنی ۱۵ تا ۲۴ سال شاخص بیکاری ۲۴ درصد است، بنابراین اگر برنامه‌ها بر این اصل استوار است که

نرخ بیکاری را کم کنیم نیاز به سرمایه‌گذاری داریم و رونق سرمایه‌گذاری نیز ادبیات و فضای خاص خود را می‌طلبد. باید تعزیرات به تسهیلات تبدیل شود. برای حل مشکلات باید معضلات و گرفتاری‌های موجود بر سر راه اقتصاد را شناسایی کنیم و تدابیر لازم و درستی در آن زمینه به کار ببریم و نکته حیاتی در این شرایط نیز روحیه است که باید به خوبی در بدنه اقتصادی کشور تزریق شود. اگر فضای عمومی فضای نشاط، امید و انگیزه بالا باشد همه بالقوه‌ها به بالفعل تبدیل می‌شود. اگر در دوران جنگ به سربازان کشور اعتماد کردیم امروز که درگیر جنگ اقتصادی شده‌ایم باید به سربازان اقتصاد اعتماد کنیم و بدن آنکه فضا و شرایط را امنیتی کنیم بیاییم و بنشینیم و راهکار برون رفت از این شرایط را با هم‌اندیشی و همدلی پیدا کنیم. همانطور که مقام معظم رهبری فرمودند ما امروز در شرایط خیر و بدر هستیم.

گزارشی از سومین پانل

مقررات و مالیات

عنوان سومین پانل تخصصی همایش سرمایه‌گذاری و کار آفرینی، مقررات و مالیات بود که با حضور احمد میدری اقتصاددان و مشاور کمیسیون فضای کسب‌وکار، کار آفرینی و مقررات اتاق تهران، احمد تشکینی مشاور قائم مقام وزارت صنعت معدن و تجارت، محمدرضا ستوده دبیر کل انجمن مدیران صنایع، علی نقیب و جابر انصاری از اعضای هیأت نمایندگان اتاق تهران برگزار شد. احمد پورفلاح نیز مدیریت این پانل را عهده دار بود که در ادامه بخش‌هایی از سخنان مطرح شده در این پانل را می‌خوانید.

■ ■

احمد میدری: من سعی می‌کنم در این فرصت کوتاه به راهکارهایی که می‌تواند به تسهیل فضای کسب‌وکار کمک کند اشاره کنم. به عنوان اصل اول باید از تورم در مقررات پرهیز کرد چرا که ما دچار تورم در مقررات هستیم و دقیقاً نمی‌دانیم در کشور ما تا چه اندازه قوانین و مقررات در قالب بخشنامه و دستورالعمل صادر می‌شود. به عنوان نمونه در طول ۲۰ سال گذشته تنها در سازمان امور مالیاتی ۲۷۲۰ بخشنامه یعنی بیش از ۱۴۰ بخشنامه در هر سال صادر شده است. اگر این تعداد بخشنامه را در تعداد سازمان‌هایی که بخشنامه صادر می‌کنند ضرب کنیم تعداد زیادی بخشنامه و دستورالعمل در طول سال خواهد شد. اصل دوم زمان دار بودن قوانین است. در تصویب قوانین باید ذکر شود که تا چه زمانی این قانون معتبر خواهد بود. اصل سومی که در بسیاری از کشورها مورد توجه قرار می‌گیرد نظر فعالان بخش خصوصی در تصویب بخشنامه‌ها و دستورالعمل‌هاست. تونی بلر از سال ۱۹۹۶ این قانون را وضع کرد که هیچ وزارتخانه‌ای نمی‌تواند بخشنامه‌ای صادر کند مگر این که قبل از آن در سایت‌ها و رسانه‌های عمومی آن را به نظرسنجی گذاشته باشد. شاید نظرسنجی در ایران بسیار تجملی به نظر بیاید اما این کار در همه کشورها ضروری است. شهرداری‌ها، سازمان امور مالیاتی و سازمان تامین اجتماعی ارگان‌هایی هستند که بیشترین بخشنامه‌ها را صادر می‌کنند و خود بزرگ‌ترین موانع کسب‌وکار هستند. اصل دیگری که باید مورد توجه قرار گیرد این است که قانون‌گذاران در تصویب قانون هزینه و فایده آنچه مصوب می‌شود بر بخش خصوصی را در نظر بگیرند. در کشور

ما وقتی که درآمدهای دولت در یک دوره رونق نفتی افزایش می‌یابد همه اعم از مصرف کننده و تولیدکننده از دست و دلبازی دولت خوشحال هستند. اما بعد از مدتی این روند قابل ادامه نیست و تورم ایجاد می‌شود که این تورم باعث نارضایتی تولیدکننده می‌شود و آن‌ها از دولت می‌خواهند تا نرخ ارز را تعدیل کند اما دولت از این امر سرباز می‌زند تا زمانی که به بحران برسد. وقتی اوضاع اقتصادی به بحران رسید دیگر برای عمل پیشگیرانه دیر شده است چرا که دولت هر کاری بکند به یک بخش آسیب می‌زند. بنابراین ضروری است که آینده نگری در دولت و برنامه‌های دولت از جمله بودجه سالانه دیده شود و در رونق بعدی اشتباه قبلی را تکرار نکنیم.

■ ■

احمد تشکینی: کار آفرینان از آغاز فعالیت تا مرحله تعطیلی بنگاه با قوانین دست و پاگیری مواجه هستند. فضای کسب‌وکار در حجاب قوانین و مقررات قرار گرفته است که این قوانین در تقابل با توسعه و موجب اختلال در سازوکار بازار شده است. با وجود ابلاغ سیاست‌های اجرایی اصل ۴۴ بخش خصوصی همچنان در باتلاق و جاده خاکی حرکت می‌کند. قوانین نقش اساسی در اقتصاد دارند حال آنکه بسیاری از قوانین هنوز به روز نشده‌اند و البته گاه برای مواجه با برخی مسائل موجود قانون مناسبی تدوین نشده است. بنابراین لزوم بازنگری در قوانین یک اصل ضروری است.

■ ■

علی نقیب: درحالی‌که یکی از شاخص‌های بهبود کسب‌وکار در هر کشوری قوانین و مقررات است، متأسفانه مقررات در داخل کشور ما از حالت نظام‌مند خارج شده است و نظرات شخصی و شرایط زمانی و مکانی جای آن را گرفته است. انحلال سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی یکی از معضلات اصلی ما در تدوین مقررات و قوانین است و این سازمان در حالی در اوایل دولت نهم منحل شد که آیین‌نامه‌ها و قوانین سازمان‌ها و نهادهای دولتی از سوی این سازمان تدوین و ابلاغ می‌شد و از این رو قوانین کشور از انضباط خوبی برخوردار بود. امروز قوانین فعلی کشور به شکل مناسب اجرا نمی‌شود و از سوی مجریان قانون با تفسیرهای مختلفی اجرا می‌شود که بعضاً به ضرر فعالان اقتصادی و فعالیت‌های اقتصادی است. به عنوان مثال یکی

از دلایل عمده خروج سرمایه‌گذاران خارجی از ایران، قوانین سختگیرانه سازمان امور مالیاتی است. درحالی‌که اگر دخالت کارآفرینان و کارشناسان اقتصادی بخش خصوصی در تدوین قوانین و مقررات به رسمیت شناخته شود برخی خطاهای موردی بدانجا منجر نمی‌شود که دولت قوانین سختگیرانه برای تمام بخش‌ها و فعالان اقتصادی کشور اعمال کند.

■ ■

جابر انصاری: سرمایه‌گذاری و اشتغال را نمی‌توان به تعارف و قسم ایجاد کرد. ما باید مقررات تشویقی بگذاریم تا سرمایه را جلب کنیم. به غیر از ترکیه اغلب کشورهای همسایه ما نفت‌خیز هستند و این کشورها قوانین مالیاتی بسیار ساده‌ای دارند و معافیت‌های مالیاتی زیادی را در قوانین خود پیش‌بینی کرده‌اند که باعث جلب سرمایه‌های خارجی می‌شود. در دوی و امارات متحده عربی که از آنها می‌توان به عنوان کانون جلب سرمایه یاد کرد نیز چنین معافیت‌هایی در نظر گرفته شده‌اند. ما نیز اگرچه یک سری معافیت‌های مالیاتی داریم و دولت در قانون دیده‌اند اما مجریان آن را اجرا نمی‌کنند. در برنامه سوم قانونی دیده شده بود و به طور آزمایشی اجرا شد که براساس آن سودی که به عنوان افزایش سرمایه شرکت لحاظ می‌شد از مالیات معاف بود. این قانون اگر چه در کوتاه مدت درآمدهای مالیاتی دولت را کاهش می‌داد اما با توجه به این که در درازمدت سرمایه شرکت‌ها و سود آن‌ها افزایش می‌یافت درآمدهای مالیاتی دولت نیز به تبع آن بیشتر می‌شد.

■ ■

محمدرضا ستوده: من برای حضور در این همایش قوانین مرتبط و اصلی حوزه کسب‌وکار را در انجمن مدیران صنایع مورد بررسی قرار دادم و اکنون می‌خواهم برخی نتایج این بررسی را با شما درمیان بگذارم. در سال ۸۵ و حتی پیش از آن مسئولیت تنقیح قوانین به سازمان بازرسی و مجلس شورای اسلامی واگذار شد و به نظر می‌رسد بخش خصوصی برای تنقیح قوانین مغایر با بهبود فضای کسب‌وکار و اصل ۴۴ قانون اساسی باید دست به کار شود. انجمن مدیران صنایع به عنوان بازوی کارشناسی اتاق، قانون مالیات بر ارزش افزوده را به عنوان یک نمونه مورد بررسی قرار داده است و پیشنهادت، پیش از پایان دوره آزمایشی اجرای این طرح باید به مجلس ارائه شود. ذینفعان باید در تدوین، اجرا و بازنگری قوانین مشارکت داشته باشند. به عنوان مثال با توجه به ابلاغ سیاست‌های اجرایی اصل ۴۴ و تصویب قانون بهبود فضای کسب‌وکار، یک از قوانینی که باید مورد بازنگری قرار گیرد، قانون کار است.



وقتی اوضاع

اقتصادی به بحران

رسید دیگر برای

عمل پیشگیرانه

دیر شده است چرا

که دولت هر کاری

بکند به یک بخش

آسیب می‌زند

سال ۹۱ اقتصاد

۹۱

پرونده‌ای درباره
چشم‌انداز
اقتصادی ایران
در سال پیش‌رو



۲۲ محسن بهرامی
چشم‌انداز تولید

۲۶ محمد مهدی راسخ و داود دانش جعفری
میز گردی درباره چشم‌انداز اقتصاد ۹۱

محمد رضا نجفی منش
چشم‌انداز صنعت خودرو ۳۸

۳۳ سید احمد میرمطهری
چشم‌انداز خصوصی سازی

۳۱ فاطمه دانشور
چشم‌انداز صنعت فولاد

۳۸ علی نقیب
چشم‌انداز تولید

۲۴ عباس شاکری
چشم‌انداز رشد اقتصادی

۳۲ سید حمید حسینی
چشم‌انداز پتروشیمی

۳۹ محمد صادق جنان صفت
چشم‌انداز اقتصاد سیاسی

۲۴ علی رحمانی
چشم‌انداز بازار سرمایه

۳۳ توفیق مجد پور
چشم‌انداز صادرات و واردات

۴۰ عوض محمد پارسا
چشم‌انداز انرژی

۲۵ محمود جاماساز
چشم‌انداز تورم

۳۴ کمال اطهاری، ایرج رهبر و فریدون خزاعی
چشم‌انداز بازار مسکن

۴۱ مهدی شبانی
چشم‌انداز بازار بورس

فقدان پارادایم و امتناع برنامه‌ها

چرا نمی‌توان در ایران چشم‌انداز روشن اقتصادی داشت؟



■ محسن خلیلی
عضو هیأت‌نمایندگان
اتاق تهران

مروری بر پنج برنامه عمرانی قبل و چهار برنامه توسعه‌ای بعد از انقلاب اسلامی و انواع اسناد و راهبردهای بخشی نشان می‌دهد خلاء اصلی نه برنامه و راهبرد، بلکه مشخص نبودن پارادایم مسلط است. امری که سبب شده تا این اسناد، راهبردها و برنامه‌ها نتوانند اهداف ترسیم شده را محقق کنند. چنانکه فی‌المثل در موضوع «اشتغال» و در جهت حل این معضل بزرگ، دهها و صدها اصل و بند و ... در طول چند دهه و تمامی طول برنامه‌هایی عمرانی و توسعه‌ای قبل و پس از انقلاب تدوین و تصویب و بر اجرایی شدن آن‌ها تاکید شده است اما متأسفانه نتیجه مطلوب حاصل نشده است.

آنچه مشکل به نظر می‌رسد آنست که قبل از طرح موضوع اشتغال و دستیابی به روش‌ها و راهکارهای قابل اجرا و موثر، تفاهم درباره استراتژی سنجیده با توسل به تغییر پارادایم برای اقتصاد ملی ضرورت دارد که تدوین آن مستلزم تلفیق سیاست‌ها با شرایط کشور، وسعت نظر در نگرش به ابعاد چندگانه اقتصاد، دیدگاه آینده‌نگر نه روزمره، شناخت درست از رابطه بخش‌های مختلف اقتصاد و اثرات آن‌ها بر یکدیگر، و هماهنگی با اقتصاد جهانی و اینکه خویشتن را در متن و جزئی از جهان دیدن است.

تحقیق این استراتژی باید برخاسته از درون‌نیازهای جامعه باشد که در عین هدف‌گیری بهبود وضعیت اقتصادی، تقاضاها، نیازها، انتظارات و پیشنهادها را عمومی را مطرح سازد.

بر این اساس و جهت رفع چالش‌های مهم اقتصادی کشور نیازمند استراتژی هستیم که این استراتژی یک برنامه توسعه‌ای نیست بلکه خطوط اصلی برنامه‌های

میان مدت و در مواردی بلندمدت توسعه را در بخش‌های مختلف اقتصاد-صنعت و معدن، کشاورزی، خدمات- با سهم و وزن هر یک از بخش‌ها همراه با محورهای آن ترسیم می‌کند. تدوین چنین استراتژی صرفاً به مرحله تنظیم آن ختم نمی‌شود بلکه اجرایی کردن آن نیازمند مدیریتی کارآمد با سعه‌صدر، همه جانبه‌نگر و مجرب است به نحوی که یک اعتقاد و همدلی در کلیه مجریان و دست‌اندرکاران بوجود آید و تمام سازمان‌ها و عناصر را به صورت هماهنگ و یکپارچه و مرتبط باهم در خدمت اهداف قرار دهد.

همچنین در این نقشه راه اقتصادی، مسئولیت تحقق کلیه اهداف و حتی تأمین منابع مالی آن به عهده دولت نیست بلکه امکانات جامعه باید به کار گرفته شود. در واقع این نقشه راه اقتصادی در درجه نخست باید مبتنی بر سیاست‌هایی باشد که کشور را به طرف نقاط هدف‌گیری شده هدایت کند و طی آن، نقش دولت در مقام سیاست‌گذار، برنامه‌ریز، ناظر، حمایت و هدایت‌کننده و در موارد بسیار محدودی سرمایه‌گذار در زمینه زیربناها و نقش مردم به عنوان عوامل اصلی اقتصاد تعیین شود. این نقشه راه باید وظایف و مسئولیت‌های دولت را بازنگری کند و در جهت ارتقاء سطح مشارکت واقعی مردم در اقتصاد به ارائه راهکارها بپردازد.

در تدوین و طراحی این نقشه راه اقتصادی باید جامعه علمی، تخصصی و کارشناسی - که ظرفیت و توانایی‌های بالقوه‌ای دارد - مشارکت موثر و فراگیر داشته باشد و از طرفی همگان لاقدر را اصول آن تفاهم و توافق نموده و به درستی و کارآمدی آن اعتقاد داشته تا در نهایت به اعتلای ملی، امنیت ملی و به موازات آن به اشتغال و پیشرفت منجر شود.

به بیانی ساده‌تر ضرورت دارد تعیین کنیم که ما از چه استراتژی یا رویکردی متابعت کنیم که موجبات رشد و توسعه پایدار، اشتغال مولد و دانش‌بنیان را

فراهم آورد. اقتصاد یک کل است و بدون برخورد جامع با آن به ویژه در شرایط کنونی بالاترین نتیجه‌ای که از برنامه‌های توسعه‌ای بدست می‌آید، نمی‌تواند فراتر از حاصل پنج برنامه قبل از انقلاب و چهار برنامه بعد از انقلاب باشد. از این رو با عنایت به وضعیت اقتصاد کشور و چالش‌های فراوری آن، فرصت آن را نداریم که آزموده را بیازماییم.

تجربه مشخص نگارنده نشان می‌دهد، همانگونه که با پشتکار و تلاش پیگیر چندین ساله فعالان صنعت خصوصی کار تدوین استراتژی توسعه صنعتی برای اولین بار در تاریخ اقتصادی ایران و پس از گذشت بیش از چهار سال از شروع فرآیند صنعتی شدن پایه‌ریزی شد و مطالعات طرح استراتژی توسعه صنعتی کشور نیز در سال ۱۳۸۲ انجام شد، استراتژی توسعه اقتصادی و به تعبیری نقشه راه اقتصادی کشور با عنایت به امکانات موجود در بخش‌های مختلف اقتصاد و تلفیق خردمندانه و هم‌افزای آن‌ها بایستی تدوین شود.

به رسم مثال آیا مطلوب و بهینه آن است که بخش اعظم امکانات و قابلیت‌های صنعتی کشور همچنان صرف خودروسازی شود و ضمن تحمیل هزینه‌هایی به اقتصاد ملی و محیط زیست، سوخت کشور را نامحدود مصرف کند یا اینکه می‌توان بخشی از این منابع را با توجه به وجود حلقه ارتباطی بین بخش صنعت با سایر بخش‌های اقتصادی همچون کشاورزی، معدن، انرژی، و حمل و نقل به نحوی تخصیص داد که از ظرفیت‌های معطل مانده بخش صنعت به نفع تحرک بخش‌های مذکور استفاده نمود و موجبات ارتقای ارزش افزوده و اشتغال بیشتر را فراهم نمود؟

آیا نباید از ظرفیت‌های صنعتی کشور از جمله صنعت کارخانه‌ای و ساختمان در پروژه‌های کشاورزی مانند ایجاد و احداث کانال‌های زیر سدها و آبیاری مدرن استفاده نمود تا هم بهره‌وری استفاده از آب در کشور افزایش یابد و هم موجب تحولی شگرف در بخش

جهت رفع
چالش‌های

اقتصادی نیازمند

استراتژی هستیم

که یک برنامه

توسعه‌ای نیست

بلکه خطوط اصلی

برنامه‌های میان

مدت و در مواردی

بلندمدت توسعه

را در بخش‌های

مختلف ترسیم

می‌کند

تولیدات صنعتی و کشاورزی و ایجاد اشتغال جدید شود؟ آیا نمی‌توان بخشی از امکانات و ظرفیت‌های صنعت را در خدمت انتقال نیروی برق کشور قرار داد تا تلفات خطوط انتقال به نفع توسعه کارآفرینی و اشتغال و ایجاد و افزایش درآمد پایدار، کاهش یابد؟

آیا نمی‌توان با بهره‌گیری بخشی از امکانات صنعتی کشور، زمینه استفاده از تکنولوژی‌های نو را در صنایع لوازم خانگی فراهم نمود که نتیجه آن صرفه‌جویی چشمگیر در مصارف انرژی، ایجاد اشتغال وسیع در جهت نوسازی بخش عمده وسایل مصرفی خانگی و درآمد قابل توجه ارزی در جهت ارتقای ارزش افزوده است؟

آیا صنعت پتروشیمی کشور و خطوط لوله‌های سراسری گاز طبیعی نمی‌تواند بیش از این در خدمت تولید کودهای شیمیایی متداول جهانی باشد و تولیدات کشاورزی را متحول نماید؟

آیا برداشت در هکتار محصولات مختلف کشاورزی ما منطقی هستند و نباید بخشی از امکانات کشور را در جهت ارتقای عملکرد در هکتار محصولات کشاورزی متناسب با استانداردهای جهانی قرار داد آن هم در شرایطی که جمعیت کشور و جهان در حال افزایش بوده و دنیا به طور روز افزون با بی‌غذایی مواجه می‌شود؟ آیا با داشتن استراتژی توسعه بخش‌های معدنی و کشاورزی پیشرو و صنایع تبدیلی در روستاها و مناطق کم‌برخوردار از توسعه بدون تحمیل بر اقتصاد ملی بیشتر و بهتر می‌توان به اشتغال و توسعه پایدار کمک نمود یا طرح‌های خلق الساعه‌ای که سرمایه محدود کشور را به صورت پراکنده به خود اختصاص داده و پس از مدتی برخی از آن طرح‌ها به صورت نیمه تمام رها شده و از طالبان اشتغال به مشکلی بزرگ‌تر یعنی بیکاران بدهکار مایوس رسید! در حالیکه براین اعتقاد که در مسیر یک پروسه تکاملی، صنعت را صنعتگر می‌سازد. به رسم مثال آیا می‌توان بدون بهره‌مندی از طبیب، بیمارستان ساخت؟

آیا خالی کردن روستاها و مهاجرت سیل جمعیت به شهرها به ویژه شهرهای بزرگ و مسایل و مشکلاتی همچون کمبود مسکن، ترافیک، آلودگی هوا، افزایش ناهنجاری‌های اجتماعی و فرهنگی، گسترش اعتیاد، افزایش ناامنی اجتماعی، فشار و استرس روحی و روانی و مادی، افزایش بیماری‌های قلبی و سرطانی و ... را نمی‌توان با داشتن استراتژی توسعه روستاها و مناطق کم‌برخوردار از توسعه تخفیف داد؟

این سوالات، مثال‌ها و موارد ذکر شده در فوق و بسیاری مصادیق دیگر که به منظور اطاله کلام از طرح آن‌ها خودداری شده است، اشاره به برخی ظرفیت‌های موجود و نهفته و نیز حلقه‌های مفقوده در اقتصاد کشور دارد که در صورت تدوین و طراحی یک نقشه راه یا استراتژی سنجیده اقتصادی برای کشور و نیز اجرای صحیح آن می‌توان موجبات تحولی شگرف در تولیدات، اشتغال و شکوفایی اقتصاد ملی را فراهم آورد.

باید بپذیریم که در چارچوب پارادایم و الگوهای موجود به رغم وجود منابع طبیعی فراوان و جمعیت خواهان توسعه، آنگونه که اقتصاددانان ادعان دارند، کشور ما در پنج برنامه قبل از انقلاب و چهار برنامه بعد از انقلاب موفقیت رضایت بخشی نداشته و درصد مقبول از برنامه‌های توسعه‌ای به اجرا درنیامده است و نتایج حاصل از شصت سال برنامه‌ریزی و استفاده از ثروت ملی نفت حتی با کشورهای آسیای جنوب شرقی و ترکیه که درآمد نفتی هم نداشته‌اند، قابل مقایسه نیست.

ما باید قبول کنیم که اقتصاد ما دهه‌ها از اصل مهم هم‌افزایی و سیرجی بی‌بهره است و مجریان اقتصادی کشور از هم بیگانه‌اند و بعضاً «قضاوت‌های مناسب و سلامت هم نسبت به یکدیگر ندارند. آنها با رفتارها و اتخاذ روش‌های مبتنی بر تشخیص‌های فردی و نیز اتخاذ تصمیمات ناهماهنگ و متضاد، فشارهای مضاعفی را بر کسب و کار تحمیل نموده و نارسایی‌های

اقتصادی کنونی را سبب شده‌اند».

نگراننده به عنوان کسی که شش دهه برای اعتلای صنعت و توسعه میهن تلاش نموده که بخش عمده آن صرف تشکیل‌گرایی برای اشاعه فرهنگ صنعتی و تجهیز کردن مدیران بخش خصوصی به پارادایم‌ها و مدل‌های ذهنی و الگوهای فکری در راه توسعه و نیز تعامل با دولت در راه حاکم کردن پارادایم‌های متعالی بر فرآیند تصمیم‌گیری و سیاستگذاری در اقتصاد کشور شده است، اعتقاد دارم هرگاه ما بتوانیم بخش‌های مختلف اقتصاد - صنعت و معدن، کشاورزی، خدمات - را تعریف کنیم و برای بخش‌های مذکور استراتژی مناسب، سنجیده و هماهنگ با یکدیگر با توجه به شرایط کشور و اقتصاد جهانی تدوین نماییم و روش ایجاد هم‌افزایی بخش‌های مختلف اقتصاد را طراحی کنیم، بسیار بدیهی است که در چنین حالتی نحوه تخصیص منابع ما به بخش‌های مختلف اقتصاد آن چنان منطقی می‌شود که نه تنها مشکلاتی چون بیکاری، تورم، رشد اندک و پرنوسان اقتصادی، درآمد سرانه پایین، تقلیل سرمایه‌گذاری و انگیزه‌های آن، مهاجرت جمعیت به شهرهای بزرگ، آلودگی هوا، ازدیاد جرم و اتلاف منابع برای مقابله با آن را می‌توان حل کرد بلکه به بخش عمده‌ای از اهداف پیش‌بینی شده در سند چشم‌انداز ۱۴۰۴ نیز پاسخی مناسب و مساعد داد.

❖ پارادایم، مدلی است ذهنی که نوع تفکر و الگوی رفتار را شکل می‌دهد و خود در جریان زندگی فرد و در تعامل او با محیط پیرامون و متأثر از تجربه‌های وجودی شخص شکل می‌گیرد؛ تغییر می‌کند؛ تقویت می‌شود و اگر برای فرد کارساز شود، در زرف‌ترین لایه‌های ذهنش مستقر می‌شود. ولی چنانچه مسئله ساز گردد، تغییر می‌کند و جای خود را به پارادایمی می‌دهد که برای فرد کارساز و مؤثر است. در نتیجه می‌توان گفت که مدل ذهنی و پارادایم آموختنی است و تغییر پذیر.



نتیجه وعده یا نتیجه عملکرد؟

تاملی در چشم‌انداز تولید در سال ۱۳۹۱

مشکلات گذشته جابجایی جنس و نقل و انتقال ارز با هزاران گرفتاری و با چند واسطه روز به روز سخت‌تر از پیش می‌شود و در گمرک نیز ترخیص با ده‌ها سؤال ممکن می‌شود.

چنانچه موضوع اشتغال و نرخ بالای بیکاری را مورد توجه قرار دهیم با آینه‌های نگران‌کننده مواجهیم که جز در سایه تدبیر و برنامه‌ریزی منسجم و اتخاذ راهکارهای اجرایی و عملیاتی و حذف ایستگاه‌های مزاحمی که از آن به تحریم‌های داخلی یاد می‌شود و اعتماد به فعالان بخش خصوصی و تلاش برای بهبود فضای کسب و کار راهی برای کاهش بحران‌ها و نگرانی‌ها نمی‌توان یافت. در چنین شرایطی نمی‌توان از چشم‌انداز تولید و صنعت در سال ۹۱ سخن گفت وقتی همه چیز در گرو نحوه رفتار و عملکرد غیرقابل پیش‌بینی دولت و نهادهای اجرایی است. وعده‌ای که برای پرداخت سهم تولید از هدمندی یارانه‌ها داده می‌شود و عملی نمی‌شود. حال چشم‌انداز را بر اساس کدام یک می‌توان ترسیم کرد؟ وعده‌ای که داده می‌شود یا عملی که انجام نمی‌شود؟

دبیر انجمن صنایع

استان تهران: ۲۵ درصد

کارخانجات تعطیل، ۲۱

درصد نیمه فعال و ۱۶ درصد

رو به تعطیلی هستند.

رئیس کل گمرک ایران:

در ۱۰ ماهه امسال میزان

واردات به کشور با کاهش

وزنی ۱۸/۶ درصد از رقم ۳۷

میلیون تن سال گذشته به ۳۰ میلیون تن کاهش

یافت.

براساس ادعای مسئولان گمرک جمهوری

اسلامی ایران بالغ بر ۸۵ درصد کالاهای وارداتی به

کشور، کالاهای سرمایه‌ای و واسطه‌ای است که عموماً



محسن بهرامی

عضو هیات نمایندگان

اتاق تهران

گام به گام به سوی تعطیلی

خصوصی سازی در چند پرده و درنهایت: چشم انداز خصوصی سازی در سال ۹۱



■ سیداحمد میرمطهری
مشاور اتاق بازرگانی،
صنایع و معادن تهران

پرده اول

همه چیز از اوایل سال ۱۳۷۰ و با اولین مصوبه هیئت وزیران و صنعت در مورد سیاست واگذاری سهام متعلق به دولت و سازمانها و شرکت های دولتی آغاز شد.

این تصویب نامه ثمره بحثها و گفتگوهای مفصلی بود که بعد از خاتمه جنگ و از سال ۱۳۶۸ به

بعد در کشور شروع و نوعی جهت گیری در اقتصاد ملی بود و نکته اصلی آن محدود کردن نقش دولت و گسترش تاثیر بخش خصوصی بر زندگی اقتصادی بوده اما جالب اینجاست که به بسیاری از سؤالاتی که در شروع این سیاست صاحب نظران مطرح کرده بودند هنوز پاسخی داده نشده و یا عملاً رویه های اجرایی و پیاده سازی خصوصی سازی جوابها را دائماً تغییر داده و یا می دهد. بعضی از این پرسش های کلیدی مثلاً این است که: اصولاً واگذاری ها با چه اهداف اقتصادی انجام می شود؟ آیا در تمامی زمینه ها از کنترل و مالکیت گرفته تا مدیریت قرار است از دست بخش دولتی خارج و به بخش خصوصی سپرده شود؟ آیا توسعه یافتگی بازارهای پول و سرمایه در اقتصاد کشور تا آن حد از کفایت هست که روند خصوصی سازی ها را تسهیل نماید؟ آیا واگذاری ها می تواند منجر به جذب پس اندازهای خصوصی و عمومی به سمت واگذاری ها باشد و نهایت آنکه واگذاری ها تا چه اندازه اولویت های اجتماعی را مدنظر دارد و برای جلوگیری از آسیب به بخش کارگری چه تدار کی دیده شده است و علی الوصول اولویت های اجتماعی دولت در همه این زمینه ها چیست؟ این دسته از سؤالات و شاید دهها پرسش دیگر هنوز پاسخ قانع کننده ای نداشته اند و هر سال طی بیست سال گذشته اولویت ها عوض شده اند. از منظر برنامه های توسعه پنج ساله، سوابق نشان می دهد برنامه سوم توسعه دیدگاه های اجرایی و عملی تری نسبت به خصوصی سازی داشته است و رویه های مطرح شده در قانون مذکور توانسته است جنبه های اجرایی آن را بهبود و افزایش دهد و البته بعضی موارد هنوز از برنامه سوم تا امروز که سال دوم برنامه پنجم را آغاز می کنیم، بلا تکلیف است. در این پرده اگر سخن را کوتاه کنیم باید گفت خصوصی سازی به هر حال به حرکت در آمد و تفکر آن اجرایی شد.

پرده دوم

اصل ۴۴ و تفسیر آن را برخی حلقه گم شده خصوصی سازی دانستند و اجرای آن را یک تفسیر ساختار شکن مهم در اقتصاد کشور و مکمل خصوصی سازی ها می دیدند. امروز که حدود ۶ سال از ابلاغیه اصل چهارم چهار می گذرد، آمار واگذاری ها در چار چوب این اصل سنجه و محکی از موفقیت ها یا ناکامی در کل خصوصی سازی را نمایش می دهد، اما به نظر می رسد که همچنان موانع واگذاری فعالیت های اقتصادی به بخش خصوصی به قوت خود باقی است و اصلی ترین پیش شرط برای خصوصی سازی که توسعه بخش خصوصی است هنوز به حد مطلوب

نرسیده است و تا زمانی که این توسعه رخ ندهد نمی توان انتظار موفقیت خصوصی سازی را داشت. در این مفهوم، توسعه و تغییر نگرش بخش خصوصی به مسائل اقتصاد ملی خود نیازمند اصلاحات ساختاری است. اصل چهارم و اجرای آن در مجموع حرکتی مهم بود اما روند ۶ ساله طی شده حاکی است که به تنهایی نتوانست منجر به تغییر در ساختار اقتصاد کشور شده و بخش خصوصی قوی با انتظاراتی که داریم را ایجاد یا تحرک بخشد و اجرای این اصل مواجه با موانع و مشکلاتی بود. اصلاحات نهادی و بستر سازی های مقرراتی و هم چنین ثبات سیاست گذاری در کنار وجود عزم ملی برای واگذاری ها از الزاماتی است که باید به طور جدی برای آن فکر و اندیشه داشت.

پرده سوم

طرح توزیع سهام عدالت یکی از مهم ترین برنامه های دولت نهم بود. در توضیح سهام عدالت دولت نهم آن را عاملی جهت کاستن فاصله طبقاتی می دید و توزیع آن را فقط برای خانوارها در دهک پایین نشانده داشت. در همین زمینه آئین نامه ای تدوین شد که بر اساس آن طی چند مرحله سهام شرکت های دولتی با تخفیف به دهک های مورد نظر واگذار شود و بهای سهام واگذاری به طور قطعی و از محل سود این سهم در طول ۱۰ سال باز برداشت شود. این که با اجرای سهام عدالت به خواسته های اعلام شده توسط دولت نهم دست یافتیم یا نه، موضوعی است که تحلیل و بررسی های جداگانه خود را می طلبد ولی در همین جایی توان گفت توزیع سهام عدالت نوعی گسترش مالکیت بود نه خصوصی سازی و نه واگذاری به منظور تفسیر ساختار اقتصاد و یا توسعه بخش خصوصی و نه کوچک کردن دولت. شاید اصلی ترین خواسته آن توزیع ثروت بود. بلا تردید توزیع این سهام تبعات اقتصادی خواهد داشت که در بلندمدت خود را نشان می دهد و به نظر می رسد دولت نهم در اجرای این طرح قدری شتاب زده عمل کرد. البته بخش خصوصی و فعالان اقتصادی هم با نگرانی و احتیاط با آن برخورد کردند. عدم شفافیت، عدم آشنایی سهامداران به حقوق سهامداران و بی اعتنائی به تجربیات خصوصی سازی در دیگر کشورها را ملاحظات خود قلمداد کردند. نقش طرح توزیع سهام عدالت پس از طرح تحول اقتصادی و هدفمندی یارانه به نظر می رسد کم رنگ شده است ولی دامنه توزیع چهار میلیونی آن هر گونه اصلاح در ایده ها و روش های اجرایی را مشکل ساخته است.

پرده چهارم: در نیمه اول سال جاری بود که تغییراتی در مدیریت سازمان خصوصی و هیئت عامل آن رخ داد و یکی از اعضای تازه منصوب گزارشی از روند کار به همکاران خود داد که خبرگزاری مهر در ۱۳۹۰/۱۱/۲۵ آن را منتشر کرد. قصد این نوشتار پرداختن به این امر نیست که گزارشی داخلی چرا منتشر شده است اما فارغ از این نکته، گزارش حاوی نکات با اهمیتی است که می گوید:

- عملکرد سازمان خصوصی سازی در ۶ ماهه اول سال جاری در خصوص ارزشیابی و آماده سازی شرکتها ۲۵/۶ درصد کل برنامه است.

- عملکرد در ۶ ماهه اول در خصوص واگذاری ها ۱۱/۷ درصد برنامه است.

- عملکرد در ۶ ماهه اول در خصوص رد دیون سال ۱۳۹۰، صفر درصد است.

- عملکرد در خصوص قطعی نمودن رد دیون غیر قطعی باقی مانده از سال های ۱۳۸۶ تا ۱۳۸۸ صرفاً ۶/۲۵ درصد است.

- عملکرد در خصوص آماده سازی و انتقال قطعی سهام شرکتها بابت سهام عدالت کند است.

- عملکرد در خصوص بازاریابی و جذب منابع مالی خارجی قابل قبول نیست.

- عملکرد در خصوص تعریف و انجام طرح های پژوهشی قابل بررسی است.

این خود انتقادی سازمان خصوصی سازی چنانچه توضیح دیگری نداشته باشد بسیار مهم است.

طرح این گزارش در رسانه ها، روند رو به تعطیلی نامحسوس این سازمان مهم که وظیفه کوچک کردن دولت، توسعه بخش خصوصی، کارآیی و بهره وری و دهها هدف ریز و درشت اقتصادی را داشته است به ذهن متبادر کرد. البته لایحه بودجه سال ۱۳۹۱ کل کشور که دولت به مجلس تقدیم کرد هم به نوبه خود این برداشت که خصوصی سازی تعطیل می شود را قوت بخشید. در لایحه مذکور دولت مخیر گردیده که طی احکامی کارخانه ها و شرکت های خود را برای تامین منابع یا باز پرداخت بدهی های خود به طلبکاران واگذار کند و مسئولیت انجام کار مبنی بر رد دیون به وزیر امور اقتصادی و دارائی محول است، که همین جا باید اشاره کرد این اقدام خصوصی سازی تلقی نمی شود و این لایحه در این ارتباط، علاوه بر تعطیلی نامحسوس سازمان خصوصی سازی، به نحوی عبور از قوانین و مقررات مربوط به اصل ۴۴ نیز تلقی می شود. فهرست واگذاری های دولت برای تامین منابع و با جزئیاتی که در بندهای مختلف قانون بودجه سال ۹۱ آمده است چیزی را باقی نمی گذارد که از طریق خصوصی سازی یا در جهت اجرای این منظور واگذار شود.

پرده آخر

راه دستیابی به خصوصی سازی پیچیده است و البته خصوصی سازی چاره تمامی مشکلات اقتصادی و اجتماعی کشور نیست. اجرای این سیاست نیازمند اراده استوار سیاسی و بیشترین تعهد از جانب سیاست گذاران است که باید دشوارترین تصمیم های سیاسی و اقتصادی را اتخاذ کنند. خصوصی سازی مستلزم وحدت عمومی و خصوصی در ایجاد یک محیط سیاسی و اجتماعی است که در آن بخش خصوصی بتواند فعالیت کارا داشته باشد. اکنون بیش از دو دهه از این جهت گیری مهم در اقتصاد کشور می گذرد و تجربیات زیادی چه نظری و چه اجرایی در کشور مجمع شده است و نقاط ضعف و قوت در شیوه های اجرا تجربه شده، حیف است به یکباره و آرام همه چیز کنار گذاشته شده و یا به فراموشی سپرده شود اگرچه چشم انداز سال آینده و بودجه ۹۱ چیز دیگری را نشان می دهد.



راه دستیابی به
خصوصی سازی
پیچیده است.
اجرای این سیاست
نیازمند اراده
استوار سیاسی
و بیشترین
تعهد از جانب
سیاست گذاران
است اگرچه چشم
انداز سال آینده و
بودجه ۹۱ چیز
دیگری را نشان
می دهد

سیطره اقتصاد نامولد بر اقتصاد مولد

چشم انداز رشد اقتصادی برای سال ۹۱ در امتداد عملکرد چند سال اخیر خواهد بود



■ عباس شاکری
استاد اقتصاد
دانشگاه
علامه طباطبائی

در سال‌های اخیر رشد تولید ناخالص ملی بسیار محدود بوده است به طوری که در سال ۸۷ نرخ رشد مذکور ۰/۶ درصد و در سال ۱۳۸۸ حدود ۳/۵ درصد بوده است و در سال‌های ۸۹ و ۹۰ هم برای آن مقداری اعلام نشده است. این در حالی است که قرار بوده است برای دستیابی به اهداف چشم انداز ۲۰

ساله ما رشد سالانه ۸ درصدی را تجربه کنیم. دلیل این امر آن است که تولید در اقتصاد ما با موانع زیاد و محدودیت‌های زیادی روبرو است که در اینجا به دو مورد آن اشاره می‌شود: مانع اول که ماهیت ساختاری پیدا کرده این است که اقتصاد ما دو بخشی شده است: بخش مولد و بخش نامولد. بخش‌های نامولد (به آن فعالیت‌های اقتصادی اطلاق می‌شود که اگر حذف شوند به رشد و توسعه اقتصاد کشور هیچ صدمه‌ای وارد نمی‌شود بلکه موجب تسریع آن می‌شود) درآمد بالایی کسب می‌کنند و حقوق و عوارض کمتری هم می‌پردازند. اما بخش مولد برای ادامه حیات به خاطر سیطره واردات، نبود رقابت‌پذیری فنی و هزینه‌های مدام در حال افزایش با مشکلات فراوان روبروست. سیطره بخش نامولد در اقتصاد باعث شده است که تخصیص منابع روز به روز به زیان بخش مولد و به نفع بخش نامولد و توزیع درآمد هم به طور مستمر به نفع عوامل اقتصادی نامولد تغییر کند. این بخش به نوعی شبکه پولی و مالی اقتصاد کشور را هم در سیطره خود قرار داده است. بازدهی این بخش نرخ تنزیل را در ارزیابی پروژه‌های مولد افزایش داده و PV پروژه‌های آتی را کاهش داده است به طوری که کارآفرینان به آسانی زیر بار فعالیت‌های تولیدی نمی‌روند. در مقیاس کلی نیز بخش نامولد از بخش

مولد ارتزاق می‌کند و هر چه بهره‌مندی آن از ثروت و تولید جامعه بیشتر شود سهم عوامل مولد از تولید کل کاهش می‌یابد.

مانع دوم سیاست‌های اقتصادی و نبود شفافیت و انضباط پولی و مالی در دولت و نظام بانکی است. در سال‌های گذشته نه تنها بودجه دولت منضبط و شفاف نشده است بلکه بی‌ثبات‌تر و غیر شفاف‌تر شده است. واردات بی‌رویه محصولات خارجی، تولید داخلی را به شدت محدود کرده است. بی‌انضباطی پولی و مالی و رشد فزاینده نقدینگی و انباشت مستمر وام‌های معوقه بی‌ثباتی قیمت‌های تمام شده را تشدید نموده و بنابراین رقابت‌پذیری تولیدات داخلی را به شدت کاهش داده است. فضای کسب و کار، وضعیت متغیرهای قیمتی کلیدی و محیط کلان اقتصادی طوری نیست که هجوم واردات موجب رقابت‌پذیری بیشتر تولیدات داخلی شود بلکه موجب تضعیف آن می‌شود. چند سیاست عمده اقتصادی هم در سال گذشته و جاری مزید بر علت شده است. ما بدون بسترسازی‌های فنی و ساختاری و کلان اقتصادی به عنوان دستیابی به مصرف بهینه و تحقق کارایی فنی در اقتصاد، اقدام به حذف یارانه‌ها کردیم و وعده و وعید می‌دادیم که به زودی تولید افزایش یافته و بیکاری هم از بین می‌رود ولی افزایش سرسام آور هزینه‌های تولید و تشدید واردات برای کنترل گرانی، تولید را زمین گیر کرد.

متعاقب آن گفته شد که اگر نرخ ارز در اقتصاد ایران افزایش یابد موجب افزایش رقابت‌پذیری و بهره‌وری شده و تولید و صادرات را بالا می‌برد و به دنبال آن هم ارتقای فنی محقق می‌شود و هم ارتقای صادرات و تولید. اما توجه نداشتیم که تولید داخلی به شدت به کالاهای سرمایه‌ای و واسطه‌ای و مواد اولیه خارجی وابسته است و افزایش نرخ ارز و بی‌ثباتی و تورم قیمتی ناشی از آن تولید داخلی را از مرز صرفه اقتصادی خارج می‌کند. همچنانکه اکنون به خاطر

گرانی شدید مجبور به واردات گوشت ارزان از خارج شده‌ایم. هزینه‌های تولید دامداران را به شدت بالا برده‌ایم و برای محصولات آن‌ها یا از طریق واردات یا از طریق نرخ گذاری سقف قیمت تعیین کرده‌ایم. همه این‌ها که بود افزایش نرخ سود بانکی را هم به آن‌ها اضافه کردیم. گویی در یک اقتصاد رو به رشد با ثبات طبیعی قرار داریم و برای تنظیم پرتفوی مردم نرخ سود را بالا می‌بریم. مشکل سکه و ارز حل نشد و باید منتظر اثرات محدود کننده آن بر تولید هم باشیم. البته شرایط خاص کشور به خاطر تحریم‌ها هم موضوعی است که مشکل را تشدید کرده است و در تحلیل‌ها سهم و تأثیر آن را نباید کم ارزیابی کرد.

نکته بسیار مهمی که باید به آن توجه شود این است که اصلاحات مهم باید در فضا و بستر مناسب انجام شود و پیش شرط‌های آن باید تأمین باشد. عده‌ای این گونه تحلیل می‌کنند که قیمت‌ها در هر شرایطی می‌توانند ساختارها را هم اصلاح کنند ولی این تصویری کاملاً اشتباه است وقتی اصلاح قیمت‌ها و اصلاح ساختارها با هم تعامل می‌کنند و مکمل هم هستند که قدر متقینی از اصلاح ساختار انجام شده باشد و فضای اقتصاد کلان فضایی با ثبات و آرام باشد.

در بودجه سال آینده هم به طور شفاف برای مشکلات پیش روی تولید تمهیدی نیاندیشیده شده است. بنابراین با توجه به نکاتی که گفته شد چشم انداز رشد برای سال آینده را نهایتاً در امتداد عملکرد چند سال اخیر ارزیابی می‌کنم و محدودیت‌های تولید و رشد را جدی می‌بینم و تنها راه کار برای بهبود وضعیت را ایجاد شفافیت و انضباط در بودجه، بستن مجاری فوق بودجه‌ای، محدود کردن فعالیت‌های نامولد، شفافیت عملیات پولی و بانکی و مدیریت وجوه و ارز در شرایط غیر عادی به منظور تقویت بخش تولید می‌دانم.

دیگر بوده است. برای مثال کاهش نرخ سود بانکی در سال ۱۳۸۹ و ابتدای سال ۱۳۹۰ موجب رونق بخش بانکی بورس شد و سهامداران بانک‌ها بازده مناسبی کسب کردند. پس از افزایش نرخ سود بانکی در بهمن سال ۱۳۹۰ شرایط تا حدودی بازار سرمایه و دیگر بازارهای رقیب را به نحو منفی تحت تأثیر قرار داده است. اگر چه انتظار می‌رفت وجوه زیادی از بازار خارج شود، ولی عرضه گسترش نفت و گاز پارسیان و فروش ۲۸۸ میلیارد تومان در عرضه اولیه روز اول نشان داد که زیرساخت‌های بازار طی سال‌های اخیر تحولات قابل توجهی یافته است و بازار به برکت استقبال عمومی و افزایش بازیگران از استحکام خوبی برخوردار است.

گم‌شده؛ تصمیم درست

چشم‌انداز بازار سرمایه ایران در سال ۱۳۹۱



■ علی رحمانی
عضو هیات علمی
دانشگاه الزهرا

شاخص بورس در ابتدای سال ۱۳۸۹ رقم ۱۲۵۳۷ واحد را نشان می‌داد و در ابتدای سال ۱۳۹۰ به ۲۳۲۹۴ و در زمان تحریر این نوشتار (۱۳۹۰/۱۲/۲) به ۲۵۰۳۵ واحد رسیده است. عوامل متعددی بر شاخص‌ها و در نتیجه بازدهی سهامداران تأثیر گذاشته است که بخش مهمی از آن به سودآوری صنایع مختلف

در بورس مربوط است و بخش دیگری به شرایط محیط اقتصاد کلان و محیط بین‌الملل مرتبط است. تنوع صنایع بورسی به گونه‌ای است که می‌توان مفهوم تنویری پرتفوی را در کل بورس ایران مشاهده کرد. به این معنی که کاهش شاخص‌های برخی از صنایع در مقاطعی از زمان همراه با افزایش شاخص‌ها در صنایع

تورم و شیر نفت

چشم انداز تورم در سال ۱۳۹۱



■ محمود جامساز
استاد اقتصاد

یکی از متغیرهای بسیار مهم و معنی‌دار در یک نظام اقتصادی نرخ تورم است که مستقیماً قدرت خرید پول ملی را هدف دارد. بدین مفهوم که هر چه رشد نرخ تورم شدت بگیرد سطح عمومی قیمت‌ها افزایش و از قدرت خرید پول ملی کاسته می‌شود. افزایش تورم به معنای تنزل در ارزش پول ملی است که در این رابطه اقتصاددان برجسته اسکاتلندی جان مینارد کینز می‌گوید هیچ عاملی به مانند کاهش ارزش پول ملی قادر به تخریب بنیان‌های یک نظام اقتصادی نیست. حفظ ارزش پول ملی و در حد مطلوب‌تر تقویت قدرت خرید آن یکی از مهم‌ترین وظایف بانک مرکزی است که در چارچوب سیاست‌های پولی باید اعمال شود. طبق آخرین آمارهای رسمی نرخ تورم ۲۰ و ۶ دهم درصد اعلام شده که ارتباط منطقی بین این متغیر و سایر متغیرهای اقتصادی از جمله رشد نقدینگی و رشد اقتصادی را زیر پرسش می‌برد. طبق فرمول فیشر مجموع رشد نقدینگی و سرعت گردش پول باید با مجموع تورم و نرخ رشد اقتصادی برابر باشد. حال اگر سرعت گردش پول را ثابت فرض کنیم، نرخ تورم محصول تفاضل رشد نقدینگی و رشد اقتصادی خواهد بود. در این ارتباط آمار دقیقی از رشد نقدینگی منتشر نشده اما ملاحظه افزایش حجم نقدینگی از سال ۸۴ که ۹۴ هزار میلیارد تومان بوده تا کنون که گفته می‌شود حدود ۳۲۰ تا ۳۵۰ هزار میلیارد تومان است، نشان می‌دهد هر سال به طور میانگین افزون بر ۳۰ درصد به رشد نقدینگی اضافه شده است و اکنون پس از ۶ سال حجم آن به ۳۵۰ هزار میلیارد تومان رسیده است. از سوی دیگر آمارهای متفاوتی در مورد رشد اقتصادی اعلام شده که با خوشبینانه‌ترین نگاه اگر رشد اقتصادی سال جاری را ۳ درصد در نظر

بگیریم، نرخ تورم که حاصل تفاضل رشد نقدینگی ۳۰ درصد و رشد اقتصادی ۳ درصد است - در صورت ثابت بودن سرعت گردش پول - به میزان ۲۷ درصد می‌رسد که هنوز بسیار کمتر از نرخ تورمی است که اقلام سبد مصرفی خانوارها نشان می‌دهد. متأسفانه اعمال سیاست‌های توزیعی از جمله پرداخت نقدی یارانه‌ها با هدف تامین عدالت اقتصادی و جبران کاهش قدرت خرید دهک‌های پایین درآمدی نیز نه تنها به رفاه طبقات آسیب‌پذیر به خصوص صاحبان دستمزدها و درآمدهای ثابت کمکی نکرده بلکه با شدت گرفتن تورم، قدرت خریدن آن‌ها را تا میزان قابل توجهی کاهش داده است. از این رو باید پذیرفت که دخالت‌های روز افزون دولت در حوزه اقتصاد سبب شده که اقتصاد از تاثیرپذیری از قوانین خاص خود منفک شود. زیرا اقتصاد دولتی یک مجموعه تحمیلی است که قادر به حفظ تعادل از درون نیست. به همین دلیل تورم را در بطن خود می‌پروراند چرا که عوامل بیشمار اعم از قانونی و غیرقانونی و مستقیم و غیرمستقیم از این اقتصاد تغذیه می‌کنند که مولد نیستند و تنها بار هزینه‌های دولت را سنگین‌تر می‌سازند. قطع این عوامل جز از طریق کوچک‌سازی دولت، نظم‌پذیری و قانون‌گرایی امکان‌پذیر نیست و البته تا زمانی که چارچوب‌های نهادی ما متأثر از درآمدهای نفتی است، به ویژه مادامی که عمده درآمدهای بودجه به شیر نفت متصل است و این درآمدها به سرمایه تبدیل نمی‌شوند، مهار تورم و جلوگیری از بی‌ارزش شدن پول ملی انجام شدنی نیست. در همین حال هر ساله و به تبعش در بودجه سال ۹۱ شاهد حجیم‌تر شدن بودجه و بالا رفتن آن نسبت به حجم تولید ناخالص داخلی هستیم که این مساله خود نشانه آشکار زایش تورم و دور افتادن اقتصاد از استانداردهای جهانی است. طبق برنامه چهارم وابستگی بودجه به نفت در راستای اهداف سند چشم‌انداز باید سالیانه ۱۰ درصد

کاهش می‌یافت. اما به نظر می‌رسد سیاست‌های اقتصادی در جهت عکس کاهش وابستگی بودجه به نفت حرکت کرده و هر ساله بودجه کشور مانفی‌تر شده است. به طور مثال در لایحه بودجه تقدیمی ۹۱ حدود ۶۳ هزار میلیارد تومان از درآمدهای بودجه متکی به وجوه حاصل از خام‌فروشی است. اما باید پذیرفت که شرایط اقتصادی کنونی پیش‌رو بسیار متفاوت از گذشته است. زیراتریم‌های اقتصادی و مالی بین‌المللی اعم از تحریم‌های بانکی و نفتی شرایط فروش نفت و گاز و دریافت دلارهای نفتی را پیچیده‌تر کرده و در واقع بانک مرکزی کشور را در ارتباط با نقل و انتقال ارزهای خارجی بسیار محدود ساخته است. بنابراین فروش نفت و دریافت وجه آن با چالش جدی روبه‌رو شده و هزینه‌های معاملاتی بسیار سنگینی را به اقتصاد کشور ما تحمیل کرده است. ناگفته پیداست که انکار و یا کوچک شماری آثار تحریم‌های اقتصادی بین‌المللی بر اقتصاد ایران نه تنها تبعات تحریم‌ها را زایل نخواهد کرد بلکه سبب گمراهی در اتخاذ سیاست‌های درست و کارآمد اقتصادی خواهد شد. درحالی‌که سیاست‌های اقتصادی دولت باید در جهت به تعادل رساندن اقتصاد در شرایط سخت پیش‌رو از جمله شدت گرفتن بحران ارزی و بی‌ارزش شدن پول ملی باشد. مهم‌ترین تصمیم و عقلایی‌ترین اقدام تجدیدنظر در لایحه بودجه ۹۱ ارتباط با کاهش معنی‌دار وابستگی بودجه به درآمدهای نفتی است. بر کسی پوشیده نیست که به فعل در آمدن چنین تصمیمی نیازمند ضرورت‌های پیشین است و باید در قالب یک مجموعه سیاست‌های اقتصادی و مالی متناسب با بودجه غیر نفتی به قلمرو عمل درآید. در این راستا تقویت بخش خصوصی باید از پتانسیلی برخوردار باشد که بتوان روی آن حساب کرد. خلاصه آنکه بودجه سال پیش‌رو به لحاظ تاثیرپذیری اقتصاد کشور از تحریم‌های بین‌المللی و کاهش دلارهای نفتی از بخشی از پشتوانه‌های مالی خود محروم خواهد بود و از آنجایی که دولت بر گستره عظیمی از اقتصاد کشور مالکیت و حکم‌رانی دارد در صورت عدم توانایی در ساماندهی اقتصاد، واقعیت‌های اقتصادی و ارتباط آن‌ها با زندگی روزمره و معیشت از ورای آمارهای اعلام شده رسمی آشکار خواهد شد و مدیریت اقتصادی دولتی با چالشی جدی مواجه می‌شود. مگر آنکه تمهیدات اقتصادی فارغ از رنگ و لعاب سیاسی به نحوی اتخاذ شود که تورم را کاهش و قدرت خرید احاد جامعه را افزایش دهد.



بودجه سال
پیش‌رو به لحاظ
تاثیرپذیری
اقتصاد کشور
از تحریم‌های
بین‌المللی و کاهش
دلارهای نفتی از
بخشی از پشتوانه
های مالی خود
محروم خواهد بود

در سال ۹۱ مجلس جدید آغاز بکار خواهد کرد و دوره ریاست جمهوری نیز عملاً به اتمام می‌رسد و فعالیت‌های انتخاباتی به تدریج شروع خواهد شد. جهت گیری مجلس و نیز انفعال در تصمیم‌گیری‌ها می‌تواند شرایط اقتصادی را متأثر کند و تحریم نفت ایران توسط اتحادیه اروپا نیز از تیرماه همین سال آغاز خواهد شد. با این حال تحریم نگرانی اصلی نیست و ابتکار عمل و تصمیم‌گیری درست در داخل برآیند کلی را تعیین خواهد کرد. با وجود سختی‌های پیش‌رو امید است سال خوب و پر رونقی را در سایه عمل جهادی و ابتکار و تدبیر داشته باشیم.

اجرای مرحله دوم طرح هدفمندی یارانه‌ها و انتظارات تورمی ممکن است موجب حفظ و یا حتی افزایش نرخ سود بانکی فعلی شود که این امر می‌تواند به نحو منفی بر بازار سرمایه تاثیر گذارد. البته در چنین شرایطی عرضه‌های اولیه جذاب می‌تواند به رونق و تحرک بازار سرمایه کمک کند. انتظارات بهبود سودآوری در صنایعی که صادرات دارند و ارز تحصیل می‌کنند و نیز صنعت املاک و ساختمان، همچنین تغییر در ساختار مالکیت شرکت‌هایی چون فولاد خوزستان و ذوب آهن اصفهان از طریق واگذاری بلوکی می‌تواند فعالان بازار را برای گذر از شرایط فعلی امیدوار نماید.

تقویت بازار اوراق بدهی در فرابورس و بورس می‌تواند محرک جدیدی برای توسعه بازار سرمایه و جذب منابع برای شرکت‌ها باشد. اگرچه در حال حاضر فرآیند صدور مجوز انتشار اوراق توسط سازمان بورس رضایت بخش نیست، ولی بسیاری از تامین مالی‌های جدید به ناچار از طریق این بازار باید انجام شود. حتی اگر در بانک مرکزی درک عمیقی از کارکردهای بازار سرمایه ایجاد شود، ابزارهای جدید و بایکوت شده آن مثل صندوق سهام طلا و صندوق سهام ارزی می‌توانست به تشکیل یک بازار متشکل با کارکرد کشف قیمت، نقدشوندگی و ثبات کمک کند که متأسفانه تاکنون از این پتانسیل قوی استفاده نشده است.



از اقتصاد تحریمی تا شرایط خودتحریمی

چشم‌انداز اقتصاد ایران در سال ۹۱ در میزگردی با حضور محمد مهدی راسخ و داود دانش جعفری

■ عظیم محمودآبادی

عکس: امید ایران مهر

اساسی و به تبع آن بالا بردن نرخ سود بهره بانکی توانست تا حد زیادی بازار را دوباره تحت کنترل مسئولان آورد. تأثیری که در افزایش نرخ سود بانکی در کنترل بازار ارز و سکه شاهد بودیم هم به باور داود دانش جعفری وزیر سابق اقتصاد دولت نهم و مشاور فعلی هیات نمایندگان اتاق تهران و هم به اعتقاد محمد مهدی راسخ دبیر کل اتاق بازرگانی و صنایع و معادن تهران نشان‌دهنده تأثیر یک تصمیم کارشناسانه در کنترل بحران‌های اقتصادی است. «آینده‌نگر» با برگزاری میزگردی در خصوص چشم‌انداز اقتصاد ایران در سال ۹۱ مروری تحلیلی گرایانه بر مهم‌ترین اتفاقات اقتصادی سال ۹۰ و ادامه روند آن در سال ۹۱ داشت که اکنون متن آن را پیش‌رو دارید.

حوادثی که در سال ۹۰ در حوزه اقتصاد شاهد بودیم فضای نگران‌کننده‌ای را برای اقتصاددانان و همچنین فعالان اقتصادی بخش خصوصی به وجود آورده بود. تنزل رتبه ایران در فضای کسب و کار، رشد حیرت‌آور تورم تا ۳۰ درصد، وقوع بزرگ‌ترین اختلاس و به تبع آن انقباضی شدن سیستم بانکی، افزایش تحریم‌ها و به ویژه تحریم بانک مرکزی، به وجود آمدن بحران در بازار ارز و سکه و نوسانات بهت‌آور آن و مواردی از این دست هر کدام لرزه‌ای بر پیکر بی‌رمق اقتصاد ایران وارد کردند، تا جایی که برخی از کارشناسان معتقد بودند که دیگر کار از کار گذشته و رشته امور اقتصادی دستکم در بخش‌هایی مانند ارز و سکه از دست مسئولان اقتصادی کشور خارج شده است. اما اتخاذ یک تصمیم

همانطور که می‌دانید موضوع بحث ما چشم‌انداز اقتصاد ایران در سال ۹۱ است. وضعیت فعلی اقتصاد را چطور تحلیل می‌کنید و چه چشم‌اندازی برای آن در سال آینده متصور هستید؟

داود دانش جعفری: فکر می‌کنم برای ارائه تصویری از چشم‌انداز اقتصاد ایران در سال آینده لازم است که ابتدا تحلیلی استراتژیک از وضعیت فعلی ارائه دهیم، تا بر اساس آن بتوانیم چشم‌انداز اقتصاد کشورمان در سال آینده را ترسیم کنیم. در این تحلیل استراتژیک لازم است که چهار محور مورد بررسی قرار بگیرد تا ما بتوانیم چشم‌انداز سال آینده را ترسیم کنیم. این چهار محور عبارتند از: فرصت‌ها و تحلیل‌های بین‌المللی و همچنین نقاط قوت و ضعف داخلی که اقتصاد ایران با آن مواجه است.

اگر بخواهیم چشم‌انداز اقتصاد کشورمان در سال آینده را در این چارچوب بررسی کنیم، فکر می‌کنم بتوانم به سؤال شما جواب دهیم. به نظر من در بخش اول یعنی همان فرصت‌ها و تهدیدهای خارجی که اقتصاد ایران با آن مواجه است به چند نکته لازم است توجه شود. اول وضعیت رشد اقتصاد جهانی در سال آینده اهمیت وضعیت رشد اقتصادی در سال آینده برای ما به این دلیل است که هر زمان نرخ رشد اقتصاد جهانی بالا می‌رود، نیاز اقتصاد جهانی به نفت ما افزایش می‌یابد و خود این مساله می‌تواند در جایگاه نفت ما و قیمت آن موثر باشد. در همین راستا باید توجه داشته باشیم که سازمان‌های جهانی رشد اقتصاد جهان در سال آینده را بین ۳/۶ درصد تا ۳/۹ درصد پیش‌بینی کرده‌اند. این عدد در واقع از پیش‌بینی رشدی که در سال قبل برای سال ۱۳۹۰ وجود داشت کمتر است. پیش‌بینی رشد سال ۲۰۱۲ رقمی است که عرض کردم. اما پیش‌بینی نرخ رشد اقتصاد جهانی در سال ۲۰۱۱ حدود ۵/۱ درصد اعلام شده بود. این مساله به معنای کاسته شدن از فعالیت‌های اقتصادی در سال آینده است که می‌توان از آن نتیجه گرفت که نیاز اقتصاد جهانی به نفت هم طبیعتاً نسبت به وضعیت سال قبل دستکم روندی رو به افزایش نخواهد داشت. مساله بعدی بحث تورم جهانی است که برای سال آینده پیش‌بینی شده حدود ۳/۶ درصد باشد. این رقم در مقایسه با پیش‌بینی‌های ۲۰۱۱ که ۴/۹ درصد بود کاهش نشان می‌دهد و نشان دهنده این خواهد بود که تورم دنیا در سال ۹۱ کمتر خواهد بود. اما تأثیری که این مساله می‌تواند در اقتصاد ما داشته باشد اینکه اصولاً زمانی که تورم جهانی کمتر می‌شود، میل کشورها به واردات نیز افزایش می‌یابد. مساله بعدی حجم تجارت جهانی است که تا سال آینده پیش‌بینی‌های مختلفی توسط سازمان‌های مختلف جهانی ارائه شده است که آن را بین ۵ درصد تا ۷/۷ درصد

اعلام کرده‌اند که این میزان نسبت به پیش‌بینی‌های سال ۲۰۱۱ که بین ۵/۶ درصد تا ۸ درصد بود، کاهش نشان می‌دهد. در واقع این نکته هم موید آن است که سال آینده سال خوبی برای صادرات، واردات، تجارت و به طور کلی رشد اقتصادی نیست یا وضعیت آن دست کم نسبت به سال ۲۰۱۱ بدتر خواهد بود.

کاهش تورم اقتصاد جهانی هم ناشی از افزایش رکود است؟

دانش جعفری: بله همینطور است اما برای ما که یک کشور نفتی هستیم، این مساله می‌تواند زمینه را برای افزایش واردات فراهم کند. به این دلیل که در این شرایط و شرایط کالای خارجی ارزان‌تر تمام خواهد شد. اما پیش‌بینی‌هایی که در مورد رشد صادرات جهانی ارائه شده است، نشان دهنده کاهش آن در مقایسه با سال ۲۰۱۱ است. پیش‌بینی ۲۰۱۲ بین ۶/۱ درصد تا ۶/۸ درصد است. در حالی که پیش‌بینی برای سال ۲۰۱۱ بین ۷ درصد تا ۸ درصد بود که این هم باز موید همان کاهش رشد اقتصادی جهانی در سال آینده است. رشد واردات نیز در واقع کاهش خواهد بود. پیش‌بینی سال ۲۰۱۱ این بود که رشد واردات جهانی بین ۵/۴ درصد تا ۶/۸ درصد باشد در حالی که پیش‌بینی ۲۰۱۲ بین ۶/۹ درصد تا ۶/۷ درصد است. مساله دیگری که باز هم در سطح بین‌المللی مطرح است و می‌تواند در اقتصاد سال آینده ایران تأثیر گذار باشد، بحث تحریم‌هاست. به عبارت دیگر شدت تحریم‌ها و موضع‌گیری‌هایی که کشورهای دیگر در برابر ایران خواهند داشت قطعاً یکی از فاکتورهایی است که بر اقتصاد ایران در سال آینده تأثیر گذار خواهد بود. در پیش‌بینی‌هایی که تا الان در مورد قیمت نفت انجام شده، نیز نسبت به پیش‌بینی‌های سال ۲۰۱۱ تقریباً هر بشکه نفت را حدود ۴ دلار بالاتر حساب کرده‌اند. تا اینجا به مسائلی اشاره کردم که در اقتصاد جهانی مطرح است و هر کدام به نوعی می‌توانند اقتصاد کشور ما در سال آینده را تحت تأثیر خود قرار دهند و در واقع برای ارزیابی فرصت‌ها و تهدیدهای اقتصاد ما در سال آینده باید آن‌ها را مورد توجه قرار دهیم. اما در اقتصاد داخلی هم مسائلی وجود دارند که برخی از آن‌ها فرصت و برخی دیگر تهدید هستند که در ارائه چشم‌اندازی از اقتصاد سال آینده حتماً باید مورد توجه قرار بگیرند. اولین مساله‌ای که در این زمینه باید به آن توجه شود بحث بودجه سال ۹۱ است و تأثیراتی که این بودجه در اقتصاد ایران خواهد داشت. به طور مثال اگر بودجه سال آینده توام با کسری زیادی باشد، می‌توان سال آینده را سالی دانست که به تورم دامن خواهد زد. چنانچه تجربه سال‌های گذشته هم نشان می‌دهد هر زمان با کسری بودجه مواجه بودیم،

یکی از نتایج آن افزایش بسیار قابل توجه تورم بوده است. مساله بعدی چگونگی اجرای طرح هدفمندی یارانه‌ها در سال آینده است. اینکه نگاه طرح هدفمندی به بخش تولید چگونه خواهد بود و اینکه آیا منابعی که طبق قانون هدفمندی باید به تولید اختصاص یابد، عملی خواهد شد یا اینکه باز هم این منابع در آن مسیر قرار نخواهد گرفت، مواردی است که می‌تواند بر وضعیت اقتصاد کشور در سال آینده تأثیر گذار باشد. اگر در تولید نوسازی انجام نشود که این مساله می‌تواند در قالب اعطای وام و تسهیلات به تولیدکنندگان خصوصی و دولتی باشد تا از این طریق بتوانند تکنولوژی جدید وارد و اقدام به نوسازی با اهداف افزایش تولید کنند، سطح قیمت‌ها افزایش می‌یابد که در این صورت باید انتظار داشته باشیم تورم بالا رود. این مساله را از طریق دیگری هم می‌شود تحلیل کرد و آن اینکه ممکن است اجرای فاز دوم طرح هدفمندی یارانه‌ها به کسری بودجه دولت دامن بزند. چرا که تا الان که شاهد اجرای فاز یک این طرح بوده‌ایم، دولت به سختی توانسته این منابع را با قرض گرفتن از جاهای مختلف تأمین و پرداخت کند. اما اگر در همین حال بخواهد اقدام به اجرایی کردن فاز دوم هم کند که منجر به بیشتر شدن تعهداتش نسبت به گیرندگان منابع طرح هدفمندی شود، مشخص است که به کسری بودجه دامن زده خواهد شد. برای نمونه امسال دولت حدود ۴۰ هزار میلیارد تومان به مردم از این محل پرداخت کرده است که اگر با اجرایی کردن فاز دوم این طرح در سال آینده بخواهد تعهدات خودش را بیشتر کند، طبیعی است که به کسری بودجه دامن می‌زند و در نتیجه باید منتظر افزایش تورم نیز باشیم.

وضعیت کسب و کار مورد دیگری است که در اقتصاد داخلی ما در سال آینده می‌تواند تأثیر گذار باشد. اهمیت این مساله از آن جهت است که اگر وضعیت کسب و کار روان نباشد و یا دارای مشکلاتی باشد، خودبه‌خود این مساله در وضعیت بنگاه‌های اقتصادی و نرخ بیکاری و نرخ رشد اقتصادی تأثیر گذار خواهد بود. از جمله مواردی که در این راستا باید به آن توجه شود، وضعیت سیستم بانکی است که در حال حاضر دچار مشکلات اساسی و ناتوان از ایفای نقش خود در اقتصاد ایران است. مثلاً این سیستم الان مواجه با معوقات سنگین ۵۰ هزار میلیارد تومانی است و از سوی دیگر این سیستم بانکی در موقعیتی نیست که بتواند به متقاضیان جدید سرمایه‌گذاری وام جدید بدهد. بنابراین چنین وضعیتی به زبان اقتصاد کشور خواهد بود و آن را به سمت اقتصاد رکودی می‌برد. من معتقدم که یافتن راه‌حلی برای بازسازی سیستم بانکی کشور مساله‌ای فوق‌العاده ضروری است. چنانچه شاهد



دانش جعفری:
ممکن است اجرای فاز دوم طرح هدفمندی یارانه‌ها به کسری بودجه دولت دامن بزند. چرا که تا کنون شاهد اجرای فاز یک این طرح بوده‌ایم و دولت به سختی توانسته این منابع را با قرض گرفتن از جاهای مختلف تأمین و پرداخت کند



راسخ:
اگر به مسئولان
اقتصادی کشور
اجازه داده شود
که تصمیم گیرنده
این عرصه
باشند مطمئن
می توانیم شرایط
بسیار بهتری
را به رغم همه
گرفتاریهایی
که در بخشهای
مختلف از قبیل
تحریمها و غیر آن
وجود دارد داشته
باشیم

بودیم در بحران جهانی اقتصاد یکی از اولین اقداماتی که کشورهای مختلف در این راستا انجام دادند، اجرای طرح نجات ملی اقتصاد بود که در آن عمده توجهشان به بانکها بود. وقتی بانکها با چنین حوادثی مواجه می شوند، دیگر نمی توانند به کارکرد اصلی خودشان ادامه دهند. البته مشکلات بانکی از جنبه دیگر هم قابل توجه است و آن شوکی است که بعد از اختلاس بزرگ در کشور به وجود آمد. این مساله باعث شد که روحیه سختگیری سیستم بانکی نسبت به گذشته افزایش یابد که به رکود وضعیت اقتصاد ما دامن زده است. اگر دولت برای نجات سیستم بانکی طرح مناسبی بدهد، قاعدتا می تواند خیلی تاثیر گذار باشد. پارامتر دیگری که در وضعیت کسب و کار می تواند تاثیر گذار باشد، بالا بودن نرخ بیکاری است. نکته دیگر اینکه ما در سال جاری با رشد ۵۷ درصدی در پروانههای ساختمانی مواجه بودیم که در واقع ناشی از اجرای طرح مسکن مهر بود. اما واقعا معلوم نیست که در سال آینده این وضعیت بتواند ادامه داشته باشد. البته به باور من در صورت تداوم این روند، باز هم مشکل در سیستم بانکی تشدید خواهد شد زیرا عمده منابع بانکها به سمت مسکن مهر هدایت شدهاند. یکی دیگر از مسائلی که در اقتصاد ایران مهم ارزیابی می شود بالا رفتن تعداد چکهای برگشتی است که خود این مساله نشان می دهد مشکلاتی در فضای کسب و کار و مسایل مالی کشور به وجود آمده است. به عبارت دیگر درصد چکهای برگشتی هم اکنون نسبت به سالهای گذشته حدودا دو برابر شده و این مساله ای نگران کننده است. در ترسیم چشم انداز اقتصاد ایران در سال ۹۱ نکته دیگری که لازم می دانم مطرح کنم، بحث وابستگی اقتصاد ما به واردات است. در حال حاضر میزان واردات کالا و خدمات ما چیزی حدود هشتاد میلیارد دلار است. به عبارت دقیق تر حدود ۶۰ میلیارد دلار آن برای واردات کالا و حدود ۲۰ میلیارد دلار آن برای خدمات هزینه می شود. معنای این سخن این است که اقتصاد ایران تا حد زیادی وابسته به واردات شده است. بنابراین بایستی هوشیار بود که مشکلات ارزی و یا مشکلات گشایش اعتبارهای اسنادی مشکلاتی برای واحدهای تولیدی ایجاد نکند. فراموش نکنیم که گفته می شود حدود هفتاد، هشتاد درصد واردات ما، کالاهای وابسته است. باید راهکارهایی را اتخاذ کنیم که تولید ایران به سمت نهادهایی برود که بیشتر از درون خودش تامین می شود و نیاز به واردات را کمتر کند. مورد دیگر چگونگی استفاده از منابع صندوق توسعه ملی است که این مساله می تواند در اقتصاد سال ۹۱ موثر واقع شود. همانطور

که می دانید در سال ۹۱ به میزان ۲۳ درصد از منابع درآمدهای نفتی ما قرار است که به این صندوق اختصاص داده شود. به علاوه اینکه هنوز مقداری از منابع این صندوق در سال جاری موجود است. بنابراین موجودی صندوق توسعه ملی در سال ۹۱، مبلغ قابل توجهی خواهد بود. اما نکته ای که در این میان اهمیت دارد این است که بر اساس جهت گیری برنامه پنجم، منابع این صندوق باید در اختیار توسعه سرمایه گذاری های بخش خصوصی و نه دولتی قرار بگیرد. اگر این اتفاق بیفتد، می تواند در ایجاد رونق در وضعیت رکودی که فعلا به آن مبتلا هستیم، در سرمایه گذاری ها و افزایش نرخ اشتغال موثر واقع شود. اما اگر این جهت گیری به نوعی باشد که به سمت نیازهای دولتی برود منتها به شکلی که بتواند از این منابع استفاده کند، ممکن است که چنین اتفاقی نیفتد. مساله دیگری که در مورد ارزیابی چشم انداز اقتصاد ایران در سال آینده باید به آن توجه شود، مساله پیش بینی ما از رشد اقتصادی کشور در سال آینده است. مجامع جهانی این رشد را بین ۳ درصد تا ۴ درصد پیش بینی کرده اند. اما باید توجه شود که این رقم نسبت به پیش بینی های سال جاری که بین ۲ و نیم درصد تا ۲/۹ درصد بود، بالاتر رفته است. در واقع می توان گفت که این یک علامت مثبت برای اقتصاد کشور است. البته مراکز داخلی رشد اقتصاد ایران را به مراتب بالاتر از ارقام جهانی پیش بینی می کنند. وضعیت تورم در ایران مورد دیگری است که در این راستا باید مورد توجه قرار بگیرد. تورم هم در صادرات ما تاثیر گذار است به این دلیل که اگر تورم بالا رود، ممکن است رقابت پذیری کالای داخلی برای صادرات کاهش یابد. از سوی دیگر نیاز بودجهای دولت و بنگاههای اقتصادی به پول ممکن است افزایش پیدا کند. سازمان های بین المللی تورم ایران را بین ۱۲ تا ۱۵ درصد پیش بینی کرده اند که به نظر می رسد طبق پیش بینی هایی که در داخل کشور شده، این رقم به مراتب بالاتر از این میزان خواهد بود. یعنی الان نرخ تورم بانک مرکزی چیزی کمتر از ۲۱ درصد است. علامت های دیگری هم که وجود دارد نشان دهنده روند رو به کاهش تورم نیست. بنابراین اگر از این زاویه نگریسته شود احتمالا در سال آینده باید شاهد نرخ رشد افزایش تورم باشیم. بنابراین ضرورت کنترل واردات را شما حساس ترین

مساله اقتصادی در سال آینده می دانید؟

دانش جعفری: فضایی که الان در کشور به وجود آمده چنین ایجاب می کند. به طور کلی مشکلات اداری که در تخصیص ارز و نوسانات قیمت ارز به وجود آمده است، اقتصاد ایران را به سمتی می برد که در سال آینده واردات کاهش یابد. مسائل دیگری هم وجود دارد که می تواند در اقتصاد ایران سال آینده به میزان کمتری تاثیر گذار باشد. همین جا باید عرض کنم که سال آینده سال خاصی خواهد بود. از سویی سال اول نمایندگان مجلس نهم است که تازه وارد مجلس شده اند. از سوی دیگر سالی هست که به استقبال انتخابات ریاست جمهوری در سال بعد از آن یعنی در سال ۹۲ خواهیم رفت. انعکاس این دو حرکت در اقتصاد ایران این است که هم نمایندگان جدید دوست دارند که خودی نشان دهند و این مساله در انبساطی بودن بودجه موثر خواهد بود و هم دولت برای اینکه نقطه نظرات خودش را استمرار دهد و گروه های طرفدار خودش در انتخابات را هدایت کند و باعث موفقیت آن ها شود، مجبور به انبساطی عمل کردن است. این هر دو انبساطی عمل کردن با توجه به منابعی که در داخل کشور داریم

و از سوی دیگر با توجه به اینکه وضعیت درآمدی دولت در سال آینده خیلی خوب نیست، می تواند آثار خاصی در اقتصاد ما داشته باشد و به مساله کسری بودجه که پیش تر به آن اشاره کردم، دامن بزند.

آقای راسخ شما چطور فکر می کنید؟ آیا به نظر شما وضعیت بخش خصوصی در سال آینده بیشتر متاثر از اقتصاد جهانی هست و یا اقتصاد داخلی نقش تعیین کننده تری را در فعالیت های اقتصادی بخش خصوصی خواهد داشت؟

محمد مهدی راسخ: به طور کلی باید بگویم که ۳ عامل مهم بر اقتصاد ما تاثیر گذار است. یکی وضعیت اقتصاد جهانی است که آقای دکتر به طور کامل شاخص های آن را مطرح کردند و چون در جهانی به هم پیوسته هستیم و اقتصادها به هم وابسته شده اند طبیعی است که اثرات وضعیت اقتصاد جهان بر اقتصاد کشور ما تاثیر گذار باشد. مورد بعدی بحث تحریم ها و شرایط خاصی است که برای اقتصاد کشور ما به وجود آورده است. چنانچه در سال جاری هم ما با آن به شدت مواجه بودیم و مشکلات بسیاری را برای فعالان اقتصادی ما در بخش های مختلف به وجود آورد. سوم هم تاثیر بودجه است. در زمینه تحریم دو عامل می تواند بسیار موثر باشد. یکی سیاستی است که دولت آن را در جهت تنش زدایی در تعاملات بین المللی پیش می گیرد که طبیعتا به کاهش سطح تحریم ها و جلوگیری از افزایش آن ها منجر می شود و نکته دیگر در این راستا پیدا کردن راه حل های مناسب برای دور زدن تحریم ها و کاهش آثار آن ها بر اقتصاد کشور ما است. طبیعتا عامل اول بیشتر در اختیار دولت است. ضمن اینکه بخش خصوصی آمادگی آن را دارد که همه توان خود را به کار گیرد تا تعاملات میان کشور ما و کشورهای خارجی بهبود یابد. این مساله مخصوصا از آن جهت دارای اهمیت است که اخیرا وزیر امور خارجه طی اظهاراتی گفته اند که ما به دنبال راهکاری هستیم که بتوانیم فرایند برد-برد را برای طرفین مساله هسته ای محقق کند. من فکر می کنم بخش خصوصی ما هم می تواند کمک قابل توجهی به این مساله داشته باشد. چون به هر حال در دنیا بخش های خصوصی و اتاق های بازرگانی در کشورهای مختلف تاثیر به سزایی بر دولت های خود دارند که می توان از این ظرفیت در جهت تامین و حفظ منافع اقتصادی کشورمان به خوبی استفاده کنیم. البته لازمه این امر این است که دولت هم به دنبال کاسته شدن تنش های سیاسی در عرصه بین المللی باشد.

در واقع شما معتقدید که بخش خصوصی ما و اتاق بازرگانی می تواند با بخش خصوصی کشورهای خارجی وارد مذاکره و چانه زنی شود تا آن ها هم به دولت های خود فشار آورند و زمینه بهبودی روابط فراهم شود.

راسخ: بله. دقیقا همینطور است.

دانش جعفری: حتی بخش خصوصی شاید با دولت ها هم بتواند وارد مذاکره شود.

راسخ: البته این توانایی بیشتر در مذاکره با بخش خصوصی برای ما وجود دارد.

دانش جعفری: به هر حال شما می توانید هم با دولت ایران و هم با دولت های خارجی ارتباط داشته باشید.

راسخ: بله اما اتفاق میمونی در کشورهای غربی وجود دارد و آن ناسلامانی اقتصاد آن ها است. می دانیم که اقتصاد این کشورها هم در اختیار بخش خصوصی شان



دانش جعفری:

سازمان‌های

بین‌المللی تورم

ایران را بین ۱۲

تا ۱۵ درصد

پیش‌بینی کرده‌اند

که به نظر

می‌رسد طبق

پیش‌بینی‌هایی

که در داخل کشور

شده، این رقم به

مراتب بالاتر از این

میزان خواهد بود.

بنابراین احتمالا

در سال آینده

باید شاهد نرخ

رشد افزایش تورم

باشیم.

عدم اجرای قوانین چهارم و پنجم در ارتباط با نرخ ارز و فشاری که بر تثبیت نرخ آن وجود داشت عاملی اساسی در تشدید معضلات بود. این موارد همه دست به دست هم داد تا دیگر نقدینگی سرگردان در سیستم بانکی ما نماند و سپرده نشود و به واسطه غیاب این سپرده‌ها تسهیلات بانکی در اختیار سپرده‌گذاران قرار نگیرد و تورم هم چندی صعودی بیابد. این‌ها اتفاقات بسیار نامیمونی برای اقتصاد کشور ما بود و اگر ما در طول سال‌های گذشته نرخ ارز را طبق یک برنامه به یک میزان منطقی در هر سال افزایش داده بودیم، امروز می‌توانستیم یک نرخ متعادل و خوبی برای آن داشته باشیم و از آفت‌هایی که در این جهش یک باره شاهد هستیم مصون باشیم. در نهایت هم همانطور که دیدیم یک تصمیم کارشناسانه که از سوی شورای پول و اعتبار اتخاذ شد، هر چند که هم بسیار دیر بود و هم دارای اشکالاتی بود اما توانست کارساز باشد و ما را از بحرانی که در آن قرار داشتیم، خارج کند. من فکر می‌کنم این مساله به خوبی نشان داد که یک تصمیم کارشناسانه، درست و به موقع چقدر می‌تواند تاثیر تعیین‌کننده در وضعیت اقتصادی کشور داشته باشد. الان هم باید منتظر بمانیم و ببینیم که دولت بالاخره در سال آینده چه کاری می‌خواهد در حوزه ارز، سیاست‌های پولی و مسائلی از این دست انجام دهد. بنده به نوبه خود امیدوارم که در سال آینده صرفا نظرات کارشناسانه بر اقتصاد کشور ما حاکم باشد و مقداری از تسری سیاست در حوزه اقتصاد کشور دوری شود و اجازه دهند تصمیماتی اعمال شود که دارای مبانی کارشناسانه باشد. در این راستا ضروری است که از نظرات اقتصاددانان خبره در بخش خصوصی استفاده شود. به نظر می‌رسد اگر این مسائل رعایت شود می‌توانیم چشم‌انداز به نسبت روشنی را برای اقتصاد کشور در سال آینده تصور کنیم. در غیر اینصورت افزایش رفتاری‌ها و مخاطرات طبیعی خواهد بود. بحث خصوصی سازی‌ها هم از دیگر مواردی بود که در سال جاری شاهد رویکرد ضعیفی به آن بودیم و طبیعتا اندازه دولت به همان شکل گذشته خود باقی ماند. اگر قانون اجرای اصل ۴۴ و واگذاری شرکت‌های دولتی به بخش خصوصی درست اجرا شوند دولت کمک بسیار قابل توجهی را می‌تواند به اقتصاد ما در سال آینده داشته باشد اما اگر این قانون بخوابد به طور غیرواقعی از طریق واگذاری به شرکت‌های شبه دولتی انجام شود، طبیعی است که نتیجه مطلوبی در پی نخواهد داشت.

از برنامه ریزی در جهت رسیدن به یک چشم‌انداز مناسب سخن گفته شد. اما در شرایط بحرانی اقتصاد

کنند، همه آن‌ها باید بروند اعتراف‌نامه بنویسند که مثلا فلان قانون تجارت شامل آنها می‌شود یا نه و مسائلی از این دست که واقعا جای نگرانی دارد. در واقع اصلا ایجاد چنین فضایی که همه متخلف، دزد و ناسالم شناخته شوند مگر کسانی که بتوانند خلاف آن را ثابت کنند طبیعی است که فضا را برای هرگونه فعالیت اقتصادی تنگ خواهد کرد.

اما در مورد بحث هدفمندی یارانه‌ها همانطور که عرض کردم تاکنون اجرای این طرح تنها چیزی در حد بازتولید درآمد برای خانوارها بوده و تولید به طور کلی فراموش شد. نه تنها تولید مورد بی توجهی و فراموشی قرار گرفت، بلکه بعد از اجرای این طرح فشار بر تولیدکنندگان و صاحبان صنایع افزایش یافت که در این میان می‌توان به سخت‌گیری بیش از حد دولت در تثبیت قیمت‌ها اشاره کرد. در صورتی که یکی از اهداف مهم اجرای طرح هدفمندی یارانه‌ها کاسته شدن از دخالت دولت در امر اقتصاد بود تا به این وسیله آزاد سازی قیمت‌ها انجام شود و بر این اساس سرمایه‌گذاران برای سرمایه‌گذاری بیشتر ترغیب شوند و بتوانند تکنولوژی بهتر به کشور وارد کنند و بهره‌وری را افزایش دهند، سطح رقابت را بالا ببرند تا در نهایت به رشد اقتصادی کشور بینجامد. اگر صرفا قرار باشد که ما قیمت حامل‌های انرژی را بالا ببریم و از آن طرف به تولید فشار آوریم و اجازه رشد به آن ندهیم، طبیعی است که حتما می‌تواند آثار منفی داشته باشد و حتی وضع را بدتر از گذشته هم بکند. یکی دیگر از اهداف اجرای این طرح این بود که واحدهای صنعتی بتوانند از تکنولوژی روز دنیا استفاده کنند و با استفاده از آن کالاهای خودشان را با قیمت تمام شده پایین‌تر در اختیار مصرف‌کنندگان قرار دهند. اما اکنون هم به لحاظ ماجرایی که در سیستم بانکی ما واقع شد که به قفل شدن ارائه تسهیلات به خصوص در بخش تولید انجامید و هم به لحاظ موضوعاتی که در بحث تعاملات بین‌المللی بود، این مسائل نتوانست در حدی که باید، اجرایی شود و طبیعتا ما از این جهت بسیار محدود بودیم. بنابراین به نظر من در چشم‌انداز سال ۹۱ مساله یکی از اساسی‌ترین مواردی است که باید مورد توجه قرار گیرد. من فکر می‌کنم لازم است بعد از گذشت یک سال و اندکی از آغاز اجرای این طرح می‌گذرد، یک مرکز مستقلی از مجریان اقدام به کاری کارشناسی بر اجرای این طرح کنند و بررسی کنند که ما در این مدت چقدر از اهداف چنین طرحی را توانستیم محقق، نقاط ضعف و قوت آن را شناسایی و مهم‌تر از همه اینکه مرحله دوم را حتما با نگاه حمایت از تولید آغاز کنیم و از استمرار نگاه اول که صرفا بازتولید درآمد خانوارها بود اجتناب ورزیم. چنانچه این اتفاق بیفتد، می‌تواند بسیار سازنده و مثمرتر باشد. اما اگر به شکل گذشته بخواهد ادامه یابد مطمئنا بخش تولید کشور را در سال آینده دچار مشکلاتی بیش از آنچه که امسال شاهد بودیم خواهد کرد. مورد دیگری که می‌خواهم در مورد چشم‌انداز اقتصاد ایران در سال آینده به آن بپردازم، بحث سیاست‌های پولی، مالی و ارزی کشور است. واقعیت این است که در این بخش ما سال بسیار بدی را گذرانیدیم و شاید در سال‌های گذشته در این بخش از اقتصاد کشورمان هیچ گاه به این اندازه مشکل نداشته‌ایم. در بحث سیاست‌های پولی، اقتصاد دستوری متأسفانه اجازه نداد که مسئولان سیاست‌گذاری بتوانند در یک فضای کارشناسی تصمیمات لازم را اتخاذ کنند. از طرف دیگر

است و بیشترین بخشی که در این کشورها از این مساله متضرر می‌شوند همان بخش خصوصی است. آن‌ها هم ارتباطات خوبی با دولت‌های خود در کشورهایشان دارند و این فشارها می‌تواند کمک کند تا از دولت‌های خودشان بخواهند با ایران رفتاری منطقی داشته باشد و از اعمال فشارهای سنگین دست بردارند و پای میز مذاکره با مسئولان دولتی ایران بنشینند و در نهایت مشکلات تحریم را برای ما کمتر کند. به باور من اتاق بازرگانی در این زمینه می‌تواند نقش مهم و تاثیرگذاری را ایفا کند تا این فرایند انجام شود. یکی دیگر از مسائلی که نیازمند توجه بیشتری است، بحث بودجه کشور است. همانطور که آقای دکتر هم اشاره کردند باید فعلا منتظر بمانیم و ببینیم مجلس چه بر خوردي با لایحه بودجه سال ۹۱ خواهد داشت. به هر حال باید اندازه دولت مشخص شود و ببینیم که آیا بودجه سال ۹۱ در راستای طرح کوچک‌سازی دولت تنظیم شده یا نه. به بیان دیگر آیا دولت می‌خواهد خودش را بزرگ‌تر کند یا بر اساس مصوبات اصل ۴۴ اقدام به کوچک‌سازی نهادهای خود داشته باشد. آن چیزی که در سیاست‌گذاری اصل ۴۴ مطرح بود دست برداشتن دولت از تصدی‌گری در اقتصاد کشور و تقلیل نقش خود به هدایت، نظارت و تعیین سیاست‌های راهبردی اقتصاد بود. مورد دیگری که باز هم مورد توجه آقای دکتر قرار داشت، بحث فضای کسب و کار است. همانطور که می‌دانید در همین سال جاری جایگاه ما در بحث فضای کسب و کار، چهار رتبه تنزل یافت و اصلا فکر نمی‌کنم که شان کشور بزرگی مانند کشور ما با پتانسیل‌های بسیار بالایی که در عرصه‌های مختلف از لحاظ نیروی انسانی گرفته تا منابع زیرزمینی و موقعیت جغرافیایی دارد، چنین مرتب‌بای باشد. رتبه ۱۴۴ به هیچ وجه شایسته کشور ما نیست. فضای کسب و کار در ارتباط کامل با نوع سیاست‌گذاری حاکمیت در سطوح مختلف آن است که شامل دولت، قوه قضائیه و مجلس می‌شود. شاخص‌هایی هم برای فضای کسب و کار تعریف شده است که می‌توان آن‌ها را بهبود بخشید و مسیر رشد آن‌ها را هموار کرد. واقعیت این است که سال ۹۰ به لحاظ فضای کسب و کار، سال بسیار سختی بود و متأسفانه برخی مسائل هم به آن دامن زد. نظام بوروکراتیک در فضای کسب و کار خودش شاخص تعیین‌کننده‌ای هست و می‌بینیم که با وقوع همین پرونده فساد بانکی به شدت تشدید می‌شود و در مواردی واقعا به نظر می‌رسد که انگار کل سیستم قفل شده است. بنابراین ما علاوه بر تحریم‌ها با مشکلی به نام «خودتحریمی» هم روبرویم. نکته بعدی بحث اجرایی کردن قانون هدفمندی یارانه‌ها است که به نظر من آن چیزی که اتفاق افتاد بیشتر نوعی بازتولید درآمد برای خانوارها بود و نه به معنای اجرای واقعی قانون هدفمندی یارانه‌ها.

منظور تان از «خود تحریمی» همین مساله انقباضی شدن سیاست تسهیلات دهی بانک‌ها است؟

راسخ: نه فقط این مورد بلکه بسیاری از موارد را شامل می‌شود. اتفاقا این مساله‌ای نیست که فقط محدود به دولت و یا نهادهای تحت نظر آن باشد. برای مثال می‌توان به بخشنامه‌ای که به تازگی توسط قوه قضائیه صادر شده اشاره کرد. در این بخشنامه نحوه تغییرات اعضای هیات مدیره و ثبت شرکت‌ها به یک فرایند واقعا وحشتناکی تبدیل شده است. از قبیل اینکه همه مدیران و اعضای هیات مدیره باید برای اخذ گواهی سوء پیشینه اقدام



راسخ:

اگر اصل ۴۴

درست اجرا شود

دولت کمک بسیار

قابل توجهی

را می‌تواند به

اقتصاد سال آینده

داشته باشد اما

اگر این قانون به

طور غیرواقعی از

طریق واگذاری به

شرکت‌های

شبه دولتی انجام

شود، نتیجه

مطلوبی در پی

نخواهد داشت

به نظر شما چقدر هدایت اقتصاد نتیجه سیاست‌های امروز می‌تواند باشد؟ چون برخی کارشناسان به خصوص در مقطعی که شاهد نوسانات شدیدی در بازار ارز و سکه بودیم، معتقد بودند اقتصاد به دلایل عدم برنامه‌ریزی‌های درست در چند ساله گذشته تا حدود زیادی از دست متولیان آن خارج شده است؟

دانش جعفری: در این شرایط به باور من اگر مقامات سیاسی اجازه عمل بیشتری به متولیان بخش‌های اقتصادی از قبیل بانک مرکزی، وزارت اقتصاد و سازمان مدیریت بدهند نتیجه بهتری خواهند گرفت. در واقع آن‌ها راحت‌تری می‌توانند مسائل اقتصادی کشور را درک کنند. این چیزی است که تجربه آن را نشان داده است و مثال آن را هم آقای مهندس راسخ در بحث افزایش نرخ سود بانکی آوردند. به طور کلی باید توجه داشته باشیم که برای اینکه یک تصمیم بتواند موثر واقع شود، نمی‌توان تحقق چندین هدف را از آن انتظار داشت و وقتی اهداف متعدد شوند، دچار اختلال می‌شویم. در مورد سود بانکی اگر نگاه مان سمت و سوی آن چیزی باشد که عدالت محوری نامیده می‌شود یک فضایی ترسیم می‌کند که انگار همه مردم یک سهمی از تسهیلات بانکی باید داشته باشند. در حالی که اگر با چنین نگاهی به مسائل نگریسته شود، آن وقت به تولید کشور دیگر سهمی از این تسهیلات نخواهد رسید. بنابراین باید آن بخش‌هایی که در اقتصاد ماولویت بالاتری دارند بتوانند از تسهیلات برخوردار شوند اما اگر عمده نیازها به سمت نیازهای رفاهی سوق پیدا کند، ممکن است که ما را به نتیجه خیلی خوبی نرساند. به نظر می‌رسد اگر دولت در همین چارچوب بیندیشد در این صورت مسئولان اقتصادی و دولت با یکدیگر همسو خواهند شد. در حال حاضر ما شاهد نوعی ناسازگاری‌های درونی در دولت در مورد تصمیم‌گیری‌های اقتصادی هستیم که نشان‌دهنده برخوردار نبودن این تصمیمات از انسجام لازم است. در صورتی که این مساله حل شود، به نظر می‌رسد بسیاری از مشکلاتی که اکنون شاهدش هستیم، می‌تواند مرتفع شود.

یکی از مسائلی که در اقتصاد کشور ما در سال آینده می‌تواند آثار مهمی داشته باشد نوع رابطه ما با کشورهای دیگر است. به نظر می‌رسد در سال آینده رابطه ما با برخی کشورها بهتر و با برخی دیگر بدتر شود. به نظر شما این مساله چه تأثیری می‌تواند بر اقتصاد کشور در سال ۹۱ داشته باشد و فکر می‌کنید چه فرصت‌ها و تهدیدهایی از این طریق به وجود خواهد آمد؟

دانش جعفری: البته این سئوالی است که بیشتر باید مسئولان سیاست خارجی به آن پاسخ دهند. اما آنچه که می‌شود حدس زد این است که یکی از تنش‌هایی که در حوزه سیاست خارجی وجود دارد، اختلافاتی است که میان ما با کشورهای پنج به علاوه یک وجود دارد و به احتمال زیاد اصلی‌ترین مشکل ما در همین بخش خواهد بود. اما اگر با کشورهایی که مشکل خاصی با اقتصاد ما ندارند از قبیل چین، روسیه، هند، ترکیه و برخی کشورهای دیگر روابط را توسعه دهیم، در واقع برخی کاستی‌ها

از این طریق جبران می‌شوند.

آقای راسخ، اصلی‌ترین دغدغه بخش خصوصی در

سال آینده چیست؟

راسخ: به نظر من بحث فضای کسب و کار و نرخ ارز بسیار می‌تواند در سال آینده نقش تعیین‌کننده‌ای را داشته باشد. ما در گذشته مرتباً می‌گفتیم دولت قانون برنامه چهارم را اجرا کند و سال به سال هم آن را متناسب با نرخ تورم داخل و خارج افزایش دهد که متأسفانه این اتفاق نمی‌افتاد. آن افزایش چون بر اساس یک کارشناسی و با اطلاع قبلی بود همه می‌توانستند برنامه‌ریزی کنند و بر این اساس تصمیمات تجاری خودشان را بگیرند. جهش یکباره مشکلات زیادی را به وجود می‌آورد. بانک مرکزی مساله ضرورت تک‌نرخ بودن را مطرح و حتی حمایت خود را از آن را اعلام می‌کند و چند نرخ بودن ارز را به عنوان بزرگ‌ترین خطر و عامل فساد توصیف کرده است اما همچنان می‌بینیم که بانک مرکزی نتوانسته همه نیازها را بر اساس همان نرخ که اعلام کرده است پوشش دهد. در چنین شرایطی طبیعی است که یک سردرگمی برای فعالان اقتصادی وجود خواهد داشت.

دانش جعفری: آنچه مهم است ثبات یافتن نرخ ارز است و گر نه افزایش و یا کاهش آن اهمیت دوم را دارد.

راسخ: دقیقاً. یعنی روشن بودن وضعیت از همه چیز مهم‌تر است. مورد دیگر بحث منابع مورد نیاز برای سرمایه‌گذاری و گردش نقدینگی واحدها است. نظام پولی کشور ما و بازار سرمایه متأسفانه نقش واقعی خودشان را ندارند. یعنی ما نه دارای بازار سهام مناسبی هستیم که بتواند تأمین منابع مالی کند و نه سیستم اوراق قرضه در کشور ما عملی است. به همین دلیل همه فشارها بر روی سیستم بانکی متمرکز شده است. موارد دیگری هم هست که می‌تواند به بخش خصوصی کمک کند که از آن جمله می‌توان به سرمایه‌گذاری خارجی، استفاده از فاینانس‌های خارجی و مواردی از این دست اشاره کرد که اکنون بسیار محدود شده‌اند. البته دلیل دستوری بودن پرداخت تسهیلات باعث وازدگی بانک‌ها شده است.

دانش جعفری: البته بلند مدت بودن وام‌های صنعتی هم باعث به وجود آمدن این بی‌علاقگی شده است.

راسخ: بله. در حوزه تولید ارائه تسهیلات به شکل بلندمدت است و دستوری بودن این واگذاری‌ها نیز در این راستا موثر است. در سال جاری به جای اختصاص ۲۵ درصد چیزی حدود ۵۲ درصد، سهم تسهیلات مسکن بود. یعنی این تسهیلات تا دو برابر بر اساس دستورات به حوزه مسکن داده شد. این مساله نشان‌دهنده کسر شدن تسهیلات از حوزه‌های دیگر است. نمونه دیگر بحثی

است که به تازگی تحت عنوان وام مشاغل خانگی مطرح شده است. این در صورتی است که ما دارای تجربه ناموفق وام‌های زود بازده هستیم و در آن زمان هم به توصیه کارشناسان و فعالان اقتصادی بخش خصوصی توجه نشد. اکنون دیگر همه می‌دانیم که بسیاری از این منابع واقعاً غیر قابل برگشت است. طبیعی است که وام مشاغل خانگی هم به چنین سرنوشتی دچار شود.

دانش جعفری: البته آقای راسخ! من فکر می‌کنم این مساله‌ای که شما می‌فرمایید بیشتر از منابع قرض‌الحسنه‌ای بانک‌ها تأمین می‌شود که در گذشته هم برای چنین کارهایی از آن‌ها استفاده می‌شد.

راسخ: نه، اینطور نیست. الان...

دانش جعفری: یعنی حتی از این فراتر رفته است؟

راسخ: بله، و به نظر من واحدهای تولیدی که اکنون وجود دارند، اگر نتوانند در این شرایط خودشان را حفظ کنند وضع خیلی بدتر از این خواهد شد. مساله بعدی اینکه اگر کمک مختصری به بسیاری از پروژه‌های نیمه تمام ما در کشور بشود، آنها می‌توانند خودشان را احیا کنند و در سر و سامان دادن به وضعیت اشتغال بسیار موثر واقع شود. اگر یک کشوری نتواند سرمایه‌های جدید را جذب کند، یعنی مرگ اقتصاد آن کشور فرا رسیده است. به هر حال ما در کشورمان بانک خارجی نداریم، از منابع خارجی هم که نمی‌توانیم استفاده کنیم، طبیعی است که این مسائل ما را خیلی محدود می‌کند و تمام فشار را بر سیستم بانکی کشور ما تحمیل می‌کند. در مجموع باید بگویم که فکر می‌کنم همانطور که آقای دکتر دانش جعفری هم فرمودند اگر به مسئولان اقتصادی کشور اجازه داده شود که تصمیم‌گیرنده این عرصه باشند مطمئناً می‌توانیم شرایط بسیار بهتری را به رغم همه گرفتاری‌هایی که در بخش‌های مختلف از قبیل تحریم‌ها و غیر آن وجود دارد داشته باشیم.

چه تصمیماتی می‌تواند در سال آینده عملیاتی شود

تا هم دولت بتواند بحران‌های اجتماعی را کنترل کند

و هم اقتصاد کشور را در مسیر مناسبی قرار دهد؟

دانش جعفری: به نظر من اگر دولت به حرکت مستمر کسب و کار توجه داشته باشد و فضایی ایجاد شود که مردم راحت بتوانند در آن کار، کسب درآمد و سرمایه‌گذاری کنند و همچنین تولید داخلی تقویت شود به طوری که بتواند نهادهای خود را از داخل جامعه تأمین کند، خود به خود نتیجه کار از آن بحث اجتماعی که مورد اشاره شما قرار داشت، جدا نخواهد بود. در واقع بحران‌های اجتماعی، مساله جدایی از مسائل اقتصادی نیست بلکه به گمان من مسائل اجتماعی و اقتصادی، دو روی یک سکه‌اند و در صورتی که عده‌ای تصور کنند این مسائل از هم جدا هستند، به نتیجه‌ای غلط خواهند رسید. در هر صورت بعضی از تهدیدهایی که برای اقتصاد ایران در حال حاضر وجود دارد، با سیاست‌گذاری مناسب می‌تواند تبدیل به فرصت شود.

شما چقدر این پتانسیل را در

مسئولان برای اتخاذ چنین

سیاست‌گذاری‌هایی می‌بینید؟

دانش جعفری: تا الان نوع سیاست‌هایی که اتخاذ کرده‌اند، در این جهت نبوده است.



صنعت فولاد اراده فولادین می خواهد

مصائب، راهکارها و چشم انداز صنعت فولاد در سال ۹۱



فاطمه دانشپور
عضو هیات نمایندگان
اتاق بازرگانی تهران

ایران با ذخیره ذغال سنگ حدود ۱۷ درصد، ذخایر گاز و نفت به ترتیب ۱۴ و نه دهم و ۱۱ و نیم درصد از کل ذخایر این سه ماده انرژی را در جهان جایگاه ممتازی را به خود اختصاص داده است. حدود یک و سه دهم درصد از کل ذخایر شناخته شده سنگ آهن دنیا

در ایران وجود دارد. شناخت ماز منابع طبیعی خدادادی به علت عدم سرمایه گذاری کافی در امر زمین شناسی و اکتشاف محدود است و مسلماً ذخایر بیشتری از مواد انرژی زای نفت و گاز و سنگ آهن در کشور پهنای ایران وجود دارد و با سرمایه گذاری در امر اکتشاف و استفاده از انواع تجهیزات پیشرفته اکتشافی تا چند سال آینده ذخایر شناخته شده ایران در این ارتباط افزایش خواهد یافت. با عنایت به اینکه ذخیره نفت و گاز ایران چندین برابر ذخایر شناخته شده سایر کشورها از جمله چین، ۲۷ کشور بازار مشترک اروپا، ژاپن، کره جنوبی و... که تولیدکنندگان فولاد در دنیا هستند، می باشد و تولید فولاد صنعت انرژی بری است، لذا ایران برای گسترش تولید فولاد نسبت به سایر کشورهای جهان دارای مزیت خدادادی بالقوه است که باید برخلاف گذشته با درایت و مدیریت درست این مزیت بالقوه را به مزیت بالفعل تبدیل کنیم. زیرا ژاپن، آلمان و کره جنوبی ۱۰۰ درصد سنگ آهن مورد نیاز خود را از خارج وارد می کنند، ژاپن حدود ۹۵ درصد انرژی مصرفی صنایع فولاد را از خارج وارد می کند. ۲۷ کشور اروپایی نیز طی سال های اخیر حدود ۸۸ درصد سنگ آهن و ۹۰ درصد مواد انرژی زای لازم برای تولید فولاد را از خارج تامین کرده اند. چین نیز در سال های اخیر حدود ۶۵ درصد سنگ آهن مصرفی خود را برای تولید فولاد از طریق واردات تامین کرده است. همچنین نزدیک به ۶۰ درصد انرژی مصرفی در صنایع فولاد چین را از طریق واردات تامین می شود. مقایسه این اعداد با آنچه که در مورد ایران گفته شد، موید مزیت نسبی ایران برای گسترش کیفی و کمی تولید فولاد است. همانطور که گفته شد ایران برای گسترش کمی و کیفی تولید فولاد نسبت به سایر کشورها دارای مزیت نسبی بالقوه ای است که تا کنون این مزیت بالقوه به نظر اینجانب بنا به علل مختلف که مختصری شرح داده خواهد شد، تبدیل به بالفعل نشده است.

بخش خصوصی سرمایه گذاری اندکی برای گسترش تولید محصولات نورد شده فولادی عمدتاً در حد ظرفیت کارگاهی نموده است و روند فعلی حکایت از همین وضعیت در سال ۹۱ دارد. اکثر اقداماتی که مدیران صنایع تولید فولاد عمدتاً دولتی ایران در سال های گذشته برای صادرات فولاد انجام داده اند، بی نتیجه بوده است. مثلاً یک مرتبه با دستور مدیران

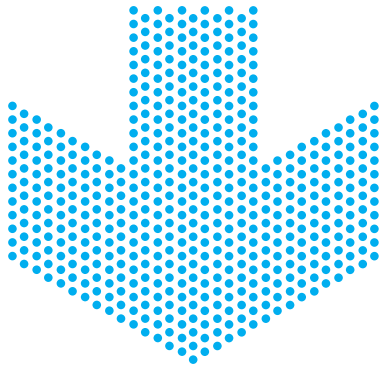
کلان کشور مجبور به قطع صادرات یک نوع محصول که قرارداد فروش آن را منعقد نموده بودند، می شوند. این عمل لطمه زیادی به صادرات آینده فولاد کشور خواهد زد. مدیران صنایع از طرفی مجبور به اطاعت از مقامات مسوول دولتی هستند و از طرفی به علت عدم ایفای به عهد مجبور به پرداخت خسارت به طرف خارجی می شوند. همچنین در سال های گذشته دولت ها صنایع را مجبور به پایین نگه داشتن قیمت محصولات خود حتی به زیر قیمت تمام شده می کردند. فکر می کردند با این کار جلوی تورم را خواهند گرفت. اما دیدیم تفاوت قیمت حواله های محصولات فولادی با قیمت بازار آزاد آن ها چقدر بود و عده ای سودجو از تفاوت قیمت ها سود میلیاردی کسب کردند. علاوه بر این صنایع تولید فولاد کشور نمی توانستند با استفاده از منابع داخلی خود برای گسترش کیفی و کمی فولاد اقدام نمایند. قیمت ها امروزه جهانی شده است و نمی توان به صورت دستوری قیمت کالایی را تعیین نمود. بلکه دولت باید مانند کشورهای پیشرفته دنیا زیر بنای لازم برای گسترش تولید فولاد (تامین مواد انرژی زای به میزان کافی و در ۳۶۵ روز از سال، سنگ آهن با کیفیت مناسب، جاده برای حمل و نقل مواد اولیه و محصولات تولیدی و...) را فراهم نمایند تا بخش خصوصی با اطمینان کامل از آزادی تولید در چهارچوب قوانین کشور که هر روزه تغییر نکند، اقدام به سرمایه گذاری کند. متأسفانه تاکنون مسوولین کشور هیچ گونه تعهدی برای تامین انرژی و سنگ آهن به سرمایه گذاران بخش خصوصی نداده است. به همین دلیل سرمایه گذاری بخش خصوصی برای تولید فولاد، عمدتاً در محصولات نورد شده با ظرفیت کارگاهی حداکثر چند صدهزار تنی سرمایه گذاری می کنند، نه چندمیلیون تنی. زمانی که دولتمردان زیر بنای لازم را برای گسترش کیفی و کمی تولید فولاد به وجود نیاروند واردات فولاد به کشور در سال ۹۱ نیز همچون گذشته ادامه خواهد داشت. امروز این پرسش جدی است که بر مبنای برنامه چهارم توسعه که سه سال از آن گذشته است، چه میزان از اهداف توسعه صنایع فولاد عملیاتی شد؟ در برنامه سوم توسعه نیز به اهدافی که در نظر داشتیم به دلایل گفته شده نرسیدیم. امید است دولتمردان از گذشته عبرت گرفته و همت خود را برای فراهم کردن زیربنای مناسب برای توسعه صنایع تولید فولاد کشور به کار گیرند. در این صورت نیازی به ایجاد کارخانه های کوچک با تکنولوژی های به روز نشده آن هم در آخر انشعابات خطوط انتقال گاز نخواهد بود.

رساندن گاز برای واحدهای احیای مستقیم به ظرفیت ۸۰۰ هزار تن در سال (طرح های استانی فولاد)، روزانه به حدود یک میلیون مترمکعب در ۳۶۵ روز از سال با توجه به امکانات شبکه سراسری انتقال گاز عملاً غیرممکن است. این بحران اگر برایش اندیشه ای نشود در سال آینده می تواند جدی تر شود. شاید هنوز دیر نشده باشد که احیای سنگ آهن را با استفاده از

انرژی گاز در نزدیکی معادن سنگ آهنی که به منابع تولید گاز نزدیک هستند، انجام داد. همچنین می توان آهن اسفنجی تولیدی را به صورت بریکت گرم درآورده و بریکت گرم تولید شده را به کارخانه های متعددی که در نظر گرفته شده است، حمل نمایند. برای ایجاد اشتغال در محل های فوق می توان پس از تبدیل آهن اسفنجی به فولاد با ایجاد خطوط نورد نسبت به تولید محصولات نورد شده اقدام کرد. ایجاد اشتغال به ازای تولید یک تن آهن اسفنجی حدود یک چهارم ایجاد اشتغال به ازای تولید یک تن محصولات نورد شده فولادی است. به عبارت دیگر با این تصمیم گیری اولاً هزینه حمل مواد آهن دار به هشت کارخانه مورد نظر ۴۰ درصد کمتر خواهد شد. ثانیاً حمل گاز از مبادی تولید تا آخر انشعابات فرعی که بسیار هزینه بر خواهد بود و به سرمایه گذاری گزافی نیاز خواهد داشت، کمتر خواهد شد. ثالثاً هزینه تولید آهن اسفنجی در یک یا دو محل به صورت انبوه خیلی کمتر از هزینه تولید در ۸ محل خواهد بود. رابعاً سرمایه در گردش برای تامین موجودی انبار ۸ واحد احیاء مستقیم در ۸ محل خیلی بیشتر از تجمع این واحدها در یک یا دو محل می باشد. این افزایش سرمایه در گردش نقش بسزایی در قیمت تمام شده فولاد خواهد داشت.

متأسفانه هنوز قانونگذاران دولت را مجبور به ممیزی انرژی به خصوص در صنایع انرژی بر مانند تولید فولاد نکرده اند. ولی همین قانونگذاران به دولت با مصوبه های خود رسماً اجازه داده اند برحسب نیاز یعنی در تابستان و زمستان انرژی صنایع را محدود و در مواردی قطع نماید تا دولتمردان بتوانند سوء مدیریت خود را در برنامه ریزی تامین انرژی بخش خانگی با کاهش یا قطع انرژی صنایع تا حدودی جبران نمایند. همچنین تعرفه قیمت گذاری انواع انرژی مصرفی در ایران با مصوبه مجالس قانون گذاری بر خلاف سایر کشورهای جهان است. یعنی تعرفه انرژی بخش خانگی که فقط مصرف کننده است کمتر از تعرفه بخش صنعتی که تولید کننده است، اجرا می شود. بیایید در مورد چشم انداز سال ۹۱ فکر کنیم. چگونه می توان انتظار داشت مدیران صنایع عمدتاً دولتی بتوانند به حیات صنعتی خود با قطع مکرر انرژی یا کاهش سطح آن ادامه دهند؟ قطع برق به مدت چند ساعت برای کارخانه تولید آلومینیوم المهدی مساوی چندین میلیارد تومان خسارت می باشد. زیرا مذاب در سلول های تولید آلومینیوم منجمد شده و مجدداً باید سلول ها را به تدریج وارد مدار نمود. علاوه بر افزایش مصرف انرژی برای اینکه سلول ها مجدداً وارد مدار شوند، به تجهیزات گرانبهای سلول های تولید آلومینیوم نیز خسارت زیادی وارد می شود. یکی از علل عمده عدم گسترش صنایع تولید آلومینیوم در ایران حتی نسبت به بحرین مشکلات تامین انرژی بدون وقفه و محدودیت مجتمع آلومینیوم المهدی می باشد. البته خسارت وارده به علت قطع برق یا گاز به تجهیزات فرآیند تولید فولاد کشور برحسب نوع روش تولید فولاد متفاوت

بخش خصوصی
سرمایه گذاری
اندکی برای
گسترش تولید
محصولات نورد
شده فولادی
عمدتاً در حد
ظرفیت کارگاهی
نموده است و روند
فعالی حکایت از
همین وضعیت در
سال ۹۱ دارد



زمان اعتماد به سرمایه‌گذاران داخلی رسیده‌است

پیش‌بینی‌هایی برای صنعت پتروشیمی ایران در سال ۹۱

میلیون تن و تا سال ۱۴۰۴ به ۱۲۵ میلیون تن برسد که سالانه حداقل بیش از ۶۰ میلیارد دلار برای کشور ارزآوری خواهد داشت.

امید است جهت توسعه این صنعت وزارت نفت به طور جدی نسبت به لغو مجوزهای صادره جهت سرمایه‌گذاری مشترک با سایر کشورها که اقدام موثری انجام نداده‌اند صورت دهد و نسبت به واگذاری پروژه‌ها به سرمایه‌گذاران داخلی اقدام نماید تا با توجه به وجود منابع لازم در صندوق توسعه ملی شاهد حضور پررنگ‌تر بخش خصوصی در این صنعت باشیم و از طرف دیگر فرمول نهایی قیمت خوراک گاز واحدهای پتروشیمی به تصویب هیات دولت برسد و یکی از موانع اصلی توسعه و سرمایه‌گذاری که مشخص نمودن قیمت منطقه‌ای گاز در خلیج فارس است برطرف شده و یک قیمت رقابتی و عادلانه می‌تواند ضمن جذب سرمایه‌های داخلی در جهت جذب سرمایه‌گذاران خارجی خصوصاً چینی‌ها (متانول و اوره و آمونیاک) موثر باشد.

پیش‌بینی می‌شود روند افزایش ظرفیت تولید و صادرات محصولات پتروشیمی در سال ۹۱ ادامه یابد و از طرف دیگر با توجه به افزایش قیمت نفت خام شاهد افزایش ارزش محصولات پتروشیمی به حدود ۱۷ میلیارد دلار باشیم.

صنعت پتروشیمی یکی از موفقترین پروژه‌های توسعه‌ای کشور بوده که با توجه به وجود نیروی انسانی کارآمد، گاز ارزان و غنی، موقعیت سوق‌الجیشی الگویی از استراتژی توسعه کشور است که ما را قادر می‌سازد با استفاده از ۱۶ درصد منابع گاز دنیا و ارزش پایین ذاتی گاز در ایران موفق شویم با تولید دهها میلیون تن محصول پتروشیمی و هزاران مگاوات برق و از طرف دیگر با انتخاب استراتژی «تلفیق معدن و انرژی» تولیدکننده عمده محصولات نظیر فولاد، مس، آلومینیوم، سرب، روی، سیمان و شیشه باشیم و کشور عزیز ایران را به کارخانه تولید خاورمیانه تبدیل کنیم.

سال ۱۳۹۰ برای تولیدکنندگان و صادرکنندگان محصولات پتروشیمی پر بار و موفقیت‌آمیز بود و علیرغم مشکلاتی که هدفمندسازی یارانه‌ها برای دست‌اندرکاران این صنعت ایجاد نمود ولی با پیگیری تشکلهای و مجلس شورای اسلامی ما شاهد رونق صادرات و تولیدات این صنعت

هستیم و افزایش ظرفیت تولید محصولات پتروشیمی از ۴۲ میلیون تن به ۵۴ میلیون تن و رسیدن به هدف صادراتی ۱۴ میلیارد دلار نشانگر موفقیت دست‌اندرکاران این صنعت می‌باشد. با وجود تشدید تحریم‌ها و قرار گرفتن محصولات پتروشیمی در لیست تحریم‌ها و فشار بازار داخل جهت خرید محصولات پتروشیمی و افزایش مصرف داخلی به حدود ۱۰ میلیون تن شاهد تامین نیاز داخل توسط واحدهای پتروشیمی بودیم.

پیگیری اتحادیه و انجمن کارفرمایان و اتاق بازرگانی تهران و همکاری مجلس شورای اسلامی باعث شد تا دو مشکل عمده این صنعت مرتفع شود که مهمترین آن موافقت با قیمت‌گذاری خوراک مایعات پتروشیمی بر مبنای ۸۵ درصد قیمت فوب خلیج فارس و جلوگیری از تثبیت قیمت محصولات پتروشیمی در بورس کالا بود. لذا اقدامات فوق، افزایش قیمت ارز صادراتی و ورود کمبود مواد اولیه واحدها از عراق رونق مجددی را به صنعت پتروشیمی بازگرداند و پیش‌بینی می‌شود که در سال ۹۱ نیز شاهد افزایش صادرات و تولید محصولات پتروشیمی باشیم.

صنعت پتروشیمی ایران اکنون ۲۵ درصد تولید خاورمیانه و حدود ۲۵ درصد از تولید جهانی این محصول را در دست دارد و پیش‌بینی می‌شود تا پایان برنامه پنجم ظرفیت تولید این محصولات به ۷۵



■ سیدحمیدحسینی
عضو هیات‌رئیس
اتاق تهران

می‌باشد. آنچه مسلم است به علت اینکه حجم تولید فولاد ایران حدود ۵۰ برابر حجم فعلی تولید آلومینیوم کشور است، لذا خسارت وارده به علت قطع انرژی یا محدودیت مصرف انرژی به صنایع تولید فولاد چندین برابر صنعت آلومینیوم کشور می‌باشد. اگر تمهیدات لازم برای نگهداری تجهیزات رفورمر (گاز شکن‌های میدرکس مجتمع فولاد مبارکه، خوزستان و...) قبل از قطع انرژی گاز انجام نگیرد، حرارت لوله‌های پر شده از کاتالیزاتور گاز شکن‌ها کاهش یافته و مسلماً گرم کردن مکرر آن‌ها سبب کاهش طول عمر تجهیزات گران‌قیمت که عمده‌تای وارداتی هستند، خواهد شد.

از سال ۱۹۱۸ تا سال ۱۹۴۵ تغییرات جهانی تولید فولاد از یک آرامش نسبی برخوردار بوده است که به دوران اول آرامش رشد تولید فولاد معروف شد. در این دوران میانگین رشد جهانی سالانه فولاد ۲ درصد بود. از سال ۱۹۴۵ تا ۱۹۷۳ رشد جهانی تولید فولاد سالانه سرسام آور بود به طوری که میانگین این رشد جهانی سالانه در این دوران ۷ درصد بوده است. از سال ۱۹۷۳ تا سال ۲۰۰۰ به علت شوک‌های افزایش قیمت نفت، سقوط دیوار برلین و سایر وقایع اقتصادی سیاسی میانگین رشد سالانه تولید فولاد دنیا یک درصد بود. این دوره به دومین دوره آرامش رشد تولید فولاد معروف شد. از سال ۲۰۰۰ تا سال ۲۰۰۷ میانگین رشد جهانی سالانه تولید و مصرف فولاد حدود ۵ درصد بود و این رشد ادامه داشت که اکنون اما به نظر می‌رسد رشد تولید فولاد جهان دوران آرامش سومی را تجربه خواهد کرد. به عبارت دیگر مطابق پیش‌بینی‌های میانگین رشد تولید فولاد جهان از سال ۲۰۱۲ تا چند سال بعد از آن سالانه حدود یک درصد خواهد بود. یکی از دلایل کاهش رشد جهانی تولید فولاد گسترش استفاده از نانو تکنولوژی در تولید فولاد خواهد بود که منجر به کاهش وزن قطعات مصرفی فولادی می‌شود. لذا ارزش افزوده محصولات فولادی به علت تولید مارک‌های جدید فولاد چند برابر ارزش فعلی محصولات فولادی در دنیا خواهد شد. البته این ارزش افزوده برای کشورهای صنعتی ایجاد می‌شود، نه آنهایی که فقط به تولید میلگرد، توری مرغی، تیر آهن و سایر محصولات کم ارزش فولاد ساده کرینی از لحاظ کمی ادامه می‌دهند. زیرا انقلاب صنعتی دوم یعنی استفاده از نانو تکنولوژی در کلیه صنایع به خصوص در صنعت فولاد در راه است. محققین پیش‌بینی نموده‌اند استفاده از فن‌آوری فرارشته‌ای نانو تا سال ۲۰۱۴ در ۱۵ درصد انواع تولیدات جهانی از جمله فولاد دخالت خواهد کرد. محصولاتی که با استفاده از نانو تکنولوژی در سال ۲۰۱۴ تولید خواهند شد، بنابر پیش‌بینی محققین حدود ۲۶۰۰ میلیارد دلار به قیمت‌های امروزی ارزش خواهد داشت. کشورهایی در آینده صنعت فولاد موفق خواهند بود که حرکت خود را با حرکت قطار تحولات تکنولوژی هماهنگ کنند تا از کشورهای پیشرفته صنعتی عقب‌نمانند.

پیش‌بینی می‌شود که در سال ۹۱ بررسی لازم برای تامین کیفی سنگ آهن جهت استفاده از تکنولوژی نانو برای تولید فولاد از آنها را انجام داده و آمادگی لازم را با سفارش تجهیزات خطوط تغلیظ جدید بر مبنای آخرین دستاوردهای تکنولوژی روز دنیا به جای کپی کاری خطوط موجود که از تکنولوژی چند دهه قبل می‌باشد، به دست آورند.



کشورهایی در
آینده صنعت فولاد
موفق خواهند بود
که حرکت خود
را با حرکت قطار
تحولات تکنولوژی
هماهنگ کنند
تا از کشورهای
پیشرفته صنعتی
عقب‌نمانند

باید متحول شویم

چشم‌انداز صادرات و واردات در سال ۹۱



توفیق مجدپور
عضو هیات‌نمایندگان
اتاق بازرگانی تهران

سال آینده، دوره زمانی دیگری است در ادامه همین ماه‌های سال و نکته خاصی، آن را از امسال جدا نمی‌کند. مگر اراده کنیم تغییری به وجود آوریم، که آن داستان دیگری است. می‌گویند که اگر شما و بنابر نیاز زمان، مدیریت و روش کار و برنامه فعالیت خودتان را تغییر ندهید و به عنوان مثال، بیست سال را یک جور عمل کرده باشید، هیچ‌گاه نمی‌توانید ادعا کنید که بیست سال زندگی کاری و مدیریتی داشته‌اید، بلکه شما فقط، یک سال را، بیست بار تکرار کرده‌اید. به این ترتیب لازم است بنابر نیازی که برای سال جدید می‌خوانیم، خود را آماده تحول و تغییر سازیم و برای برنامه کاری و مدیریتی خود طرحی تازه در اندازیم که پاسخگوی نیازهای جدید و مساله‌های نوین ما باشد. برنامه‌ریزی و مدیریت، ابزارهایی هستند که به اقدامات ما، «نظم» و «جهت» می‌دهند و به دلیل وجود همین نظم و جهت‌دهی، ما را بر آن می‌دارند تا که چشم‌اندازی را در مقابل دیدگان خود قرار دهیم. اگر ورود به سال جدید را مقطعی برای ایجاد هدف‌های متحول کننده تلقی کنیم، باید ببینیم انتظار ما رسیدن به چه چشم‌اندازی در پایان سال ۱۳۹۱ است. در این مقال می‌خواهیم به چشم‌انداز صادرات و واردات در سال ۹۱ بپردازیم. سال ۹۱ در ادامه سال ۹۰، حامل چند روند خاص است که ضرورت دارد تا مورد توجه عمیق قرار گیرد. روند تحریم، نوسانات نرخ ارز و چگونگی تنظیم و تدوین سیاست‌های پولی و مالی، بازار سرمایه، بازار کسب و کار و نرخ تورم و در نقطه هم‌عرض با آن نرخ سود بانکی، از جمله مواردی هستند که نیازمند توجهی عمیق‌اند. در شرایط کنونی ترسیم چشم‌انداز آینده در ادامه چنین روندهایی چندان سودی برای ما نخواهد داشت و بار ما را بار نخواهد کرد. لذا در این مقال با اشاره به برخی روندها، پیشنهادهایی را برای رسیدن به چشم‌انداز مناسب مطرح خواهیم کرد.

۱. آمار مربوط به تجارت جهانی ایران در سال ۲۰۱۰ میلادی که روی پایگاه سازمان تجارت جهانی قرار گرفته حاکی از آن است که ۸۲/۴ درصد از صادرات کالایی ایران را محصولات سوختی و معدنی، ۱۲/۶ درصد را محصولات صنعتی و ۵ درصد را محصولات کشاورزی تشکیل می‌دهد. این شکل از صادرات، به طور قطع سبب خواهد شد تا بودجه سال ۱۳۹۱، کماکان در پیوند با «نفت و میعانات گازی و فرآورده‌های حاصل از نفت و گاز» قرار گیرد. در همین راستا، گزارش نشریه «برنامه» از گان مطبوعاتی معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی رئیس جمهوری نیز نشان می‌دهد سهم نفت که در بودجه عمومی در سال ۱۳۸۴ به عنوان سال اول برنامه پنج ساله چهارم معادل

۶۶/۹ درصد بوده، نتوانسته است تا پایان برنامه، هدف مورد انتظار در کاهش وابستگی به نفت را متحقق سازد. شرایطی این چنین می‌تواند این پیام را داشته باشد که در حقیقت باز این دولت است که می‌تواند با برنامه‌ریزی و تصمیم‌های خود، روند صادرات و واردات را مدیریت کند. مدیریتی که به طور قطع در پیوند با درآمدهای نفتی قرار دارد.

۲. طبق گزارش همان پایگاه مورد اشاره، ۵۸/۸ درصد واردات کالای ایران محصولات صنعتی، ۱۴/۵ درصد محصولات کشاورزی و ۱۱/۹ درصد محصولات سوختی و معدنی ذکر شده‌اند. با توجه به میزان ۸۲/۴ درصدی صادرات محصولات سوختی و معدنی و واردات ۵۸/۸ درصدی محصولات صنعتی، به نظر می‌رسد که ترسیم یک هدف کوتاه مدت و برنامه‌ریزی برای انجام یک سرمایه‌گذاری بنیادی صنعتی به منظور جانشین‌سازی تدریجی سهمی از مجموعه واردات محصولات صنعتی تا تولید ضروری باشد. ترسیم یک هدف کوتاه مدت (یک تا سه ساله) از آن روی ضروری است که اقتصاد ما در چارچوب سیستم برنامه‌ریزی، از ظرفیت لازم برای تصمیمات بلندمدت برخوردار نیست و معمولاً سیستم بانکی کشور نیز برای سرمایه‌گذاری کوتاه مدت از انعطاف بیش‌تری برخوردار است. در این نوع از سرمایه‌گذاری‌های کوتاه‌مدت، بازگشت سرمایه با ریسک عدم تأدیه تعهدات کم‌تر مواجه است و بازگشت سرمایه سریع‌تر اتفاق می‌افتد و این فرصت خوبی است تا منافع مالی بهتر مدیریت شود و با سرعت بیش‌تری به نیازهای وارداتی کشور پاسخ داده شود.

۳. کماکان و تا رسیدن به شکلی از برنامه‌ریزی که به تدریج و با انجام سرمایه‌گذاری‌ها بتوان تولیدات صنعتی داخل کشور را جایگزین واردات محصولات صنعتی کند. «واردات محصولات صنعتی» اگر نسبت به سال ۱۳۹۰ با افزایش خاصی رو به رو نشود، در همان سطح سال ۱۳۹۰ برای سال ۱۳۹۱ قابل پیش‌بینی است. واردات کالاهای مصرفی مستقیم، واسطه‌ای و محصولات کشاورزی، درصد رشد بیش‌تری را تجربه خواهد کرد و این اتفاق می‌تواند به لحاظ مقابله با تورم و هم‌چنین ناشی از دریافت بخشی از مطالبه‌های پولی، از طرف‌های تجاری کشور باشد.

۴. چنانچه به صورت هدفمند، یارانه صنعت تأدیه شود، می‌توانیم شاهد رونق در تولیدات صنعتی کشور باشیم. اگر این روند پی گرفته شود، مطابق اهداف سند چشم‌انداز، برنامه‌ریزی برای جانشینی تدریجی سهمی از مجموعه واردات محصولات صنعتی کشور شدنی است و می‌توان در سال آینده و تا سال ۱۳۹۴ یعنی سال پایانی برنامه پنجم توسعه، درصدی رشد صادرات در بخش محصولات صنعتی را شاهد بود و آن را نسبت به نرخ ۱۲/۶ درصد (صادرات محصولات صنعتی) افزون‌تر دید. این نرخ حتی اگر به میزان ۰/۵ تا یک درصد افزایش یابد، رقم مناسبی خواهد بود.

۵. با توجه به شرایط بحرانی اقتصاد ایران که در مقدمه به آن‌ها اشاره شد، منطقی است اگر پیش‌بینی کنیم که بخشی از درآمد نفت در قالب انجام سرمایه‌گذاری صنعتی - خرید ماشین‌آلات و تجهیزات کارخانه‌ای و تکنولوژی‌های روزآمد - در زیربخش‌های تولید لوازم خانگی، اتومبیل، راه‌سازی، انتقال انرژی، مخابرات، کشتی‌سازی، کابل‌سازی، تولید ورق و بیلت، قطعه‌سازی و ... در دستور کار قرار گیرد تا تسلیم شرایط تحمیلی نشویم. در همین راستا برای رسیدن به چشم‌انداز مورد نظر پیشنهاد می‌شود مفادی از مواد قانون برنامه پنجم توسعه (۱۳۹۴ - ۱۳۹۰)، از جمله ماده ۶۹ از فصل پنجم (بهبود فضای کسب و کار) به صورت جدی دنبال شود. این اقدام و تحقق اقدام‌های مشابه برای نقش‌آفرینی بخش خصوصی، خاصه در حوزه‌های اقتصادی که اتاق‌های بازرگانی و صنایع و معادن، تبلور عینی ظرفیت‌های علمی و تخصصی و تجربی آن‌ها هستند، زمینه‌ای برای هم‌افزایی و بهره‌گیری از توان بالقوه و بالفعل نهادهای رسمی کشور در حوزه فعالیت‌های اقتصادی بخش خصوصی خواهد بود. ماده ۶۹ از فصل پنجم تأکید می‌کند: به منظور بهبود فضای کسب و کار در کشور، وزارت بازرگانی (وزارت بازرگانی، صنایع و معادن)، مکلف است با همکاری اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران، اتاق تعاون و ... با هماهنگی معاونت و در چارچوب بودجه‌های سنواتی، ضوابط تشویقی لازم از جمله اهدای جواز یا اعطای تسهیلات یا کمک‌های مالی برای استفاده کالاهای و خدمات از نام و نشان تجاری در بازار خرده‌فروشی و عمده‌فروشی با حفظ حقوق معنوی صاحب نشان را تا پایان سال اول برنامه تهیه و برای اجرا ابلاغ نماید. در کنار این ماده قانونی به ماده ۷۰ (در تأکید بر وظیفه مدیریت یک‌پارچه و پنجره واحد به صورت حقیقی یا مجازی)، ماده ۷۱ (بهبود بهره‌وری نظام اداری) و ماده ۷۲ (به منظور کاهش خطرپذیری ناشی از نوسانات قیمت‌ها از جمله نوسانات نرخ ارز برای واحدهای تولیدی - صادراتی، بیمه مرکزی ایران از طریق شرکت‌های تجاری بیمه، امکان ارایه خدمات بیمه‌ای مربوط به نوسانات قیمت‌ها و نوسانات نرخ ارز را فراهم آورد)، هم‌چنین ماده ۷۵ (تبیین شورای گفت و گوی دولت و بخش خصوصی) و بالاخره ماده ۷۶ (اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران موظف است تا به همکاری و حضور اتاق تعاون مرکزی و شورای اصناف، نسبت به شناسایی قوانین و مقررات و بخش‌نامه‌های محل تولید و سرمایه‌گذاری در ایران اقدام نماید) توجه جدی بکنیم. این موارد، بستری مناسب برای طرح مسایل و تنگناها از یکسو و زمینه‌ای هم‌افزا میان برنامه‌ریزان اقتصادی و سیاست‌گذاران پولی و مالی با بازیگران اصلی اقتصادی در جامعه به بار خواهد آورد که ما را به سوی چشم‌انداز بهتری رهنمون خواهد شد.

چنانچه به صورت

هدفمند، یارانه

صنعت تأدیه شود،

می‌توانیم شاهد

رونق در تولیدات

صنعتی کشور

باشیم. اگر این روند

پی گرفته شود،

برنامه‌ریزی برای

جانشینی تدریجی

سهمی از مجموعه

واردات محصولات

صنعتی کشور شدنی

است



سکوت و سقوط

چشم انداز بازار مسکن و تاثیر آن بر اقتصاد سال ۹۱ در میزگرد آینده نگر
با حضور کمال اطهاری، ایرج رهبر و فریدون خزاعی

■ آمنة شیرافکن

برای خروج بازار مسکن از وضعیت فعلی بیندیشیم اگر نه آنقدر دیر می شود که دیگر وقتی برای جبران نمی ماند. ایرج رهبر نیز با تاکید بر اینکه دولت نباید تمام سیاستگذاری های خود را محدود به قشر خاصی از جامعه کند تاکید دارد که انجمن انبوه سازان به منظور خروج از بن بست رکود تورمی در بخش مسکن و ایجاد رونق در بازار پیشنهادهایی را با وزیر مسکن در میان نهاده که امید است، به ثمر رسد. به هر شکل در سخنان هر سه این متخصصان و کارشناسان حوزه مسکن چشم انداز امیدوارکننده ای نسبت به آینده صنعت مسکن در کشور ترسیم نشد. فقدان ارتباط بخش دولتی و خصوصی و بهره مندی بخش دولتی از دیدگاه بخش خصوصی، حضور افراد فاقد تخصص در پست های کلیدی بخش مسکن و تصمیم گیری های نادرست و بدون برنامه راه، وضعیت نابسامان مسکن در بودجه ۹۱، تنظیم بخش های مرتبط به مسکن بر نامه توسعه پنجم از روی برخی پایان نامه های دانشجویی و ارایه سیاست نادرست وام مسکن به جای سیاستگذاری در نظام مالی و بانکی از دیگر مسائلی است که شرکت کنندگان در میزگرد آن را ارزیابی کردند. این میزگرد را با هم مرور می کنیم.

میزگرد بررسی چشم اندازهای مسکن ایران در سال ۹۱ و تاثیر آن بر اقتصاد ایران با حضور کمال اطهاری کارشناس اقتصاد و مسکن، ایرج رهبر رییس کانون سراسری انبوه سازان و مهندس فریدون خزاعی قائم مقام دبیر انجمن شرکت های ساختمانی در اتاق بازرگانی تهران برگزار شد. دیدگاه و نقطه نظرهای ارایه شده در این میزگرد نشان داد که هر سه کارشناس اقتصادی و فعال حوزه مسکن چشم انداز مثبتی پیش روی صنعت مسکن در ایران نمی بینند و معتقدند این چشم انداز منفی تاثیر نامطلوبی بر کل اقتصاد ایران نیز خواهد داشت؛ همچنانچه کمال اطهاری تاکید دارد: «اگر روند سیاستگذاری ها به همین شکل پیش رود در آینده بخش مسکن که تا به امروز تا سر در گل فرو برده تا یک سال آینده به طور کامل در گل و لای تصمیم گیری های نادرست مسوولان فرو خواهد رفت.» ورشکستگی پیمانکاران و مشاوران و سرمایه گذاران در این بخش در شرایطی اتفاق افتاده که هنوز سیاست منسجمی از سوی دولت برای دستگیری از بخش خصوصی اندیشیده نشده چنانچه مهندس خزاعی تاکید دارد که به جای برنامه ۵ ساله و چشم اندازهای بلند مدت باید برنامه ای ضربتی و زود هنگام

سرمایه گذاری با استقبال مواجه نشود. به دنبال رجحان نقدینگی در بازار، افراد برای حفظ ارزش پول خود و نوعی سرمایه گذاری صوری به سمت خرید ارز و سکه می روند. مسکن در این شرایط وارد رکودی می شود که در سال ۹۰ با بالا رفتن قیمت ارز و سکه و تزریق نقدینگی به یارانه ها شاهد آن بودیم. چنانچه آمار نشان می دهد قیمت ارز در سال ۹۰، ۸۰ درصد افزایش یافت در شرایطی که مسکن در شرایط بی رونقی تنها ۲۵ تا ۳۰ درصد رشد یافته و رکود تورمی بر بازار مسکن حکمفرما بود. از سوی دیگر در کشور نوعی انبوه سازی- آنچه در قالب طرح مسکن مهر اجرایی شد- داریم که نمی تواند نیاز مصرفی شهروندان را پاسخگو باشد. مسکن مهر به دلیل

انواع مسائل اجتماعی و آسیب ها تاثیر گذار است. در سال ۱۳۹۰ در بخش مسکن، سیاست سنجیده ای حاکم نبود و تنها می توان تداوم همان روند سال های پیش بر بازار مسکن را شاهد بود آنچنانکه شهرهای بزرگی مانند تهران اسیر رانت تراکم فروشی بوده اند و هستند. نکته قابل تامل دیگر در ارزیابی وضعیت بازار مسکن در ایران این است که مسکن نتوانست ارزش دارایی خود را حفظ کند. چنانچه در سال های رونق شاهد بودیم که مسکن به عنوان دارایی مطرح بود و سقوط بخش مسکن با بالا رفتن بهای ارز و سکه که ناشی از سیاست های اقتصاد کلان کشور و مقولات سیاسی بود، موجب شد تا رفته رفته مسکن به عنوان یک دارایی ارزش خود را از دست داده و دیگر برای

پیش از آنکه بخواهیم نسبت به ترسیم چشم اندازی از وضعیت مسکن در سال آینده اقدام کنیم، بهتر است تا مروری کوتاه بر سیاست هایی داشته باشیم که اتخاذ آن در سال ۹۰ چالش هایی را پیش روی فعالان حوزه صنعت قرار داده تا پس از بررسی آن وارد بخش ترسیم چشم انداز شویم. فکرمی کنید چه سیاستگذاری های نادرستی در بازار مسکن ایران در سال ۹۰ از سوی مسوولان به کار گرفته شد؟ کمال اطهاری: بگذارید با این سخن آغاز کنم که بازار مسکن در ایران به دخالت سنجیده دولت نیازمند است. به هر شکل مسکن نیاز پایه است و دایره شمول و تاثیر گذاری آن گسترده است و در تولید و یا کاهش



فقدان زیرساخت‌ها نتوانست خواسته مردم را تامین کند. اتفاق دیگر در سال ۹۰ هم این بود که اجاره بها بالا رفت اما رونقی در حوزه مسکن رخ نداد. به این ترتیب می‌توان اینطور گفت که مسکن فروافتاده‌ترین بخش در اقتصاد ایران در سال ۹۰ بود.

آقای رهبر ارزیابی شما از آنچه بر بازار مسکن در سال گذشته رفت، چیست؟ البته شما در جایگاه رئیس انجمن انبوه سازان ایران قرار دارید و تحلیل‌تان نیز بدون تردید با سیاستگذاری‌های دولت که هم‌راستا با منافع فعالان بخش انبوه‌سازان مسکن بوده همراه خواهد بود. اما به طور خاص می‌خواهم نظر‌تان را درباره سیاست‌های دولت در سرازیر کردن بخشی از سرما به‌ها به مسکن مهر بدانم.

ایرج رهبر: ۳۵ درصد بخش اقتصاد ملی ایران به رونق بازار مسکن و ساخت و ساز و امور عمرانی باز می‌گردد و این یعنی بخش مسکن بسیار مهم و درخور توجه است. مسکن مهر هم به عنوان راهکاری برای اهمیت دادن به مساله اقتصاد مسکن در ایران مطرح شد. مسکن مهر در شرایط کنونی فرصتی برای خرید و فروش مسکن برای اقشار کم درآمد به وجود آورد تا وضعیت را از شرایط رکود خارج کند اما برخی نواقص در اجرای طرح موجب شد تا آن ایده نخست محقق نشده و در عمل مسکن مهر چندان پاسخگوی نیاز جامعه نباشد. فقدان زیرساخت‌ها و تاسیسات زیربنایی مورد نیاز در مسکن مهر از جمله دلایلی است که بر بی رونقی مسکن مهر تأثیرگذار بوده و متأسفانه با وجود تأکید صورت گرفته هنوز هم توسعه و ایجاد زیربنا در مسکن مهر به کندی پیش می‌رود. از کنار پرند که عبور کنید، بوی گند

فاضلاب به مشام می‌رسد و آن وقت انتظار داریم که مردم برای زندگی - هرچند خوابگاهی - راهی این مناطق شوند. از سوی دیگر شفاف نبودن و متغیر بودن سیاست‌گذاری‌ها در حوزه مسکن به ویژه در مناطق شهرداری انبوه‌سازان را گیج می‌کند و رانت‌هایی در فروش تراکم ذیل برخی سیاست‌گذاری‌ها شکل می‌گیرد که ناعادلانه است.

کمال اطهاری: بگذارید در این بخش نکته‌ای درباره شهرهای جدید و مسکن مهر بگویم که در ادامه صحبت‌های آقای رهبر است. شهرهای جدیدی از وقتی برای مسکن مهر انتخاب شدند که چیزی بالغ بر ۷۰ درصد از ظرفیت و زمین اش فروخته شده بود اما یک درصد هم شرایط استقرار شهروندان در آن به وجود نیامده بود. به این ترتیب شما با مسکن مهر باری بر دوش شهرهای جدید می‌گذارید. مسکن مهر منهای تسهیلات زیربنایی، حمل و نقل سریع و دیگر موارد مورد نیاز ثمری

نخواهد داشت. ای کاش دولت به جای اینکه حجم عظیم چگالی را از صندوق ذخیره ارزی به مسکن مهر واریز می‌کرد به وظیفه اصلی‌اش بر می‌گشت که همان توسعه است و باید در حوزه زیرساخت‌ها اقدامات لازم را انجام می‌داد. اگر زیرساخت مناسب در این شهرک‌ها به وجود می‌آمد، افراد بدون تبلیغ دولت خودشان به سمت استفاده از شهرک‌ها سوق داده می‌شدند. البته اجرای طرح مسکن مهر موجب شد که به طور موقت جلوی رکود در بازار مسکن گرفته شود اما معضل سرچای خودش باقی ماند. همین مسکن مهر تا چند سال آینده بدون آنکه کسی در آن ساکن شود، به بافتی فرسوده تبدیل خواهد شد.

آقای رهبر فکر نمی‌کنید ورود دولت به بافت فرسوده به جای سرمایه‌گذاری در بخش مسکن مهر می‌توانست چشم‌انداز مناسب‌تری را پیش روی ما قرار دهد؟

ایرج رهبر: همینطور است. تازه متوجه شدند که چرا بافت‌های فرسوده را ساماندهی نکردند و اعتبارات را به مسکن مهر سپردند. اعتبار مسکن مهر به راحتی می‌توانست در بافت فرسوده تزریق شده و این بافت در خطر را زنده کند. به ویژه اینکه همواره نام زلزله در کنار بافت‌های فرسوده ما هشدار دهنده است. به هر شکل دولت ساماندهی بافت فرسوده را جدی نگرفت. اما به هر حال نگاه من با وجود دیدن همه نقدها این است که در مسکن مهر اتفاق‌های خوبی هم افتاد. ما به این ترتیب وارد حوزه ساخت و ساز شده و به جایگاهی برای سرمایه‌گذاری رسیدیم.

کمال اطهاری: البته این را هم باید بگویم که حضور در بافت فرسوده با طرح تفصیلی فعلی ممکن نیست

سهام مسکن از نرخ رشد اقتصادی

علی‌چگینی مدیرکل دفتر اقتصاد مسکن وزارت راه و شهرسازی: بررسی‌های دفتر اقتصادی، سهم حداقل ۵۰ درصدی دو گروه از ساخت‌وسازهای مسکونی شامل «مسکن مهر» و «سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در احداث آپارتمان در داخل شهرها» در نرخ رشد اقتصادی سال ۸۹ را تأیید می‌کند. درحالی‌که در دوره‌های گذشته بیشترین سهم بخش مسکن از رشد اقتصادی بین ۲۰ تا ۲۵ درصد بوده، در سال ۸۹ این سهم حداقل دو برابر افزایش پیدا کرد و با توجه به تحرک موجود در بازار ساخت‌وساز و تداوم عملیات ساختمانی در طرح مسکن مهر، پیش‌بینی می‌شود سهم ۵۰ درصدی بخش مسکن در نرخ رشد اقتصادی تا سال ۹۲ ادامه پیدا کند. تاکنون از یک‌میلیون و ۶۰۰ هزار واحد مسکونی مهر حدود ۵۰۰ هزار واحد مراحل نهایی را طی کرده و مابقی تا پایان سال ۹۱ با جذب تسهیلات بانکی ساخته می‌شود ضمن اینکه سهمیه سال ۹۱ این طرح نیز بازار ساخت‌وساز در دو سال آینده را کماکان در وضعیت رونق نگه خواهد داشت. از آنجا که ساخت‌وساز زنجیره فعالیت‌های اقتصادی را به جریان می‌اندازد و حداقل ۷۸ بخش تولیدی و خدماتی در کشور را تحریک می‌کند، رشد ۳۱ درصدی در حجم ساخت‌وسازهای مسکونی در سال ۸۹ توانست باعث رونق اقتصادی در کشور و در نتیجه جهش در نرخ رشد اقتصادی شود. حتی بخشی از رشد بخش صنایع و معادن در سال ۸۹ نیز مدیون تحرک بخش مسکن بود که از طریق ساخت‌وسازها، گروه‌های صنعتی همچون مصالح ساختمانی و تولید تجهیزات داخلی ساختمان‌ها فعال شد و به رشد صنعتی منجر شد. به این ترتیب در طول سال ۸۹ تزریق حدود ۱۴ هزار میلیارد تومان تسهیلات بانکی به طرح مسکن مهر نه تنها اثر توری ایجاد نکرد که به رشد اقتصادی نیز بدل شد. بنابراین این طرح قدرت دارد اگر از پشتیبانی بانک‌ها برخوردار باشد، رشد اقتصادی را تا پایان سال‌های برنامه پنجم تضمین کند. همچنین نباید نادیده گرفت که در بخش مسکن از آنجا که نهادهای تولید اغلب داخلی هستند و تقاضای مسکن نیز محدود به داخل کشور است، نوعی «مصنوعیت از رکود جهانی» وجود دارد که برای ما یک فرصت است.

و اگر شدنی بود تا به امروز انجام شده بود. برای ورود به بافت‌های فرسوده نیازمند تعریف نظام جدیدی به لحاظ مالی، مدیریت و شهرسازی هستیم و اگر این نظام ایجاد نشود، به جای اینکه راه‌گشا باشد، گره را کورتر خواهد کرد. غیاب این نظام جدید را در مسکن مهر مشاهده کرده‌ایم. باید این نظام آماده شود.

فریدون خزاعی: اجازه بدهید صحبت‌هایی را به سخنان آقای رهبر اضافه کنم. می‌دانید که مسکن مهر ما کپی برداری شده از الجزایر است. اما متأسفانه سیاستی واحد برای ساخت همین مسکن در کشور دنبال نمی‌شود، چنانچه مسکن مهر پرنده پردیس و هشتگرد هر کدام با مشخصاتی متفاوت از دیگری ساخته می‌شوند. اما در الجزایر ویژگی ساخت خانه‌های ارزان قیمت از الگو و پلان مشخصی پیروی می‌کند و شاهد تلاش همه جانبه برای ساخت هر چه ارزان‌تر مسکن هستیم. پنج سال پیش هزینه ساخت هر متر مربع از مسکن ارزان در الجزایر، ۴۰۰ هزار تومان بود و متخصصان مسکن از کشورهای مختلف با همین قیمت در حال ساخت و ساز بودند. البته مسابقه‌ای میان کشور برای ارزان تمام کردن هر چه بیشتر قیمت مسکن برگزار شده بود و رقابت شدیدی میان چینی‌ها و ترک‌ها وجود داشت. چنانچه خاطرم هست، دولت چین در آن پروژه‌ها از زندانیان چینی به عنوان کارگر با ماهی ۵۰ دلار استفاده می‌کرد. یک نکته کلیدی دیگر در بخش انبوه‌سازی این است که ساخت مسکن انبوه با مسکن منفرد تفاوت اساسی دارد و ما باید آن را با صنعتی‌سازی حل کنیم. ما به آسانی می‌توانیم الگوی صنعتی‌سازی مسکن ارایه کنیم چرا که توان مهندسی آن در ایران وجود دارد. باید به سمتی برویم که متخصص انبوه‌ساز باتجربه مشخص در کشور تربیت شود و البته صلاحیت او نیز تنها باید از سوی انجمن‌ها تأیید شود. با همه این مشکلاتی که در بخش مسکن کشور وجود دارد، تنها امیدوارم که بخش شبه دولتی وارد بازار نشود. نمی‌دانم تا چه میزان وارد شده، اما تنها آرزوی من است که نشود. چرا که دیگر بخش‌های عمرانی ضربه شدیدی از نحوه ورود بخش شبه دولتی دیدند. سرمایه‌گذاری در بخش مسکن در شرایطی به فراموشی سپرده شده که اتفاقاً در شرایط تحریم‌های بین‌المللی این بخش مسکن است که کمترین ضربه را می‌بیند و به همین خاطر می‌توان از پتانسیل‌های مختلف این بخش و به ویژه تأثیر آن در اشتغال‌زایی استفاده کرد. چون شما بدنبال بحث درباره چشم‌انداز اقتصاد در سال ۹۱ هستید من به تأکید می‌گویم که ما با اتکال به مسکن می‌توانیم به آسانی تحریم‌ها را دور بزنیم به شرط آنکه بومی‌سازی کنیم و بدین ترتیب چشم‌انداز مطلوبی را در



کمال اطهاری:

اجرای طرح مسکن

مهر موجب شد

که به طور موقت

جلوی رکود در

بازار مسکن گرفته

شود اما معضل

سرچای خودش

باقی ماند. همین

مسکن مهر تا

چند سال آینده

بدون آنکه کسی

در آن ساکن شود،

به بافتی فرسوده

تبدیل خواهد شد



اقتصاد ۹۱ نظاره‌گر باشیم. بنابراین اگر به هوش و علم و سابقه ایرانی و بخش خصوصی اعتماد کنیم و حمایت‌کننده آن باشیم به آسانی می‌توان در همین شرایط تنش بین‌المللی و پر رنگ شدن تحریم‌ها نیز حرف‌هایی برای گفتن داشت. در دنیا ساختمان‌هایی وجود دارد که به طور کلی از آجر ساخته شده است و من در سوئیس ساختمان‌هایی با عرض سه تا چهار متر دیدم که با گل پخته ساخته شده بودند. این‌ها جواب‌هایی بومی است. یکی دیگر از چالش‌های ما در سال ۹۰ که البته تداوم سیاست‌های اشتباه سال‌های گذشته در بخش مسکن بود، این بود که همچنان ما به قوانین تنظیم شده‌ای در بخش اجاره دست نیافته ایم و این مساله به شدت آثار و تبعات روانی برای شهروندان ما به دنبال خواهد داشت. شهروندانی که به احساس ناتوانی برای مالکیت خانه و همچنین اجاره آن می‌رسند و تمام روز فکر و ذهنشان مشغول افزایش اجاره بها و ناتوانی در خرید خانه است، نمی‌توانند درست زندگی و کار کنند و بهره‌وری داشته باشند.

ایرج رهبر: در همین زمینه سال‌ها پیش خانم میهنو رفیعی تحقیقی در بخش مسکن انجام دادند که نشان می‌داد یک شهروند ایرانی با متوسط حقوق ۴۰۰ تا ۵۰۰ هزار تومان دست کم ۱۲۰ سال زمان نیاز دارد تا بتواند خانه‌دار شود.

کمال اطهاری: در ارتباط با سخنان آقای خزاعی در ارتباط با دور زدن تحریم‌ها به اتکای مسکن باید بگویم

فریدون خزاعی:
با اتکای به مسکن
می‌توانیم به
آسانی تحریم‌ها
را دور بزنیم
به شرط آنکه
بومی‌سازی کنیم و
بدین ترتیب چشم
انداز مطلوبی را
در اقتصاد ۹۱
نظاره‌گر باشیم

که حرف درستی می‌گویند. اما باید ساز و کار و برنامه‌ریزی منسجمی در بخش مسکن اتخاذ شود تا این مساله اتفاق افتد. چنانچه در شرایط کنونی شاهد هستیم که تحریم‌ها اتفاقاً آسیب زیادی بر اقتصاد مسکن به وجود آورده است. همانطور که آقای رهبر به درستی اشاره داشتند، رونق اقتصادی به شدت از وضعیت صنعت مسکن تأثیرپذیر است. چنانچه ۳۵ درصد از سطح تشکیل سرمایه در بخش مسکن است و این بخش می‌تواند سایر حوزه‌های اقتصادی را نیز به تحرک وادارد. باید به سمتی پیش رویم که سیاست مشترکی را اتخاذ کنیم. ما این مجموعه را باید به شکل ماتریسی ببینیم. به عنوان کشور نفتی و دارا بودن رژیم اقتصاد کلان باید برنامه‌های بلندمدت داشته باشیم اما متأسفانه فاقد برنامه‌ریزی هستیم. ساز و کار بازار باید به درستی سیاست‌گذاری شود. متأسفانه مرور چند دهه فعالیت اقتصادی در حوزه مسکن نشان می‌دهد که هر کسی توانسته برای کسب درآمد بازار مسکن شود، بی‌آنکه نظارت و مدیریتی لحاظ شود. چنانچه شاهد بودیم در برنامه توسعه سوم سیاست‌های

نادرستی در حوزه مسکن با وجود انتقادات صورت گرفته اتخاذ شد. پژوهشی سال‌ها پیش در سوئد نشان داد که رشد صنعت ساختمان این کشور در مقایسه با دیگر کشورها، کمتر است. بررسی‌ها نشان داد که دلیل این عقب‌افتادگی وجود رانت خواری در بخش‌هایی از صنعت ساختمان سوئد است.

آقای اطهاری بودجه ۹۱ تصویب شده و برنامه توسعه پنجم نیز به عنوان یک سند بالادستی در عرصه مسکن تنظیم شده، فکر می‌کنید این اسناد تا چه میزان مبتنی بر نیاز جامعه و دانش فنی و مهندسی بخش مسکن تدارک دیده شده است و چه چشم‌اندازی را پیش روی ما می‌گذارد؟ به ویژه اگر بخواهید آن را با برنامه چهارم توسعه مقایسه کنید؟

کمال اطهاری: در برنامه توسعه پنجم نام هیچیک از افرادی که در برنامه توسعه چهارم حضور داشتند، به چشم نمی‌خورد. متأسفانه دانش فنی بدینسان از یک دوره به دوره دیگر منتقل نمی‌شود و در وزارتخانه‌های مربوط کارمندان رده پایین به دلایل و انتساباتی به مدارج و سمت‌های بالایی رسیده‌اند و در عین حال فاقد توان تصمیم‌گیری مثبت‌اند. متأسفانه کادر کارشناسی جدی در تدوین برنامه توسعه پنجم وجود نداشت. برنامه‌های مندرج در توسعه پنجم برگرفته از متن پایان‌نامه‌های دانشجویی و البته بیشتر کپی برداری از همان برنامه چهارم به شکل غیر حرفه‌ای بود. برنامه توسعه پنجم

جهش قیمت مسکن؟ شایعه است

ابوالفضل صومعه‌لو، معاون امور مسکن وزارت راه و شهرسازی: با استناد به نتایج بررسی‌هایی که دفتر اقتصاد مسکن انجام داده، می‌توان گفت که حداقل تا پایان سال ۹۰ زمین‌های برای تحریک قیمت مسکن وجود ندارد. دفتر اقتصاد مسکن وزارت راه و شهرسازی گزارش داده، متوسط قیمت یک مترمربع آپارتمان در مناطق ۲۲ گانه شهر تهران در بهار و تابستان سال ۹۰ به ترتیب به یک میلیون و ۸۵۰ هزار و یک میلیون و ۹۵۰ هزار تومان رسیده است. در نیمه‌اول سال ۹۰ قیمت مسکن افزایش پیدا کرد، اما میزان رشد، کمتر از نرخ تورم بود به همین خاطر تعادل در بازار همچنان برقرار است و تا پایان سال ۹۰ نیز هیچ التهاب و بی‌ثباتی در بازار مسکن قابل تصور نخواهد بود. رونق مسکن همیشه با رشد قیمت همراه بوده، اما در سال ۸۹ که رکود به انتها رسید، به مدت یک‌سال شاهد رونق ساخت‌وساز بدون افزایش قیمت مسکن و تداوم آن در سال ۹۰ بودیم که این نشان می‌دهد مسیر «رونق مسکن» و «رشد قیمت» از هم جدا شده است. بنابراین پیش‌بینی‌هایی که این روزها برخی‌ها درباره جهش قیمت مطرح می‌کنند اتکا به تجربه دوره‌های پیشین دارد که با توجه به شرایط حال حاضر، تاریخ مصرف چنین تحلیل‌هایی گذشته است. سیاست فعلی دولت در بخش مسکن تداوم تحریک طرف عرضه با هدف «ادامه رونق مسکن از جنس ساخت‌وساز» است و تا پایان سال ۹۱ حجم قابل توجهی از واحدهای مسکونی ارزان‌قیمت روانه بازار مصرف می‌شود که به تبع موجب تعدیل در بازار مسکن خواهد شد. در سال‌های ۹۱ و ۹۲ که دوره اوج تقاضای مسکن نامگذاری شده نیز در قالب اهداف کمی برنامه پنجم توسعه به نحوی برنامه‌ریزی شده که تقاضای موجود در قالب خانوارهای تازه تشکیل‌شده که سالانه حدود ۸۰۰ هزار تا ۹۰۰ هزار خانوار برآورد می‌شود بتواند از طریق ساخت مسکن مهر، خودمالکی و نوسازی بافت فرسوده و همچنین سرمایه‌گذاری بخش خصوصی پاسخ داده شود. برای سال ۹۱ باید چیزی در حدود ۹۷۰ هزار واحد مسکونی جدید در کشور ساخته شود که از این تعداد، ۳۰۰ هزار واحد به صورت مسکن مهر و دست‌کم ۱۰۰ هزار واحد در قالب نوسازی بافت فرسوده ساخته خواهد شد. هم‌اکنون نیز از سهمیه یک میلیون و ۶۰۰ هزار واحد مسکن مهر در کل کشور بیش از ۴۰۰ هزار واحد به پایان مرحله نازک‌کاری رسیده و ۸۰۰ هزار واحد در شروع این مرحله انتهایی قرار گرفته است. در بافت‌های فرسوده نیز نوسازی نزدیک به ۷۰ هزار واحد مسکونی در حال تکمیل شدن است که در مجموع حدود نیم‌میلیون واحد مسکونی به زودی تحویل متقاضیان می‌شود.

در بخش مسکن در واقع چیزی به دانش مسکن و ساخت‌وساز و سرمایه اجتماعی و کارشناسی ما نمی‌افزاید. متأسفانه هر چه می‌گذرد تدوین برنامه‌ها، جعلی‌تر می‌شود. به قول شایگان «مرقع کاری» است. به هر شکل پایان‌نامه‌ها نمی‌تواند مبنای سیاست‌گذاری اقتصاد کلان کشور باشد و نمی‌توان مجموعه عظیم مسکن را در آن وارد کرد. اقتصاد مسکن از کار در ابعاد کارشناسی گرفته تا تولیدکننده و مصرف‌کننده در مرتبه دوم اهمیت اقتصادی کشور ما قرار گرفته است. وقتی برنامه‌ریزی دموکراتیک نباشد بدون شک با شکست مواجه می‌شود. به ویژه وقتی شما برنامه را کپی می‌کنید و آن برنامه نیز فاقد سویه‌های اجتماعی است دیگر نمی‌تواند راه به جایی ببرد. نتیجه این روند، چشم‌اندازی منفی را پیش چشم ما می‌گذارد. به طور مشخص در مورد مسکن مهر باید بگویم که دولت با وارد کردن منابع مالی در این بخش سطح تورم موجود در بازار را افزایش داده است. چرا که نقدینگی و سرمایه‌گذاری‌اش را به بخشی تزریق کرده که اصولاً قابل خرید و فروش نیست و ذاتاً تورم‌زاست.

ایرج رهبر: بخش تأثیرگذار در اقتصاد کلان کشور همان صنعت مسکن است. اصل ۳۱ قانون اساسی نیز دولت را مکلف به تامین سرپناه برای طبقه‌های اجتماعی مختلف کرده است. اما معضله مسکن تنها در همین عدد و آمار و ارقام خلاصه نمی‌شود و متأسفانه تبعات منفی روحی و روانی بسیاری بر شهروندان می‌گذارد که در بخش‌هایی غیرقابل جبران است. فلسفه ورود دولت به مسکن مهر این بود که ۴۰ درصد قیمت آپارتمان از قیمت زمین شکل می‌گیرد. بنابراین ورود دولت و واگذاری زمین رایگان قرار بود راهکاری برای پایان دادن به مشکلات اقشار کم درآمد با حذف قیمت زمین و کاهش هزینه‌های ساخت باشد. شهر جدید پردیس، پرنده و هشتگرد به عنوان شهرک‌های پیرامونی تعریف شدند و قرار بود جمعیت ۵۰۰ هزار نفری ساکن داشته باشند. اما وقتی دولت دید که از ۵۰۰ هزار نفر پیش‌بینی شده برای اسکان در این شهرک‌ها تنها اسکان ۵۰ هزار نفر محقق شده به تبع به فکر جانمایی مسکن مهر در همین شهرک‌ها افتاد. شهرک‌های پیرامونی با کارکرد خوابگاهی از الگوی آلمانی پیروی می‌کند با این تفاوت که در آلمان پیش از هر کاری زیرساخت‌های حمل‌ونقل آسان به شهر مورد توجه قرار گرفته بود. اما در ایران مساله حمل و نقل و رفت و آمد از شهرک‌ها به تهران مورد بی‌توجهی قرار گرفت و همین مساله با کاهش استقبال شهروندان برای حضور در این مناطق همراه شد. نکته این

است که اگر می‌خواهید الگوی آلمان را فراهم کنید باید حمل و نقل و مترو و دیگر وسایل نقلیه را تامین اعتبار کرده و به مرحله اجرا درآورد تا دستکم انگیزه مردم برای خرید خانه و استقرار در این مکان‌ها بیشتر شود.

فریدون خزاعی: در حالیکه صنعت ساخت و ساز ایران با این همه مشکلات مواجه است می‌بینیم که وزارت راه و شهرسازی در هم ادغام می‌شوند که اشتباه بزرگی بود. چرا که وزارت مسکن به تنهایی در کارش مانده بود و حالا دو وزارتخانه باید در یک نهاد فعالیت کنند. این را رسماً به اتاق ایران نوشتیم. متأسفانه دنیا به سمت کوچک کردن و تخصصی‌تر کردن سازمان‌ها می‌رود و آن وقت ما در ایران دو وزارتخانه را در هم ادغام می‌کنیم.

بر اساس تمام نکات پیش گفته، بازار مسکن در سال ۹۱ با چه فراز و فرودهایی رو به رو خواهد بود و آیا اصولاً می‌توان به آینده این صنعت در سال آینده امیدوار بود. کمی درباره چشم‌انداز سال ۹۱ صحبت کنیم.

کمال اطهاری: در سال آینده بازار مسکن ما تحت هر شرایطی بازار پر رونقی نخواهد بود چرا که تنش‌زدایی داخلی و خارجی فرایندی دارد که باید طی شود و این مساله به دیپلماسی و سیاست‌های داخلی و خارجی کشور ما باز می‌گردد که در هیچ‌کدام نشانه‌های مثبتی به چشم نمی‌خورد. سه سال پیش من ورود مسکن به مرحله رکود تورمی را پیش‌بینی کردم حال آنکه همه می‌گفتند مسکن رو به رونق می‌رود.

استادان برجسته اقتصادسنجی وضعیت ده سال مسکن را در سیستم‌های اقتصادسنجی آورده بودند و بر اساس آن از رونق بازار مسکن خبر داده بودند. اما شرایط عمومی کشور در آن فاکتورها نیامده بود. توجهی نمی‌شود که تاچندی دیگر رجحان نقدینگی در شرایط سیاسی ناروشن تولید مشکل خواهد کرد. بنابراین چشم‌انداز چندان برای بخش مسکن ما در سال ۹۱ امیدوار کننده نیست. با ساز و کار در نظر گرفته شده در مسکن مهر نیز ما راه به جایی نخواهیم برد و دولت باید با تاکید بر مشارکت کارشناسی یک بار هم که شده بیاید و اقدامات تکراری و بی‌ثمری مانند افزایش سقف وام را از دستور کار خود خارج کند و به گروه‌های کارشناسی و متخصص در حوزه مسکن روی بیاورد. متأسفانه شرکت‌های مشاور و پیمانکار زیادی در حال ورشکستگی به سر می‌برند و اگر دولت زودتر به فکر تغییر نباشد، وضعیت از

پیش به سوی حاشیه نشینی



■ علی نوزریور
رئیس هیات‌مدیره
جامعه مهندسان
شهرساز ایران

سخن گفتن درباره بازار ساختمان و مسکن در سال ۹۱ مانند آینده دیگر حوزه‌های اقتصاد در ایران کاری بس دشوار است. آینده‌نگری برآمده و محصول تحلیل آمارهای موجود است و در فقدان آمار قابل استناد و اطلاعات مورد نیاز و افزایش مداوم قیمت‌ها، آینده‌نگری امکان‌پذیر نخواهد بود. بر همین اساس برای تحلیل آینده مسکن در ایران همچون تحلیل آینده اقتصاد کشور شاید نتوان چیزی بیشتر از تصویری مبهم ارائه کرد. در فقدان آمارهای دقیق بیابید وضعیت فعلی صنعت ساختمان در ایران را با توجه به پروژه مسکن مهر که تأثیری جدی بر آینده بازار ساختمان در ایران دارد، تصویرسازی کنیم تا دریابیم که در چه مختصاتی قرار گرفته‌ایم.

نکته اول: پروژه مسکن مهر با افزایش عرضه باعث کاهش تمایل سازندگان مسکن و در نتیجه رکود نسبی بازار مسکن شده و این رکود هم ثبات قیمت را به همراه آورده است. دولت این ثبات تحمیلی که نتیجه افزایش عرضه بوده است را مثبت ارزیابی می‌کند. اما به واقع ثبات قیمت در اینجا دستاورد مثبتی را به دنبال ندارد زیرا معاملات مسکن در این سال‌ها از رونق خوبی برخوردار نبوده است و این رکود ضربه زنده به بازار بوده است.

نکته دوم: در دولت هشتم طرح جامع مسکن با تاکید بر پنج محور تدوین و در قالب برنامه‌های توسعه‌ای به تصویب رسید اما دولت نهم و دهم تنها یکی از این فرصت‌ها، یعنی همان ساخت مسکن برای اقشار کم درآمد را در دستور کار قرار داد و در شرایط فعلی این سوال مطرح است که چه کسانی قرار است هزینه اجرایی نشدن و بی‌توجهی دولت به آن چهار بند دیگر مورد نظر در قالب این برنامه توسعه‌ای را بپردازد. آیا آن بی‌توجهی نتایج اقتصادی خود را بر اقتصاد کشور و بازار مسکن تحمیل خواهد کرد؟

نکته سوم: نیاز جامعه به مسکن باید بر اساس شیوه‌های عقلایی برطرف شود. به اعتقاد نگارنده و بسیاری کارشناسان اگر بودجه‌ای که برای مسکن مهر اختصاص داده شد به نوسازی بافت‌های فرسوده اختصاص پیدا می‌کرد، بخش عمده‌ای از مشکلات کنونی در تامین زیرساخت‌ها که در پروژه‌های مسکن مهر حل نشده باقی مانده، به وجود نمی‌آمد. حاشیه‌نشینی رونق نمی‌یافت و مردم به زندگی در فضاهایی روی می‌آوردند که از پیش زیرساخت‌های فنی و اجتماعی در آن مورد توجه قرار گرفته بود.

نکته چهارم: در شرایط فعلی بازار، فعالان عرصه مسکن به طور چشمگیری با افزایش قیمت واردات برخی از مصالح مورد نیاز ساختمانی مواجه شده‌اند که این افزایش قیمت‌ها در پی افزایش قیمت ارز و بی‌ثباتی در قیمت طلا اتفاق افتاده است. حذف یارانه‌ها در کنار افت و خیز قیمت ارز به گران‌تر شدن مصالح ساختمانی و به تبع آن گران‌تر شدن هزینه ساخت و تولید مسکن منجر شده است. در چنین شرایطی که قیمت تمام شده مسکن روندی نزولی را طی می‌کند، عرضه مسکن مهر به کاهش تقاضا و در نتیجه رکود بازار منجر می‌شود. نتیجه چنین اتفاقی رکود تورمی است.

بنابراین ارزیابی من درباره چشم‌انداز ساخت و ساز در ایران چنین است: روند کاهش ساخت و ساز در کشور ادامه خواهد یافت و در نهایت گرانی قیمت مسکن در سال ۹۱ در کمین است.

این چه هست بدتر خواهد شد. چه باید کرد؟ باید این بار به جای پیگیری سیاست‌های ورود به بخش مسکن مهر تلاش شود تا نسبت به بهسازی بافت فرسوده کشور اقدام شود. ساختمان‌هایی مبتنی بر دانش مهندسی و سیستم صرفه‌جویی ساخته شود که در این شرایط هم بازار خوبی برای انبوه‌سازان و مشاوران و پیمانکاران به وجود خواهد آمد و هم میلیارد‌ها دلار صرفه‌جویی برای آینده اقتصاد در تحریم ایران به وجود می‌آید و در کنار آن نیز افزایش رشد اشتغال در کشور محقق شود. مسوولان باید به جای تعجیل همیشه این بار مکتبی کنند و عمق فاجعه را دریابند. بازسازی بافت فرسوده نباید اینطور باشد که تنها ماکت را عوض کنیم مانند افتضاحی که در پروژه نواب دیدیم و طرح در نهایت به افزایش آمار آسیب‌های اجتماعی رسید. نمی‌شود آدم بی‌سواد و بی‌مهارت را با لباس جدید نونا کرد. صنعت مسکن

اگر زمین گیر شود، نشانه‌هایش دیرتر در صنایع دیگر بروز می‌یابد اما وقتی که بروز کند، فاجعه‌آفرین خواهد بود. مسکن ما تا زانو در گل رفته و اگر وضع را همینطور رها کنیم تا چندی دیگر کاملاً در گل فرو خواهد رفت.

ایرج رهبر: پیش‌بینی آینده مسکن از هر زوایای دشوار است. چرا که ما به عنوان انجمن انبوه‌سازان شاهد بسیاری از اتفاقات هاستیم و به تبع وضعیت چندان مساعدی را نیز ترسیم نمی‌کنیم. اما به هر شکل هنوز هم امیدوارانه پیشنهادهای خود را برای بهبود وضعیت موجود به بخش دولتی ارایه می‌کنیم. در طرح پیشنهادی ما دهک‌های توانمند جامعه مورد نظرند که از سویی نمی‌خواهند وارد مقوله مسکن مهر شوند و اعتبارات مالی بیشتری برای خرید و تملک خانه در اختیار دارند و از سوی دیگر به تسهیلات دولتی علاقه‌مندند و دولت با حمایت از این گروه هدف نیز می‌تواند تحرکی دیگر به بازار مسکن ببخشد و آن را از حالت رکود خارج کند. ارایه تسهیلات بانکی و تزریق برخی منابع مالی به این بخش می‌تواند از جمله سیاست‌های مالی دولت در این راستا باشد. دغدغه‌های پیش روی انبوه‌سازان در همین حال نیز تورم موجود در بازار و مصالح ساختمانی است که هر لحظه آسیب‌های جدی‌تری را متوجه انبوه‌سازان می‌کند. افزایش قیمت تمام شده مسکن در شرایطی به دنبال شرایط تورمی در بازار اتفاق می‌افتد که متناسب با آن افزایش قیمت مسکن اتفاق نیفتاده است.

فریدون خزاعی: وضعیت آینده مسکن اصلاً خوب نیست. همانطور که وضعیت امروز مسکن نیز خوب نیست. باید برنامه شش ماهه بگذاریم و تا پیش از اینکه این بیماری مسری و عفونی به دیگر بخش‌ها نفوذ کند به سرعت جلوی پیشرفت بیماری را بگیریم. به طور مشخص ممکن است که سرمایه‌دار کم داشته باشیم اما سازنده خوب زیاد داریم. سوال این است که در این شرایط چرا بانک‌های ما وارد این کار نمی‌شوند تا از ابتدای کار با پیمانکار وارد کار شده و همراهش باشند. انباشته شدن پول در بانک‌های ما به زیان توسعه کشور است و هر طور شده باید این پول‌ها را در بازار و صنعت وارد کرد. اقتصاد ما در شرایط کنونی به راهبری نیاز دارد. راهبری که چشم‌اندازی روشن و مبتنی بر واقعیت را ترسیم کند.



ایرج رهبر:

افزایش قیمت تمام شده مسکن در شرایطی به دنبال شرایط تورمی در بازار اتفاق می‌افتد که متناسب با آن افزایش قیمت مسکن اتفاق نیفتاده است

کمبود نقدینگی، اولین مشکل خودروی داخلی

چشم انداز و مشکلات صنعت خودرو در سال ۹۱



■ محمد زنجانی منش
عضو هیات نمایندگان
اتاق تهران

صنعت خودرو، یکی از صنایع پیش برنده در کشور ما است که در طول ۱۵ سال گذشته، رشدی ۲۰ درصدی را تجربه کرده است. این در حالی است که در سال‌های اخیر شاهد بوده‌ایم که درصد رشد این صنعت به میزان قابل توجهی کاهش یافته است. گرچه از نظر تعداد، افزایش خودروهای تولید شده را شاهد بوده‌ایم. برای روشن‌تر شدن این مساله و ترسیم چشم‌انداز روبرو خوب است که نگاهی به میزان تعداد خودروهای تولید شده در یکی دو سال اخیر داشته باشیم. ما در سال ۸۹ یک میلیون و ۶۰۰ هزار خودرو در داخل تولید کرده‌ایم که احتمالاً این تعداد در سال ۹۰ با افزایش ۱۰۰ هزار خودرو به تعداد یک میلیون و ۷۰۰ هزار خواهد رسید. حالا اگر زمانی را در نظر بگیریم که ما با تولید ۵۰ هزار خودرو در سال شروع کردیم، می‌بینیم که دارای رشدی حدود ۲۵ تا ۳۰ درصد بوده‌ایم. اما در سال گذشته رشد تولید خودرو در کشور ما به پنج درصد تنزل کرده است که متأسفانه این روزها شاهد کاهش همین میزان نیز هستیم و در صورت ادامه این روند و برخی مشکلاتی که این روزها صنعت خودروسازی با آن‌ها دست به گریبان است رشد سال ۹۱ کمتر از پنج درصد خواهد بود. چرا و چه باید کرد؟

بازار خودرو در ایران در غیاب صادرات در حال نزدیک شدن به حالت اشباع است. در حال حاضر بیشتر متقاضیان خودرو در کشور ما متقاضی خریداری کردن خودروهایی با قیمت بالاتر از ۱۰ میلیون تومان هستند که این نوع از تقاضا در کنار تقاضای خودروهای لوکس که دارای قیمتی بالاتر از

۲۰ میلیون تومان هستند در حال افزایش است. این مساله باید در تنظیم وضعیت این بازار همواره مورد توجه قرار داشته باشد.

ثابت بودن نرخ ارز، از جمله مواردی بود که باعث آسیب دیدن تولیدات ما طی سال‌های گذشته می‌شد. چرا که این مساله موجب می‌شد که کالاهای وارداتی بر تولیدات داخلی مزیت داشته باشند.

کمبود نقدینگی مشکلی جدی است که صنعت خودرو سازی در سال ۹۱ با آن درگیر خواهد بود. در گذشته به دلیل پیش فروش کردن خودروها کم‌تر با مساله کمبود نقدینگی مواجه بودیم اما در حال حاضر به دلیل فروش خودرو به صورت شرایطی که بخشی از مبلغ را در زمان خرید و باقی آن به طور اقساطی دریافت می‌شود نقدینگی این صنعت دچار مشکل شده است.

محدودیت در گشایش اعتبار اسناد ارزی برای وارد کردن مواد اولیه مورد نیاز مساله دیگری است که با آن مواجه خواهیم بود. برای جبران این نقیصه مجبوریم که تبادلات مالی مان را به صورت حواله ای انجام دهیم که این روش هم دارای مشکلات خاص خود است. از جمله اینکه مجبور هستیم کل مبلغ را به صورت نقدی پرداخت کنیم.

مساله دیگر عدم کفایت سرمایه بانک‌ها برای قانون «بال» است. می‌دانیم که طبق این قانون بانک‌ها تنها می‌توانند ۲۰ درصد از اعتبارات خود را به صورت تسهیلات به متقاضیان شان پرداخت کنند که البته برای صنعت خودرو حتی از این هم کمتر شده و به ۱۵ درصد تنزل یافته است. در این میان مساله «ذینفع واحد» هم مطرح است که طبق آن تمامی زیر مجموعه‌های یک واحد صنعتی، فقط می‌توانند از یک تسهیلات بانکی برخوردار شوند که این مساله اگر تداوم داشته باشد و برای اصلاح آن اقدامی نشود،

بی‌تردید واحدهای خودرو سازی را در سال ۹۱ با مشکل مواجه خواهد ساخت.

خودرو جزو کالاهای اساسی محسوب نمی‌شود، دخالت دولت در قیمت گذاری آن توجیه چندانی ندارد. بنابراین فکر می‌کنم اگر دولت این اقدام را انجام ندهد در سال ۹۱ این صنعت با مشکلات جدی روبرو خواهد شد. این مساله از آن جهت دارای اهمیت است که اکنون قیمت برخی از خودروها پایین‌تر از قیمت بازار است. طبیعی است که در چنین شرایطی مردم به سراغ خریداری کردن چنین خودروهایی بروند. این روند باعث به هم زدن نظم صنعت می‌شود.

اگر اراده قوی برای حل مسائلی که اشاره شد، وجود داشته باشد در سال آینده ظرفیت تولید یک میلیون و ۹۰۰ هزار خودرو را در کشور داریم که البته دستیابی به آن، در درجه اول مستلزم حل شدن مساله نقدینگی واحدهای صنعتی است. مرحله بعدی اقدام لازم برای خروج خودروهای فرسوده با در نظر گرفتن تسهیلات مناسب است و در مورد مشکلات تامین مواد اولیه ظاهراً کار چندانی نمی‌توان کرد مگر اینکه دولت همانطور که اعلام کرده بتواند مواد اولیه مورد نیاز خودروسازان را با قیمت مرجع در اختیارشان قرار دهد. به هر حال همه می‌دانیم که صنعت خودروسازی یک صنعت پیش برنده است و حدود چهار درصد تولید ناخالص ملی ما را تشکیل می‌دهد که اگر بخواهیم تولید صنایع دیگری که به طور غیر مستقیم مرتبط با آن هستند را نیز محاسبه کنیم، میزان تولید ناخالص آن به حدود یازده و نیم درصد خواهد رسید. بنابراین صنعت خودرو سازی در کشور ما از اهمیت و حساسیت بسیار بالایی برخوردار است که باید برای آینده آن برنامه ریزی مشخصی داشت و برای رفع مشکلات آن اقدامات لازم را انجام داد.



کمبود نقدینگی
مشکلی جدی
است که صنعت
خودرو سازی
در سال ۹۱ با آن
درگیر خواهد بود.
در گذشته به دلیل
پیش فروش کردن
خودروها کم‌تر
با مساله کمبود
نقدینگی مواجه
بودیم

نامنی در کمین اقتصاد

تاملی در چشم انداز تولید در سال ۹۱ و توصیه‌هایی که نباید از نظر دور داشت



■ علی نقیب
عضو هیات نمایندگان
اتاق تهران

سال گذشته و چشم انداز آن را در سال ۹۱ به طور خلاصه مورد مطالعه و بررسی قرار داد. این صنعت که مکمل صنعت دارو در سلامت جامعه است، موقعیت و توان تولیدی بسیار خوبی در صنایع کشور دارد چه از لحاظ قدمت و بومی بودن صنعت در کشور که عمر آن به بیش از نود سال می‌رسد و چه از لحاظ سرمایه گذاری صورت گرفته و نوآوری‌های ارزشمند انجام شده که امروز بسیاری از مواد اولیه آن در داخل کشور تولید می‌شود و چه

گذشت چند سال از ابلاغ قانونی اجرای اصل ۴۴، هنوز بیش از ۸۰ درصد از صنایع کشور در مالکیت دولت یا در تصدی گری تصمیمات دولتی است. در چنین شرایطی اقتصاد سالم و آزاد حاصل از رقابت در بازار و تعیین قیمت‌ها به واسطه عرضه و تقاضا به نظر کمرنگ می‌آید و این خود ترمزی بر رونق اقتصادی و ظهور کارآفرینان در عرصه کسب و کار و اشتغال‌زایی خواهد بود. بر همین اساس می‌توان وضعیت صنعت شوینده، بهداشتی و آرایشی را در

در سال‌های گذشته اقتصاد کشور ما دستخوش تغییرات زیادی بوده است. این تغییرات در مقاطعی موجب رشد و شکوفایی اقتصاد شده و در مواردی نیز فضای کسب و کار و اقتصاد را به سمت سراسیمه و انحطاط سوق داده است. دو عامل اصلی را می‌توان موجب بوجود آمدن شرایط فوق دانست. عامل اول فشارها و تحریم‌های خارجی و عامل دوم ساختار اقتصادی کشور که تحت تأثیر سیاست‌های اقتصادی حاکم است. از طرفی به رغم

اعتماد یا تقابل؟

چشم اندازی از اقتصاد سیاسی ایران در سال ۱۳۹۱



محمدصادق جنان منف

هیچ قدرت مادی ساخته شده به وسیله جامعه های بشری در تاریخ بلند و طولانی انسان توانایی توقف زمان را نداشته و نخواهد داشت. این بی قدرتی محض در برابر چرخش زمان و سپری شدن روزگار، به افراد و جامعه های هوشمند یاد داده است برای سازگار شدن و به دست آوردن کامیابی بیشتر در آینده، برنامه تهیه و نقشه بریزند. مقوله دورنگری از همین جا پدیدار شده و جامعه های هوشمند برای حتی دورترها و مثلاً ۲۰ سال آتی خود برنامه و نقشه راه تدارک می بینند. جامعه ایران نیز هرگز نمی تواند از سپری شدن زمان جلوگیری کند و تهیه برنامه برای آینده را اجتناب ناپذیر می داند. اکنون در شرایطی که سال ۱۳۹۱ به زودی از راه می رسد، کدام چشم انداز را می توان ترسیم کرد؟

پیش از اینکه درباره سال ۱۳۹۱ بحث کنیم دو نکته را باید در کانون توجه قرار دهیم: نکته نخست این است که ترسیم دورنمایی از سال ۱۳۹۱ بدون ارزیابی دقیق کارنامه سال ۱۳۹۰- و حتی سال های پیش از آن کاری بی فایده خواهد بود. دوم اینکه، به دلایل گوناگون تاریخی و سیاسی دولت در ایران پرچمدار و عامل اصلی تولید بوده و این مساله هنوز پایرجاست. بنابراین، برای ترسیم دورنمای سال ۱۳۹۱ در حوزه های گوناگون از جمله حوزه کسب و کار و معیشت شهروندان نگاهی از سر اشاره به کارنامه دولت در این حوزه می اندازیم. برای ارزیابی کارنامه دولت در سال ۱۳۹۰ می توان فهرستی از وعده ها و عملیات محقق شده در چارچوب و عده ها و قانون و مقررات ردیف کرد که نیاز به زمان بیشتری دارد. برای اجتناب از طولانی شدن مطلب، اما می توان چند شاخص را انتخاب و درباره ناکامی یا کامیابی آن ها نوشت. به نظر می رسد شاخص اعتماد که به مقوله

کیفیت سیاستگذاری و اجرا برمی گردد از شاخص های قابل ارزیابی کارنامه دولت باشد. واقعیت این است که مقوله اعتماد میان دولت و نهادهای مدنی (خانواده ها، بنگاه ها، احزاب و تشکلهای مدنی) سایه خود را بر هر مقوله دیگری انداخته و می اندازد. اگر نهاد دولت و جامعه مدنی نسبت به یکدیگر اعتماد نیرومند، با ثبات و بالنده نداشته باشند، عناصر و شاخص های دیگر سست و بی پایه خواهد بود. ارزیابی کارنامه دولت در این باره در سال های اخیر و در سال ۱۳۹۰ نشان می دهد که وفاداری به عهد و پیمان از سوی دولت با نهادهای دیگر به ویژه بنگاه ها درجه خلوص کمی نشان می دهد. نهاد دولت در سال های اخیر بر خلاف آنچه می گوید، توانایی محقق کردن وعده ها و قانون را نداشته یا نخواست است که داشته باشد. به طور مثال: در حالی که قانون هدفمند کردن یارانه ها، دولت را مکلف کرده بود ۳۰ درصد از درآمدهای حاصل از آزاد سازی قیمت حامل های انرژی را به بخش تولید و صنعت بدهد، دولت از این کار اجتناب کرد و صدای تولید کنندگان و حتی اعضای مجلس قانونگذاری را نشنید. یک مثال دیگر درباره جلوگیری از فساد اداری و اقتصادی است که دولت نتوانست مانع از رشد فساد شود و معلوم شد که از سپرده های شهروندان فقط یک قلم و توسط یک گروه کوچک ۳ هزار میلیارد تومان برداشت شده است. از سویی دیگر و در حوزه ارز و پول، دولت نتوانست به وعده کاهش یا تثبیت نرخ ارز عمل کند و اغتشاش ارزی پدیدار شده در زمستان ۱۳۹۰، عدم تعادل جدی در کسب و کار شهروندان پدیدار کرد. دولت دهم در حوزه دستیابی به رشد اقتصادی و کاهش نرخ بیکاری نیز به هدف های پیش بینی شده دست نیافت.

با توجه به آنچه در سطور بالا نگاشته شد می توان دورنمایی از رویدادهای احتمالی سال ۱۳۹۱ در حوزه کیفیت سیاستگذاری را تا اندازه ای دید: اول: بر پایه آنچه در اسفند ماه ۱۳۹۰ دیده می شود، بودجه سال ۱۳۹۱ معلوم نیست چه جهت و سویی برای حرکت

خواهد داشت و این مساله دشواری خواهد بود. وقتی سمت و سوی بودجه ۱۳۹۱ نامشخص است، نهادهای مدنی باید بر پایه کدام اصول یک ساله برای خود برنامه تهیه کنند؟ بودجه سالانه مهم ترین سند مالی و سیاسی دولت به حساب می آید اما دولت دهم برخلاف همه پیش بینی ها و فشارهایی که از ناحیه مجلس بر آن وارد شده حاضر نشد لایحه بودجه را ۱۵ آذر ماه ۱۳۹۰ ارائه کند و کار به اینجا رسید که جامعه مدنی برای رونمایی از اهداف و برنامه های دولت باید همچنان منتظر باشد. یک موضوع بسیار با اهمیتی که هنوز سمت و سوی آن مشخص نیست اهداف و برنامه های دولت در اجرای مرحله دوم قانون هدفمند سازی یارانه ها است. آیا در حالی که زمستان ۱۳۹۰ را پشت سر می گذاریم و مسئولان سیاسی و اقتصادی دولت از آمادگی خود برای اجرای مرحله دوم قانون یاد شده خبر می دهند، هیچ فرد، سازمان یا گروهی از نیات و اهداف دولت در این زمینه خبر و گزارش قابل اعتنایی در دست دارد تا بر اساس آن بتواند دورنگری حتی یک ساله انجام دهد؟

دوم: اگر دولت بخواهد در یک غافلگیری دوباره و در شرایطی که کم و کیف اهداف مرحله دوم اجرای قانون آشکار نشده است دست به اقدام بزند، چه خواهد شد؟ سوم: در ترسیم دورنمای سال ۱۳۹۱ نمی توان از موضوع تحریم اقتصادی غرب علیه ایران به سادگی عبور کرد. این مقوله ای بسیار با اهمیت در دورنگری حتی یک ساله است و فعالان صنعت، بازرگانی، حمل و نقل، بانک و بیمه و... باید تحولات آن را با کمال دقت ارزیابی و نتایج آن را در معادلات کسب و کار خود لحاظ کنند. واقعیت این است که ادامه روند فعلی در موضوع تحریم، کسب و کار جامعه ایرانی را با دشواری های بیشتر مواجه خواهد کرد. چهارم: نرخ ارز، نرخ سود بانک ها و نرخ مالیات هر کدام به نوبه خود بر رفتار و برنامه های احتمالی بنگاه ها در سال ۱۳۹۱ موثر خواهد بود. بخش خصوصی ایران در حالی به استقبال سال ۱۳۹۱ می رود که نمی داند نقشه و برنامه دولت در برابر نهادهای اصلی بخش خصوصی به ویژه اتاق بازرگانی و صنایع و معادن چیست؟ در صورتی که دولت در سال آینده بخواهد رویه و نقش فعلی در برابر بخش خصوصی که تقابل و نادیده گرفتن است را ادامه دهد، باید منتظر روز هایی سخت باشیم.

از نظر قدرت صادرات به بازار کشورهای همسایه که در موقعیت مناسبی قرار دارد، چند سال گذشته تحت تأثیر سیاست ها و تصمیمات دولتی این صنعت فراز و نشیب های زیادی را تجربه کرده است. در مقاطعی که رقابت در بازار تعیین کننده قیمت محصولات بوده و همچنین دولت حمایت خود را از صنعت چه از نظر ایجاد تعرفه لازم برای ورود کالاهای مشابه و چه از لحاظ برخورد جدی با ورود کالاهای قاچاق به انجام رسانده است، شاهد رشد و شکوفایی خوبی بوده ایم. ولیکن در مقاطع زمانی که دولتمردان به دلیل نگرانی از بازار مصرف و برخی ملاحظات دیگر دخالت های فراوانی در عرصه خرید مواد اولیه و قیمت گذاری در فروش کالا یا سهمیه بندی داشته اند شاهد رکود صنعت و حتی به تعطیلی کشیدن بسیاری از کارخانجات تولیدی مذکور بوده ایم.

در نیمه پایانی سال ۹۰ با افزایش ناگهانی نرخ ارز و کاهش ارزش پول ملی و دخالت بیش از حد دولت در بازار در چند ماه گذشته و در برخی موارد تصمیمات سریع و غیر کارشناسی شاهد کمبود و ایجاد بازار سیاه برای برخی از مواد اولیه ضروری کارخانجات (از جمله پلی اتیلن) بودیم. به نظر می رسد در چنین شرایطی که احتمالاً در چشم انداز سال ۹۱ نیز می توان انتظار تداومش را داشت دولت باید حساسیت بیشتر به خرج دهد و تدابیر قاطعانه بیاندیشد. از جمله تدابیری که می بایست انجام شود:

- برخورد قاطع و سخت گیرانه با عوامل سوء استفاده کننده از وضعیت به وجود آمده مانند مجتکران و رانت خواران که از عوامل پیش آمده سوء استفاده می کنند.

- جلوگیری و یا سخت گیری از ورود کالاهای غیر ضروری (با ایجاد تعرفه های بالا)

- انجام به موقع تعهدات و وعده های داده شده به

تولید کنندگان و کارآفرینان.

- به وجود آوردن فضای امن و سالم برای تولید کنندگان و اطمینان خاطر دادن به آن ها در عادی سازی مسیر تولیدات و رفع مشکلات

- جلب اعتماد مردم به بازار سرمایه

به نظر می آید وضعیت اقتصادی کشور در سال ۹۱ تحت تأثیر اتفاقات پایان سال ۹۰ باشد و چنانچه تدابیر لازم برای عادی سازی روابط اقتصادی اندیشیده نشود، نا امنی در اقتصاد افزایش می یابد و به تبع آن تورم بالا می رود که خود مشکلات فراوانی برای دولتمردان و بنگاه های اقتصادی به همراه خواهد داشت. این مختصر تنها به عنوان نمونه ذکر شد و چنانچه مشغله هر گروهی در صنعت در یک کارگروه کارشناسی متشکل از دست اندرکاران آن صنعت عرضه یابی گردد و موفقیت ها و مشکلات آن مورد بررسی قرار گیرد می توان نتایج خوبی جهت رشد صنایع به دست آورد.



درحالی که مسئولان سیاسی و اقتصادی دولت از آمادگی خود برای اجرای مرحله دوم قانون هدفمندی خبر می دهند، هیچ فرد، سازمان یا گروهی از نیات و اهداف دولت در این زمینه خبر و گزارش قابل اعتنایی در دست دارد تا بر اساس آن بتواند دورنگری حتی یک ساله انجام دهد؟

می‌توانیم برتر باشیم اگر خواهیم

بایدها و نبایدهای انرژی در چشم‌انداز سال ۹۱



■ **عوض محمدپارسا**
عضو هیات‌نمایندگان
انرژی تهران

صنایع برق و آب و نفت و گاز و بطور کلی انرژی، در سال‌های اخیر دچار چالش‌های مدیریتی شده‌است. اختلافات بین مجلس و دولت روی مباحث اقتصادی و نرخ تورم و نهایتاً تصمیم مجلس هشتم مبنی بر ثابت نگه‌داشتن نرخ حامل‌های انرژی باعث شد

که منابع مالی وزارت نیرو و نفت دچار کسری شود. صنعت برق به عنوان یک صنعت پیشرو که در سی سال اخیر حدوداً به ۹۵ درصد خودکفایی رسیده‌است و هم‌اکنون در بخش خدمات فنی و مهندسی بیشترین رقم صادراتی را به خود اختصاص داده‌است، در صورت مهیا بودن شرایط، می‌توانست چندین برابر ارقام فعلی در صادرات عملکرد داشته‌باشد اما کسری بودجه و عدم پرداخت بدهی به تولیدکنندگان و پیمانکاران نه تنها رشد این صنعت را متوقف کرد بلکه تعدادی از شرکت‌ها کاملاً تعطیل شده و تعداد زیادی هم به ناچار کاهش نیرو داده و تعداد زیادی متخصص که روی آنها سرمایه‌گذاری شده‌بود، بیکار شدند و نخبه‌ها به خارج مهاجرت کردند. نهایتاً اینکه این کسری بودجه باعث توسعه نامتوازن این صنعت شده‌است. حدود ۶۵ هزار مگاوات ظرفیت مصوبه تولید برق در کشور وجود دارد در حالی که در پیک بار از حدود ۴۰ هزار مگاوات این تولید استفاده کرده‌ایم. به دلیل کمبود بودجه و عدم اجرای خطوط انتقال، در بخش‌هایی انرژی حبس شده داریم و قادر نیستیم از ظرفیت نیروگاهی به طور مطلوب استفاده و انرژی الکتریکی آن‌را به خارج صادر کنیم. اگر بودجه کافی در وزارت نیرو وجود داشت صنعت برق در شرایط فعلی می‌توانست حدود حداقل ۳ میلیارد دلار برق به کشورهای همسایه صادر کند. موقعیت جغرافیایی کشور ایران گونه‌ای است که می‌تواند از اختلاف افق شرق و غرب و اختلاف فصل شمال و جنوب استفاده کند و به واسطه اختلاف افق شرق و غرب کشور در ساعات پیک مصرف، انرژی الکتریکی را از کشورهای همسایه که در پیک مصرف نیستند، به کشوری که در پیک مصرف است منتقل کند. در زمستان، برق کشورهای جنوب خلیج فارس را به کشورهای همسایه شمالی ترانزیت کرده و عکس این عمل را در تابستان انجام دهد. اگر چنانچه دولت و مجلس و بخش خصوصی بتواند با سیاست‌گذاری و تدوین قوانین جدید شرایط را برای سرمایه‌گذاری بخش خصوصی آماده سازند و رهاسازی انجام شود و قیمت‌ها واقعی شود، کشور می‌تواند هاب انرژی

منطقه شود و میلیاردها دلار درآمد ارزی حاصل شود. ضمن اینکه تمامی کشورهای همسایه نیاز دارند که شبکه برقشان به ایران وصل شود و عمده آنها می‌توانند دریافت‌کننده برق از ایران باشند. ترکیه و عراق در ده سال آتی به حدود ۳۰ هزار مگاوات برق نیاز دارند و آماده‌اند که خریدار برق از ایران باشند؛ همین‌طور پاکستان، هندوستان و افغانستان هم می‌توانند جزو خریداران برق کشور ما باشند؛ منافع جنبی اتصال شبکه‌های سراسری برق هم در زمینه مخابرات و انتقال اطلاعات قابل توجه است. در بخش زیادی از خطوط انتقال برق، شبکه مخابراتی از طریق فیبر نوری وجود دارد که در حال حاضر فقط از پنج درصد این ظرفیت استفاده می‌شود. اگر از صد درصد آن استفاده کنیم درآمد این شبکه مخابراتی به میلیاردها دلار ارزش افزوده بالغ می‌گردد. در برنامه بیست ساله مقرر بوده‌است که سالیانه دوونیم درصد رشد از محل بهره‌وری باشد.

عدم افزایش نرخ ارز متناسب با تورم در سال‌های گذشته باعث عدم رشد کافی در صادرات در این حوزه شد و حتی واردات نسبت به سال‌های گذشته افزایش یافت؛ اگر نرخ ارز تعادلی نباشد و برای تعیین آن کار علمی انجام نشود تولید لطمه می‌بیند، کما اینکه تاکنون تولید لطمات زیادی از این بابت متحمل شده‌است. برای آینده و سال ۹۱ تمامی تلاش باید مصروف افزایش بهره‌وری و صادرات در این حوزه باشد. به دلیل تحریم‌ها، تمام توجه این صنعت باید به صادرات انرژی الکتریکی به کشورهای همسایه معطوف شود. توجه داشته باشیم که صادرات برق به کشورهای همسایه علاوه بر شکوفایی در حوزه اقتصاد باعث ایجاد امنیت برای کشور هم می‌شود. درواقع امنیت کشور با امنیت همسایگان گره می‌خورد و شکل روابط سیاسی‌مان را با همسایگان بهبود می‌بخشد چراکه عرضه برق و آب جزو نیازهای اولیه همه جوامع هست و کمبود آن امنیت اجتماعی و سیاسی را دچار مشکل می‌سازد. در حوزه آب هم عیناً مثل برق موقعیت جغرافیایی کشور حساس است، باید آب تاجیکستان و گرجستان را به کشورمان وارد کنیم و از طرف دیگر این ماده حیاتی با ارزش را به کشورهای همسایه جنوبی بفروشیم.

در حوزه گازرسانی هم باید با اصلاح شبکه گاز از تلفات گاز جلوگیری نماییم. با مصرف بهینه در حوزه انرژی، از طریق تغییرات در سبک بنای ساختمان، بتدریج با کمترین مصرف و با استفاده از انرژی‌های نو از آلودگی محیط‌زیست هم جلوگیری نماییم و با برنامه‌ریزی، تولیدات انرژی را به سمت انرژی‌های

غیرآلاینده محیط‌زیست مانند انرژی خورشیدی، بادی، آبی و غیره ببریم. کشور ما پتانسیل تولید ظرفیت ۱۳۰ هزار مگاوات انرژی خورشیدی و حدود ۴۰ هزار مگاوات انرژی بادی را دارد. توجه داشته باشیم که به دلیل مالیاتی که ارگانهای بین‌المللی بر تولید منوکسید کربن می‌گذارند، اگر تا بیست سال آینده بیشترین تولید انرژی از محل انرژی‌های نو مثل انرژی خورشیدی، بادی، آبی و غیره نباشد، اقتصادمان از بهره‌وری خارج خواهد شد و هزینه‌های سنگینی را غیر مستقیم، آلاینده‌ها به ما تحمیل خواهند نمود.

در حوزه انرژی وزارت نفت و نیرو اگر تبدیل به یک وزارتخانه شوند، خیلی راحت‌تر برنامه‌ریزی‌های این حوزه انجام می‌گردد. در میادین مشترک نفت و گاز که کشورهای همسایه در حال برداشت سریع‌تر از میادین مشترک هستند، دولت می‌تواند استخراج گاز را به بخش خصوصی واگذار کند و بخش خصوصی حداقل در کوتاه‌مدت با استخراج گاز و تبدیل آن به برق از طریق ایجاد نیروگاه، می‌تواند آن‌را با ارزش افزوده بالاتر به صورت برق صادر نماید. باتوجه به اینکه در شرایط تحریم کشور، تقریباً همه تجهیزات نیروگاهی و خطوط انتقال در ایران تولید می‌شوند، بخش خصوصی می‌تواند با سرمایه‌گذاری روی میادین نفتی، سریعاً گاز را به برق تبدیل کند و سرمایه‌گذاران در میان‌مدت، با تبدیل گاز به ارزش افزوده بالاتر از برق، ضایعات گاز را صرف تولید برق نموده و باز هم بهره‌وری در میادین نفتی را رشد داد.

بخش خصوصی باید بتواند روی خطوط انتقال سراسری سرمایه‌گذاری کرده و اجازه بهره‌برداری از آن را داشته‌باشد و با ایجاد شبکه برق و مخابرات سراسری که در کنار آن وجود دارد آنقدر برق مازاد تولید کند که تعیین‌کننده قیمت برق در منطقه باشد.

دولت باید با دریافت حق مالکانه اندک روی استخراج گاز، دست بخش خصوصی را باز بگذارد، تا قیمت تمام‌شده تولید برق خیلی ارزان‌تر از کشورهای همسایه تمام شود، بنحوی که بخش خصوصی بتواند قیمت فروش برق را آنقدر پائین تعیین کند که بصورت اجتناب‌ناپذیر، همسایگان مصرف‌کننده برق کشورمان باشند.

اینگونه سیاست‌گذاری، علاوه بر کمک به رشد اقتصادی و ایجاد اشتغال، به ایجاد امنیت پایدار در منطقه کمک خواهد کرد؛ چرا که با برق‌رسانی به کشورهای همسایه، بستر رشد اقتصادی همسایگان هم آماده می‌شود و کارآفرینان ایرانی می‌توانند تولیدات کشور را که نیاز به برق دارند، به کشورهای همسایه صادر کنند.



بخش خصوصی
باید بتواند
روی خطوط
انتقال سراسری
سرمایه‌گذاری
کرده و اجازه
بهره‌برداری از
آن را داشته‌باشد
و با ایجاد شبکه
برق و مخابرات
سراسری که در
کنار آن وجود دارد
آنقدر برق مازاد
تولید کند که
تعیین‌کننده قیمت
برق در منطقه
باشد

سایه روشن‌های بورس

پیش‌بینی واکنش‌های بازار بورس به تحولات اقتصاد ایران در سال ۹۱

■ مهدی شبانی / مدیرعامل کارگزاری فیروزه آسیا

بازار بورس در سال ۱۳۹۰ شروع بسیار خوبی داشت به‌طوری‌که در فروردین‌ماه حجم معاملات به ۲۸۱۴۰ میلیارد ریال رسید که میانگین روزانه ۱۴۸۱ میلیارد ریال را نشان می‌دهد. شاخص کل بازار نیز در فروردین ماه رشدی ۱۱/۵ درصدی را تجربه کرد و به ۲۶۴۸۱ واحد رسید اما این روند رشد فزاینده در اردیبهشت ماه متوقف شد و روند نزولی بازار در بقیه ایام سال کم‌وبیش ادامه داشته است به‌طوری‌که شاخص کل در ۳۰ بهمن ماه ۱۳۹۰ به ۲۴۸۷۸ واحد رسید که نشان‌دهنده رشد ۴/۷ درصدی در یازده ماهه منتهی به ۳۰ بهمن است. این درحالی است که شاخص کل در طی سال ۱۳۸۹ رشدی ۸۵ درصدی داشت. نمودار شماره یک روند تغییرات شاخص کل در یازده ماه منتهی به ۳۰ بهمن را نشان می‌دهد. ارزش کل معاملات در ۱۱ ماهه ۱۳۹۰ به ۲۴۱۷۷۰ میلیارد ریال رسید. این درحالی است که ارزش کل معاملات بازار در سال ۱۳۸۹ معادل ۲۳۳۷۱۵ میلیارد ریال بوده است که نشان‌دهنده این است که علیرغم اینکه بازار رشد چندانی را تجربه نکرده ولی ارزش معاملات تا کنون رشدی ۳/۴ درصدی داشته است. متوسط ارزش معاملات روزانه در یازده ماهه سال ۹۰ معادل ۱۰۷۴ میلیارد ریال بوده است. این درحالی است که در سال ۱۳۸۹ متوسط ارزش روزانه معاملات ۱۰۲۹ میلیارد ریال بوده است.

ارزش روز بازار (Market Cap) در انتهای بهمن‌ماه ۱۳۹۰ معادل ۱۴۹۱۵۰۹ میلیارد ریال بوده که نسبت به ارزش ۱۱۷۲۸۷۳ میلیارد ریالی انتهای سال ۱۳۸۹ رشدی ۲۷ درصدی را نشان می‌دهد. افزایش ارزش بازار به رغم رشد کم شاخص عمده‌ها به دلیل پذیرش و عرضه سهام شرکت‌های جدید از جمله بانک پاسارگاد و گسترش نفت‌وگاز پارسیان بوده است.

همان‌گونه که نمودار شماره دو نشان می‌دهد، شاخص صنعت قند و شکر بیشترین رشد را در یازده ماهه ۱۳۹۰ داشته به‌طوری‌که شاخص این گروه رشدی ۲۷۹ درصدی را تجربه کرده است. این رشد عمدتاً به دلیل خروج این شرکت‌ها از زیان‌دهی و نیز رشد قیمت شکر در بازار به دلیل رشد قیمت جهانی شکر و نیز رشد قیمت دلار بوده است. با صرف‌نظر کردن از دو صنعت زغال‌سنگ و زراعت که هر کدام تنها یک شرکت در بازار سرمایه دارند، صنعت کاشی و سرامیک دومین صنعت پربازده بورس در دوره مورد بررسی بوده است. نمودار شماره سه پنج صنعت با بیشترین بازدهی را در این دوره نشان می‌دهد.

در مقابل، صنعت حمل‌ونقل با بازدهی منفی ۳۵ درصد بدترین عملکرد را بین صنایع بورسی داشته و پس از آن صنعت بیمه و بازنشتی با بازدهی منفی ۳۴ درصد قرار دارد. نمودار سه پنج صنعت با

پایین‌ترین بازدهی در دوره مورد بررسی را نشان می‌دهد.

افزایش فشارهای بین‌المللی و تحریم‌های خارج از چارچوب سازمان ملل وضع شده توسط اتحادیه اروپا و ایالات متحده موجب فشار بر سیستم بانکی کشور شده و عملیات انتقال وجوه برای شرکت‌های صادرکننده و واردکننده مواد اولیه را با دشواری و افزایش هزینه‌ها مواجه ساخته است. این امر موجب شد که بخشی از نقدینگی از بازار سرمایه خارج شده و به بازارهای موازی که از نظر برخی از سرمایه‌گذاران بازار امن تلقی می‌شوند، سرازیر شوند. نوسانات غیرعادی در بازارهای طلا، ارز و حتی اتومبیل را می‌توان در این راستا تفسیر نمود. از طرفی افزایش نرخ سود سپرده‌های بانکی و انتشار اوراق با درآمد ثابت (اوراق مشارکت و صکوک) با نرخ‌های سود ۲۰ درصد در بهمن‌ماه، به خروج سرمایه‌ها از بازار دامن زده است. ابهامات در مورد اجرا یا عدم اجرای فاز دوم طرح هدفمندی یارانه‌ها و نیز کیفیت و کمیت اجرای آن نیز با توجه به اثرگذاری مستقیم آن بر عملکرد شرکت‌های با مصرف بالای انرژی، موجب شده است که فعالان بازار حالت صبر و انتظار پیشه کنند.

با توجه به مطالب فوق به نظر می‌رسد بازار سرمایه در سال آینده تحت‌تأثیر چند عامل با اثرگذاری متضاد قرار داشته باشد لذا پیش‌بینی عملکرد آن در سال آینده دشوار به نظر می‌رسد. عوامل موثر بر وضعیت بازار در سال آتی به شرح زیر است:

۱ نرخ ارز: سابقه تاریخی نشان می‌دهد که بازار بورس با یک تاخیر شش ماهه تا یک ساله به افزایش نرخ ارز واکنش مثبت نشان می‌دهد. این امر به وضوح در رشد بازار در سال ۱۳۸۲ و پس از تک‌نرخ شدن ارز در سال ماقبل آن مشاهده می‌شود. این امر به این دلیل است که اغلب شرکت‌های مهم بورس تهران تولیدکننده مواد اولیه هستند و بخش عمده‌ای از محصولات خود را صادر می‌کنند. افزایش نرخ ارز ضمن افزایش قدرت رقابت‌پذیری شرکت‌ها موجب افزایش درآمدهای ریالی آنها شده و موجبات رشد قیمت را فراهم می‌آورد. اما از طرف دیگر کاهش ارزش پول ملی می‌تواند باعث تمایل بیشتر سرمایه‌گذاران برای حضور در بازارهای موازی از جمله بازار ارز و طلا شود.

۲ تحریم‌های بین‌المللی: رشد قیمت نفت پس از تشدید تحریم‌های اتحادیه اروپا و ایالات متحده، ابهامات در مورد تمایل این کشورها برای ادامه اعمال این تحریم‌ها را بیشتر کرده است. به علاوه شرکت‌های داخلی می‌توانند نسبت به جایگزینی مشتریان خود اقدام کنند. اینکه این امر در عمل چگونه و با چه سرعتی صورت پذیرد برای فعالان بازار روشن نیست به همین دلیل علیرغم اینکه بسیاری معتقدند

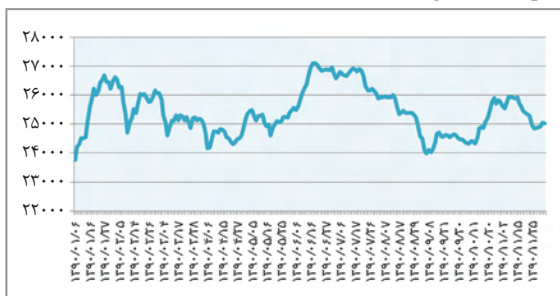
قیمت‌ها در بازار به سطوح مناسبی رسیده است ولی به نظر می‌رسد تا روشن شدن این مساله سیاست صبر و انتظار را پیشه کنند.

۳ هدفمندی یارانه‌ها: رفع ابهامات موجود در مورد قیمت حامل‌های انرژی در فاز دوم هدفمندی یارانه‌ها نیز یکی از عواملی است که می‌تواند منجر به ورود برخی از سرمایه‌های منتظر به بازار شود.

۴ وضعیت اقتصاد جهانی: پس از بحران سال‌های ۲۰۰۸ و ۲۰۰۹ به نظر می‌رسد اقتصاد ایالات متحده در حال خروج از رکود است اما نشانه‌هایی از وقوع بحران جدید مالی در حوزه اتحادیه اروپا به چشم می‌خورد. همچنین برخی از شاخص‌های اقتصادی گویای به تعادل رسیدن رشد اقتصادی چین در سال ۲۰۱۲ است. با توجه به اینکه چین بزرگترین مصرف‌کننده انواع مواد اولیه از جمله نفت خام، فلزات اساسی و برخی از محصولات کشاورزی است، این امر می‌تواند بر روند قیمت‌ها در بازارهای جهانی اثرگذار باشد. لذا تحولات بازارهای جهانی نیز اثرات قابل توجهی بر بازار داخلی کشور ما و نیز بازار بورس خواهد داشت که به نظر نمی‌رسد چندان دلگرم‌کننده باشد.

با توجه به موارد فوق به نظر می‌رسد به دلیل اثرات متفاوت و گاه متناقض آنها بر بازار، پیش‌بینی روند بازار در سال آتی چندان کار ساده‌ای نیست.

جدول یک: شاخص کل



آنچه در پی می آید بخش هایی از پرونده مفصلی است که مجله معتبر «فارن پالسی» در مورد راه های نجات اقتصاد جهان منتشر کرده است. کارشناسان، سرمایه گذاران و نویسندگان اقتصادی مختلفی در این پرونده به کلیدی ترین و اجرایی ترین راه ها برای برون رفت از بحران اقتصادی جهان اشاره کرده اند و راه حل های کلی و سیاسی را از برنامه خود کنار گذاشته اند. شاید برای این بحران بزرگ، راه حل های کوچک واقعا بهتر عمل کنند

نجات غریق های اقتصادی

راه های احیای اقتصاد جهان از نگاه کارشناسان و مجله فارن پالسی



راه حل:

یک

همه را استخدام کنید!

در دهه ۱۹۳۰ میلادی، یک حقوقدان جوان اهل اوهایو که نامش بنجامین راث بود، شروع کرد به نوشتن یادداشت هایی روزانه درباره معضلات اقتصادی و اجتماعی دور و



■ دایان کوپل
بنیانگذار موسسه مشاوره اقتصادی
روشنگر

برش. او در این یادداشت ها درواقع عدم اطمینان شدیدی را که در اطرافش نسبت به آینده می دید ثبت می کرد و نشان می داد که این عدم اطمینان تا چه حد دارد بر طبقه متوسط جامعه تاثیر می گذارد. حالا وقتی یادداشت های او را می خوانیم متوجه می شویم که مقامات وقت چه قدر در تصمیم گیری هایشان کند عمل می کردند و چه قدر الکی امیدوار بودند که اقتصاد به خودی خود اصلاح شود و بهبود پیدا کند.

راث در یادداشتی که به سال ۱۹۳۶ میلادی نوشته، به نکته ای اشاره می کند که برای ما هم می تواند اهمیت زیادی داشته باشد: «وقتی نوشتن این یادداشت ها را شروع کردم، هرگز تصور نمی کردم که دوران رکود اقتصادی بیشتر از دو سال به طول بیانجامد! اما حالا وارد سال هفتم رکود شده ایم و هنوز هم راه آینده به درستی مشخص نیست».

با توجه به تداوم و عمق مشکلاتی که در عرصه اقتصاد جهانی پیش آمده است، حالا می توان گفت بحران فعلی بدتر از بحرانی است که در دهه ۱۹۳۰ میلادی رخ داده بود. حالا دولت های اروپایی و آمریکا دیگر نمی توانند مثل دوران رکود بزرگ در تصمیم گیری هایشان کند عمل کنند زیرا در این صورت نتایج فاجعه باری به بار خواهد آمد. دیگر جایی برای عملکرد حداقلی وجود ندارد و باید از فاجعه قریب الوقوع جلوگیری کرد. در عین حال باید تعهدی منطقی نسبت به آینده وجود داشته باشد و افقی نسبتا روشن برای شهروندان ترسیم شود. مهم ترین نکته در ترسیم چنین افقی چه می تواند باشد؟ پاسخ این سوال «ایجاد شغل» است. حتی باید برخی تمهیداتی که در این خصوص در دوران رکود بزرگ به کار رفته است هم مورد توجه قرار گیرد.

واقعیت بزرگ این است که بیکاری باعث ایجاد ناامیدی در جامعه می شود. از یک سو جوانانی را داریم که تازه می خواهند وارد بازار کار شوند و از سوی دیگر طبقه دیگری با سن و سال بیشتر را داریم که استخدام مجددشان کار آسانی نیست. هر دوی این گروه ها در مواجهه دائمی با بیکاری قرار دارند و این

مساله به شدت بر دیدگاه اجتماعی آنان تاثیر می گذارد. بر اساس آمار موجود، از ماه نوامبر میلادی تاکنون، نرخ بیکاری در میان جوانان ۱۶ تا ۱۹ ساله آمریکایی به اندازه بزرگسالانی بوده که می خواسته اند دوباره وارد بازار کار شوند؛ یعنی حدود ۲۵ درصد. البته اگر بخش خصوصی برای این گروه ها کار آفرینی کند که خیلی بهتر است؛ اما اگر هم این اتفاق نیفتد شکی نیست که دولت باید این کار را انجام دهد.

به همین دلیل است که دولت های آمریکا و اروپا باید به این برگ از تاریخ دوران رکود بزرگ توجه نشان دهند و برنامه های کار آفرینی در بخش عمومی را به دقت مورد توجه قرار دهند و حداقل برای جوانان موقعیت های کاری ایجاد کنند. اما چرا؟ حدود ۳۶ میلیون جوان بین ۱۶ تا ۲۴ سال در آمریکا وجود دارند که دنبال کار هستند و در بریتانیا نیز این رقم حدود یک میلیون نفر است؛ یعنی نرخ بیکاری برابر با ۲۱ درصد است. حالا که دولت ها دنبال کم کردن بودجه هایشان و به کار گرفتن کارمندان بخش عمومی هستند، شاید ایجاد موقعیت های شغلی جدید امری در درازمدت و سخت به نظر برسد. اما واقعیت این است که چنین برنامه های هزینه اش بیشتر از هزینه اجرای تامین اجتماعی موجود در اروپا نخواهد بود و در هر حال، بهتر است که دولت ها همین امروز فکری برای جوانان شان بکنند؛ و گرنه در آینده با هزینه های بیشتری برای احیای نسل های سوخته مواجه خواهند بود. برنامه های اشتغال در عین حال می توانند کوتاه مدت هم باشند؛ مثلاً فاصله های زمانی بین سه تا پنج سال را در بر بگیرند. نکته مهم در مورد این برنامه ها، معنی دار بودن آن ها و نیز مطابقتشان با مهارت هایی است که بیشتر در میان جوانان دیده می شود؛ از مهارت های ساخت و ساز بگیرد تا مهارت های هنری.

برخی از مزایای این نوع از نیروی کار کاملاً واضح و روشن است و از جمله آن می توان به بازسازی زیرساخت های از دست رفته اشاره کرد. در گذشته و در زمانه آشتی های عظیم اقتصادی و اجتماعی در بریتانیا نیز رهبران دوره ویکتوریایی با وضعیت مشابهی روبرو بودند. آنها به همین ترتیب مجبور شدند سرمایه عظیمی در زیرساخت ها بگذارند و حتی تا امروز هم استفاده از دستاوردهای آن دوران ادامه یافته است.

چنین نکته ای را در مورد سدها و پل هایی که در آمریکا در دوران فرانکلین دی روزولت ساخته شد نیز می توان به کار برد. اما تمام ماجرا فقط این نیست، باید انواع پروژه های متهورانه هنری و فرهنگی را که هزینه شان در دوران رکود بزرگ تامین شد نیز به یاد داشته باشیم. اجرای این پروژه ها در دوران سختی می تواند آینده ای آسان تر را پیش رو بگذارد.

حال باز برمی گردیم به مساله ایجاد شغل توسط بخش خصوصی. قطعاً اگر چنین شرایطی فراهم شود خیلی بهتر است اما در عین حال فراموش نکنید که بخش دولتی نیز باید کسری های خود را کم کند. برنامه ایجاد شغل می تواند برنامه ای اضطراری باشد برای نجات از وضع موجود. در عین حال، اگر هزینه های این برنامه را با یارانه های عظیمی که به بانک ها پرداخت می شود مقایسه کنید می بینید که هزینه خیلی زیادی هم نیست! این که جوانان را سر کار بفرستید سرمایه گذاری بسیار مطمئن تری برای آینده است. چیزی که

در این میان خیلی مورد احتیاج است، مسئولیت پذیری و شجاعتی است که سیاستمداران و سیاستگزاران باید از خودشان نشان بدهند. در عین حال نباید از درک این نکته غافل بود که هر چه مردم بیشتر بیکار بمانند، جامعه بیمارتر می شود و مشکلات عظیمی ایجاد خواهد شد. در آن صورت اصلاً آمیدی به حل بحران اقتصادی و گذار از آن وجود نخواهد داشت. پس بهتر است از حالا به فکر باشیم.

راه حل:

دو

حداقل دستمزدها را بالا ببرید!



■ جیمز کلابرت
کارشناس اقتصادی
و نویسنده کتاب
«بی عدالتی و
بی ثباتی»

آمریکایی ها نمی توانند زیاد پول خرج کنند؛ دولتشان هم همین طور. برنامه کاهش مالیات ها هم که توسط جورج بوش رییس جمهور سابق و باراک اوباما رییس جمهور فعلی آمریکا مورد توجه قرار داشت به زودی موعدهش سر می آید و کارش تمام می شود. نظام بانکی آمریکا وضعیت خوبی ندارد و خلاصه اوضاع به شدت به هم ریخته است. آیا می توان برای بیرون آمدن از این وضعیت کار خاصی انجام داد؟

بله، راه حلش این است که حداقل دستمزدها را در آمریکا افزایش بدهید؛ خیلی هم افزایش بدهید. الان حداقل دستمزد ساعتی هفت دلار است. این رقم را خیلی بالا ببرید. مثلاً بشود ساعتی ۱۲ دلار.

«ران اونز» که نشریه «مریکن کانزوتیو» را منتشر می کند، اولین کسی بود که این فکر را به سر من انداخت. هر چه بیشتر در موردش فکر می کنم به نظرم درست تر می آید. اونز داشت درباره وضعیت مهاجران و سیاست های مختلف در مورد آن ها تحقیق می کرد. او می گفت سیاست های فعلی آمریکا در برخورد با مهاجران (به خصوص مهاجران آمریکای لاتینی) باعث شده که آنها به شدت از حکومت فاصله بگیرند چون آمریکا دائماً در فکر ساختن دیوارهای مرزی برای مقابله با مهاجرت و نیز اخراج مهاجران است. به اعتقاد اونز، چنین وضعیتی اصلاً به نفع جمهوری خواهان نیست چون آن ها آرای زیادی را از دست خواهند داد و در عین حال مشکلات اجتماعی نیز دائماً رو به افزایش خواهند بود.

راهی که اونز برای حل این مشکل دارد، افزایش حداقل دستمزدها است. او می گوید با افزایش حداقل دستمزدها می توان کارفرمایانی را که از نیروهای کارشان سوءاستفاده می کنند سر جای شان نشاند و در عین حال مزایای دیگری هم از این سیاست نصیب

کارگران می شود. مثلاً دسته زیادی از کارگران ماهر که حقوق اندکی می گیرند اما مهاجران قانونی هستند؛ انگلیسی صحبت می کنند و سابقه و تجربه هم دارند از این وضعیت به شدت بهره مند خواهند شد و این امتیاز بزرگی است.

کلیت ماجرا هم فقط به نفع جمهوری خواهان تمام نخواهد شد بلکه در وضعیت اقتصادی آمریکا نیز تاثیر مثبتی خواهد داشت. کارگران با آن حقوق افزایش یافته شان چه خواهند کرد؟ آن را خرج می کنند و در نتیجه موقعیت های کاری جدیدتری برای کارگران دیگر به وجود خواهد آمد. آن ها سعی خواهند کرد قرض ها و وام هایشان را بپردازند و خودشان را راحت کنند. آن ها مالیات بیشتری هم خواهند پرداخت و از این جهت جلوی بروز بحران های مالی جدیدتر در جامعه گرفته خواهد شد. از سوی دیگر، معلمان، نیروهای پلیس، آتش نشانان و صاحبان شغل های دیگر می توانند موقعیت شغلی خود را حفظ کنند.

آیا این شرایط ضربی به رقابت پذیری می زند؟ اصلاً و ابداً. اگر قرار بود ضربی در این خصوص وارد شود باید به بخش بیمه و بانک وارد می شد اما در این بخش ها اصولاً حداقل دستمزد بالاتر از ۱۲ دلار است و بنابراین نمی توان این نکته را به عنوان یک مشکل مطرح کرد. بحث ما در مورد حداقل دستمزدها مربوط به بخش هایی مثل کارمند پذیرش، آرایشگر، پیک پیتزا فروشی و کارهایی از این قبیل می شود.

آیا در چنین شرایطی با افزایش قیمت ها مواجه خواهیم بود؟ خب در بعضی بخش ها بله. اما طبقه پولدار می توانند از عهده افزایش قیمت ها بر بیایند. کارگران هم که حقوقشان افزایش یافته باشد می توانند افزایش قیمت کالاها را تحمل کنند و آن را بپردازند و زندگی شان آسیب نخورد. در این میان به خصوص زنان وضعیت بهتری خواهند داشت چون معمولاً کم ترین دستمزدها را دریافت می کنند.

از سوی دیگر، شرایط جدیدی نیز در خانواده ها حکمفرما خواهد شد. مثلاً وقتی در آمد خانواده بیشتر از گذشته باشد، ممکن است عضوی از اعضای خانواده تصمیم به بازنشستگی بگیرد یا برخی اعضای دیگر تصمیم به درس خواندن و تحصیل بگیرند. بعضی از اعضای خانواده شاید به بچه دار شدن فکر کنند و خلاصه وضعیت به سمتی خواهد رفت که بازار کار هر از چند گاهی پر و خالی شود و دائماً جا برای نیروهای جدید کاری فراهم باشد.

نکته مثبت دیگری که در این خصوص وجود دارد این است که خانواده های آمریکایی وقت و حوصله بیشتری برای زندگی اجتماعی و معاشرت با دیگران خواهند داشت و این به نفع جامعه است. نکته مثبت دیگر این است که معاشرت و حضور اجتماعی بیشتر مردم به معنای حضور بیشتر آن ها در عرصه سیاسی هم خواهد بود. در چنین شرایطی، طبقه متوسط آمریکا می تواند دوباره سر بر بیآورد و نیازها و خواسته های خود را دوباره و با قدرت بیشتری بیان کند. در گذشته، طبقه متوسط از لحاظ سیاسی صدای بلندی داشت اما در سال های اخیر این وضعیت دستخوش تغییر شده بود.

در همین حال در عرصه تامین اجتماعی نیز شاهد تحولات جدیدی خواهیم بود. مثلاً با بالا رفتن مالیات ها



راه حل مشکل

امروز اقتصاد

آمریکا افزایش

حداقل دستمزدها

است. با افزایش

حداقل دستمزدها

می توان

کارفرمایانی را

که از نیروهای

کارشان

سوء استفاده

می کنند سر

جایشان نشانده

می توان به کاهش کسری های فدرال آمریکا امید بست و از همین طریق، راهی به سوی حل مشکلات بیمه و تامین اجتماعی و رفاه در آمریکا باز کرد. اما شاید مهم ترین نکته ای که از کل این بحث و تلاش برای افزایش حداقل دستمزدها در آمریکا به دست می آید، جبران وضعیت دشواری باشد که در سال های اخیر و بر اثر بحران اقتصادی و مالی گریبانگیر طبقه کارگر در آمریکا شد. این طبقه بیش از هر کس دیگری در آمریکا از بحران اقتصادی ضربه خورده؛ آن هم بدون آن که هیچ نقشی در ایجاد آن داشته باشد. آنهایی که نقش بیشتری در ایجاد بحران داشتند هنوز وضعیت خوبی دارند و بار سنگین اشتباهات آن ها را دیگران به دوش کشیدند. در چنین شرایطی، بها دادن به طبقه کارگران جامعه و بالا بردن حداقل دستمزد برای آنها شاید اقدامی حداقلی برای جبران مافات هم باشد. در این صورت شاهد برقراری حداقلی از عدالت در جامعه هم خواهیم بود.

راه حل:

سه

سالم باش تا پولدار شوی!

بحران های به هم پیوسته ای را که در دنیای امروز با آن ها مواجهیم در نظر بگیرد: مثلا بیکاری، سلامتی و تحصیلات را، می دانید که در عرصه سلامتی خیلی اوقات توجه خاصی از سوی مردم ابراز نمی شود. جمعیت بیکاران جامعه هم آن قدری پول در اختیار ندارند که به خوبی سلامتی خودشان را حفظ کنند. از طرف دیگر، کسانی که سلامتی شان را در درجات مختلف از دست می دهند معمولا یا نمی توانند به تحصیلاتشان ادامه دهند و یا نمی توانند موقعیت شغلی خود را حفظ کنند. از سوی دیگر، نبود آموزش و تحصیلات کافی باعث می شود گزینه های شغلی برای افراد مختلف در جامعه کاهش پیدا کند و به تبع آن نرخ بیکاری بالا برود. خلاصه این که چنین بحران هایی به شدت با هم مرتبط هستند و به شدت بر زندگی مردم تاثیر می گذارند. اما برای باز شدن گره این مشکلات چه کاری می توان انجام داد؟

بارها شنیده ایم که اقتصاددانان از نرخ بهره، از مجادلات ارزی و از سرمایه گذاری در امور زیربنایی صحبت می کنند. اما چه می شود اگر سرمایه گذاری هایمان را متمرکز بر مردم کنیم؟ واقعیت این است که وضعیت نامناسب سلامتی مردم سالانه میلیارد ها دلار هزینه به جامی گذارد. اما اگر جلوی بروز بیماری ها را بگیریم و در عین حال الگوهای رفتاری بهتری را تدوین کنیم آیا وضعیت مردم بهتر نمی شود؟



استر دیسون
سرمایه گذار

آیا میلیون ها نفر از رنج هزینه های درمانی و نیز درد بیماری ها آسایش نخواهند یافت؟

واقعیت این است که سلامتی تنها به آگاهی از عواقب بیماری ها وابسته نیست؛ بلکه مجموعه ای از رفتارها نیز می تواند در آن تاثیر بگذارد. سلامتی ابزاری است که حفظ آن می تواند به شدت برای مردم ترغیب کننده باشد. سالم نگه داشتن مردم، دغدغه و کار هزاران نفر در بخش های مختلف است و قاعدتا سیاست های پیشگیرانه در این حوزه بسیار موثر است. به همین منوال، راه انداختن برنامه های آموزش سلامت برای قشر بیکار در جامعه اهمیت زیادی پیدا می کند. آن افرادی که تحصیلات رسمی دارند یا تجربه تخصصی خاصی دارند می توانند در این حوزه به عنوان مربی استخدام شوند و علاقمندان دیگر هم پس از مدتی در حوزه های دیگر مثل مربیگری ورزش و مشاوره سلامتی و بهداشت می توانند وارد بازار کار شوند.

اما چنین برنامه هایی در عرصه سیاسی چه نتیجه ای خواهد داشت؟ در این راستا نیازی به برنامه های پرطمطراق و پر سر و صدا نداریم و قرار هم نیست امتیازات خاصی از این بابت نصیب احزاب و گروه های سیاسی شود. به عبارت دیگر، بهتر است به جای آن که هر ماه پولی به قشر بیکار جامعه بدهیم، به آن ها نشان دهیم که چگونه می توانند سلامت خود و خانواده شان را به بهترین نحو حفظ کنند و در عین حال شغل کوچکی هم در همین رابطه داشته باشند.

اصل حرف من این است که نباید برای اجرای چنین برنامه هایی منتظر دولت بمانیم. مثلا خود من سرمایه گذار هستم و شرکتی تاسیس کرده ام که برنامه های مشاوره ای آنلاین برای افرادی ارائه می دهد که تازه دچار دیابت شده اند. الگوی کاری ما مشابه گروه های ترک اعتیاد به الکل است. هر مشاور ما مسئولیت رسیدگی به پنج تا ده گروه د نفره را به عهده دارد و به تدریج، آن مشاور می تواند از گروه ها و افرادی که زیر دستش تربیت شده اند، مشاوران جدیدی برگزیند و آن ها را در همین حوزه به کار بگیرد؛ به خصوص آنهایی را که کار ندارند و دنبال موقعیت شغلی می گردند. آموزش و آموزشی که در چارچوب این گروه ها صورت گرفته به شدت بر مشاوران جدید تاثیر گذاشته و آن ها را در انجام این کار آموزشی در حوزه سلامت یاری خواهد کرد.

قطعا خیلی ها با من هم عقیده اند که بحران بخش سلامت در آمریکا ریشه اش در درمان های بسیار گران برای بیماری هاست. این بحران در بخش سلامت اصلا در سال های اخیر و با اجرای برنامه های اصلاحی جدید، «اصلاح» نشده و هنوز مشکلاتش به قوت خود باقی اند. اما گران بودن هزینه های درمان تنها عامل بروز بحران نیست. در آمریکا شاهد بروز بیماری هایی هستیم که تا حد زیادی می توانند از الگوهای رفتاری فرد و خانواده نشات گرفته باشند و یا در همین حوزه تشدید شده باشند. بنابراین، ارائه آموزش سلامتی به مردم و تغییر برخی الگوهای رفتاری آن ها بخشی از راه حل مشکلات بخش سلامت است.

دولت در این راستا چه کارهایی می تواند انجام دهد؟ از یک سو نمی تواند تحول عظیمی صورت دهد و از سوی دیگر، مشخص است که با سرمایه گذاری در

بخش سلامت پیشگیرانه و تقبل هزینه های درمان می تواند به شدت به مردم کمک کند. اگر این موضوع را در آمریکا مورد بررسی قرار دهیم، شاید بتوان گفت که سطوح پایین تر حکومتی - مثل استانداردی ها و نهادهای مشابه آن ها - باید وارد عرصه فعالیت های گسترده تر در بخش سلامت شوند. آن ها نفوذ مستقیم تر و کم در دستری نسبت به سطوح بالاتر قدرت دارند. اصلا می توان این وضعیت را با پله ها و آسانسورها مقایسه کرد. پله ها راه سخت تر و طولانی تر اما همیشگی هستند در حالی که آسانسور راه آسان تر، پر خطر تر و گاهی هم از کار افتاده ای به شمار می آید.

در چنین شرایطی، رسیدگی به آموزش سلامتی در مدارس و توجه به حوزه هایی از این دست می تواند بهترین و محکم ترین پله ها را برای بالا رفتن ما در بخش سلامت فراهم کند. در نهایت با این آموزش ها موفق خواهیم شد مردم را به توجه بیشتری به سلامتی و نحوه زندگی شان ترغیب کنیم. واقعیت هم این است که مردم گاهی با انتخاب خودشان به سلامتی ضربه می زنند: مثلا پیراشکی خوردن را به میوه خوردن ترجیح می دهند و ماشین سواری در ترافیک را به پیاده روی! با اجرای برنامه های هدفمند جدید، خودمان انتخاب بهتری خواهیم داشت و دیگران را هم به انتخاب های بهتر ترغیب خواهیم کرد.

راه حل:

چهار

کوچک فکر کنید!

من بحثم را بیشتر روی آمریکا متمرکز می کنم. به نظرم آمریکا باید برای حل مشکلات بزرگ اقتصادی اش کمی کوچک فکر کند! حالا دلایل را توضیح می دهم.



ویوک وادهوا

رئیس بخش تحقیقات
در مدرسه مهندسی
دانشگاه دوک

اصولا خیلی ها در گذشته فکر می کردند که ابداعات تکنولوژیکی به رشد اقتصادی منتهی خواهد شد. اما مدت زیادی است که دولت آمریکا بر تامین هزینه ابداعاتی تمرکز کرده که از دانشگاه های بزرگ و مراکز تحقیقاتی معروف بیرون می آیند. مبلغی هم که به این منظور اختصاص یافته است خیلی زیاد نیست. طبق آمار بنیاد علوم ملی آمریکا، این مبلغ در سال مالی ۲۰۱۱ حدود ۱۴۳ میلیارد دلار بوده است. اما متأسفانه این تامین هزینه دنگ و فنگ های زیادی دارد و اگر کسی بخواهد در راه فن آوری های جدید دنیا نوآوری هایش را عرضه کند، درگیر کاغذبازی زیادی با دولت آمریکا خواهد شد. اما به هر حال، نوآوری های کوچک هنوز سر جایشان هستند و خیلی هم موثرند. به نظر من، همین ابداعات کوچک هستند که می توانند راه احیای اقتصاد آمریکا را هموار کنند. آدم های خوش فکری در بخش خصوصی مدت ها است



بهتر است به جای آن که هر ماه

پولی به قشر بیکار جامعه بدهیم، به آن ها نشان دهیم که چگونه می توانند سلامت خود و خانواده شان را به بهترین نحو حفظ کنند و در عین حال شغل کوچکی هم در همین رابطه داشته باشند

که دنبال راه‌هایی برای حمایت از این ابداعات و نوآوری‌های کوچک می‌گردند. مثلاً فعالیت‌های «بنیاد جایزه ایکس» را در نظر بگیرید. این بنیاد دارد مسابقاتی را در عرصه نوآوری‌های ابداعی و اختراعی در حوزه‌های مختلفی مثل آموزش، حمل‌ونقل، انرژی، علوم محیط زیستی و مراقبت‌های بهداشتی برگزار می‌کند. از خلال این مسابقات، فن‌آوری‌های تازه و مهمی معرفی شده است که می‌توانند به تدریج بنیان فعالیت شرکت‌های چند میلیارد دلاری باشند.

مثلاً سه برنده‌ای که در سپتامبر سال ۲۰۱۰ میلادی جایزه این بنیاد را گرفتند، ترکیبی از طراحی ایروپنایمیک و منابع جایگزین انرژی را در ساخت ماشین ارائه داده بودند و با این ابداع خود، سرمایه‌گذاران زیادی را به هیجان آوردند. این مساله به خصوص از این جهت اهمیت داشت که بسیاری از سرمایه‌گذاران، موفقیت شرکت ماشین‌های الکترونیکی «تسلا موتورز» را به خاطر دارند؛ شرکتی که اکنون ارزشی برابر با ۴.۳ میلیارد دلار دارد. اما درعین حال معمولاً جوایزی که به چنین طراحی‌های نوآورانه اختصاص می‌یابد از چند میلیون دلار تجاوز نمی‌کند و همین مساله نشان می‌دهد که چه قدر در حوزه نوآوری‌ها جای کار و سرمایه‌گذاری وجود دارد.

اما نکته دیگری در بحثی که مطرح کردم وجود دارد: این دعوت به «کوچک فکر کردن» شاید در همه اقتصادهای جهان جواب ندهد. مثلاً در چین و ژاپن شاهد آن هستیم که دولت به نحوی نوآوری‌های تکنولوژیک را مدیریت می‌کند و مبالغ زیادی را به سوی صنایع نوآور سرازیر می‌کند. در ژاپن، شاهد بودیم که دولت منابع مالی زیادی را اختصاص داد تا تولید انبوه قطعات فلش مموری در کشور انجام شود. حالاً ما چرخه‌های بازار چندان قابل پیش‌بینی نیستند و بنابراین سرمایه‌گذاری‌های کلان هم خطر و ریسک زیادی به همراه دارند و به همین جهت، اوضاع آن طور که باید پیش نمی‌رود.

همین مساله را در اروپا نیز می‌توان مشاهده کرد. در اروپا سیاست‌های دولت‌ها معمولاً عرصه رقابت را قفل می‌کند و صنایع را نیز گیر می‌اندازد. حالا همین وضعیت در عرصه کسب‌وکار انرژی‌های خورشیدی در آمریکا تکرار شده است و مثلاً دپارتمان انرژی آمریکا خودش رأساً حدود ۵۰۰ میلیون دلار در عرصه صفحات خورشیدی سرمایه‌گذاری کرده است. اما وقتی قیمت محصولات در بازار کاهش پیدا کرد، ارزش این سرمایه‌گذاری به شدت افت کرد و این مساله نیز شاهد دیگری بود بر فراز و فرودهای سیاست‌های صنعتی در آمریکا.

البته نوآوری‌های بزرگی در گذشته از برنامه‌های تحت حمایت دولت آمریکا عرضه شده است که اهمیت زیادی هم داشته‌اند. مثلاً برنامه‌های پرهزینه ناسا و نیز آژانس پیشرفته پروژه‌های تحقیقات دفاعی پنتاگون از آن جمله بوده‌اند و برخی از پروژه‌های پرهزینه دانشگاه‌ها را نیز باید در همین رده‌بندی قرار داد. اما این فن‌آوری‌ها نمی‌توانند پتانسیل‌های خود را در آزمایشگاه‌های دانشگاه استنفورد یا دانشگاه‌های دیگر نشان بدهند و به محرک اقتصاد آمریکا تبدیل شوند. اگر دولت آمریکا از این زاویه به قضیه نگاه کند، آن‌گاه توسعه فن‌آوری‌های تجاری وارد مرحله جدیدی

می‌شود و موفقیت‌های زیادی در بازار به دست می‌آید؛ اقتصاد احیا می‌شود و دوباره می‌توان خیلی‌ها را استخدام کرد.

اما واقعیت این است که تا اینجا، دولت باراک اوباما دائم داشته فکرهای بزرگی را در سر می‌پروراند است. دولت در این راستا وام‌های بزرگ و کلانی به شرکت‌های ماشین‌های الکترونیکی و سازندگان صفحات انرژی خورشیدی و بانک‌های وال‌استریت اعطا کرده است. اما حالا زمان آن رسیده که کمی کوچک‌تر فکر کند. به این منظور، دولت آمریکا می‌تواند مسابقه‌هایی در عرصه نوآوری‌های تکنولوژیک برگزار کند، و به شرکت‌های کوچک‌تر اجازه دهد که راهشان را آغاز کنند و البته امیدی به تامین هزینه‌های اصلیشان هم داشته باشند. اگر فن‌آوری ابداعی خوب بود، می‌توان در مراحل بعدی به تامین هزینه‌های دیگر هم امید بست و به جای آن که ۵۰۰ میلیون دلار دو دستی تقدیم یک شرکت بزرگ شود، این پول بین شرکت‌های کوچک‌تر و مبدع‌تر پخش شود و ایده‌های آن‌ها مورد توجه و بررسی قرار بگیرد.

ما چاره‌ای نداریم جز این که یک واقعیت را قبول کنیم. صناعی که از آمریکا رفته‌اند دیگر بر نمی‌گردند. جای آن‌ها را باید عرصه‌های ابداعات تکنولوژیک بگیرد. ابداعاتی مانند داروهایی با مصارف مشخص، مثل هوش مصنوعی برای ساخت فن‌آوری تشخیص صدا، و مثل چاپ سه بعدی برای ساخت سریع ابزارهای پیچیده. راه بیرون آمدن از بحران اقتصادی هم همین است. به چیز دیگری زیاد امید نبنید.

راه حل:

پنج

یک تریلیون دلار برای آینده هزینه کنید!



■ جاستین ییفولین

نایب رییس بخش

اقتصاد توسعه در

بانک جهانی

حرفی که می‌خواهم بزنم شاید بدیهی به نظر بیاید، اما واقعیتش این است که سه سال از بروز بحران اقتصادی جهانی گذشته و هنوز به درستی به این قضیه فکر نکرده ایم. حرفم این است: هر اقتصادی که دچار بحران شده است، اگر راهی به سوی رشد سریع و عظیم نگشاید، تا مدت‌ها با مشکلات زیادی

دست به گریبان خواهد ماند. تا مدت‌ها قادر به ایجاد فرصت‌های شغلی و پرداخت هزینه‌هایش نخواهد بود و در عین حال هیچ‌گاه قادر نخواهد بود بحران اقتصادی را به معنای واقعی پشت سر بگذارد.

متأسفانه این دقیقاً همان اتفاقی است که این روزها دارد می‌افتد. وضعیت رشد در اقتصادهای رو به توسعه دنیا هنوز از وضعیت اقتصادهای پیشرفته بهتر است

و این روند در سال ۲۰۱۱ میلادی به صورت مداوم جریان داشته است. اما همین رشد در اقتصادهای رو به توسعه، با معضلاتی هم مواجه است: مثلاً اینکه بی‌ثباتی در بازارهای مالی بین‌المللی تهدیدی دائمی محسوب می‌شود و خطری بزرگ است. در واقع این بی‌ثباتی‌ها دارد به اقتصادهای رو به رشد دنیا در عرصه داخلی هم ضربه می‌زند و البته باعث فرار جریان سرمایه و تجارت هم می‌شود. در همین حال، سازمان جهانی کار تخمین زده که نرخ بیکاری در سال ۲۰۱۱ میلادی در سطح جهان شش درصد بوده است. معنی‌اش این است که بیش از ۲۰۳ میلیون نفر در دنیا بیکار هستند. این رقمی است که گفتنش آسان است اما واقعاً عدد بزرگی است و باید ما را راجع به آینده دنیا به فکر بیندازد.

قطعا باید در این خصوص تدابیری اندیشیده شود و البته ایده‌های زیادی هم در این خصوص مطرح شده است. مثلاً ایده‌ای که الان من می‌خواهم مطرح کنم، می‌تواند اقتصادهای بزرگ و کوچک، فقیر و غنی را تحت تاثیر خود قرار دهد و آن هم «سرمایه‌گذاری عظیم جهانی در زیرساخت‌ها» است. البته در این راه باید از خلاقیت‌هایی که لازم‌ه دوران ریاضت اقتصادی است بهره برد و راه سریعی به سوی رشد اقتصادی

رشد سریع اقتصادی حتماً باید از راه سرمایه‌گذاری‌های عظیم جهانی محقق شود. اما تا زمانی که کارخانه‌ها همچنان ظرفیت‌های اضافی دارند و خانه‌ها و دفاتر کار خالی مانده‌اند، نمی‌توان به بخش خصوصی چشم‌دوخت تا کاری انجام دهد. در واقع بخش خصوصی نمی‌تواند طلاهدار این کار باشد بلکه می‌تواند به آن یاری برساند. این دولت‌ها هستند که باید نقشی مهم در این عرصه ایفا کنند.

به نظر من، راه حل این است که سرمایه‌های جهانی به ارزش حداقل یک تریلیون دلار در آغاز کار وارد شود و البته عزم و اراده لازم برای استفاده درست از آن هم وجود داشته باشد. البته قبلاً برنامه‌های زیرساختی مختلفی برای آسیای شرقی، اروپا و خاورمیانه پیشنهاد شده است. اما حالا می‌توان این برنامه‌ها را واقعی و جهانی کرد؛ آن‌هم از طریق ایجاد توافق میان نهادهای توسعه‌چند جانبه و نیز از طریق گروه بیست و سایر مجامع مهم بین‌المللی.

سرمایه‌گذاری در پروژه‌های زیرساختی باعث ایجاد فرصت‌های شغلی می‌شود و رشد اقتصادی را به دنبال دارد و در عین حال باعث افزایش تولید در آینده می‌شود. مثلاً در آمریکا، تنها یک میلیارد دلار سرمایه‌گذاری‌های جدید در عرصه حمل‌ونقل، ساخت و ساز مدارس، سیستم‌های آب رسانی و بخش انرژی می‌تواند ۱۸ هزار فرصت شغلی جدید ایجاد کند و بنابراین ارزش امتحان کردنش را دارد. بخش‌های ساخت و ساز و تولید هم که جای خود دارند، به خصوص از این جهت که در جریان رکود اقتصادی بیشترین ضربه‌ها را تحمل کرده‌اند و آماده احیا هستند. بهبود زیرساخت‌ها کاملاً ضروری است تا کشورهای توسعه یافته حالت رقابتی خود را نیز حفظ کنند. اما کاهش بودجه‌های دولتی شرایط را سخت می‌کند و چنین برنامه‌هایی باید بر اساس پروژه‌های زیرساختی خودبسنده تعریف شوند: مثل پل‌هایی که عوارض دریافت می‌کنند و قطارهای سریع‌السیر. درعین حال



رشد سریع

اقتصادی حتماً

باید از راه سرمایه

گذاری‌های عظیم

جهانی محقق

شود. اما تا زمانی

که کارخانه‌ها

همچنان

ظرفیت‌های

اضافی دارند و

خانه‌ها و دفاتر

کار خالی مانده‌اند،

نمی‌توان به بخش

خصوصی چشم

دوخت تا کاری

انجام دهد



راه حل:

شش

بودجه دفاعی را کاهش دهید!



■ بارنی فرانک
نماینده‌مساجوست
در کنگره آمریکا

رهایی یافتن اقتصادهای پیشرفته دنیا از وضعیت امروزشان کار آسانی نیست. رشد کند اقتصادی دست و پای همه را بسته و قاعدتا باید از روش‌های توأمان برای مقابله با این وضعیت استفاده کرد؛ مثلاً از مشوق‌های کوتاه‌مدت و برنامه‌های کنترلی درازمدت. متأسفانه در اروپا و آمریکا ما سیاست‌هایی در جهت عکس را در پیش گرفته‌ایم. روش ما، محدود کردن هزینه‌ها در بخش عمومی در آینده نزدیک بوده است اما هیچ‌یک به خود زحمت نداده‌ایم که اقدامی موثر برای جلوگیری از کسری بودجه شدید در آینده انجام بدهیم. چنین وضعیتی اصلاً مطلوب نیست. مثلاً با کاهش اجباری هزینه‌های بخش عمومی در آمریکا، حدود ۵۵۰ هزار فرصت شغلی در بخش عمومی در این کشور از دست رفته و آنهایی که بیکار شده‌اند شغل‌هایی از قبیل معلمی، آتش نشانی یا پلیس داشته‌اند. این آمار البته مربوط به بازه زمانی از ژانویه ۲۰۰۹ تا ژانویه ۲۰۱۱ میلادی می‌شود. این‌ها را اضافه کنید به آمار خام بیکاری و مشکلاتی که موقع پول خرج کردن برای کارمندان بخش‌های عمومی به وجود می‌آید. نتیجه تمام این حرف‌ها چیست؟ این که در بیست و یک ماه گذشته، بخش خصوصی در آمریکا توانسته موقعیت‌های جدید شغلی ایجاد کند؛ اما در بخش عمومی اوضاع کاملاً متفاوت بوده است. کاهش هزینه‌ها در این بخش هم باعث کاهش فرصت‌های

شغلی شده و هم رشد اقتصادی را مختل کرده است. با وجود تمام این مشکلات، جمهوری خواهان آمریکایی اصرار دارند که برنامه کاهش مالیات‌های جورج بوش را ادامه بدهند. چنین سیاستی باعث می‌شود آمیدی به کاهش بدهی‌های آمریکا وجود نداشته باشد و طبعاً راه احیای اقتصاد نیز همچنان ناهموار باشد. به این ترتیب باید دنبال گزینه‌هایی جدی برای حل و فصل این معضل باشیم. یکی از عواملی که می‌تواند این روند را تغییر دهد، کاهش شدید هزینه‌های نظامی آمریکا است. در سال مالی جاری، ایالات متحده آمریکا در بخش نظامی ۶۵۰ میلیارد دلار خرج می‌کند و البته هزینه عملیات در عراق و افغانستان هم در این رقم گنجانده شده است. چنین رقمی بسیار بیشتر است از هزینه‌ای که صرف بخش درمانی آمریکا می‌شود. اما نکته مهم قضیه این است که اصولاً صرف چنین هزینه سنگینی در بخش نظامی در شرایط فعلی دنیا چندان موضوعیتی ندارد. ظرف ماه‌های آینده، قرار است نیروهای آمریکایی از افغانستان خارج شوند و این می‌تواند بخش زیادی از هزینه‌های آمریکا را کاهش بدهد. به علاوه، آمریکا باید استراتژی‌هایی را در پیش بگیرد که با اوضاع فعلی دنیا تطابق داشته باشد و قطعاً صرف هزینه‌های زیاد نظامی نمی‌تواند خیلی مناسب باشد؛ زیرا برخی از تهدیدهای نظامی علیه آمریکا که در گذشته و در دوران جنگ سرد بسیار جدی بودند، امروز یا وجود ندارند و یا ماهیتشان تغییر کرده است. مثلاً آمریکا می‌تواند با کاهش تعهدات نظامی خود در غرب اروپا، بخشی از هزینه‌های نظامی خود را کاهش بدهد. در دوران ریاست جمهوری هری ترومن در آمریکا، حمایت از اروپا بخش مهمی از استراتژی آمریکا به شمار می‌رفت. اما امروزه اروپا قدرتمند و ثروتمند است و تهدیدی جدی هم علیه‌اش وجود ندارد. آمریکا در عین حال می‌تواند برخی از تعهدات نظامی خود در ژاپن را کاهش دهد و برنامه‌های متفاوتی برای حفظ نفوذ خود در آن منطقه داشته باشد. در دوران جنگ سرد، آمریکا از لحاظ نظامی با رقیبی مثل اتحاد جماهیر شوروی مواجه بود اما حالا با تهدیدهای تروریستی و مسائل دیگری دست و پنجه نرم می‌کند و هیچ یک از این معضلات با تقویت هر چه بیشتر قدرت نظامی آمریکا حل و فصل نخواهند

باید از مکانیسم‌های ابداعی مالی نیز استفاده کرد تا مشارکت بخش خصوصی هر چه بیشتر شود. راه پیشرفت و افزایش سرمایه‌گذاری‌های زیرساختی در کشورهای در حال توسعه نیز باید هموارتر از گذشته باشد. در این کشورها، سطح پایین تولید همواره جلوی رشد اقتصادی را می‌گیرد و از این بابت باید برای آن تدبیری اندیشید. در کشورهایی مانند نیجریه و تانزانیا، دسترسی زیادی به آب، لوازم بهداشتی، جاده‌ها و برق وجود ندارد. این شرایط نه تنها بر زندگی روزانه مردم تأثیر مستقیم دارد بلکه باعث کاهش رقابت پذیری شرکت‌ها هم می‌شود. در شرایطی که دسترسی به برق وجود ندارد، چگونه می‌توان رقابت کرد؟ بسیاری از کسب و کارها در این کشورها اصلاً آغاز نمی‌شوند زیرا خدمات زیرساختی لازم برای آغاز به کار آنها به صورت اصولی وجود ندارد. جریان منابع مالی - ولو اندک - به بخش زیرساخت‌ها می‌تواند معضلات زیادی را از میان بردارد. اکنون زمان آن رسیده که کشورهای فقیر و غنی به صورت یکسان دست به دست هم دهند و آینده را به معنای واقعی کلمه بسازند. سرمایه‌گذاری‌های زیرساختی در کشورهای در حال توسعه می‌تواند تقاضا برای کالاهایی مثل توربین‌ها را افزایش دهد و این‌ها کالاهایی هستند که بیشتر در ایالات متحده آمریکا و اروپا تولید می‌شوند. در همین حال، سرمایه‌گذاری‌های زیرساختی در کشورهای در حال توسعه باعث تقویت صادرات و کارآفرینی در بخش تولید می‌شود و از طرف دیگر، فقر را کاهش می‌دهد. در کشورهای پردرآمدتر نیز رشد اقتصادی را به دنبال خواهد داشت. پس ما منتظر چه هستیم؟ باید هر چه زودتر دست به دست هم دهیم و این برنامه‌ها را پیاده کنیم. آینده ما با سرمایه‌گذاری جهانی یک تریلیون دلاری تا حد زیادی تغییر خواهد کرد. فقط باید اراده این تغییر در ما و دیگران وجود داشته باشد.



صرف چنین هزینه سنگینی در بخش نظامی در شرایط فعلی دنیا چندان موضوعیتی ندارد. ظرف ماه‌های آینده، قرار است نیروهای آمریکایی از افغانستان خارج شوند و این می‌تواند بخش زیادی از هزینه‌های آمریکا را کاهش بدهد



راه حل: هشت

تفریح کنید!

یکی از مزیت‌های پول داشتن این است که می‌توانید وقتتان را تنظیم کنید و کار دلخواهتان را انجام دهید. اما اگر پول نداشته باشید خیلی در این مورد دستان باز نخواهد بود. در واقع اکثریت ما دائما در حال کلنجار رفتن با روزهای تعطیلی و اوقات فراغت‌مان هستیم و تنظیم این اوقات برایمان بسیار دشوار است. تعطیلی‌های



■ دانیل سی. دانت
استاد فلسفه در
دانشگاه تافتز و
یکی از مدیران مرکز
مطالعات شناختی

آخر هفته آن قدر طولانی نیستند که بشود استفاده‌ای بهینه از آن‌ها کرد. نمی‌توان در چنان فواصل کوتاهی، پروژه‌های تفریحی خاصی تعریف کرد و دنبال ماجراجویی رفت. در واقع وقت آزاد موجود است اما خیلی به درد ما نمی‌خورد.

این وضعیت در کشورهای پیشرفته به وضوح دیده می‌شود. خیلی‌ها ترجیح می‌دهند چندین روز در ساعات متوالی و پشت سر هم کار کنند اما تعطیلی‌هایشان را به هم بچسبانند. اما در کشورهای در حال توسعه شاید این وضع کمی متفاوت باشد. واقعیت این است که برنامه‌ریزی برای ساعات کار و نوآوری در سیال کردن کارها می‌تواند بازدهی کارکنان را به شدت بالا ببرد و به تبع آن، تاثیر خوبی بر وضعیت اقتصادی بگذارد. وقتی برنامه کاری، نظم و ترتیب خودش را دارد اما در عین حال با خواسته کارکنان هم انعطاف می‌یابد، بهترین نتیجه از کار به دست می‌آید. اکنون دورانی فرا رسیده که به صورت جدی به این موضوع بپردازیم و موضوع تفریح و فراغت کارکنان را به هیچ وجه دست کم نگیریم.

اصولا کارکنان به صورت طبیعی تمایل دارند که از «قوانین» حقوق‌گیری پرهیز کنند و حتی از زیر بار آن‌ها خالی کنند. اما اگر فرصتی فراهم باشد که خود آن‌ها این قوانین را تدوین کنند قطعا اوضاع متفاوتی را شاهد خواهیم بود. این از ضروریات قرن بیست و یکم است و البته از ضروریات برون رفت از بحران‌های اقتصادی. وقت و انرژی انسانی چیزی است که در این دوران بیشترین اهمیت را دارد.



می‌توانیم رشد اقتصادی‌مان را تضمین کنیم. حالا دیگر اوضاع عوض شده است. شهرها در روزگار ما اهمیت زیادی دارند و همین حالا هم اکثریت ما در شهرها زندگی می‌کنیم. البته ظرف چهل سال آینده شهرهای محل زندگی ما از میلیاردها انسان پر خواهند شد و جایی برای نفس کشیدن هیچ کدام از ما باقی نخواهد ماند و این روندی است که بشریت قبلا مشابه آن را به خود ندیده است. شهرهایی که مرکز این تحولات جمعیت‌شناسی باشند واقعا دستخوش تحول اساسی خواهند شد.

تمام این تحولات به معنی این است که ما فرصت‌های جدیدی نیز در اختیار خواهیم داشت؛ آن هم درست زمانی که به شدت به آن نیاز داریم. این که ما چگونه شهرهایمان را می‌سازیم تعیین خواهد کرد که چگونه از انرژی استفاده خواهیم کرد. این مساله می‌تواند میزان استفاده ما از ماشین را نیز تعیین کند.

اینکه به صورت خانوادگی زندگی می‌کنیم یا نه، بر میزان مصرف انرژی ما تاثیر مستقیم خواهد داشت و در عین حال نوع مصرف‌گرایی ما در آینده نیز در چارچوب نوع زندگی شهری‌مان تبیین خواهد شد. واقعیت این است که برنامه‌ریزی شهری که مبتنی بر مسائل آب و هوایی و محیط زیستی باشد می‌تواند تحول گسترده‌ای در عرصه کاهش انرژی به وجود بیاورد و به تبع آن، تاثیر مثبتی بر رشد اقتصادی بگذارد.

برخی از شهرهای دنیا مثل کپنهاگ و آمستردام به شدت رویکردی موافق با محیط زیست را در پیش گرفته‌اند و برنامه‌شان این است که ظرف بیست سال آینده در این عرصه پیشرفت‌های بیشتری هم داشته باشند. ایجاد تغییر با چنان سرعتی معنی‌اش فقط این نیست که داشته‌هایمان را اصلاح کنیم، بلکه باید بنیان‌های جدیدی برای زندگی در شهرهایمان بگذاریم و بر اساس آن‌ها پیش برویم. مثلا باید از برنامه‌های از مد افتاده‌ای مثل ساخت بزرگراه‌ها پرهیز کنیم. حالا زمان آن رسیده که به بهبود وضعیت محله‌ها و مناطق موجود در شهر بپردازیم و سیستم حمل‌ونقل را ترمیم کنیم و البته زیرساخت‌های قدیمی را به روز کنیم.

در همین حال می‌توان در شهرهای متعهد به محیط زیست فضاهایی را ایجاد کرد که به بهترین الگو برای شهرهای پاک آینده تبدیل شوند. در این فضاها می‌توان به صورت آزمایشی ساخت شهرهای پاک را با جنبه‌های مختلف آزمایش کرد و قواعدی کلیدی را نیز در این خصوص به کار گرفت. اگر این الگوها موفقیت‌آمیز باشند، یعنی نسل بعدی می‌تواند شهرها را از ابتدا به این شکل و با این سازوکارها بسازد و این موفقیت بزرگی است.

متعهد شدن به برنامه‌ریزی برای شهرهای پاک و سبز می‌تواند در عرصه رقابت‌های اقتصادی هم مفید واقع شود و تاثیر خود را به جا بگذارد. وقتی قرار بر رساندن حداقل آسیب ممکن به محیط زیست باشد، رقابت برای رسیدن به بهترین راه حل‌ها بالا می‌گیرد و قاعدتا این وضعیت به نفع همه و به نفع اقتصاد خواهد بود. این راهی است به سوی آینده بهتر برای سیاره زمین و البته برای وضعیت اقتصادی بهتر.

شد. معضلات امروز پیچیده تر هستند اما راه‌های کم هزینه‌تری نیز برای مواجهه با آن‌ها وجود دارد.

برنامه‌ای که من برای کاهش هزینه‌های بخش نظامی آمریکا ارائه داده‌ام، این است که ظرف ده سال آینده حدود ۹۰۰ میلیارد دلار از این هزینه‌ها کم کنیم. در این صورت قادر خواهیم بود که مشوق‌های اقتصادی کوتاه مدتی را برای افزایش رشد اقتصادی ارائه دهیم و تا حدی از رکود نجات پیدا کنیم. اما بسیاری از چهره‌های جمهوری خواه در آمریکا با چنین برنامه‌هایی مخالف هستند و می‌گویند کاهش هزینه‌های دولتی باعث ایجاد فرصت‌های شغلی جدید نمی‌شود و برخی فرصت‌های شغلی را هم از بین می‌برد. اما با اختصاص بخشی از هزینه‌های کم شده به بخش‌هایی مثل بخش درمان یا زیرساخت‌ها نمی‌تواند فرصت‌های دیگری در این عرصه به وجود بیاورد؟

بر اساس برخی از پیش‌بینی‌ها، اگر آمریکا بتواند ظرف یک دهه آینده حداقل حدود ۴۳۰ میلیارد دلار از هزینه‌های نظامی خود کم کند و همزمان تلاش‌هایی برای مدیریت نرخ تورم صورت بگیرد، می‌توان به رشد اقتصادی آمریکا و کاهش کسری‌ها امید بست. البته این دیدگاه با نظر مساعدی از سوی لئون پانتا و وزیر دفاع آمریکا مواجه نیست و او معتقد است که نباید ارتش آمریکا را از منابع مالی تهی کرد. اما واقعیت این است که کاهش هزینه‌های نظامی آمریکا از زمان سقوط اتحاد شوروی شروع شد و بنیانگذارش هم جورج بوش پدر بود. البته بیل کلینتون نیز این راه را ادامه داد و همزمان با آن سیاست‌های دیگری را نیز برای کاهش هزینه‌ها پیش برد و در این راه موفق هم بود. کسی هم نمی‌تواند ادعا کند که این سیاست‌ها به منافع ملی آمریکا در آن زمان یا بعدش آسیب وارد کرده است.

به هر ترتیب، در اوضاع فعلی به نظر می‌رسد که بازگشت به سیاست‌های منطقی جورج بوش پدر و بیل کلینتون می‌تواند بخشی از بار اقتصاد آمریکا را کم کند. به این ترتیب شاید موتور اقتصاد آمریکا دوباره روشن شود.

راه حل:

هفت

شهرهای پاک بسازید!



■ الکس استن
نویسنده کتاب «تغییر
دنیا: نمونه‌های قرن
بیست و یکم»

در روزگار سختی، بعضی از ما گمان می‌کنیم که توجه به آب و هوا و محیط زیست نوعی تجمل‌گرایی است. اما این دیدگاه قدیمی و نخبه‌نا تنها در چارچوب جهان‌بینی قرون گذشته می‌گنجد و حالا دیگر به هیچ وجه قابل توجیه نیست. قدیم‌ترها فکر می‌کردیم صنعتی‌سازی هدف غایی زندگی و پیشرفت ماست و با هدر دادن منابع طبیعی

بزرگ‌ترین تهدید علیه اقتصاد جهان از نگاه کارشناسان اقتصادی چیست؟

همه هراس‌های اقتصادی

پرسش ما این است که مشکل اقتصاد جهان واقعا چیست؟ این سوال را مجله فارن پالسی از گروهی از باهوش‌ترین کارشناسان و صاحب‌نظران اقتصادی پرسیده است. نتیجه آن به شکل نظرسنجی و پاسخ‌های کوتاه و بلند در پی می‌آید.

این روزها اروپا با بحران مالی و بدهی‌های عظیمی دست و پنجه نرم می‌کند و آمریکان نیز هنوز به نحوی درگیر بحران اقتصادی سال ۲۰۰۸ میلادی است. حتی چین و هند نیز به عنوان موتورهای جدید رشد اقتصاد در جهان، انگار به پت افتاده‌اند.

کارشناسان و سمت‌هایشان:

						
وینستکر افورد	دین بیکر	پیتر دایموند	برایان میسون	دنیل برادلو	تایلر کاون	دارون آسموگلو
استاد اقتصاد در دانشگاه آکسفورد	موسس مرکز تحقیقات اقتصادی واشنگتن	استاد اقتصاد در دانشگاه ام آیتی	استاد اقتصاد در دانشگاه جورج میسون	استاد حقوق توسعه بین‌الملل در دانشگاه آمریکایی واشنگتن	استاد اقتصاد در دانشگاه جورج میسون	استاد اقتصاد در دانشگاه ام آی تی
						
والری رامی	جیمز دی همیلتون	گری هافنر	دیوید اسمیک	آرنولد کلینگ	اندی سامنر	جفری فرانکل
استاد اقتصاد دانشگاه کالیفرنیا	استاد اقتصاد دانشگاه کالیفرنیا	محقق ارشد در موسسه اقتصاد بین‌المللی رجینالد جونز	موسس مرکز مشاوره مالی بین‌المللی جانسن اسمیک در واشنگتن	محقق انستیتو کیتو	استاد مطالعات توسعه در دانشگاه ساسکس	استاد مدرسه کندی در دانشگاه هاروارد
						
دیوید بکوث	آیه‌جیت بانرجی	فیلیپ لوی	استر دایسون	ایروین استلزر	آدام هرش	فیلیپ لوگرین
استاد اقتصاد در دانشگاه دولتی تگزاس	استاد اقتصاد در دانشگاه ام آی تی	محقق اقتصادی در انستیتو امریکن اینترپرایز	تحلیلگر سابق مسائل اقتصادی در روزنامه وال استریت جورنال	مدیر موسسه مطالعات سیاست اقتصادی هادسن	اقتصاددان ارشد در موسسه مطالعات توسعه آمریکا	مشاور مخصوص دبیر کل سازمان تجارت جهانی

جنگ بر سر پول

چگونه اقتصاد جهانی را می‌توان نجات داد؟

جهانی بسیار خوب بود و اقتصاد آمریکا و دلار بر جهان فرمانروایی می‌کردند، قابل قبول بود. با ضعیف شدن تسلط آمریکایی‌ها، سیستم پولی کنونی جهان به سیستمی خطرناک و مرکانتیلیستی تبدیل شده است که می‌تواند باعث ایجاد واکنش‌های بالقوه تخریبی و همچنین شکل‌گیری سوء تفاهم و رنجش در سطح جهانی شود.

به نظر می‌رسد هر کشوری دوست دارد که ارزش پولش را پایین نگه دارد. برای مثال، در سال ۲۰۱۱ زمانی که بحران بدهی‌های حوزه یورو شروع شده بود، ارزش فرانک سوئیس افزایش پیدا کرد. سرمایه‌گذارانی که از بحران‌های به وجود آمده احساس ناامنی و ترس

عظیم در سیستم ارزش قیمت‌ها قرار بگیرد. در همین حال به نظر نمی‌رسد دارویی جادویی - مانند سیستم اعتبار مالیاتی هوشمندانه یا یک نوآوری در مخارج دولت - برای نجات جهان از این بحران وجود داشته باشد. دولت‌ها و بانک‌های مرکزی ممکن است ما را از وارد شدن به دوران رکود دور نگه دارند، اما بازگشت به دوران عادی اقتصادی بسیار سخت خواهد بود.

چین کشوری است که ارزش پول خود را کنترل می‌کند. بسیاری از کشورهای جهان با سیستم ارز خارجی بازی می‌کنند. هر روز کشورها بیش از گذشته قانون‌های جدید خود ساخت‌های را در این زمینه وضع می‌کنند. این خود مختاری در دوران گذشته که رشد

در شرایط بحران جهانی اقتصاد، نگرانی اصلی دولتمردان چنین است: با خشم عمومی ناشی از کاهش درآمد و افزایش بیکاری چه باید کرد؟ وقوع یک جنگ پولی خیلی دور از واقعیت نیست. بسیاری از جهانیان زمانی که جهان تولیدی بیش از نیازش دارد وابسته به صادرات هستند. در این صورت اقبال نسبت به کاهش رسمی ارزش پول که باعث ارزان‌تر شدن صادرات می‌شود، روز به روز بیشتر می‌شود. در شرایطی که بدهی‌های خصوصی و عمومی در سرتاسر جهان به سرعت تا ۳۰۰ درصد GDP افزایش پیدا کرده انتظار می‌رود که بحران موجود در سیستم مالی حوزه یورو روز به روز وخیم‌تر شود و جهان در معرض یک فروپاشی

بزرگ‌ترین تهدید علیه اقتصاد جهان چیست؟

دارون آسموگلو: سیاست
تایلر کاون: رکود اقتصادی در کشورهای ثروتمند
دنیل بردالو: در کوتاه مدت، سه عامل یورو، اختلاف نظرها
در کنگره آمریکا، و کاهش رشد اقتصادی در چین
برایان کاپلان: تعصب‌های ضد بازار
پیتر دایموند: به تعویق انداختن تصمیم‌گیری‌ها
استر دایسون: تفکر کوتاه مدت
دین بیکر: فروپاشی یورو
وینسنت کرافورد: ایدئولوژی و ریاضت اقتصادی به عنوان
واکنشی غیرآینده نگرانه به رکود اقتصادی
جفری فرانکل: آن‌ها که با تعصب از لزوم کاهش مالیات‌ها
حرف می‌زنند
آرنولد کلینگ: اعتماد به نفس زیادی بین تکنوکرات‌ها

پیشنهاد من برای احیای اقتصاد جهان این است که:

دین بیکر: خزانه داری آمریکا را مجبور کنید که پرداخت
بدی‌های یونان، ایتالیا، و سایر کشورهای مقروض را
تضمین کنند.
اندی سمانز: صندوقی جهانی تأسیس شود تا مبالغ
کوچک و پراکنده از طریق آن به میلیارد‌ها انسان فقیر
دنیا برسد.
دارن آسموگلو: بدهی‌ها را صاف کنید.
جفری فرانکل: از آنهایی که قرار است نامزد پست‌های
دولتی شوند بخواهید واحدهای دروس ریاضی، تاریخ و
جغرافی مدرسه را بگذرانند.
آدام هرش: این را برای دیگران روشن کنید که به راه
حل‌های دم دستی و بی ربط احتیاجی نداریم.
دیوید اسمیک: دعا کنید.

اقتصاددان‌ها باید بیشتر به این نکته توجه کنند:

دارون آسموگلو: این که چگونه موانع سیاسی در برابر

برنامه‌های خوب را باید از میان برداشت.
آبهیجیت بانرجی: این که واقعیت چیست، نه اینکه
واقعیت ایده آل چه باید باشد.
دیوید بکورت: نواقص و معایب بانک‌های مرکزی.
برایان کاپلان: مزایای فراوان باز بودن مرزها.
جفری فرانکل: این واقعیت که نظریه اقتصاد کلان در
بیست سال گذشته مسیری کور را طی کرده است.
آدام هرش: اهمیت زنان در قوی بودن اقتصاد.
گری هافبائر: مقابله با سیاست‌های حمایت از داخل در
اقتصاد جهان.
فیلیپ لوگرین: توجه به این احتمال که شاید آمریکا و
اروپا نیز به رکودی کشنده به مدل ژاپن دچار شوند.
والری رامی: موانع ایجاد شغل برای جوانان.
دیوید اسمیک: نظام بانکی در سایه و آسیب پذیر چین.
جیمز دی همیلتون: واقعیت.

بزرگ‌ترین اشتباه اقتصادی باراک اوباما این بود که:

گری هافبائر: گذاشت لری سامرز برود.
دارون آسموگلو: به موقع برای اوضاع بازار مسکن
چاره‌اندیشی نکرد.
دیوید اسمیک: بانک‌های بزرگ را دوباره ساماندهی
نکرد.
وینسنت کرافورد: به شدت تلاش کرد با حزب و
گروه‌های مخالفی که اصلاً خر شیطان پایین نمی‌آمدند
مذاکره کند.
تایلر کاون: کل برنامه‌های مالی‌اش اشتباه بود.
دنیل بردالو: تیموتی گایتنر را به عنوان وزیر خزانه داری
انتخاب کرد.
جفری فرانکل: این که قدرت را به دست گرفت.

جنبش اشغال وال استریت را تعریف کنید:

دنیل بردالو: ملغمه‌ای از درد و خشم علیه طبقه بسیار

ثروتمند و ناکامی‌های مدیریتی در کشورهای ثروتمند.
استر دایسون: نشانه‌های امیدوار کننده برای این که
راه‌حل‌های غیرمتعارف را جدی بگیریم.
فیلیپ لوی: نوعی بدعنی که درست هدایت نشده
است.
دیوید بکورت: از خشم بجای اقتصادی نشأت گرفت اما
دچار گیجی و آشفتگی شد.
وینسنت کرافورد: تقریباً به هدف و به طرز شگفت‌انگیزی
موثر واقع شده است.
گری هافبائر: نوعی وقت‌گذرانی بی ضرر برای جوانان
بیکر.
برایان کاپلان: گله و شکایت منطقی درباره سرمایه داری
رفاقتی و بی سواد اقتصادی.
ایروین استلزر: آش شله قلمکار.
آبهیجیت بانرجی: شورش ضروری.
اندی سامنز: یک هوس.

در روز برگزاری انتخابات سال ۲۰۱۲ میلادی، اوضاع اقتصاد آمریکا چگونه خواهد بود:

آبهیجیت بانرجی: وضع بهتری خواهد داشت، حداقل به
معنی کوتاه مدت آن.
آرنولد کلینگ: رو به بهبود خواهد بود، اما خیلی‌ها را هم
در این راه جا خواهد گذاشت.
دارون آسموگلو: لک و لکی می‌کند، و نرخ بیکاری هم
کمی کاهش می‌یابد اما باز هم از هشت درصد کم‌تر
نمی‌شود.
والری رامی: کمی از حالا وضعیت بهتر خواهد بود.
دین بیکر: به اندازه همین حالا ضعیف خواهد بود.
آدام هرش: قوی‌تر و تبعیض‌آمیزتر از آنچه خواهد بود که
رای دهندگان تصور می‌کنند.
دیوید بکورت: در بهترین حالت، خیلی از اوضاع امروزش
بهتر نخواهد بود و در بدترین حالت هم رکود دیگری به
دنبال فروپاشی واحد پول یورو اتفاق خواهد افتاد.

می‌کردند، واحد پول سوئیس برایشان یک واحد پول
امن به شمار می‌آمد. بالا رفتن روز افزون ارزش فرانک
برای صادرات سوئیس خطر بزرگی محسوب می‌شد،
بنابراین سوئیس تصمیم گرفت که ارزش پولش را در
برابر ارزش یورو ثابت نگه دارد - درست مانند چین که
ارزش یوان را در برابر دلار ثابت نگه می‌دارد تا تجارتش
لطمه‌نبیند.

یا مورد ژاپن را در نظر بگیرید که به خوبی از طریق
دخالت بانک مرکزی و استفاده از ذخیره‌های ارزی،
ارزش ین را پایین نگه می‌دارد. اخیراً دولتمردان ژاپن
در تلاش هستند که سرعت خرید ین توسط بودجه
مستقیم دولت چین را در یک سرعت ثابت متوقف
کنند. اقتصاددان ژاپنی، تاداشی ناکاماتی، می‌گوید
چینی‌ها که رقابت شدیدی در صادرات کالاهای
سرمایه‌ای (مانند سیستم‌های ریلی سرعت بالا) با
ژاپن دارند، بسیار تلاش می‌کنند که رشد ارزش ین
را کنترل کنند و در نتیجه ژاپن را از لحاظ صادرات
کالا تضعیف کنند.

در همین حال، سیاستمداران اروپایی به سختی
تلاش می‌کنند که اتحادیه اروپا را از فروپاشی نجات
دهند. به دلیل اینکه همچنان نتیجه کار نامشخص

است، حوزه یورو در سال ۲۰۱۲ نیز با رکود دست
و پنجه نرم خواهد کرد، اما شما هیچ‌گاه ارزش نسبی
واحد پول اروپا را نخواهید فهمید، چرا یورو به طور
مشخص ضعیف نشده است؟ یک دلیل این است که
بحران‌های اخیر در اروپا باعث شده است که مقدار
زیادی از سرمایه‌های موجود کشورهای اروپایی
در خارج از این قاره به داخل اروپا بازگردانده شود،
اما دلیل مهم دیگر، چین است. حوزه یورو یکی از
بزرگ‌ترین بازارهای صادرات چین است و با پایین
آمدن ارزش یورو، صادرات چین نیز پایین می‌آید؛
بنابراین چینی‌ها بدهی‌های کشورهایمانند یونان،
پرتغال و اسپانیا را می‌خرند و باعث می‌شوند که ارزش
یورو همچنان حفظ شود و پایین نیاید. سیستم کنونی
ارز در جهان بسیار متلاطم است. در آوریل گذشته،
صندوق بین‌المللی پول، دست به ایجاد تغییر در خط
مشی کلی خودش که سال‌ها رعایت می‌کرد، زد.
سیستم جدید کنترل سرمایه به گونه‌ای طراحی شده
است که در مواردی برای رشد اقتصاد مثرم‌تر واقع
می‌شود (در این سیستم به دولت‌ها و نه بازارها، اجازه
داده می‌شود که نرخ مبادلات را تعیین کنند). کمی
پس از این تصمیم، آلمان اعلام کرد که می‌خواهد

همان سیستم قدیمی خودش را در کنترل سرمایه
حفظ کند. این کار آلمان باعث می‌شود زمانی که
حوزه یورو از هم بپاشد، کشورهای ضعیف‌تر برای
کاهش ارزش واحد پولی خود با مشکلات بیشتری
مواجه شوند. اگر آلمان از حوزه یورو خارج شود، مدتی
طول خواهد کشید تا این اطمینان در بازار پول به
وجود بیاید که صنعت صادرات با مشکل جدی مواجه
نخواهد شد.

می‌توان این‌طور جمع‌بندی کرد که در شرایط
کنونی همه می‌خواهند با سیستم پول در جهان بازی
کنند. نتیجه چه خواهد بود؟ عدم اطمینانی خطرناک
در بازارهای مالی. یک سیستم منطقی‌تر که شامل
توافقاتی شفاف در دخالت واحد پول و همچنین
تغییرات ساختاری مشتمل بر کنترل سرمایه، برای
جهان به منظور رسیدن به وضعیتی قابل اطمینان
- و جلوگیری از بحرانی دیگر - ضروری است.
تجارت جهانی زمانی به خوبی کار خواهد کرد و فضای
اطمینان بخشی ایجاد خواهد نمود که قانون‌های ثابت
و مورد توافق در آن اجرا شوند. اکنون زمان آن است
که این اتفاق بیفتد.

منبع: فارن پالیسی

چینی‌ها

بدهی‌های

کشورهایی مانند

یونان، پرتغال و

اسپانیا را می‌خرند

و باعث می‌شوند

که ارزش یورو

همچنان حفظ

شود و پایین نیاید

مردی که همه رقابیش را خرید

سلطان فولاد

لاکشمی میتال

ششمین مرد ثروتمند دنیا



ArcelorMittal

میتال در یک نگاه

نام: لاکشمی میتال
سمت: رئیس آرسلور میتالسن: ۶۱
منبع درآمد: فولاد
محل سکونت: لندن، انگلستان
تابعیت: هندوستان
محل تولد: هندوستان
تحصیلات: کارشناسی در رشته بازرگانی
وضعیت تاهل: متاهل
فرزند: ۲
رتبه میتال در فهرست‌های فوربس
قدرتمندترین افراد جهان: چهل و هفتم
میلیاردرهای جهان: ششم
میلیاردهای هند: اول

لاکشمی میتال زمانی یک تولیدکننده کوچک فولاد در آسیا بود و می‌توانست به همین بسنده کند. اما او درآمد کارخانه‌اش را در بانک پس انداز نکرد و تا آنجا که می‌توانست کارخانه‌های فولاد در دیگر نقاط دنیا را خرید. او اولین کارخانه‌اش را در ۲۵ سالگی در اندونزی تأسیس کرد - روی زمینی که متعلق به پدرش بود و اول قرار بود آن را بفروشند. چهارده سال بعد آنقدر در این حوزه تجربه به دست آورده بود که مدیریت یک کارخانه دولتی تولیدکننده فولاد در کشور ترینیداد و توباگو را برعهده بگیرد و کمی بعد آن را بخرد. او در ۱۹۹۲ کارخانه تولید سیالسا در مکزیک را خرید. در ۹۴ کارخانه سیدبک-دوسکو را از دولت کانادا خرید و در ۱۹۹۵ یک کارخانه آلمانی و در همان سال یک کارخانه قزاقستانی را تصاحب کرد. در سال ۱۹۹۸ کارخانه آمریکایی فولاد اینلند را به قیمت یک و نیم میلیارد دلار خرید و به هشتمین تولیدکننده فولاد دنیا تبدیل شد. در سال ۲۰۰۱ شرکت فولاد سایدکس را از دولت رومانی خرید و در سال ۲۰۰۲ به آفریقای جنوبی رفت تا در مدیریت کارخانه فولاد ایسکور به آن‌ها کمک کند. مدت زمان زیادی نگذشته بود که ایسکور را هم خرید. در سال ۲۰۰۳ یک کارخانه بزرگ تولید فولاد در جمهوری چک را تصاحب کرد و سال بعد یک کارخانه لهستانی را خرید. در همین سال بود که تمامی این کارخانه‌ها را با «گروه بین‌المللی فولاد» آمریکا ادغام کرد و به بزرگ‌ترین تولیدکننده فولاد دنیا تبدیل شد. او چند ماه بعد سرمایه‌گذاری ۱۰۰ میلیون دلاری در چین برای ساخت کارخانه‌ای جدید را آغاز کرد. در سال ۲۰۰۵ علاوه بر خرید یک کارخانه در اوکراین، سهامدار کارخانه بزرگ هونان والین در چین شد و سرمایه‌گذاری ۹ میلیارد دلاری در صنعت فولاد هند انجام داد. در سال ۲۰۰۶ بعد از تلاش سخت ۶ ماهه توانست بزرگ‌ترین رقیب خود شرکت آرسلور را به قیمت ۲۷ میلیارد دلار بخرد و آن را به آرسلور میتال تبدیل کند. او در همان سال یک کارخانه دیگر مکزیک را به قیمت یک و نیم میلیارد دلار خرید. او بدون تردید لایق لقب «سلطان فولاد دنیا» است.



لاکشمی میتال و راه پر پیچ و خم ثروت



تصمیم می گرفت که در هند بماند دیگر حالا جزء ثروتمندترین مردان اروپا به حساب نمی آمد. او از هند به لندن رفت تا جهان بینی تجاری اش را مطابق با بازارهای بین المللی شکل دهد.

اما همه این ها بدون توجه به یک نکته اساسی ارزشی ندارد: اینکه شخص متوجه شود می خواهد در طول زندگی اش چه کاری انجام دهد و به خاطر آن بجنگد. فقط در چنین صورتی است که شخص می تواند واقعا موفق شود. وقتی شخصی می داند که جز فوتبال دلمشغولی دیگری ندارد می تواند برای بهترین فوتبالیست کشور شدن تلاش کند. وقتی کسی می داند که تجارت را دوست دارد می تواند برای آن تلاش کند. لاکشمی میتال هم دقیقا همین کار را کرد. او خیلی زود متوجه شد که تجارت، شغل زندگی اش است. پس به دانشگاه رفت و درس های مرتبط با آن را خواند. او در ۱۹۷۰ از دانشگاه سنت خاویر کلکته در رشته بازرگانی فارغ التحصیل شد، احتمالا این بهترین رشته دنیا

بشود.

زبان مشترک اقتصادی با نزدیکان

در مسیر حرکت هر فرد به سمت موفقیت اقتصادی، مسائلی وجود دارد که کم اهمیت به نظر می رسد اما این فقط ظاهر ماجراست. یکی از این مسائل مهم نوع آدم هایی است که با آن ها در ارتباطیم و جالب اینکه همسر مهم ترین فرد این مسیر به حساب می آید. اگر شما با کسی ازدواج کنید که با او زبان مشترک اقتصادی نداشته باشید این آغاز سقوط اقتصادی شماست. عکس این مسئله هم درست است. لاکشمی میتال با زنی ازدواج کرد که با او زبان مشترکی داشت. اوشا دختر یک وام دهنده ثروتمند بود و این دو نفر به هم کمک کردند تا کسب و کار فولادشان را به بالاترین نقطه ممکن برسانند. آن ها حالا در چهارده کشور دنیا فولاد تولید می کنند. یک استراتژی مهم دیگر میتال این است که او همیشه به دنبال قلمروهای تازه تجاری بوده. اگر میتال

اگر از یک هندی بهر سید که به کدام هموطنش افتخار می کند به احتمال زیاد نام لاکشمی میتال را در حرف هایش خواهید شنید. ثروتمندترین فرد هند، دومین ثروتمند اروپا و ششمین مرد ثروتمند دنیا را همه می شناسند. اینکه او چه ماشینی سوار می شود و چرا برای دخترش مراسم عروسی ۶ روزه گرفت به ما ربطی ندارد و بهتر است روی آن بخش از زندگی اش تمرکز کنیم که باعث شد او به اینجا برسد. از دید خیلی از مردم مهم ترین عامل ثروتمند شدن لاکشمی «پدر پولدار» بوده است: او در خانواده ثروتمندی به دنیا آمد پس حالا خودش هم ثروتمند است. اما این اشتباه است. ثروت کنونی او از مرزهای ثروت خانواده اش بسیار فراتر می رود. لاکشمی مثل آدم های معمولی بزرگ شد و زندگی کرد و به کمک دانش و البته سابقه خانوادگی اش توانست به ثروتمندترین مرد هند تبدیل شود. لاکشمی میتال - با نام کامل

لاکشمی نارایان میتال - در ۱۵

ژوئن ۱۹۵۰ در راجستان هند متولد شد. پدر میتال فرد ثروتمندی بود و از بزرگان صنعت فولاد در هندوستان به حساب می آمد. این پیش زمینه باعث شد ذهن لاکشمی تجارت محور شود و خود را برای سال های بعد آماده کند.

اما مسئله اینجاست که پدران پولدار عموما پسران ولخرج تربیت می کنند نه پسران موفق؛ و راه بزرگی و کمال، با به دست آوردن استقلال آغاز می شود. بهترین راه برای آغاز کسب و کار خودتان این است که از آنچه که حالا وجود دارد جدا شوید. میتال هم همین کار را کرد. او در سال ۱۹۷۶ راه خود را انتخاب کرد: او تصمیم گرفت دیگر برای پدرش کار نکند و با خرید زمین یک کارخانه متروکه فولاد در اندونزی کسب و کار بین المللی فولادی خود را آغاز کرد. درست است که با خروج از کسب و کار خانوادگی باعث تنش در خانواده و دلگیری دیگران شد اما همین کار بود که باعث شد او سلطان فولاد جهان



بسیار زیاد کار کنید. البته این روزها خیلی ها خیلی کار می کنند و آنچه افراد را متمایز می کند اندازه این سخت کوشی است. این یعنی شما مجبورید بیشتر و بیشتر کار کنید و خودتان را وقف هدفتان بکنید

برای چنین فردی بود: او در طول دوران تحصیل توانست مهارت های مدیریتی و اجرایی لازم را فرا بگیرد. برای جلوگیری از دیگران در تجارت باید راه های تازه را امتحان کنید و لاکشمی میتال هم این را می دانست. او که از قیمت بالای سنگ آهن در رنج بود ایده تازه ای به ذهنش رسید و به آهن قراضه به عنوان جایگزین روی آورد. او سود فراوانی کرد و دیگران هم راه او را دنبال کردند. اما به هر حال وقتی نفر اول باشی بیشتر سود می کنی و دستت باز تر است.

خود لاکشمی میتال برای آن ها که قصد دارند واقعا در کار خود موفق شوند یک توصیه دارد: «بسیار زیاد کار کنید. البته این روزها خیلی ها خیلی کار می کنند و آنچه افراد را متمایز می کند اندازه این سخت کوشی است. این یعنی شما مجبورید بیشتر و بیشتر کار کنید و خودتان را وقف هدفتان بکنید. اگر به همین توصیه عمل کنید دور نیست روزی که دیگران از شما بخواهند که راز موفقیتتان را فاش کنید!»

صنعتگران میلیاردر و راز موفقیت آنها

چه کسانی از راه صنعت بیشترین ثروت را به دست آورده‌اند؟



جورج ایستمن



آلیکودانگوتنه



ولادیمیر لیسین



لاکشمی میتال



هنری فورد



اندرو کارنگی

او در دوران زندگی‌اش یکی از پولدارترین افراد دنیا بود و هنوز هم یکی از ثروتمندترین افراد تاریخ به حساب می‌آید. این صنعتگر هم فورد موتور، غول صنعت خودروسازی را از صفر شروع کرد.

۳: لاکشمی میتال - فولاد میتال

بر اساس رده بندی فوربس میتال از سال ۲۰۰۵ تا حالا همیشه جزء ۱۰ ثروتمند اول دنیا بوده است. کارخانه‌های زنجیره‌ای او بزرگ‌ترین تولیدکننده فولاد در دنیا به حساب می‌آیند.

۴: ولادیمیر لیسین - فولاد نوولیتسک

این غول فولاد روسیه مالک بزرگ‌ترین کارخانه فولاد

خود را به ارث برده‌اند و کسانی که از قبل ثروتمند بوده‌اند و بعداً در یک صنعت سرمایه‌گذاری کرده‌اند. ما زندگی کسانی را بررسی خواهیم کرد که از طریق صنعت میلیاردر شده‌اند. پس اول با گروه ثروتمندترین صنعتگران دنیا آشنا شوید. (لازم به ذکر است که بعضی از آنها سال‌هاست که درگذشته‌اند)

۱: اندرو کارنگی - فولاد کارنگی

اندرو کارنگی غول صنعت فولاد بود و یکی از ثروتمندترین مردان تمام تاریخ به حساب می‌آید. او کارخانه فولاد کارنگی را از هیچ بنا کرد و به اینجا رساند. این شرکت حالا با نام «شرکت فولاد ایالات متحده» فعالیت می‌کند.

۲: هنری فورد - شرکت فورد موتور

چه کسانی از راه صنعت بیشترین ثروت را به دست آورده‌اند؟ و راز این صنعتگران میلیاردر چیست؟ آیا می‌شود با مطالعه زندگی آنها نکات مشترکی را یافت و از آنها استفاده کرد؟ اول بهتر است با چند نفر از این ثروتمندان آشنا شویم اما باید بدانید که مسئله اصلی نام و میزان ثروت آنها نیست. آنچه اهمیت دارد فهم روندهای مشترک در زندگی و کسب‌وکار آنهاست. ضمناً می‌شد در این فهرست اسامی ده‌ها صنعتگر میلیاردر را قرار داد اما بهتر دیدیم روی میلیاردهایی تمرکز کنیم که در کسب‌وکار خود یا اولین بودند یا آن کسب‌وکار را وارد مرحله‌ای جدید کردند. در این فهرست نام دو گروه به چشم نمی‌خورد: کسانی که کارخانه



راز کوچک هنری فورد

از هنری فورد تا لاکشمی میتال: نقاط مشترک صنعتگران موفق چیست؟

تفکر مثبت جواب

می‌دهد، نه به

خطرات نیروهای

معنوی یا شبه

علمی، بلکه به این

دلیل که تفکرات

ما می‌توانند به

مهم‌ترین عامل

محدودکننده

ظرفیت‌های ما

تبدیل شوند

نزدیک‌تر شده‌اید.

این رویه را در پیش بگیرید - درست مثل هنری فورد - تا موفق‌تر از قبل شوید. هنری فورد بدون این روش، هنری فورد نمی‌شد.

۲

خوشبینی تقلبی یا تفکر مثبت

به احتمال خیلی زیاد کتاب «راز» را خوانده‌اید یا فیلم آن را دیده‌اید. این کتاب مشهور پندام در مورد مزایای تفکر مثبت ادعاهای عجیبی را مطرح می‌کند و به همین خاطر روان‌شناسان زیادی علیه آن موضع‌گیری کرده‌اند. اما مسئله اینجاست که پراشکال بودن «راز» نباید باعث شود که به خوشبینی و تفکر مثبت بدبین شویم. چرا؟ چون هنری فورد موفق و ثروتمند از حامیان اینگونه تفکر بود. فورد یک بار گفته بود: «تفکر مثبت جواب می‌دهد، نه به خاطر نیروهای معنوی یا شبه علمی، بلکه به این دلیل که تفکرات ما می‌توانند به مهم‌ترین عامل محدودکننده ظرفیت‌های ما تبدیل شوند.»

قبل از آنکه توضیح بدهیم که چرا «راز» اشکال دارد، بهتر است نگاهی دقیق‌تر به جمله هنری فورد بیاندازیم و ببینیم که خرد فورد به چه کار ما می‌آید.

ما می‌توانیم فکر کنیم که می‌شود کاری را انجام داد یا نمی‌شود. اما از دید فورد اگر به خودمان بگوییم که نمی‌توانیم کاری را انجام دهیم خودمان را محدود کرده‌ایم.

او می‌توانست این ایده‌ها را به تکه‌های کوچک‌تری تقسیم کند و این کارهای کوچک بود که باعث موفقیت عظیم او شد.

آیا هیچ وقت کاری که می‌دانید باید انجامش بدهید باعث هراسان نشده؟ احتمالاً پاسخ اکثر شماها مثبت است. ما خیلی راحت از بزرگی یک کار یا ایده می‌هراسیم چون نمی‌دانیم چطور می‌توانیم آن را به سرانجام برسانیم. اما حالا وقت آن است که به توصیه فورد عمل کنید: به جای تمرکز بر نتیجه‌نهایی، وظیفه خود را به بخش‌های بسیار کوچک‌تر و دست‌یافتنی‌تر تقسیم کنید.

این را می‌توان با مرتب کردن یک پازل تصویری مقایسه کرد. آیا تا حالا پازلی چند صد تکه‌ای را که به نظر غیرقابل حل می‌آمده مرتب کرده‌اید؟ آن تکه‌های بی‌شمار کوچک شما را گیج کرده‌اند و حتی نمی‌دانید باید از کجا شروع کنید. کمی با این طرف و می‌روید و کمی هم آن طرف را درست می‌کنید اما به نظر نمی‌رسد که واقعا در حال حل پازل باشید. بهترین چاره برای شما این است که همه تکه‌های هم‌رنگ را یک جا جمع کنید. وقتی که این کار را کردید می‌توانید بر روی یکی از این بخش‌های هم‌رنگ متمرکز شوید. وقتی فقط بر روی یکی از بخش‌های پازل تمرکز می‌کنید می‌بینید که در حال پیشرفت هستید. هر چه بخش‌های بیشتری را حل می‌کنید متوجه می‌شوید که بخش بیشتری از راه را رفته‌اید و به تکمیل نهایی پازل

هنری فورد (۱۸۶۳ - ۱۹۴۷) بنیان‌گذار کارخانه خودروسازی فورد و اولین کسی بود که با هدف تولید خودروی ارزان‌قیمت از خط تولید صنعتی استفاده کرد. سیاست کاری فورد سه جنبه داشت: تولید انبوه کالا، دستمزد بالا برای کارگر و بالاخره قیمت پایین پیشنهادی. او تأثیری عمیق بر اقتصاد قرن بیستم گذاشت و علاوه بر ثروت، به شهرتی کم‌نظیر رسید: دنیا او را به عنوان بزرگ‌ترین صنعتگر روزگار خود می‌شناخت. مجله فوربس در یادداشتی دو خصوصیت مهم او را که عوامل اصلی موفقیتش بودند برجسته کرده است.

۱

هدف کوچک یا هدف بزرگ

چطور می‌توان از یک زندگی تنگدستانه به موفقیتی عظیم رسید؟ هنری فورد می‌تواند الگوی خوبی برای ما باشد. او به دنیا چیزهای بزرگ زیادی هدیه کرد اما دوتای آنها بسیار مهم‌تر از بقیه بود: اتومبیل و خط تولید. این دو هدیه فورد مسیر دنیا را تغییر دادند.

نگاه به زندگی هنری فورد می‌تواند به ما کمک کند تا در زندگی خودمان به سمت ثروت - یا موفقیت - حرکت کنیم. به نظر ما یک راز مهم موفقیت فورد را در این نقل قول از او می‌توان پیدا کرد: «هیچ چیزی زیاد سخت نیست اگر آن را به کارهای کوچک تقسیم کنید.» هنری فورد ایده‌ها و رویاهای بزرگی داشت - شاید مثل ما و شما - اما

این کشور است.

۵: آلیکو دانگوتنه - گروه دانگوتنه

دانگوتنه نیجریه‌ای ثروتمندترین مرد سیاه پوست دنیا به حساب می‌آید. او موسس امپراتوری تولیدی دانگوتنه است که در تعداد زیادی از کشورهای قاره سیاه پراکنده شده است.

۶: جورج ایستمن - کداک

کداک تولیدکننده بزرگ لوازم و تجهیزات عکاسی همین چند هفته پیش اعلام ورشکستگی کرد. آن‌ها نتوانستند خود را با دنیای دیجیتال هماهنگ کنند. اما نباید کار جورج ایستمن را نادیده بگیریم که این شرکت را در ۱۸۸۹ تاسیس کرد.

شباهت‌های این شش نفر

۱ کسب و کار اولیه آن‌ها کوچک بود: این شش نفر را باید جزء مولتی میلیاردرها به حساب آورد اما هیچ کدام از آن‌ها میلیاردر به دنیا نیامدند و کسب و کارشان را با ریخت و پاش شروع نکردند. آن‌ها چاره‌ای نداشتند جز اینکه از صفر شروع کنند. اندرو کارنگی در خانواده‌ای کاملاً فقیر بزرگ شد و هنری فورد هم دست کمی از او نداشت. اما این مردان با وجود احتمال شکست کسب و کار کوچکی راه انداختند. شما هم باید بپذیرید که موفقیت یک شبه به دست نمی‌آید و این روند نیازمند کار سخت است.

۲ آن‌ها بر یک چیز تمرکز داشتند: ما نام این شش نفر را در فهرست خود آوردیم چون به عنوان صنعتگران تأثیر بزرگی بر روند دنیا گذاشتند. آن‌ها با حداقل امکانات وارد

یک صنعت شدند، در همان صنعت میلیاردر شدند و بعد از دستیابی به ثروتی عظیم، کار را رها نکردند و صنعتگر ماندند. آن‌ها بعد از موفقیت، در حوزه‌های مختلف سرمایه‌گذاری نکردند. آن‌ها کاملاً متمرکز بودند. کارنگی، لاکشمی میتال و ولادیمیر لیسین بر تولید فولاد تمرکز داشتند؛ هنری فورد بر تولید خودرو متمرکز بود و آلیکو دانگوتنه بر تولید مواد مصرفی تمرکز دارد. جورج ایستمن هم که جز به عکاسی به چیزی فکر نمی‌کرد. برای آنکه موفق شوید چاره‌ای ندارید جز اینکه منابع، وقت و تلاش‌هایتان را روی یک مسئله صرف کنید.

۳ آن‌ها به زیردستانشان خوب حقوق می‌دادند: یک راز موفقیت در صنعت بهادان به کارگران است. در اختیار داشتن کارگران علاقمند یکی از عوامل اساسی بهبود روند تولید به حساب می‌آید و این میلیاردرها هم از این نکته آگاه بودند. مثلاً فورد در زمانی که دیگر کارخانه‌ها روزی ۹ ساعت از افراد کار می‌کشیدند و دو و نیم دلار حقوق می‌دادند از کارکنانش روزی ۸ ساعت کار می‌خواست و به آن‌ها ۵ دلار دستمزد می‌داد. تولید، کاری خسته‌کننده است؛ پس مطمئن باشید که کارگزاران اذیت نمی‌شوند. اینگونه است که کیفیت محصول نهایی را بالا می‌برد.

۴ کلمه رمز آن‌ها «بازده بالا» بود: یک راز کلیدی دیگر در موفقیت صنعتگران میلیاردر تلاش دائمی آن‌ها برای بالارفتن بازده کار و تولید بالا بود. هنری فورد را مبدع خط تولید صنعتی می‌دانند و او بود که باعث شد خودروها دیگر وسایلی تجملی به حساب نیایند و هر آمریکایی طبقه

متوسطی بتواند یکی از آن‌ها را تهیه کند. آلیکو دانگوتنه بزرگ‌ترین کارخانه سیمان آفریقا را با آخرین تکنولوژی ساخت تا راندمان کار بالا رود و لاکشمی میتال هم خروجی کارخانه‌های خود را با بهبود دائمی روند تولید افزایش داد. بدون افزایش راندمان - افزایش تولید و کاهش هزینه‌ها - امکان ندارد که میلیاردر شوید.

۵ آن‌ها ایمان داشتند که کار بزرگی می‌کنند: در میان تمام رازهای صنعتگران میلیاردر این یکی از همه مهم‌تر است. چرا شما می‌خواهید کسب و کاری را راه بیندازید؟ چرا کارخانه‌ای را تاسیس می‌کنید؟ چرا می‌خواهید میلیاردر شوید؟ اصلاً چرا می‌خواهید کارخانه‌دار شوید؟ اگر زندگی و کار این صنعتگران را دنبال کنید می‌بینید که آدم‌هایی عادی نبوده‌اند. آن‌ها فکر می‌کردند «باید» این کار را انجام بدهند و زندگی‌شان را وقف این مأموریت کرده بودند. این احساس بود که باعث می‌شد آن‌ها شب و روز به کار فکر کنند. بدون این احساس هیچ وقت صنعتگر بزرگی نخواهید شد. آلیکو دانگوتنه ثروتمندترین سیاه پوست دنیا شد چون فکر می‌کرد مأموریت دارد نیازهای اولیه حدود ۱۵۰ میلیون نیجریه‌ای را تأمین کند. هنری فورد موفق شد چون قصد داشت خودرو را همه‌گیر کند و آن را به همه برساند. اگر چنین احساسی به کارتان ندارید یا کارتان را عوض کنید یا آرزوی ثروت و تأثیرگذاری را فراموش کنید. حالاً نوبت شماست. یک بار دیگر این فهرست را مرور کنید و ببینید کجای کارتان می‌لنگد. برای شروع یک کار واقعی هیچ وقت دیر نیست.

ندارد اما بدون این خیالبافی شما چیزی کم دارید. به هر حال نباید فراموش کرد که تجار و صنعتگران بزرگ - نه معمولی و متوسط - خیالبافانی بزرگ بوده‌اند. اما «راز» از این ایده سوء استفاده می‌کند و آن را به وادی علم کاذب می‌کشاند و حتی توهم توطئه را به آن اضافه می‌کند؛ که مثلاً این ایده ارزشمند را قرن‌ها از علمه مردم مخفی می‌کرده‌اند. در کتاب و فیلم راز با صحبت از امواج الکترومغناطیس و فیزیک کوانتوم سعی می‌کنند قانون جذب را توضیح دهند و این نتیجه‌ای جز بی ارزش کردن ایده تفکر مثبت ندارد. اما نیازی به گول زدن مردم نیست، تفکر مثبت چیز خوبی است و توضیح آن اصلاً دشوار نیست. بهتر است دوباره از هنری فورد کمک بگیریم: «ولا، اگر فکر کنید که نمی‌توانید فلان کار را انجام بدهید خب آن را انجام نمی‌دهید. ثانیاً، اگر فکر می‌کنید که می‌توانید کاری را انجام دهید، احتمالاً تلاش می‌کنید پیش شرط‌های وقوع آن را فراهم کنید. ثالثاً، اگر شما تصویر خیلی واضحی از آنچه که می‌خواهید دارید احتمال بیشتری دارد که مسیر رسیدن به آن را پیدا کنید. وقتی که نمی‌دانید هدفتان چیست خب از جایتان تکان نمی‌خورید!»

همین! هیچ چیز غریبی در این جملات نیست. نه توطئه‌ای در کار است و نه ادعاهای شبه علمی. فورد بزرگ به همین سادگی رازهای موفقیتش را با ما در میان می‌گذارد. حالا وقت آن است که این را در زندگی روزمره پیاده کنید. ضرر نخواهید کرد!

بروید؟ یا شاید واقعا اعتقاد ندارید که این رویا می‌تواند به حقیقت پیوندد. شما مجبورید برای یک بار هم که شده خودتان را تحلیل کنید. دشوار است اما ارزشش را دارید. فراموش نکنید آن قدم‌هایی که امروز بر می‌دارید - نه فردا یا سال بعد - این رویاها را به حقیقت تبدیل می‌کنند. فورد یک جمله مشهور دیگر هم دارد: «به این نتیجه رسیده‌ام که اکثر مردم درست همان زمانی به پیش می‌روند که دیگران در حال هدر دادن وقت خود هستند». حالا برسیم به ایراد کتاب «راز». در این کتاب از «قانون جذب» حرف زده می‌شود و این بسته بندی ایده قدیمی و موفق تفکر مثبت است. در مورد تفکر مثبت حرف زدیم و روان‌شناسان زیادی وجود دارند که از این ایده دفاع می‌کنند و ورزشکاران و تجار موفق را نشانمان می‌دهند که این روش نجاتشان داده. این روانشناسان می‌گویند خیالبافی در مورد آرزوهایمان خوب است چون با دیدن رویاها با جزئیات کامل این احتمال وجود دارد که راه به واقعیت تبدیل کردن آن‌ها را پیدا کنید. البته همه این‌ها بدون تلاش طاقت فرسا امکان

اگر اعتقاد داشته باشیم که شکست می‌خوریم به هیچ صورت وارد راهی نمی‌شویم که انتهایش موفقیت است. انگار به زانوی خودمان تیری شلیک کرده باشیم. اما با اعتقاد به پیروزی‌مان، ما رو در روی شکست قرار می‌گیریم، نه همگام با آن. و این نکته‌ای مثبت است. آیا این یعنی اگر ما می‌توانیم با فکر کردن به اینکه می‌توانیم پرواز کنیم، پرواز خواهیم کرد؟ البته که نه فقط با کار طاقت فرسا، با پیدا کردن راه حل‌های خلاقانه، با پافشاری حتی در صورت شکست‌های پیاپی است که می‌توانیم پرواز کنیم. این را می‌توانید از برادران رایت بپرسید.

به احتمال زیاد خواهید گفت این حرف‌ها خیلی بدیهی‌اند و هزاران بار آن‌ها را در برنامه‌های مختلف تلویزیونی شنیده‌اید. اما مسئله اینجاست که آیا این روش را در زندگی روزانه خودتان به کار می‌گیرید یا نه؟ آیا اصلاً وقت گذاشته‌اید تا بدانید که دقیقاً چه رویا و آرزویی در سر دارید و برای رسیدن به آن چه گام‌هایی باید بردارید؟ آیا تا حالا به این مسئله فکر کرده‌اید که به خودتان ایمان دارید یا نه؟

اگر واقعا این کارها را کرده‌اید به شما تبریک می‌گوییم. این‌ها گام‌هایی مهم در راه موفقیت‌اند. اما اگر تا حالا به آرزوهای بزرگ شغلیتان فکر نکرده‌اید مطمئن باشید موفقیت در خانه‌تان را نخواهد زد. فکر می‌کنید مشکل از کجاست؟ زندگی‌تان زیادی شلوغ است و برای خودتان هزار کار کوچک و بزرگ تراشیده‌اید؟ یا شاید قرار است «یک روز» و نه امروز به دنبال رویای خود



اگر شما تصویر

خیلی واضحی

از آنچه که

می‌خواهید دارید

احتمال بیشتری

دارد که مسیر

رسیدن به آن را

پیدا کنید. وقتی که

نمی‌دانید هدفتان

چیست خب

از جایتان تکان

نمی‌خورید!

داستان یک زوال

در غیاب بخش خصوصی
و کناره‌گیری آن
چه آینده‌ای برای صنعت احداث
می‌توان تصور کرد؟

بگذارید به جای مقدمه چینی برای این نوشتار، به اختصار پنج نمای کلی از وضعیت پیمانکاران و کارفرمایان دولتی را با خوانندگان در میان بگذارم. پس از آن به نظر نمی‌رسد که اندیشیدن به آینده صنعت احداث در ایران کاری سخت و پیچیده باشد: -در حال حاضر دولت حدود ده تا دوازده میلیارد



■ محمد عطار دیان
دبیر کل کانون عالی
انجمن‌های صنفی
کارفرمایان ایران

تومان به پیمانکاران فعال در حوزه ساخت بدهکار است. این بدهکاری موجب شده تا فعالیت کارگاه‌های پیمانکاران مختل شود و بحران کاهش چشمگیر اشتغال در این حوزه پیش روی صنعتگران قرار گیرد. -با وجود بدهکاری دولت به پیمانکاران، این پیمانکاران هستند که باید مالیات بر ارزش افزوده مورد نظر دولت در قراردادهایی یک‌طرفه را بپردازند. مطابق دستور دولت، پیمانکاران موظفند چهار درصد مالیات را به صورت وضعیت‌های خود اضافه کنند، صورت وضعیت‌هایی که البته مشمول عدم پرداخت دولت می‌شوند. بدین ترتیب به رغم عدم دریافتی از سوی کارفرمای دولتی، پیمانکار ناگزیر است هزینه‌های مرتبط با مالیات بر ارزش افزوده و جریمه‌های ناشی از دیرکرد پرداخت آن را نیز بپردازد. این اتفاق به نظر نمی‌رسد که چندان عادلانه باشد. آیا هست؟

-در حالی که پیمانکاران حوزه صنعت ساختمان هنوز اصل طلب خود را از دولت دریافت نکرده‌اند برای پرداخت دیر هنگام هزینه‌های مرتبط با بخش خصوصی که بر عهده پیمانکار بوده‌اند، اجرائیه‌ها صادر می‌شوند و جریمه ناشی از دیرکرد پرداخت نیز بر بدهکاری‌ها افزوده می‌شوند.

-قراردادهای منعقد شده میان پیمانکاران و بخش دولتی یک طرفه و ترکمانچایی است و با اینکه تورم هر ماه هزینه‌های اضافی برای پیمانکاران به بار می‌آورد اما در متن قراردادهای تغییرات تورمی سرسام آور این روزها لحاظ نشده و در پایان فصل سوم سال ۹۰ هنوز مطالبات سه ماهه نخست و دوم سال به پیمانکاران پرداخت نشده است.

-در همین حال با اجرای طرح هدفمندسازی یارانه‌ها گازوئیل از لیتری ۱۶ تومان به لیتری ۳۵۰ تومان رسید و بسیاری از مواد ساختمانی با افزایش قیمت روبرو شدند. به عنوان مثال قیر که چند سال پیش با قیمتی بسیار مناسب خریداری می‌شد هر

The
Economist

احداث در بحران

پرونده‌ای درباره
صنعت احداث
و مصائب آن در ایران

قراردادهای
منعقد شده میان
پیمانکاران و بخش
دولتی یک طرفه و
ترکمانچایی است
و با اینکه تورم هر
ماه هزینه‌های
اضافی برای
پیمانکاران به بار
می‌آورد اما در متن
قراردادهای تغییرات
تورمی سرسام آور
این روزها لحاظ
نشده



ضعف تکنولوژی و غیاب بخش خصوصی

نگاهی آینده‌نگرانه به صنعت احداث در ایران
با تمرکز بر مشکلات گذشته و حال

تن ۴۰۰ تا ۵۰۰ هزار تومان افزایش قیمت پیدا کرد. افزایش قیمت ریز مصالح و مواد ساختمانی مرتبط با صنعت ساخت در نهایت افزایش قیمت تولید ساخت را به وجود خواهد آورد.

بر اساس نکات پیش گفته، غیر طبیعی نیست اگر کارگاه‌های زیربنایی کارشان متوقف شود و برخی شرکت‌های فعال در بخش صنعت ساخت یا ورشکسته شوند یا در شرف ورشکستگی قرار بگیرند. بر همین اساس بوده است که به عنوان نمایندگان بخش خصوصی برای اینکه بحران پیش روی اهالی این صنعت را تا حدودی کاهش دهیم از بانک مرکزی خواستهایم تا در جهت رفاه حال پیمانکاران نسبت به تقسیط بدهی‌های آن‌ها اقدام کنند. به همین منظور در جلسه‌ای با رئیس جمهوری توضیحات مفصلی در خصوص بدهی‌های معوق پیمانکاران و مشاوران پیمان‌های دولتی ارائه شد. همچنین گزارشی از وضعیت اشخاص حقیقی و حقوقی که به علت عدم پرداخت به موقع مطالبات قرار داده‌هایشان توسط دولت، بدهی آن‌ها به بانک‌ها معوق مانده، ارائه و درخواست شد تا این بدهی‌ها حداکثر برای پنج سال تقسیط و از پرداخت جرائم تأخیر معاف شوند تا رکود کارها و ریزش کارکنان و کارگران کارگاه‌ها متوقف و از موج بیکاری و ضربه خوردن به آمار اشتغال در کشور جلوگیری شود. به دنبال آن جلسه مقرر شد تا پیمانکاران بدهکاری که با سازمان‌ها و شرکت‌های دولتی قرارداد دارند، نیز به بخشنامه‌ای که بانک مرکزی در خصوص تعیین تکلیف بدهی‌های معوقه واحدهای صنعتی، تولیدی و کشاورزی صادر کرده، اضافه شوند. حال اگرچه با ارسال بخشنامه مورخ نوزدهم شهریور ماه سال ۱۳۹۰ بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران به تمامی بانک‌های این بخشنامه لازم‌الاجرا است اما با وجود موافقت بانک مرکزی متأسفانه هنوز به مرحله اجرا در نیامده و تقسیط مورد نظر انجام نمی‌شود. شرکت‌های شکل گرفته در حوزه صنعت ساخت سرمایه ملی کشور به شمار می‌آیند و ورشکستگی قریب‌الوقوع آن‌ها تنها از بین رفتن سرمایه ۶۰ سال اخیر کشور است. از من خواسته‌اید که درباره آینده صنعت احداث و ساختمان پیش‌بینی‌های خود را بگویم. در غیاب بخش خصوصی گمان می‌کنید چه آینده‌ای بتوان برای صنعت ساختمان و احداث تصور کرد؟ شرکت‌های دولتی و شبه دولتی که یک شبه سر بر می‌آورند جای شرکت‌های خصوصی را می‌گیرند همچنانکه گرفته‌اند و خواهند گرفت. از دیگر سوی ادامه روند فعلی به هر حال بحرانی در اشتغال زایی را به همراه خواهد داشت.



■ کاظم سماک
عضو سابق هیات
نمایندگان اتاق تهران
و عضو هیات مدیره
موسسه تحقیق
و توسعه صنعت
احداث

اگر قرار باشد وضعیت صنعت و سرمایه‌گذاری به خصوص صنعت احداث در صد سال گذشته ایران را با یک نگاه گذرا مرور کرد چاره‌ای نمی‌ماند جز اعتراف به این واقعیت که دولت به شکل عمومی و همه جانبه در تمامی عرصه‌ها حضور داشته و در بخش سرمایه‌گذاری - به جز مواردی استثنا و کم‌اهمیت - حرف اول را زده‌است. پس بی سبب نیست که امروز و در تداوم آن گذشته تاریخی، انبوهی از مشکلات به دلیل حضور همه جانبه بخش دولتی در عرصه‌های سرمایه‌گذاری، گریبان بخش خصوصی را گرفته است. اگر به واقعیت‌های عصر مدرن در عرصه اقتصاد و تعامل اقتصادی توجه شود، یک نتیجه حاصل می‌شود و آن اینکه واگذاری امور سرمایه‌گذاری به بخش خصوصی از ضرورت‌های انکار ناپذیر عرصه اقتصاد به شمار می‌آید. اینچنین است که باید امیدوار بود دولت - به مفهوم عام کلمه - در ایران نیز روزی بر این ضرورت که باید رویکرد شعارگونه درباره

اهمیت بخش خصوصی را کنار بگذارد، واقف شده و تسهیلات لازم جهت توانمندی بخش خصوصی را به فعالان این عرصه واگذار کند.

ناگفته پیداست که برای رسیدن به چنین وضعیت مطلوب و ایده آلی لازم است تا ابتدا مجموعه‌ای از قوانین، آیین‌نامه‌ها و مقررات مورد نیاز با همکاری و همفکری فعالان بخش خصوصی تدوین شده و به مرحله اجرا درآید. قوانین و آیین‌نامه‌هایی در تعیین وضعیت نحوه سرمایه‌گذاری‌ها، اجرای پروژه‌ها و تعریف پروژه‌ها همگی از آن دسته مواردی است که می‌تواند با همفکری

بخش خصوصی به روز شده و در دستور کار نهادهای اجرایی و قانونگذار قرار گیرد. البته این کار شدنی نیست مگر اینکه سندیکاها، اتحادیه‌ها، انجمن‌ها و تشکلات‌های تخصصی صنعت شکل گرفته و امکان فعالیت آزادانه داشته باشند. از طرف دیگر نهادهای تصمیم‌گیرنده با انجمن‌های خصوصی و صنفی نشست و برخاست کرده و دیدگاه و رای آن‌ها در تصمیم‌گیری‌های موثر و مهم گنجانده شود. دولت باید گام‌های اساسی برداشته و به بخش خصوصی صنعت امکان ظهور دهد تا در مجموع از همکاری دو جانبه بخش دولتی و بخش خصوصی اهداف مورد نظر هر دو گروه تأمین شده و جامعه در ابعاد کلان به سوی توسعه گام بردارد.

واقعیت این است که انجمن‌های صنفی و تخصصی به این دلیل که وضعیت مناسبی بر فعالیت‌های اقتصادی‌شان در سال‌های گذشته حاکم نبوده، امروزه وضعیت با ثباتی ندارند و لذا نتوانسته‌اند در کنار انبوه مشکلات درون گروهی، نسبت به ارتقای ساختار صنفی خود بکوشند. در شرایط فعلی در اغلب صنایع و به ویژه در صنعت احداث زیر ساخت‌ها به گونه‌ای رقم خورده که خود انجمن‌ها برای تداوم راه، نیازمند کمک هستند. جامعه صنعتی ایران بیش از هر زمان دیگری به ایجاد فضای گفت‌وگو و مبادله افکار متخصصان نیازمند است تا از دل این رویکرد بتوان به راهکاری موثر برای خروج از بحران پیش‌رو دست یافت.

وزارت نفت، نیرو، مسکن و دیگر نهادهای دولتی باید سیاستی اتخاذ کنند تا مبتنی بر آن با تشکیل جلسه با بخش خصوصی، به ویژه صنعت ساخت که عمده زیرساخت‌های حیاتی کشور را شکل داده و به لحاظ ابعاد تأثیرگذاری در شاگردهای اقتصادی جامعه حضوری حیاتی دارد، نسبت به نکات آسیب زای صنعت مطلع شوند.

بنابراین پیش‌نیاز برای هر اقدام و برنامه‌ای، تقویت انجمن‌ها است که زیر بار مشکلات اقتصادی

بودجه عمرانی و ارقام غیرواقعی

مهرداد لاهوتی، عضو کمیسیون عمران مجلس نهم: بودجه عمرانی سال ۹۱ حدود ۳۸ هزار و ۳۰۰ میلیارد تومان برآورد شده که به نظر می‌رسد رقمی واهی است. بودجه عمرانی سال نود ۳۴ هزار میلیارد تومان پیش‌بینی شده بود که در خوش‌بینانه‌ترین وضعیت ۲۴ هزار میلیارد آن محقق می‌شود. البته دولت اوراق مشارکت زیادی در لایحه بودجه پیش‌بینی کرده است که اگر بتواند آنها به درستی استفاده کند، راه نجات فعالیت‌های عمرانی است. اما در عین حال دولت در حالیکه در بودجه ۴۷ هزار میلیارد تومان اوراق مشارکت پیش‌بینی شده اما سود پیش‌بینی شده برای آن کمتر از سال نود است و این نشان می‌دهد که عزم دولت در استفاده از اوراق مشارکت جدی نیست.

وزارت نفت، نیرو، مسکن و دیگر نهادهای دولتی باید سیاستی اتخاذ کنند تا مبتنی بر آن با تشکیل جلسه با بخش خصوصی، به ویژه صنعت ساخت که عمده زیرساخت‌های حیاتی کشور را شکل داده، نسبت به نکات آسیب زای صنعت مطلع شوند





شرکتهای یک شبه و ره صدساله

پاسخ علی اصغر گل سرخی

رئیس هیات امنای موسسه تحقیق و توسعه صنعت احداث
به پرسشهای آینده نگر

کنفرانس دو وزیر به همراه معاونان وزیر، بازرسی کل کشور، نماینده دفتر ریاست جمهوری، نماینده معاونت راهبردی ریاست جمهوری و نمایندگان مجلس حضور داشتند. این روزها نیز دیگر تشکلهای همسو برای عضویت در این انجمن درخواست عضویت داده اند که این مسئله در حال بررسی و طی مراحل قانونی خود است. ایده آل ما توسعه سطح فعالیت های این موسسه است و پیوستن اعضای دیگر بدون تردید می تواند در آینده ای نزدیک توان چانه زنی ما با بخش دولتی را افزایش دهد. این موسسه الگو برداری از موسسات مشابه آن در کشورهای پیشرفته به شمار می آید. نزدیک ۵۰ سال پیش موسسه ای با نام سازمان های مهندسی ساخت و تحقیق در تگزاس چنین موسسه ای را راه اندازی کرد و بعدها در هنگ کنگ و مالزی هم از روی آن نمونه برداری شد. ما نیز با بررسی وضعیت موسسه مادر در تگزاس و تطبیق آن با وضعیت بومی در ایران نسبت به پایه گذاری آن اقدام کردیم. در حالی که در کشورهای دیگر از جمله کشورهای شرق آسیا و حتی آمریکا نهادهای دانشگاهی و دولت به عنوان حامی صنعت احداث ایستاده اند لزوم ترویج چنین رویکردی به صنعت احداث بیش از هر زمان دیگری در ایران احساس می شود. صنعت احداث در دنیا بزرگ ترین صنعت است. برآورد شده است که اگر صنعت اتومبیل ۱۵ میلیارد دلار از حجم گردش مالی جهان را در اختیار گرفته، صنعت احداث ده برابر این آمار یعنی رقمی در حدود ۱۵۰ میلیارد دلار گردش مالی دارد. از سوی دیگر ارتباط میان صنعت احداث و اشتغال بسیار مورد تاکید است چنانچه هم اکنون صنعت احداث ۳۰ درصد از کل نیروی کار کشور را در بر می گیرد. در پاسخ به بخش دوم سوال شما باید اشاره کرد که این روزها تلاشگران این صنعت با مشکلات متعددی رو به رویند که بخشی از این مشکلات را

موسسه تحقیق و توسعه صنعت احداث به عنوان نهادی صنفی چه زمانی و با چه هدف آینده نگرانه ای تشکیل شد؟ شما تا چه میزان توانسته اید در شرایط کنونی از مسائل و مشکلات صنعت احداث بگوئید و در تعامل با بخش دولتی از حقوق تضییع شده صنعتگران دفاع کنید؟
موسسه تحقیق و توسعه صنعت احداث با مشارکت پنج تشکل مهندسی متشکل از انجمن شرکتهای ساختمانی، انجمن شرکتهای مهندسی و پیمانکاری نفت، گاز، پتروشیمی، انجمن صادر کنندگان خدمات فنی و مهندسی و انجمن شرکتهای پیمانکار تاسیسات و تجهیزات صنعتی ایران و با هدف توسعه فعالیت ها به منظور توانمندی و ماندگاری شرکتهای فعال در صنعت احداث در سال ۸۰ بنیانگذاری شد. این موسسه در تاریخ یازدهم تیرماه سال ۸۸ در جلسه هیات امنای خود جامعه مهندسان معمار را نیز به جمع تشکلهای خود پذیرفت. ما در نظر داریم تا پژوهش های بنیادی، کاربردی و توسعه ای لازم و مورد نیاز شرکتهای فعال در صنعت احداث را مدیریت کنیم. برگزاری کنفرانس هایی با هدف طرح مسائل بخش خصوصی با مسوولان دولتی و ارائه دیدگاه های کارگشا در این زمینه به عنوان یک راهکار برای حل مشکلات صنعت احداث و ساختمان از سوی موسسه مورد توجه قرار دارد که تا کنون دو دوره از این سمینارها برگزار شده است. در این فرصت هم ما مسائل مان را مطرح کردیم و مسوولان دولتی تراز اول آمدند و پای صحبت و درد دل های بخش خصوصی نشستند. جالب اینکه وقتی ما مشکلات مان را گفتیم فراتر از ما، این بار این دست اندر کاران دولتی بودند که به طرح مشکلات صنعت ساخت و احداث کشور پرداختند و در بخش هایی نقدشان حتی تندتر از نمایندگان بخش خصوصی مطرح شد. در این

امروز جامعه کمر خم کرده اند و باید تا دیر نشده به باری شان شتافت. از طرف دیگر اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی که نزدیک به ۵ سال از ابلاغ آن می گذرد، بیش از هر دوره و زمان دیگری درست در همین روزها ضروری به نظر می رسد و باید تا دیر نشده به تمامی ضوابط قانونی موجود از جمله این اصل قانونی ارزشمند تکیه کرد.

اگر قبول داشته باشیم که پیش نیاز توسعه کشور در تمامی بخش ها و به ویژه صنعت احداث ورود فعالانه بخش خصوصی به ابعاد اقتصادی است، دولت به عنوان متولی اصلی اقتصاد ایران باید تضمین های اساسی ارایه دهد تا بخش خصوصی نسبت به همکاری های مشترک دلخوش شود. دولت باید متوجه این اصل باشد که اگر جامعه بین المللی صنعت و اقتصاد ایران را تحریم کرده، تنها داستان قدرتمند بخش خصوصی است که می تواند کمک حال اقتصاد آسیب دیده ایران امروز شود. صنعت احداث در بخش کلان خود شامل راه سازی، تونل سازی، ایجاد شبکه راه ها، آب رسانی، سد سازی و ساخت انواع زیرساخت های کشور می شود و در واقع صنعتی حیاتی و حساس برای آینده به شمار می آید.

تا پیش از این در صنعت احداث زیرساخت ها، وضعیت به گونه ای بود که دولت برنامه ریزی می کرد و ورود بخش خصوصی در بهترین حالت در فاز مهندسی و اجرا محدود می شد اما این شیوه امروز به شکست انجامیده و نگاه جهانی اقتصادی نیز موافق چنین رویکردی نیست چرا که حضور بخش خصوصی به عنوان ذی نفع اقتصادی باید در تمامی مراحل طراحی، تدوین و اجرای پروژه ها دیده شود. واقعیت این است که دولت اگر بخواهد نسبت به تکرار همان نسخه های گذشته اقدام کند، شکست یک بار دیگر نصیب ما خواهد شد.

تجربه سال های پیش بخش خصوصی نشان می دهد که این بخش پتانسیل های بالایی برای فعالیت اقتصادی و صنفی داشته و باید به او میدان داد. تشکیل کنسرسیوم ها، هلدینگ ها و شرکتهای مادر تخصصی می تواند به عنوان یکی از راهکارهای پیشنهادی از سوی دولت و بخش خصوصی مورد تاکید قرار گیرد و البته راهکارهای اجرایی چنین پیشنهادهایی باید بدون شک از کانال انجمن هایی بگذرد که با تمام وجود مشکلات امروز صنعت احداث و ساخت در کشور را حس کرده اند.

نزدیک به هفت تا هشت دهه از حضور قدرتمند بخش خصوصی در صنعت احداث ایران می گذرد و این بخش توانسته تاکنون پروژه های بزرگ و قابل قبولی را به اجرا درآورد. اما مسئله آسیب زای در این سال ها این بود که برنامه ها به شکلی پیش نرفت که شرکتهای خصوصی در کنار اجرای پروژه ها نسبت به افزایش توان مدیریتی و تکنولوژیکی خود اقدام کنند و به فکر استفاده از تکنولوژی برتر باشند چرا که این بخش در این سال ها به مراتب با دشواری های عمده ای در صنعت مواجه شد که مانع از پرداختن به نگاهی آینده نگرانه بود. اما این روزها آینده نگری در صنعت ساخت می تواند به عنوان یک اصل تعیین کننده در نظر گرفته شود.

تا پیش از این در
صنعت احداث
زیرساخت ها،
وضعیت به گونه ای
بود که دولت
برنامه ریزی
می کرد و ورود
بخش خصوصی
در بهترین حالت
در فاز مهندسی
و اجرا محدود
می شد اما این
شیوه امروز به
شکست انجامیده

می‌توان در عوامل درونی دید و بخشی دیگر را در عوامل بیرونی، بخش بیرونی، بیرون از صنعت است و تشکلهای را شامل می‌شود و بخش درونی نیز به وضعیت داخلی شرکتها باز می‌گردد. از بعد داخلی به طور صریح می‌توان گفت که شرکت‌های ما با ابعاد و استانداردهای خارجی فاصله زیادی دارند. اگرچه بسیاری از این مشکلات درونی است، اما برای برون رفت از آن نیازمند نگاهی جامع از سوی دولت هستیم. در کشور ترکیه حجم فعالیت و گردش مالی یک شرکت متوسط فعال در حوزه صنعت احداث معادل شرکت‌های درجه یک ما است و اگر نخواهیم اغراق کنیم باید بگوییم که بزرگ‌ترین شرکت فعال ما بیشتر از یک شرکت متوسط ترک گردش مالی ندارد.

۲ چه تعداد شرکت در بخش صنعت احداث در ایران فعالیت می‌کند، آیا این صنعت دچار اشباع و فراوانی نیروهای تولید است؟ و اگر از بازارهای داخلی بگذریم آیا شرکت‌های ایرانی در امر صادرات مهندسی نیز روند روبه رشدی را داشته‌اند و توانسته‌اند در صورت اشباع بازار داخلی در صادرات خدمات مهندسی نیز موفق باشند؟

نزدیک به ۳۰ تا ۴۰ هزار شرکت از معاونت راهبردی و برنامه ریزی ریاست جمهوری که همان جانشین سازمان برنامه سابق است، مجوز فعالیت دارند. آمار منتشر شده به تازگی این سوال را در ذهن ما ایجاد کرده که چرا این همه آمار شرکت‌های به ثبت رسیده زیاد است. چندی پیش هم که با یکی از انجمن‌های سراسری جلسه‌ای داشتیم آن‌ها می‌گفتند که کانون سراسری نزدیک به سی هزار شرکت زیرمجموعه در سراسر استان‌ها دارد و همگی در صنعت ساخت رتبه بندی لازم را احراز کرده‌اند. این آمار بی رویه ثبت شرکت‌های ساختمانی آفت صنعت احداث و ساخت در ایران است و اینطور نیست که واگذاری پروژه‌ها تنها بر اساس توانمندی شرکت‌ها باشد بلکه متأسفانه عوامل سوال برانگیز دیگری اغلب در واگذاری مناقصه‌ها مطرح است که برای همگان مشخص است. اگر بخواهیم به همان مثال ترکیه برگردیم باید

ثباتی که در صنعت کشور به وجود آمد فرآیند صدور خدمات فنی مهندسی مطرح و اجرایی شد و در سال‌های بعد از ۷۴ شرکت‌های ایرانی برای ساخت و ساز در صحنه بین‌المللی توانستند نزدیک به ۲۰۰ میلیون دلار صادرات داشته باشند. در این سال‌ها پیشرفت این فعالیت نیز مناسب بوده و در سال ۹۰ به حدود ۴ میلیارد دلار رسید که رشد مناسبی نسبت به وضعیت پیشین ما در صنعت ساختمان به شمار می‌آید. کارشناسان و دست‌اندرکاران این عرصه برآورد کرده‌اند که این صنعت ظرفیت صادرات تا سقف ۱۵ میلیارد دلار در صنعت احداث و ساخت را در اختیار دارد و امید دارند که رقم ۴ میلیارد امروز را در آینده‌ای نزدیک به ۱۵ میلیارد دلار برسانند که این مهم نتیجه یک برنامه ریزی و تفکر آینده‌نگرانه می‌تواند باشد.



کسری ۱۵ هزار میلیاردی در بودجه عمرانی

عباسعلی نورا، عضو کمیسیون برنامه و بودجه مجلس نهم: در شش ماه اول سال نود حدود ۱۰ هزار میلیارد تومان بودجه عمرانی تخصیص یافته است و علت عدم تخصیص اعتبار عمرانی کسری بودجه ناشی از عدم تحقق درآمدهای پیش‌بینی شده بوده، زیرا در بررسی‌های صورت گرفته حداقل ۱۵ هزار میلیارد تومان از درآمدها تحقق پیدا نمی‌کند. برآورد ما این است که دولت ۳۰ هزار میلیارد تومان درآمد از محل اصلاح قیمت‌ها در سال ۹۰ به دست خواهد آورد، اما باید ۴۶ هزار میلیارد تومان بپردازد و به نظر می‌رسد این کسری را باید از بخش‌های دیگر تامین کند. با توجه به اینکه دولت نمی‌تواند بودجه جاری را کاهش دهد ناچار از اعتبارات عمرانی می‌کاهد. البته یکی از تقدهایی که به دولت می‌شود کسری بودجه در بخش عمرانی است و این مساله نگران‌کننده است؛ زمانی که بودجه در حال تدوین بود، مجلس معتقد بود بودجه کسری خواهد داشت، اما دولت مساله را رد می‌کرد.

۳ بخش خصوصی در صنعت احداث با چه مشکلات و مصائبی روبرو است که محتاج نگاهی آینده‌نگرانه هستند؟

بر اساس تقسیم‌بندی‌ای که در پاسخ‌های پیش‌بدان اشاره شد مشکلات صنعت ساختمان را به دو بخش درونی و بیرونی می‌توان تقسیم کرد. به لحاظ بیرونی: در حوزه صنعت ساخت و احداث بسیاری شرکت‌ها مشغول به فعالیت‌اند که اگرچه از نظر استاندارد بین‌المللی و منطقه‌ای دچار برخی مشکلاتند اما بدون شک پتانسیل بالایی برای پیشرفت دارند و امروز تنها از ۲۰ درصد از فعالیت موجود آن‌ها استفاده می‌شود. اما در مقابل آن‌ها، شاهد ظهور برخی شرکت‌های نیمه دولتی از شکم دولت هستیم که حجم قراردادهای نجومی را می‌بندند و این قراردادهای نجومی موجب افول جایگاه اقتصادی شرکت‌های رتبه‌بندی شده و صاحب تجربه در صنعت احداث می‌شود. در شرایطی که شرکت‌های قدیمی و با تجربه بیست تا پنجاه ساله در حوزه ساخت پشت در معاونت راهبردی در انتظار ماندن، برخی شرکت‌ها یک شبه ره صدساله می‌پیمایند. نظام فنی و اجرایی صنعت ساخت سال ۶۷ تنظیم شده و آخرین اصلاحیه آن به سال ۸۵ باز می‌گردد. در برنامه پنجم توسعه نیز قرار شد تا تغییرات لازم در مقررات نظام نامه فنی و اجرایی در نظر گرفته شود. اما در این بخش هنوز ضعف داریم و قانون انطور که باید به روز نشده و همین مسئله زمینه را برای برخی سوء استفاده‌ها باز گذاشته است. مشکلات درونی نیز از این قرارند: عمده شرکت‌های ما را روزمرگی به خود مشغول کرده است. در این شرایط برای رفع فاصله میان شرکت‌های ما و شرکت‌های خارجی باید اقدامی عاجل انجام شود. عمده شرکت‌های ما از خودسازی غفلت کرده‌اند. در جهان امروز شرکت‌هایی مطرح‌اند که خودشان را به روز می‌کنند. در علوم ما نیز اسمان مهندس است اما گاهی بسیار از دانش مهندسی روز فاصله داریم. نکته دیگر غفلت شده در صنعت که آن هم ابعاد درونی دارد، نپرداختن به مدیریت شرکت‌ها است. شرکت‌های فنی ما به مدیریت روز جهانی نیاز دارند چرا که امروز مدیریت در شرکت‌های جهان حرف اول را می‌زند. مدیر و سهامدار در شرکت‌های ما یکی هستند اما در دنیا این روند تغییر کرده و مدیر جدای

از سهامدار شده است. با در نظر گرفتن این مشکلات درونی و بیرونی باید تاکید کرد که اگر تغییر و تدبیری فوری اعمال نشود این صنعت رو به فقیر و توقف می‌رود و برای کشور خسران غیرقابل جبرانی ایجاد خواهد کرد. این خسران به ویژه در اشتغال‌زایی تبعات بسیار سویی به جای خواهد گذاشت چرا که اشتغال پاشنه آشیل بسیاری از مسائل اجتماعی در جامعه ماست و بیکاری تنها در ابعاد اقتصادی آن دردسرها را برنمی‌تابد. هر چند راه سخت و تاریکی در پیش است اما صنعتگر واقعی همیشه با امید به آینده و تغییر زنده و پاینده است.



دست‌اندرکاران
برآورد کرده‌اند
که صنعت احداث
ظرفیت صادرات
تا سقف ۱۵
میلیارد دلار را
در اختیار دارد و
امید دارند که رقم
۴ میلیارد امروز را
در آینده‌ای نزدیک
به ۱۵ میلیارد دلار
برسانند



اجرای قانون مهمتر از اصل قانون

چرا به رغم آنکه اراده قانونی بر پیشرفت در تکنولوژی ساخت تاکید می کند
صنعت ساختمان در مسیری دور از مقصود به حرکت خود ادامه می دهد؟

ساختمان ها جلوگیری خواهد کرد و سبب افزایش بهره‌وری در استفاده از نیروی انسانی، ماشین آلات و مصالح و همچنین موجب کاهش هزینه ساخت و ساز خواهد شد. به ویژه در وضعیت افزایش قیمت انرژی در کشور این ضرورت دیگر نه به عنوان یک پیشنهاد که به عنوان اصلی جدی باید مورد توجه قرار بگیرد.

کمرنگ بودن حضور تشکلهای و اصناف فعال در

عرصه صنعت ساخت و ساز و به

مشارکت نطلبیدن متخصصان این

عرصه نقشی جدی در این وضعیت

دارد. هر نوع تحولی در وضعیت

فعالی محصول مشارکت آینده‌نگرانه

اصناف و تشکلهای است. در همین

زمینه دلسوزان عرصه صنعت

ساخت و ساز در پی آن‌اند که با

تشکیل اتاق فکری متشکل از بخش

خصوصی و دولتی بتوانند راهکاری

مناسب برای حل دغدغه صنعتگران

و پیشنهاد راهکار برای خروج از

بن بست مشکلات این صنعت

ارایه دهند. در این راستا حضور

نمایندگان نهادهای موثر و فعال

در امر ساخت و ساز کشور از جمله

سازمان نظام مهندسی، سازمان

نظام کاردانی، انبوه سازان، توسعه

دهندگان، انجمن‌های مرتبط مانند

انجمن شرکت‌های ساختمانی،

سازمان استاندارد، وزارت راه و

شهرداری، وزارت صنایع و معادن،

شهرداری، بنیاد مسکن و دیگر

سازمان‌های ذی‌ربط می‌تواند

کارساز باشد. امروز با مطالعه قانون

نظام مهندسی، آئین‌نامه اجرایی آن

و همچنین دستورالعمل‌های مربوطه

درمی‌یابیم که هر چه جلوتر می‌رویم

صنعت ساختمان متأسفانه بیش از

پیش از اهداف متعالی مندرج در

ماده ۲ قانون دورتر می‌شد. در پایان

بدین ترتیب باید تاکید کرد که

امیدواری به آینده صنعت ساخت

و احداث مبتنی بر بهره‌مندی از

دانش متخصصان این عرصه، بها

دادن به فعالیت بخش خصوصی

و حضور فعال تشکلهای با تجربه

و دلسوز ممکن خواهد بود و از

چنین مسیری است که می‌توان در

انتظار ساخت و ساز و احداث‌هایی

مطمئن، استاندارد و ایمن بود.

و نظر است. اهمیت دادن به متخصصان صنعت به صرف تاکید بر قوانین و وجود قوانین مترقی ممکن نمی‌شود. قانون باید دستور کار مسوولان قرار گیرد و شرایط به گونه‌ای فراهم آید تا متخصصان با حضور در پروژه‌های ساخت مسکن بر روند ساخت و سازها نظارت مناسب را داشته باشند. حضور کارخان‌ها در پروژه‌های ساختمانی تا حد زیادی از تخریب مکرر

جامعه پیمانکاری و کارفرمایی به نام دولت

احمد رضا چابک، عضو هیئت مدیره کانون سراسری انجمن‌های شرکت‌های ساختمانی،

تاسیساتی و تجهیزاتی ایران: در حال حاضر یکی از اساسی‌ترین معضلات پیمانکاران

طرح‌های عمرانی کشور اجرای ناقص، سلبه‌ای و تفسیرهای غلط از دستورالعمل‌ها،

بخشنامه‌ها و قوانین موجود در حوزه پیمانکاری کشور می‌باشد. در قراردادهای پیمانکاری

که بین شرکت‌های خصوصی و دولت (به عنوان پیمانکار و کارفرما) منعقد می‌گردد، دیدگاه

حاکمیتی وجود دارد. در سال‌های اخیر بخشنامه‌های جدید وارد حوزه پیمانکاری کشور شده

است که آخرین آن‌ها بخشنامه انعقاد پیمان به صورت سرجمع می‌باشد. این بخشنامه تاکید

می‌نماید ۳ پیش فرض برای انعقاد پیمان به روش سرجمع وجود دارد که اگر امکان تحقق

هر یک از آن‌ها وجود نداشته باشد، انعقاد پیمان مجاز نبوده و تخلف دستگاه اجرایی محسوب

می‌شود. اول: اعتبار هزینه کار مورد نظر باید پایدار بوده و تأمین اعتبار در زمان لازم انجام

گیرد و تعهدات خارج از اعتبارات مصوب تخلف محسوب می‌شود. دوم: مناسب بودن زمین

برای اجرای پروژه مورد نظر و تملک قطعی آن و رفع کامل معارض. سوم: نقشه، مشخصات و

مصارف مورد استفاده باید به دقت مورد مطالعه قرار گرفته تا نکته ابهامی برای اجرای کار باقی

نماند که منجر به تغییر نقشه، مشخصات و مقادیر کار یا مصالح شود و در نتیجه مزیت این نوع

پیمان‌ها منتفی شود. در حالیکه سه شرط اساسی این بخشنامه در بعضی از پروژه‌ها رعایت

نشده است، علی‌رغم تخلف دستگاه اجرایی (که تاکنون در هیچ موردی پیگیری و با آن برخورد

نشده است) پیمانکار پروژه تاوان و خسارت این تخلف آشکار از قانون را می‌پردازد. حتی بعضی

از دستگاه‌های اجرایی پا را از این فراتر گذاشته و به جای اینکه در صورت عدم یا کمبود اعتبار

از برگزاری مناقصه اجتناب کنند، صورت مسئله را پاک کرده و بدون در نظر گرفتن تخلف از

قوانین شروطنی را در مناقصه اعلام می‌کنند که ناقض شرایط عمومی پیمان و پیمان سرجمع

می‌باشد. اعلام عدم پرداخت پیش پرداخت، اعلام عدم پرداخت دیر کرد به مطالبات معوق

پیمانکار - منتفی دانستن حق فسخ پیمان برای پیمانکار در صورت عدم پرداخت مطالبات

تا سقف ۲۰ درصد کل پیمان، اعلام پرداخت اولین صورت وضعیت موقت بعد از انجام ۳۰

درصد از کل قرارداد، پیوست نکردن برآورد ریالی پروژه در اسناد مناقصه، ارائه نکردن ساختار

شکست جهت پرداخت‌های موقت در اسناد مناقصه و بسیاری از موارد دیگر صرفاً سلبه‌ای،

غیر قانونی و با شعار حفظ منافع دولت انجام می‌شود. غافل از اینکه حفظ منافع دولت احترام

به قوانین و دستورالعمل‌های لازم‌الاجرای کشور می‌باشد که جهت وحدت رویه در مراحل

برگزاری مناقصات، تهیه و تنظیم پیمان و اجرای پیمان در چهارچوب نظام فنی و اجرایی

کشور وضع شده‌اند. حال پرسش‌هایی که در این بین مطرح است این است که به راستی چه

کسی و چه ارگانی متولی اجرای صحیح قوانین و دستورالعمل‌های لازم‌الاجرای حوزه نظام

فنی و اجرایی کشور می‌باشد؟ این همه انحراف از قوانین و دستورالعمل‌های لازم‌الاجرا بر اثر

عدم اطلاع و اشراف بر قوانین است یا بر اثر تفکر فراحاکمیتی دستگاه‌های اجرایی؟ آیا به بهانه

حفظ منافع دولت هر حکمی را می‌توان صادر نمود و هر قانونی را می‌توان زیر پا گذاشت؟

آیا به دلیل اینکه شخصی وزیر، استاندار و یا بالاترین مقام دستگاه اجرایی می‌باشد می‌تواند با

چشم پوشی از قوانین و دستورالعمل‌های لازم‌الاجرای کشور، ابلاغیه‌های متناقض در حوزه

نظام فنی و اجرایی کشور صادر نماید؟ جامعه پیمانکاری کشور امیدوار است که پاسخ این

سوالات خود را هر چه سریع‌تر دریافت کند و نباید فراموش کرد که راه هموار آینده از مسیر

همین انتقادات و یافتن پاسخی برای آنها می‌گذرد.

دو تشکل در نظام مهندسی و کنترل احداث و ساختمان یکی سازمان نظام مهندسی ساختمان است که امور حرفه‌ای مربوط به مهندسان را سازمان دهی می‌کند و دیگری سازمان نظام کاردانی ساختمان است که امور حرفه‌ای مربوط به کاردان‌های فنی و معماران تجربی را پیگیری می‌کند. سازمان نظام کاردانی کشور از سال ۱۳۸۰ بر اساس قانون نظام مهندسی ساختمان

در ۲۰ استان کشور تشکیل شد و

تا کنون در حدود ۶۰ هزار عضو

دارد. نظام مهندسی و کنترل

ساختمان برای کمک به تولید

یک ساختمان با ویژگی‌هایی که در

ماده ۲ قانون آمده شکل گرفت و

امید این بود که با تاکید بر بندهای

قانونی بتوانند با نگاهی دقیقاً

آینده‌نگرانه - که مورد توجه مجله

شما است - ما را به ساخت بناهای

مقاوم و استاندارد رهنمون سازد.

سازهایی که ساخت آن با رویکرد

اقتصادی، ایمنی، مقاوم‌سازی،

آسایش و همچنین بهره‌دهی بالا

و در ابعاد بهره‌وری انرژی نیز با

استانداردهای روز همگام باشد.

نکته آخر یعنی بهره‌وری انرژی

به ویژه به دنبال اجرای طرح

هدفمند کردن بارنامه و اهمیت

بهره‌وری انرژی بیش از هر زمان

دیگری مورد تاکید و توجه فعالان

عرصه ساخت و ساز قرار گرفت و

مقرر شد تا از تمام ابزارهای لازم

و مورد نیاز از قبیل قانون، مقررات،

آئین‌نامه‌ها، استانداردها، نیروی

انسانی متخصص و کارآزموده و

دارای تجربه کافی و مصالح نیازمند

برای نیل به این مقصود استفاده

شود. اما متأسفانه به اعتراف عموم

کارشناسان و مسوولان این عرصه

در بهترین حالت، بیش از ۸۰

درصد ساختمان‌های موجود از

مقاومت کافی برخوردار نیستند.

چرا به رغم آنکه اراده قانونی بر

پیشرفت در عرصه ساخت تاکید

می‌کند، صنعت ساختمان در

مسیری متفاوت و دور از مقصود به

حرکت خود ادامه می‌دهد؟

تاکید ما به عنوان نمایندگان

بخش خصوصی بر حضور حداکثری

متخصصان در عرصه‌های عمل



عباس ذاکری
رئیس سازمان نظام
کاردانی ساختمان
کشور



امیدواری به آینده

صنعت ساخت

و احداث مبتنی

بر بهره‌مندی از

دانش متخصصان

این عرصه، بها

دادن به فعالیت

بخش خصوصی

و حضور فعال

تشکلهای با

تجربه و دلسوز

ممکن خواهد بود

رکود، ساخت و دولت

تاملی در نقش صنعت ساختمان در اقتصاد و آنچه دولت باید از آن بپرهیزد

■ حمیده امکچی/ کارشناس مرکز مطالعات و تحقیقات وزارت مسکن

اصلی‌ترین مشکل شرکت‌های پیمانکاری در ایران محدودیت مالی و تجهیز سرمایه‌ای شرکت‌ها است. مسئله‌ای که نه تنها از ظرفیت شرکت‌ها برای مشارکت و فعالیت در پروژه‌های بزرگ به ویژه در پروژه‌های مربوط به ابنیه صحرایی، فرودگاه، جاده و مانند آن می‌کاهد؛ بلکه از ظرفیت‌سازی برای ارتقای توان تکنولوژیک در این شرکت‌ها، تجهیز این شرکت‌ها با ماشین آلات و وسایل فنی لازم برای فعالیت در عرصه‌های مختلف ساخت و ساز نیز می‌کاهد و آن‌ها را در نوآوری و ارتقای صنعت ساختمان ناتوان می‌سازد. وقوع تحولات اساسی در بخش ساختمان و اصلاح روش‌های سنتی که لازمه دستیابی به اهدافی مانند سبک‌سازی ساختمان، کاهش مصرف انرژی، کاهش هزینه‌های تولید در هر متر مربع و مواردی از این دست در گرو دستیابی به ساختارهای قوی مالی در صنعت ساختمان در قالب شرکت‌های بزرگ و تخصصی با مجموعه‌ای از شرکت‌های اقماری است. توجه به این مشکل از آنجایی اهمیت می‌یابد که با نگاهی آینده‌نگرانه در می‌یابیم هموار شدن مسیر صنعت ساختمان می‌تواند موجب بهره‌مندی کل اقتصاد ما و حل بسیاری از مشکلات جاری باشد.

اصولا صنعت ساختمان در ایران با سطح تکنولوژی مورد استفاده در شرایط کنونی به شدت «کاربر» است. بر خلاف کشورهای توسعه یافته که به دلیل بهره‌مندی از تکنولوژی‌های مدرن صنعتی «سرمایه‌بر» تلقی می‌شوند و از میزان «کاربری» آن‌ها کاسته شده است. با توجه به این شرایط صنعت ساختمان نیازمند نیروی کار زیاد و متنوع است که شاید با توجه به شرایط کنونی کشورمان از حیث نرخ

بالای بیکاری بتوان از آن به عنوان یکی از بخش‌های عمده جذب نیروی کار نام برد که دارای مزیت فراوانی برای اقتصاد کشور خواهد بود. به ویژه اینکه این صنعت طیفی از نیروی کار ساده تا کاملا متخصص را نیاز دارد. حتی بخشی از نیروی کار آزاد شده از بخش کشاورزی نیز می‌تواند به عنوان نیروی کار ساده در این صنعت مشغول به کار شده و در همین حال نیروهای جوان فارغ‌التحصیل شده از دانشگاه نیز می‌توانند در قالب نیروهای کارخان و متخصص وارد صنعت ساختمان شوند، که این مسئله خود ویژگی بسیار مهمی برای یک صنعت است.

صنعت ساختمان مجموعه‌ای از فعالیت‌های اقتصادی در حرفه‌ها و تخصص‌های مرتبط با بخش ساختمان را که گاهی تا ۳۵۰ حوزه حرفه‌ای برشمرده می‌شود فعال می‌سازد. بنابراین دوره‌های سینوسی رونق و رکود بخش ساختمان می‌تواند بر گروه عمده‌ای از مشاغل و حوزه‌های مرتبط تأثیر بگذارد که با کوتاه کردن دوره‌های رکودی از طریق ظرفیت‌سازی توسط دولت، می‌توان از اثرات جانبی آن کاست. فراموش نکنیم که بخش ساختمان به دلیل ویژگی‌های خاص خود در جذب ظرفیت‌های مازاد سایر بخش‌ها از تعمیق آثار رکودی در اقتصاد کشور می‌کاهد و با تخفیف اثرات آن پیامدهای آن را به تعویق می‌اندازد.

در مورد چگونگی و نحوه ورود دولت به عرصه صنعت ساخت نیز باید گفت که ورود دولت به عرصه فعالیت‌های «ساخت» شاید به طور عمومی ایرادی نداشته باشد و دولت هم در صورت برخورداری از ظرفیت‌های مازاد می‌تواند در این حوزه‌ها مشارکت

کند اما مشکل اساسی این است که دولت به دلیل بهره‌مندی از مزیت‌هایی که او را در موقعیت برتری نسبت به بخش خصوصی قرار می‌دهد، می‌تواند به سادگی عرصه‌های رقابت آزاد و منصفانه را تغییر دهد. فراموش نکنیم که دولت به عنوان هدایت‌کننده، تنظیم‌کننده ضوابط و مقررات باید ناظر بی طرف بر حسن اجرای امور و اصلاح و ارتقای کیفیت‌ها باشد که شاید در صورت ورود به این عرصه‌ها به عنوان پیمانکار، از ایفای نقش خود باز بماند. اصولا دولت‌ها به عنوان «میان‌دار منافع جمعی» باید به نوعی بر حسن اجرای امور نظارت کنند که از تأمین حق همه طرفین فعال در یک حوزه و بهره برداران از نتایج کار اطمینان یابند. حضور دولت در حوزه‌هایی که باید توسط بخش خصوصی بر عهده گرفته شود، این احتمال را به وجود می‌آورد که دولت از امکان ایفای نقش مورد انتظار باز بماند. اما به دلیل شرایط اقتصادی ویژه‌ای که ایران در آن قرار گرفته دولت به عنوان بزرگ‌ترین سرمایه‌گذار و کارفرمای اصلی صنعت ساختمان به ویژه در پیمانکاری و ساخت ابنیه صحرایی (سد، پل، فرودگاه، جاده، راه آهن، بندرگاه و غیره) به شمار می‌آید. به همین دلیل تزریق منابع مالی جدید به این بخش توسط دولت از اهمیت ویژه‌ای در رونق فعالیت‌های این صنعت به شمار می‌آید و عدم پرداخت به موقع دیون و تعهدات حوزه کارفرمایی دولت، آینده صنعت ساختمان را به خطر می‌اندازد. همچنین طول کشیدن پروژه‌ها، زمین گیر شدن سرمایه‌ها و منابع مالی، ماشین آلات و تجهیزات در یک پروژه از تحرک و سرزندگی آنها می‌کاهد و ظرفیتشان را به سطوح پایینی تقلیل می‌دهد.

اصلی‌ترین مشکل شرکت‌های پیمانکاری در ایران محدودیت مالی و تجهیز سرمایه‌ای است





غول بیکاری نمی‌خواهد

ده شهر بزرگ جهان که در برابر رکود زانو زدند



ابرها شهرهای واقع در ایالات متحده، اروپای غربی و ژاپن زلزله زده کنندترین رشد ممکن را تجربه می‌کنند. به نظر می‌رسد این شهرها هنوز نتوانسته‌اند احیای اقتصادی را واقعاً آغاز کنند و ساکنان آن‌ها هنوز با اوضاع بد کسب و کار دست و پنجه نرم می‌کنند

the guardian

رکود جهانی رسماً در سال ۲۰۱۰ به پایان رسید و از آن زمان تاکنون کشورهای مختلفی در حال تجربه رشد اقتصادی‌اند. با این حال کشورهای آمریکای شمالی و اروپای غربی با سرعتی بسیار کمتر از دیگر نقاط دنیا روند احیای اقتصادی را طی می‌کنند. در واقع بر اساس گزارشی که اخیراً توسط بنیاد تحقیقاتی بروکینگز منتشر شد ابرشهرهای واقع در ایالات متحده، اروپای غربی و ژاپن زلزله زده کنندترین رشد ممکن را تجربه می‌کنند. به نظر می‌رسد این شهرها هنوز نتوانسته‌اند احیای اقتصادی را واقعاً آغاز کنند و ساکنان آن‌ها هنوز با اوضاع بد کسب و کار دست و پنجه نرم می‌کنند.

۱۰ ریچموند - ایالات متحده

تغییر در وضعیت اشتغال (بین ۲۰۱۰ و ۲۰۱۱): منفی ۱ درصد
تغییر در درآمد (بین ۲۰۱۰ و ۲۰۱۱): منفی ۲ درصد
جمعیت: ۱/۲۷ میلیون نفر
درآمد سرانه: ۴۸۰۸۳ دلار
تولید ناخالص داخلی: ۶۱ میلیارد دلار

ریچموند در میان ۲۰۰ شهر بزرگ بررسی شده توسط موسسه بروکینگز رتبه دهم بدترین رشد اقتصادی را دارد. در شرایطی که بین سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۱ میزان اشتغال در آمریکا ۰/۹ درصد افزایش پیدا کرد ریچموند شاهد سقوط یک‌درصدی اشتغال بود. دلیل این روند؟ ریچموند به شدت به مشاغل دولتی وابسته است - یک ششم مشاغل این شهر دولتی‌اند. به علاوه اوضاع بد منطقه یورو به مبادلات بین‌المللی ضربه وارد کرده و ریچموند هم از این بابت ضربه شدیدی خورده است.

۹ والنسیا - اسپانیا

تغییر در وضعیت اشتغال (بین ۲۰۱۰ و ۲۰۱۱): منفی

۹/۰ درصد
تغییر در درآمد (بین ۲۰۱۰ و ۲۰۱۱): منفی ۰/۲ درصد
جمعیت: ۲/۵۶ میلیون نفر
درآمد سرانه: ۲۳۱۶۵ دلار
تولید ناخالص داخلی: ۵۹ میلیارد دلار

اکثر کشورهای منطقه یورو در جریان رکود دوران سختی را پشت سر گذاشتند و البته چند کشور - اسپانیا، پرتغال و ایتالیا - ضربه سخت‌تری را متحمل شدند. موج بیکاری اکثر ابرشهرهای اروپایی را تکان داد اما هیچ کدام به اندازه والنسیا دچار عذاب نشدند. فراموش نکنیم در اسپانیا در دوران رکود در طول یک سال حدود ۱۰ درصد از مردم شغل خود را از دست دادند. والنسیا یکی از دوازده شهر بزرگ جهان است که در سال ۲۰۱۱ شاهد کاهش همزمان هم درآمد و هم مشاغل خود شد.

۸ بارسلونا - اسپانیا

تغییر در وضعیت اشتغال (بین ۲۰۱۰ و ۲۰۱۱): منفی ۱/۲ درصد
تغییر در درآمد (بین ۲۰۱۰ و ۲۰۱۱): منفی ۰/۲ درصد
جمعیت: ۵/۴۳ میلیون نفر
درآمد سرانه: ۲۹۷۶۷ دلار
تولید ناخالص داخلی: ۱۶۲ میلیارد دلار

بارسلونا مثل والنسیا و چند شهر دیگر اسپانیا ضربه شدیدی از اقتصاد مشکل‌دار کشور خورده است. جالب است که در دوران پیش از رکود بین سال‌های ۱۹۹۷ تا ۲۰۰۷ میزان اشتغال‌زایی در بارسلونا رشد متوسط سالانه ۳/۳ درصدی داشت که یکی از بالاترین‌ها در اروپا بود. ساخت و ساز مسکن در بارسلونا یکی از دلایل این رشد سریع بود. اما سقوط اقتصادی آن قدر شدید بود که بارسلونا یکی از کندترین شهرها در روند احیا بوده است. در سال

گذشته بیکاری در بارسلونا افزایش شدیدی داشت اگر چه درآمد اندکی بالا رفت.

۷ ناپل - ایتالیا

تغییر در وضعیت اشتغال (بین ۲۰۱۰ و ۲۰۱۱): منفی ۱/۱ درصد
تغییر در درآمد (بین ۲۰۱۰ و ۲۰۱۱): منفی ۱ درصد
جمعیت: ۳/۹۸ میلیون نفر
درآمد سرانه: ۱۷۷۲۳ دلار
تولید ناخالص داخلی: ۷۰ میلیارد دلار

با آغاز طرح سفت و سخت ریاضت اقتصادی، ایتالیای بدحکام در آستانه ورود به رکودی دیگر است. با این همه اوضاع ناپل از باقی شهرهای ایتالیا بدتر است و آن‌ها هم شغل از دست دادند و هم درآمدها پایین آمد، آن هم در دورانی که میزان اشتغال‌زایی در ایتالیا اندکی افزایش نشان داده بود.

۶ مادرید - اسپانیا

تغییر در وضعیت اشتغال (بین ۲۰۱۰ و ۲۰۱۱): منفی ۱/۴ درصد
تغییر در درآمد (بین ۲۰۱۰ و ۲۰۱۱): منفی ۰/۱ درصد
جمعیت: ۶/۴ میلیون نفر
درآمد سرانه: ۳۳۲۰۸ دلار
تولید ناخالص داخلی: ۱۱۲ میلیارد دلار

مادرید سومین شهر اسپانیایی این لیست است و البته پایتخت این کشور به حساب می‌آید. پیش از آغاز رکود - بین سال‌های ۱۹۹۳ تا ۲۰۰۷ - میزان اشتغال در مادرید به طور سالانه ۳/۷ درصد رشد می‌کرد؛ بین سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۰۹ حدود ۷/۵ درصد سقوط کرد

پشت پرده پالایشگاه‌ها

چند سال پیش امکان نداشت چنین خبری را باور کنید، اما متأسفانه واقعیت دارد: پتروپلاس، بزرگ‌ترین شرکت مستقل پالایش نفت در اروپا به دلیل افزایش مخارج پالایش نفت و توقف اعطای وام‌های بزرگ بانکی قادر به پرداخت قرض‌هایش نیست و با خطر ورشکستگی روبه‌رو شده است. اوضاع خراب این شرکت سوئسی مشتمل نمونه خروار است چرا که کل صنعت پالایش نفت در قاره اروپا به مشکلات جدی دست و پنجه نرم می‌کند و به نوعی بیمار به حساب می‌آید. افزایش بهای نفت برنت و افزایش رقابت از سمت شرکت‌های غیراروپایی باعث شده پالایشگاه‌های خاورمیانه سهم بیشتری را در بازارهای اروپایی از آن خود کنند. به هر حال آن‌ها نفت را در اختیار دارند و این یعنی روند بازی به نفع آن‌هاست. سود شرکت‌های منطقه بیشتر از همتایان اروپایی‌شان است.

در این میان مذاکرات شرکت پتروپلاس با بانک‌ها جهت اخذ وام بانکی نیز با جایی نرسیده است و این شرکت و به‌خصوص پالایشگاه‌های بلژیک و سوئیس آن در معرض خطر ورشکستگی قرار گرفته‌اند تا جایی که ژان پل وتیه مدیرعامل پتروپلاس بالاخره اعتراف کرد که مذاکرات با بانک‌ها موفقیت‌آمیز نبوده و به همین دلیل این شرکت در شرایط بسیار سختی قرار گرفته است.

در حال حاضر این شرکت مبلغی نزدیک به دو میلیارد دلار آمریکا بدهی دارد که باید تا سال ۲۰۱۴ همه آن‌ها را تسویه کند و تسویه این مبلغ بدون سرمایه‌گذاری‌های جدید و دریافت وام‌های بانکی امکان‌پذیر نخواهد بود. درعین حال بانک‌های اروپایی نیز به دلیل بحران اقتصادی حاکم بر این مناطق تمایلی به پرداخت وام‌های بانکی به این شرکت ندارند. در نتیجه پتروپلاس تاکنون مجبور به تعطیلی ۵ پالایشگاه خود شده است. سال گذشته به خاطر شدت گرفتن جنگ داخلی در لیبی و قطع صادرات نفت این کشور به اروپا تعدادی از پالایشگاه‌های این شرکت به حالت نیمه تعطیل در آمدند و اوضاع را برای پتروپلاس وخیم‌تر کردند. ادریس حاج نصیر تحلیل‌گر بین‌المللی حوزه تجاری نفت و گاز به مجله مید می گوید دلیل اصلی بسته شدن پالایشگاه‌های اروپایی در سال گذشته بالا رفتن قیمت نفت خام و جنگ لیبی است ولی به طور کلی افزایش رقابت شدید در اروپا و خارج از آن در بازار پالایش نفت خام دلیل اصلی ورشکستگی شرکت‌های اروپایی پالایش نفت است.

در این میان بانک سرمایه‌گذاری بین‌المللی بارکلیز کاپیتال هم به آینده خوشبین نیست. به اعتقاد تحلیلگران این بانک به زودی شاهد کاهش روزانه ۲ میلیون بشکه‌ای ظرفیت پالایش نفت پتروپلاس خواهیم بود و تعطیلی‌های بیشتر پالایشگاه‌های اروپایی در آینده‌ای نه چندان دور عجیب نخواهد بود.



دیگر اروپایی شرکت‌های خارجی را به سمت خود جلب می‌کرد. بین سال‌های ۱۹۹۳ تا ۲۰۰۷ اشتغال‌زایی رشد سالانه ۴۳ درصدی را تجربه می‌کرد و میانگین درآمد مردم هر سال ۵۶ درصد افزایش داشت. هر دو رقم بالاترین میزان در سراسر قاره اروپا به حساب می‌آمدند. بازار مسکن در ایرلند یکی از عوامل اصلی این رشد دلپذیر به حساب می‌آمد و البته پس از آغاز بحران اقتصاد جهان، ایرلند هم مثل آمریکا از این بازار ضربه سختی خورد. به جز شهرهای اسپانیایی و ایتالیایی، دUBLIN تنها شهری بود که بین سال‌های ۲۰۰۹ و ۲۰۱۰ در رکود کامل به سر برد: درآمد مردم ۱/۸ درصد سقوط کرد و اشتغال سقوطی ۴ درصدی را تجربه کرد که بدترین عملکرد در حوزه اشتغال‌زایی در سراسر دنیا بود.

۲ لیسون - پرتقال

تغییر در وضعیت اشتغال (بین ۲۰۱۰ و ۲۰۱۱): منفی ۲/۴ درصد

تغییر در درآمد (بین ۲۰۱۰ و ۲۰۱۱): منفی ۲/۸ درصد

جمعیت: ۲/۸۴ میلیون نفر

درآمد سرانه: ۲۴۱۹۴ دلار

تولید ناخالص داخلی: ۶۹ میلیارد دلار

عده زیادی از تحلیلگران معتقدند که پرتقال بعد از یونان دیگر عضو منطقه یورو است که به مرحله بحران خواهد رسید. در سال‌های منتهی به رکود، میزان اشتغال‌زایی در لیسون رشد نه‌چندان خیره‌کننده ۰/۸ درصدی داشت که در مقایسه با دیگر شهرهای بزرگ دنیا اصلاً به چشم نمی‌آید. اما ضربه‌ای که لیسون از بحران خورد جزء سخت‌ترین ضربه‌ها بود. بر اساس گزارش موسسه بروکینگز پاینت پرتقال در میان شهرهای بزرگ دنیا با اوضاع بسیار خراب اقتصادی رتبه دوم را به خود اختصاص داده است. در این میان دولت پرتقال نتوانست کسری بودجه‌اش را در بازارهای مالی تجاری جبران کند و صندوق بین‌المللی پول مجبور شد بدهی‌های آن‌ها را بخرد. کمک صندوق بین‌المللی پول به پرتقال مشروط به آغاز طرح سختگیرانه ریاضت اقتصادی در این کشور بود و این یعنی آن‌ها به این زودی‌ها رشد مناسب را تجربه نخواهند کرد.

۱ آتن - یونان

تغییر در وضعیت اشتغال (بین ۲۰۱۰ و ۲۰۱۱): منفی ۳/۵ درصد

تغییر در درآمد (بین ۲۰۱۰ و ۲۰۱۱): منفی ۴/۸ درصد

جمعیت: ۴/۱۴ میلیون نفر

درآمد سرانه: ۲۴۵۸۵ دلار

تولید ناخالص داخلی: ۱۰۲ میلیارد دلار

بر اساس اعلام موسسه بروکینگز آتن بدترین عملکرد اقتصادی را در میان تمام شهرهای بزرگ دنیا دارد و بحران کنونی پولی در اروپا از همین شهر آغاز شده است. حتی بعد از کمک‌های بین‌المللی و آغاز طرح‌های ریاضت اقتصادی، یونان همچنان در آستانه چنان فروپاشی اقتصادی قرار داد که در پنجاه سال اخیر بی‌سابقه بوده است. در طول دو سال گذشته متوسط درآمد مردم حدود ۱۰ درصد کاهش داشته است که این بدترین آمار در سراسر دنیا به حساب می‌آید. در طول این دو سال اشتغال هم ۳۷/۵ درصد کاهش نشان می‌دهد که این یکی هم بدترین در دنیاست.

و از آن زمان تا حالا ۲ درصد دیگر کاهش داشته است. درآمد مردم شهر هم بین سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۰ حدود ۵ درصد کاهش یافت اما سال پیش اندکی بالا رفت. چند هفته پیش دولت اسپانیا فاز اول از طرح ریاضت اقتصادی را کلید زد و این بدون تردید تاثیری آنی بر وضعیت صدها هزار نفر از کارمندان دولت می‌گذارد که در پایتخت مشغول به کارند.

۵ ساکرامنتو - آمریکا

تغییر در وضعیت اشتغال (بین ۲۰۱۰ و ۲۰۱۱): منفی ۱ درصد

تغییر در درآمد (بین ۲۰۱۰ و ۲۰۱۱): منفی ۰/۸ درصد

جمعیت: ۲/۱۸ میلیون نفر

درآمد سرانه: ۴۲۲۸۳ دلار

تولید ناخالص داخلی: ۹۲ میلیارد دلار

دومین شهر آمریکایی لیست که کندترین رشد را در آمریکایی شمالی دارد نه دیترویت و کلیولند که ساکرامنتو کالیفرنیا است. رشد ساکرامنتو در دوران پیش از رکود بسیار سریع به حساب می‌آمد و روند اشتغال‌زایی در این شهر دو برابر میانگین ملی بود. شهر بخش عمده این رشد را مدیون صدها هزار نفر از ساکنان منطقه سانفرانسیسکو بود که به ساکرامنتو کوچ کرده بودند. ساکرامنتو هم مانند ریچموند از کاهش شدید مشاغل دولتی ضربه خورده است. حدود یک چهارم مشاغل در این شهر دولتی‌اند.

۴ سویل - اسپانیا

تغییر در وضعیت اشتغال (بین ۲۰۱۰ و ۲۰۱۱): منفی ۲ درصد

تغییر در درآمد (بین ۲۰۱۰ و ۲۰۱۱): منفی ۰/۳ درصد

جمعیت: ۱/۸۶ میلیون نفر

درآمد سرانه: ۲۰۱۶۶ دلار

تولید ناخالص داخلی: ۳۸ میلیارد دلار

سویل چهارمین و آخرین شهر اسپانیایی در این فهرست است. همین فهرست نشان می‌دهد که اوضاع اسپانیا اصلاً خوب نیست چرا که هر چهار شهر بزرگش در میان کم رشدترین شهرهای جهان قرار دارند. این نشان می‌دهد که اسپانیا قرار است با مشکلات بلندمدت اقتصادی دست و پنجه نرم کند. بین سال‌های ۱۹۹۳ تا ۲۰۰۷ شهر سویل شاهد رشد سالانه ۳ درصدی در بخش اشتغال بود. در همین دوران درآمد مردم به طور سالانه ۲/۷ درصد افزایش پیدا کرد. بین سال‌های ۲۰۰۸ و ۲۰۰۹ اشتغال در این شهر سقوط باورنکردنی ۱/۸ درصدی را تجربه کرد و درآمد ۵/۵ درصد کاهش یافت. بین سال‌های ۲۰۰۹ و ۲۰۱۰ هم بی‌کاری ۲/۴ درصد دیگر افزایش یافت و درآمد ۱/۲ درصد دیگر سقوط کرد.

۳ دUBLIN - ایرلند

تغییر در وضعیت اشتغال (بین ۲۰۱۰ و ۲۰۱۱): منفی ۳ درصد

تغییر در درآمد (بین ۲۰۱۰ و ۲۰۱۱): منفی ۰/۳ درصد

جمعیت: ۱/۷۲ میلیون نفر

درآمد سرانه: ۵۵۵۷۸ دلار

تولید ناخالص داخلی: ۹۵ میلیارد دلار

در جریان سال‌های منتهی به رکود، ایرلند به عنوان موفق‌ترین کشور اروپا شناخته می‌شد و آن را الگوی دیگر کشورها معرفی می‌کردند. ایرلند بیشتر هر کشور



نفت کش‌های جدید در خلیج فارس؟

کشتی‌های اتمی لنگرها را بالا می‌کشند

بریتانیا در گزارشی مربوط به نحوه کاهش گازهای گلخانه‌ای تا سال ۲۰۵۰ بخش ویژه‌ای را به طراحی، ساخت و نگهداری راکتورهای هسته‌ای در ناوگان کشتیرانی بین‌المللی این کشور اختصاص داده است.

بنا به گفته یکی از مشاوران بخش بین‌الملل موسسه لویترز، این شرکت گروهی از متخصصان مربوطه شامل اپراتورهای یونانی بخش حمل‌ونقل تجاری، طراحان ژنراتور برق آمریکایی و معماران دریایی بریتانیایی را گرد هم آورده تا به بررسی امکان ساخت و استفاده از راکتورهای کوچک هسته‌ای برای کشتی‌های مسافرتی و باربری بپردازند.

گفته می‌شود تا سال ۲۰۲۰ کشتی‌ها باید سوخت مصرفی خود را از سوخت‌های فسیلی سنگین به نوع تقطیر شده آن که حاوی میزان کمتری از اکسیدهای نیتروژن و گوگرد و گازهای گلخانه‌ای کمتری است تغییر دهند که این سوخت‌ها بسیار پر هزینه خواهند بود بنابراین به جز این سوخت‌های کم‌کربن گران‌قیمت تنها سوخت هسته‌ای می‌تواند جایگزین موتورهای دیزلی موجود باشد.

در این میان تحلیلگران به بخش دریایی بین‌المللی گروه بیکاک امید زیادی دارند چون آن‌ها سابقه همکاری و ساخت زیر دریایی در بخش‌های نظامی دارند و مطالعات وسیعی در زمینه استفاده از نیروی هسته‌ای در بخش دریایی انجام داده‌اند.

بنا بر گفته دیوید دابسون مدیر بخش فنی پروژه‌های تجاری بیکاک این مطالعات به منظور امکان جایگزینی استفاده از سوخت هسته‌ای جهت نیروی محرکه کشتی‌ها و همچنین نیروی کمکی تولید برق به جای سوخت‌های کنونی به ویژه در کشتی‌های حامل گاز

برای مثال روسیه از جمله کشورهایی است که دو کشتی یخ شکن اتمی برای تردد بر روی آب‌های قطب شمال در اختیار دارد.

در همین حال بیکاک، شرکت بزرگ تولیدکننده کشتی و قطعات آن و لویترز رژیستر، گروه بین‌المللی رده‌بندی کشتیرانی بین‌المللی، تحقیقات گسترده‌ای را روی کشتی‌های اتمی آغاز کرده‌اند. تحلیلگران موسسه معتبر لویترز رژیستر معتقدند که صنعت کشتیرانی با وجود موانع فنی و سیاسی به سمت هسته‌ای شدن پیش خواهد رفت و دوران استفاده تجاری از کشتی‌هایی که با سوخت هسته‌ای کار می‌کنند بسیار نزدیک است. پروفیسور کارلتن عوامل موثر در هسته‌ای شدن صنعت کشتیرانی را افزایش قیمت سوخت‌های سنتی و قوانین مربوط به کاهش تولید گازهای گلخانه‌ای می‌داند که از موانع بزرگ استفاده از سوخت سنتی در آینده خواهد بود.

بنا به گفته پروفیسور کارلتن ناوگان کشتیرانی جهانی ظرفیتی معادل ۴۱۰ میلیون کیلو وات دارد که برابر با ۹ درصد تولید برق جهانی است و تامین این ظرفیت از طریق سوخت‌های فسیلی بسیار پر هزینه خواهد بود، علاوه بر آن استفاده از این سوخت‌ها باعث تولید مقادیر زیادی از گازهای گلخانه‌ای می‌شوند که یکی از بزرگ‌ترین عوامل آلودگی‌های زیست محیطی به حساب می‌آیند. بنابراین جایگزینی سوخت هسته‌ای برای تامین ظرفیت ناوگان کشتیرانی بسیار سودمند خواهد بود.

در نتیجه با توجه به فواید استفاده از سوخت‌های هسته‌ای برخی از کشورها معتقد هستند که باید توجهی جدی در زمینه تامین نیروی محرکه هسته‌ای کشتی‌های تجاری باربری و مسافرتی نمود، برای مثال اخیرا دولت

درست است که زلزله سال گذشته ژاپن و متعاقب آن فاجعه اتمی نیروگاه فوکوشیما باعث بدبینی جهان به استفاده بی‌خطر از انرژی اتمی بی‌خطر شد اما صنعت کشتیرانی همچنان به اتمی شدن ناوگان خود و استفاده از نیروی اتمی برای سوخت نفتکش‌ها و کشتی‌های باربری‌اش امیدوار است.

ماه گذشته در هامبورگ، شهر بندری آلمان نمایندگان کشورهای مختلف در کنفرانسی دریایی شرکت کردند و درباره طراحی و ساخت نسل جدید کشتی‌های تجاری که با استفاده از راکتورهای هسته‌ای کار کنند گفتگو کردند. تمرکز کنفرانس اخیر بر استفاده از نیروی هسته‌ای برای کشتی‌های بزرگ حمل‌گاز مایع طبیعی و نفتکش‌هایی بود که معمولا در آب‌های خلیج فارس در رفت و آمد هستند. این در حالی است که در حال حاضر احتمال استفاده از انرژی هسته‌ای جهت استفاده در کشتی‌های کوچک باربری به دلیل پر هزینه بودن آن بسیار پایین است.

پرفیسور جان کالتون مهندس کشتیرانی از دانشگاه لندن و از سخنرانان اصلی کنفرانس هامبورگ در گفت‌وگو با فوربس ادعا می‌کند که بهای کشتی‌هایی که با سوخت هسته‌ای کار می‌کنند به طرز قابل توجهی بیشتر از کشتی‌های فعلی است که با سوخت معمولی کار می‌کنند.

این در حالی است که قیمت سوخت مرسوم کشتی‌ها در آینده و با اعمال مالیات‌های سنگین بر روی سوخت‌های کربنی افزایش خواهد یافت در صورتی که قیمت سوخت اورانیوم غنی شده برای کشتی‌های مجهز به راکتورهای هسته‌ای بسیار ارزان‌تر از سوخت کنونی کشتی‌های معمولی خواهد بود.



قیمت سوخت مرسوم کشتی‌ها در آینده و با اعمال مالیات‌های سنگین بر روی سوخت‌های کربنی افزایش خواهد یافت در صورتی که قیمت سوخت اورانیوم غنی شده برای کشتی‌های مجهز به راکتورهای هسته‌ای بسیار ارزان‌تر از سوخت کنونی کشتی‌های معمولی خواهد بود.

خورشید پر سود خاورمیانه

سرمایه‌گذاری میلیاردی اروپا در انرژی خورشیدی عمان

برگشت‌پذیر را دارد. در امارات متحده عربی، ابوظبی در صدد تولید ۷ درصد انرژی‌های خود از منابع تجدیدپذیر انرژی تا سال ۲۰۳۰ است و در حال حاضر نیروگاه شمس یک را با قابلیت تولید ۱۰۰ مگا وات انرژی خورشیدی ساخته است.

دبی هم ماه گذشته پروژه‌ای را آغاز کرد که هدف آن تولید حدود ۱۰۰۰ مگاوات انرژی خورشیدی است. در این میان عربستان سعودی هم در سال جاری برنامه راه‌اندازی نیروگاه‌های خورشیدی ۵ گیگا وات - ۵ میلیارد وات - را در برنامه خود دارد کویت نیز در حال برداشتن اولین قدم‌ها برای استفاده از انرژی‌های تجدیدپذیر است.

وزارت آب و برق کشور عمان در حال مذاکره با شرکت آلمانی سولار ورلد برای اجرای دو طرح آزمایشی ۲ مگاواتی است. همچنین در اکتبر سال گذشته سرمایه‌گذاری مشترکی بین سولار ورلد و بنیاد قطر به ارزش ۱ میلیارد دلار

۴۰۰ مگا وات نیروی برق خواهد بود. بنابر گزارش روزنامه نشنال چاپ امارات، کشور عمان قصد دارد تا سال ۲۰۲۰ یک دهم انرژی مورد نیاز خود را از منابع تجدید شونده انرژی به دست آورد و بنابر گفته دیوید هایموفر رییس شرکت سرمایه‌گذاری سوئیسی Terra Nex بازار تجاری پایدار کشور عمان و سیاست‌های زیست‌محیطی مناسب، این کشور را به محلی مناسب برای سرمایه‌گذاری تبدیل کرده است.

نکته قابل توجه این است که عمان تنها کشور خلیج فارس نیست که تمایل به استفاده از انرژی‌های

به گزارش روزنامه نشنال چاپ امارات، دو شرکت سوئیسی و آلمانی با همکاری هم آماده سرمایه‌گذاری ۲ میلیارد دلار آمریکا در بخش انرژی خورشیدی کشور عمان شده‌اند. این سرمایه‌گذاری هم شامل نیروگاه‌های خورشیدی می‌شود و هم تولید صفحات خورشیدی. (صفحه خورشیدی از مونتاژ سلول‌های خورشیدی به وجود می‌آید) موسسه سرمایه‌گذار سوئیسی TerraNex و همتای آلمانی آن «بهترین انتخاب خاورمیانه» - Mebs - خاورمیانه را منطقه‌ای مناسب برای سرمایه‌گذاری در حوزه انرژی خورشیدی می‌دانند و بر طبق برآوردهای آنان انرژی خورشیدی در کشور عمان قادر به تولید



TheNational

چینی‌ها آفریقا را می‌سازند

چین از بازار پررونق مسکن در آفریقا سود می‌برد

AP

آماده سرمایه‌گذاری جهت پروژه‌های ساخت‌وساز هستند. بنابراین کشورهای غربی مشتاقانه در پی سرمایه‌گذاری در این قاره هستند ولی چینی‌ها در این رقابت نقاط قوتی دارند که باعث شده گوی سبقت را از غربی‌ها برابند: از جمله این مزیت‌ها دادن وام‌های بانکی معادل وام‌هایی است که بانک جهانی به کشورهای آفریقایی اعطا می‌کنند آن هم در زمانی که کشورهای انگلیس، فرانسه و آمریکا به دلیل کمبود نقدینگی قادر به انجام چنین کاری نیستند.

اما در این میان شرط بانک‌های چینی برای پرداخت وام به کشورهای آفریقایی، بستن قرارداد پروژه‌های ساخت‌وساز با شرکت‌های چینی است بنابراین جایی برای دیگر کشورها برای رقابت با این شرکت‌ها باقی نمی‌ماند. به همین دلیل بانک‌های امارات متحده عربی نیز چنین رویه‌ای را در پیش گرفته‌اند، به عبارت دیگر تنها به کسانی وام می‌دهند که با شرکت‌های امارت متحده عربی کار کنند.

از طرف دیگر پیشرفت خیره‌کننده کشور چین در صنعت ساختمان‌سازی آفریقا دلیل دیگری هم دارد و آن موافقت دولت چین برای بازپرداخت وام‌ها از طریق مواد غذایی و نفت است به جای پول.

یکی از این کشورها آنگولا است. آن‌ها وام‌هایی را که از سال ۲۰۰۴ جهت ساخت‌وساز دریافت کرده‌اند به وسیله نفت بازپرداخت می‌کنند و بدین ترتیب توانسته‌اند با نگرانی کمتری این پول‌ها را صرف گسترش پروژه‌های زیربنایی از قبیل ساخت جاده، فرودگاه و راه آهن کنند. آنگولا نهایتاً به نمونه‌ای بسیار موفق از سرمایه‌گذاری چینی‌ها تبدیل شده و این امر باعث جذب کشورهای دیگری چون گینه، کنگو، اتیوپی، نیجریه، سودان و زیمبابوه به سمت شرکت‌های چینی شده است.

این درحالی است که امارات متحده عربی در مقایسه با چین به نفت کمتری احتیاج دارد، بنابراین به جای نفت محصولات کشاورزی کشورهای آفریقایی را جهت بازپرداخت وام‌های ساخت‌وساز خود دریافت می‌کند؛ و در نهایت باید پذیرفت که کشور چین با روش‌های خلاق خود بازار ساخت‌وساز خاورمیانه را در دست گرفته است و هیچ رقیب جدی‌ای به جز امارات متحده عربی برای آن‌ها وجود ندارد.

بعد از اختتامیه بازی‌های المپیک ۲۰۰۸ پکن، کارکنان بخش ساخت‌وساز شرکت‌های چینی نیز همراه با ورزشکاران آفریقایی عازم قاره سیاه شدند تا در بازار پر رونق ساخت‌وساز این قاره سهمی داشته باشند و شاید هم آن را در دست بگیرند. آن‌ها زمان خوبی را انتخاب کرده بودند.

قاره آفریقا حالا به یکی از پررونق‌ترین مناطق جهان برای ساخت‌وساز تبدیل شده که با سرعت فراوانی در حال گسترش است. چینی‌ها البته از مدت‌ها پیش در ساخت و ساز در قاره آفریقا حضور داشتند: از دوران مائوئیست‌ها چین تعداد زیادی از مهندسان خود را برای ساخت‌وساز به این قاره فرستاده است و آن‌ها پروژه‌های زیادی را برعهده گرفته‌اند؛ از ساخت‌وساز عمارت‌های باشکوه برای دیکتاتورهای این قاره تا پروژه‌های عظیم راه آهن در کشورهایی همچون زامبیا و تانزانیا. اما بر اساس گزارش بانک استاندارد آفریقای جنوبی که بزرگ‌ترین بانک این قاره است حضور شرکت‌های ساخت‌وساز چینی از دهه گذشته و به ویژه پس از المپیک به طور سیل آسایی افزایش یافته است تا جایی که در طول ۴ سال گذشته بخش قابل توجهی از بازار بازیگران سنتی این قاره - یعنی شرکت‌های ساخت‌وساز آمریکایی، فرانسوی و انگلیسی - را تصاحب کرده‌اند. مهندسان، معماران و کارگران چینی را در هر جایی می‌توانید ببینید: از مناطق گسترده مسکونی در موزامبیک گرفته تا سدهای غنا. آن‌ها در حال تغییر چهره قاره آفریقا هستند.

در این میان براساس برآوردهای بانک جهانی، این قاره تنها برای نگهداری و حفظ زیر ساخت قبلی خود همچون پل‌ها، جاده‌ها، راه آهن و بندرگاه‌ها سالانه به مبلغی حدود ۴۰ میلیارد دلار آمریکا احتیاج دارد، تنها برای اینکه فقر بیشتری این قاره را در بر نگیرد و این درحالی است که هزینه‌های حمل و نقل کالا و محصولات از آفریقا به بازارهای جهانی ۲ تا ۴ برابر بیشتر از آمریکا و زمانی که صرف صادرات کالاها می‌شود ۲ تا ۳ برابر بیشتر از کشورهای آسیایی است.

اما با ثروت‌های تازه کشف شده‌ای چون نفت، آهن و دیگر منابع معدنی اکثر ۵۳ کشور آفریقایی

مابع طبیعی می‌باشد. به این جهت شرکت مذکور معتقد است مزیت‌های استفاده از سوخت هسته‌ای بسیار است. دایسون می‌گوید: البته مهم‌ترین مزیت کاهش تولید گازهای گلخانه‌ای است اما علاوه بر این هم اکنون کشتی‌های حامل گاز طبیعی نیازمند مکان‌های وسیعی جهت قرار گرفتن ژنراتورهایشان هستند که در صورت جایگزینی نیروی هسته‌ای این فضا استفاده تجاری خواهد داشت و مزیت دیگر کاهش آلودگی صوتی حاصل از این ژنراتورها و تأثیرات منفی زیست محیطی آن است.

همه کارشناسان معتقدند که ایمنی و مقبولیت عمومی نقشی عمده در تصمیم‌گیری برای استفاده از نیروی هسته‌ای در ناوگان دریایی خواهد داشت که از جمله قوانین مربوط به استفاده از این انرژی قطعنامه مصوبه سال ۱۹۸۱ بخش دریایی سازمان ملل متحد برای کشتی‌های تجاری هسته‌ای است که همچنان مورد استفاده قرار می‌گیرد. موسسه لویذ مجموعه قوانینی برای کشتی‌های تجاری هسته‌ای وضع کرده است اما همچنان که پیش‌تر اشاره شد افکار عمومی تا حد زیادی در جایگزینی استفاده از نیروی هسته‌ای در ناوگان دریایی تأثیر خواهد داشت به همین جهت یکی از پیشنهاد‌های ارائه شده استفاده از کشتی‌های مجهز به نیروی هسته‌ای در مسیر مشخصی از آب‌های دریایی است که با خشکی و مناطق مسکونی فاصله زیادی داشته باشند مسیرهایی مانند مسیر دریایی از لوس آنجلس به شانگهای.

موسسه لویذ همچنین در تلاش برای طراحی کشتی‌هایی است که محلی جداگانه برای قرار گرفتن نیروگاه و قسمت حمل بار داشته باشند تا در صورت لزوم این دو قسمت بتوانند از هم جدا شوند، مثلاً قسمت نیروگاه در ساحل توقف کند و بخش محموله به بندر برود.

در نهایت پرفسور کارلتون تأکید دارد که استفاده از نیروی هسته‌ای در ناوگان دریایی نیازمند همکاری همه کشورهای سازمان‌های مربوط در پذیرش قوانین و قطعنامه‌های مربوط است و تنها چند کشور محدود قادر به اجرای این پروژه نخواهند بود.

برای ساخت کارخانه تولید پلی‌سیلیکون انجام شد. (بنیاد قطر یک سازمان خصوصی و غیرانتفاعی در کشور قطر است که بر آموزش، پژوهش‌های علمی و توسعه جامعه متمرکز است)

پلی‌سیلیکون در ساخت پنل‌های خورشیدی کاربرد دارد و بدین ترتیب کشورهای حوزه خلیج فارس در تلاش برای ایجاد صنعت یکپارچه خورشیدی در منطقه هستند که قادر به تولید تجهیزات و انرژی خورشیدی باشد و در نتیجه هزینه‌های تولید این انرژی به طرز قابل توجهی کاهش خواهد یافت و باعث جذب سرمایه‌گذاران در این بخش می‌شود.

مطالعات منتشر شده توسط انجمن صنعت خورشیدی امارات نشان می‌دهد که صفحه‌های انرژی خورشیدی در حال رقابت با نیروگاه‌های دیزلی هستند. این درحالی است که مصرف انرژی در خاورمیانه به سرعت در حال گسترش است و این خود انگیزه‌ای است برای کاهش استفاده از سوخت‌های فسیلی و جایگزینی انرژی خورشیدی.



خاورمیانه ۹۱

پیش‌بینی‌ای درباره وضعیت کشورهای خاورمیانه در سال جاری میلادی

■ پیتر جونز / استاد دانشکده امور بین‌المللی در دانشگاه اوتاوا

پیش‌بینی کردن آینده خاورمیانه مثل راه رفتن در میدان مین می‌ماند: آنقدر غیرقابل پیش‌بینی است که تقریباً امکان ندارد جان سالم به در ببرید. یک سال پیش هر کس نابودی حکومت‌های مصر و تونس و لیبی و یمن را پیش‌بینی می‌کرد با خنده همکاران یا اخم سردبیرش مواجه می‌شد. حتی پس از آغاز شورش‌های اولیه در جهان عرب، کمتر تحلیلگری فکر می‌کرد که بشار اسد در سال ۲۰۱۱ با بزرگ‌ترین و سخت‌ترین چالش سیاسی زندگی‌اش مواجه شود. پس با ابراز فروتنی و اعلام هراس درونی‌ام، خاورمیانه سال آینده را پیش‌بینی می‌کنم و درجه احتمال رخ دادن هر کدام از این وقایع را درون پرانتز می‌نویسم.

میان فلسطینیان و اسرائیلی‌ها صلح نمی‌شود (کاملاً محتمل)

اگر آمریکایی‌ها نمی‌خواهند در سال انتخابات به ایران حمله کنند پس آنها به احتمال زیاد قرار نیست اسرائیلی‌ها و فلسطینیان را برای کوتاه آمدن و به صلح رسیدن تحت فشار بگذارند. به علاوه مردم هم در دو طرف ماجرا به صلح فکر نمی‌کنند و رهبران سیاسی هم اهل این حرف‌ها نیستند.

جنگ داخلی در سوریه (محتمل)

حکومت بشار اسد جایی ندارد که برود پس سعی می‌کند که بماند. حکومت سوریه نماینده اقلیت علوی مذهب این کشور است و اسد می‌داند که با تغییر در وضعیت قدرت در کشورش حمام خون به راه می‌افتد. پس تلاش می‌کند به هر شکل ممکن بر سر کار بماند. متأسفانه آینده سوریه روشن نیست و چه رژیم بماند و چه رژیم برود هزاران نفر دیگر جان خود را از دست خواهند داد.

نه دموکراسی و نه دیکتاتوری افراط‌گراها در مصر (شاید)

مصر دموکراسی به وجود نخواهد آورد اما شاهد دیکتاتوری افراط‌گراها هم در این کشور نخواهیم بود. ضمناً اگر چه اخوان المسلمین کمتر تندرو و سلفی‌های افراط‌گرا اکثر کرسی‌های پارلمان را از آن خود کرده‌اند آنها نمی‌توانند واقعا با هم متحد شوند. احتمال دارد که اخوان المسلمین با احزاب سکولار همکاری نه چندان آسانی را در پیش بگیرد تا بتواند دخالت‌های مداوم و دامنه دار ارتش مصر در امور سیاسی را قطع کند. ارتش حداکثر

تلاشش را می‌کند تا کنترل را از دست ندهد. منتظر یک صحنه سیاسی شلوغ و پر بحث و جدل باشید. امسال قرار نیست خیابان‌های مصر خلوت باشند.

چیزی نزدیک به جنگ داخلی در عراق (محتمل)

با خروج نیروهای خارجی از کشور بمبگذاری‌ها کاهش نیافته و عراق همچنان شاهد خشونت‌های فزاینده خواهد بود. به احتمال زیاد تنش‌های قومی و مذهبی در نقاط مختلف کشور از سر گرفته می‌شود و کردهای شمال عراق همچنان به دنبال استقلال خواهند بود.

به ایران حمله‌ای نمی‌شود (شاید)

در سال آینده هم بر سر برنامه اتمی ایران داد و بیداد خواهند کرد اما هیچ حمله‌ای در کار نخواهد بود. بدون تردید باراک اوباما رئیس‌جمهور آمریکا نمی‌خواهد در سال انتخابات به ایران حمله شود. بنجامین نتانیاهوی اسرائیلی - و متحدانش در جناح راست آمریکا - به

پیش‌بینی‌های موسسه مشاوره‌ای معتبر ژاپنی

پنج روند مهم بین‌المللی در سال آینده

موسسه مالی و مشاوره‌ای معتبر نومورا که در توکیو واقع است طبق سنتی هر ساله به پیش‌بینی روندهای مهم و اساسی در حوزه بین‌المللی پرداخته است. تحلیلگر ارشد این موسسه می‌نویسد: «در ماه‌های پیش رو اتفاقات این پنج منطقه است که دنیا را شکل می‌دهد پس مراقب آن‌ها باشید.

روند اول

در منطقه یورو: تهدید موجودیت یورو حالا بسیار بالاست و در واقع به بالاترین حد خود از زمان آغاز بحران کنونی رسیده است. بزرگ‌تر از همیشه است. حالا فقط بانک مرکزی اروپایی است که ممکن است بتواند جلوی فروپاشی را بگیرد چرا که دیگر کاری از دولت‌های مختلف ساخته نیست.

روند دوم

در ایالات متحده: بن بست مالی میان کنگره و دولت در سال انتخابات تهدیدی جدی برای دورنمای رشد اقتصاد آمریکا به حساب می‌آید.

روند سوم

در خاورمیانه و شمال آفریقا: امسال هم در سراسر خاورمیانه شاهد دوران طولانی آشوب سیاسی و بلا تکلیفی خواهیم بود و این یعنی افزایش بهای نفت. جهان آرام آرام از رکود خارج می‌شود و نفت گران اصلاً به سود این روند نیست.

روند چهارم

در چین: به اعتقاد ما رهبران چین هر کاری که از دستشان بر می‌آید انجام می‌دهند تا در دوران انتقال قدرت از نسل چهارم به نسل پنجم رهبری حزب کمونیست، اوضاع اقتصادی به هم نریزد و رشد از بین نرود.

روند پنجم

در کره شمالی: به نظر می‌رسد با مرگ کیم جونگ ایل رهبر کره شمالی و آینده نامعلوم این کشور، تنش در شبه جزیره کره در سال آینده بالاتر رود.

دنبال بهانه‌ای برای حمله می‌گردند اما او به احتمال زیاد به تنهایی دست به چنین عملی نخواهد زد. البته همه زندگی‌ام را روی این پیش‌بینی شرط نمی‌بندم.

تحریم‌های نه قاطع علیه ایران (محتمل)

غربی‌ها تلاش خواهند کرد که دست ایران را از اقتصاد جهان کوتاه کنند؛ به دو دلیل: اول اینکه ایران را به خاطر تداوم برنامه اتمی‌اش تنبیه کنند و دوم اینکه تحریم جایگزینی مناسب و دم‌دستی برای اقدام نظامی است. اما چین و روسیه با قدرتمندترین تحریم ممکن - نخریدن نفت ایران - موافقت نخواهند کرد و این باعث می‌شود که محاصره اقتصادی غرب آزاردهنده باشد اما قاطعانه نباشد.

بمب اتمی، یک دروغ

لئون پانتا وزیر دفاع آمریکا چند هفته پیش مدعی شد که ایران فقط یک سال با ساخت بمب فاصله دارد و این حرفش سروصدای زیادی به پا کرد. اما آنچه که کمتر شنیده شد ادامه سخنان او بود. او ادامه داد البته

اگر مقامات ایران تصمیم به چنین اقدامی بگیرند و هیچ مدرکی هم وجود ندارد که نشان دهد آن‌ها چنین تصمیمی را اتخاذ کرده‌اند. این یعنی آمریکا می‌تواند ایرانی را که دانش ساخت بمب دارد تحمل کند. آیا این یعنی آمریکا و ایران می‌توانند در این مسئله به درک متقابل برسند؟ این موضوع در چند ماه آینده مشخص می‌شود.

نفوذ آمریکا در منطقه همچنان کاهش خواهد یافت اما هیچ قدرت دیگری نمی‌خواهد جایگزین آن بشود (محتمل)

وقتی که پیش‌بینی‌های بالا در حال محقق شدن است آمریکا دارد با مشکلات سیاسی و اقتصادی داخلی‌اش دست‌وپنجه نرم می‌کند و نفوذش را در منطقه بیشتر از دست می‌دهد. البته بخشی از مباحثات سیاسی انتخاباتی بر خاورمیانه متمرکز خواهد بود و جمهوریخواهان، اوباما را متهم می‌کنند که نقش رهبری‌اش را در مسائل خاورمیانه از دست داده است. البته این جمهوریخواهان یادشان می‌رود که بگویند جنگ مشکل‌دار دولت جمهوریخواه در خاورمیانه بود که ماجرا را به اینجا کشاند. در این میان هیچ قدرت بزرگی نه قصد و نه توانش را دارد که جایگزین آمریکا در منطقه شود.

منبع: گلوب اند میل - چاپ کانادا



تهدید موجودیت یورو حالا بسیار بالاست و در واقع به بالاترین حد خود از زمان آغاز بحران کنونی رسیده است. فقط بانک مرکزی اروپایی است که ممکن است بتواند جلوی فروپاشی را بگیرد چرا که دیگر کاری از دولت‌های مختلف ساخته نیست

۱۳ خبری که سال ۹۱ در صفحه اول روزنامه‌ها خواهید خواند

بررسی سال آینده! به انتخاب مجله فارن پالیسی



اگر از شما بخواهند پنج اتفاق مهم سال گذشته را در حوزه سیاست خارجی فهرست کنید، احتمالاً زیاد نیاز به فکر کردن نخواهید داشت. به احتمال زیاد قیام اعراب علیه دیکتاتورهای در صدر این فهرست قرار خواهد داد. بعد بحران مالی اروپا خواهد بود و احتمالاً قتل اسامه بن لادن در رده سوم قرار خواهد داشت. بعد چه؟ زلزله ژاپن و بحران اتمی فوکوشیما؟ آشفتگی در پاکستان؟ جنجال هواپیماهای بی‌سرنشین بمب افکن یا جاسوس؟ البته ممکن است در مورد ترتیب این فهرست کمی اختلاف نظر وجود داشته باشد و احتمال دارد وقایع کم‌هیجان‌تری مثل گرم شدن زمین و گسترش شبکه‌های اجتماعی اینترنتی هم در لیست بعضی‌ها دیده شود. حتی آن‌ها که بیشتر از بقیه مطالعه دارند و تحلیلگر به حساب می‌آیند در این فهرست مسئله مهم تغییرات جمعیتی را قرار خواهند که باعث تغییرات عمیق سیاسی در روسیه، اسرائیل، چین، اروپا و چند منطقه دیگر شده است و خواهد شد. اما به هر حال سال ۹۰ به پایان رسیده و خیلی‌ها حوصله ندارند در مورد آن حرفی بزنند. آنچه حالا جالب به نظر می‌رسد سال ۹۱ است و صحبت درباره آنچه که در ماه‌های آینده در انتظار ماست، آنچه که در پی می‌آید پیش‌بینی‌های مجله فارن پالیسی است برای سال آینده و در حوزه سیاست خارجی. آن‌ها سابقه خوبی در آینده‌نگری دارند اما طبق معمول باید بگوییم که آینده را ننوشت‌اند و باید دید پیش‌بینی‌های امسال این تحلیلگران به حقیقت خواهد پیوست یا نه.

تغییر رهبری در مراکز قدرت در سراسر دنیا

خب، باید اعتراف کنیم که این یکی ساده‌ترین پیش‌بینی ما برای سال آینده است. قرار است طی



ماه‌های آینده در ایالات متحده، چین، کشورهای مهم اروپایی، مکزیک، مصر و چند جای دیگر رای‌گیری‌های مهم - یا تغییر در کادر رهبری بدون رای‌گیری - انجام شود؛ و شرایط کنونی دنیا باعث شده هر تغییری این پتانسیل را داشته باشد که همه چیز را به هم بریزد. کشورهایی که در سال آینده شاهد برگزاری انتخابات خواهند بود کشورهای پراهمیتی‌اند و به همین خاطر در مورد آن‌ها در روزنامه‌ها زیاد خواهید خواند.

اولین نشانه‌ها از ناآرامی‌های واقعی سیاسی در چین

می‌توانید این یکی را کشف و شهود قلمداد کنید یا نتیجه‌گیری عقلانی از وقایع سال پیش: آغاز اعتراضات، انتقادات صریح از دولت در موضوعات مختلف از آلودگی هوا گرفته تا تصادف قطارها، رقابت تقریباً آشکار میان جناح‌های مختلف در دولت چین و بالاخره گسترش رسانه‌های



اجتماعی در این کشور. رهبران جدید چین باید منتظر بدخلقی بیشتر مردمشان باشند. حفظ کنترل دولت مرکزی بر این غول اقتصادی دنیا روز به روز سخت‌تر می‌شود.

روزهای بسیار بسیار سخت بشار اسد

نیز نیست که پیشگو باشید تا در مورد این یکی حرف بزنید. ممکن است بشار اسد در سخنرانی‌ها و دیدارهای دیپلماتیک این را بروز ندهد - شاید خودش هم نداند - اما دولت او اصلاً وضعیت خوبی ندارد. مخالفان همچنان بر رفتن او پافشاری می‌کنند، همسایگانش فشار را افزایش می‌دهند و خود دولت قدم‌هایی اشتباه بر می‌دارد. آیا او امسال با قدرت خداحافظی می‌کند؟

جنگ قدرت در پاکستان

پیش‌بینی این یکی شبیه این است که بگوییم هوافرداشبیه امروز خواهد بود: ۸۵ درصد مواقع این پیش‌بینی درست از آب در می‌آید. در این کشور می‌توانید هر روز منتظر اتفاقی عجیب و غریب باشید به خصوص که وضعیت سلامتی زرداری مناسب به نظر نمی‌رسد. ارتش پاکستان - مثل ارتش مصر - خیال می‌کند دموکراسی یعنی یک لبخند مصنوعی بزرگ جلوی دوربین تلویزیون. سازمان اطلاعات ارتش پاکستان - همان که رابطه خوبی با طالبان دارد - زحمت همین لبخند را هم نمی‌کشد و حالا باید دید این کارگردانان خیمه شب بازی سیاسی در پاکستان ترجیح می‌دهند چه کسی کشور را مثلاً اداره کند (آقای بازیکن سابق کریکت چطور است؟) البته ممکن است آن‌ها خیلی ساده به روش‌های ساده قبلی روی بیاورند و با یک کودتای ساده به دولت باز گردند. خیلی راحت می‌شود شرط‌بندی کرد که زمستان آینده رهبر پاکستان زرداری نخواهد بود.

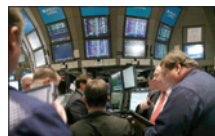
سال آخر احمدی نژاد

از دید ما امسال سال سختی برای محمود احمدی نژاد، رئیس جمهور ایران خواهد بود. مخالفان او اصلاً



ضعیف نیستند و بهار ۹۲ جانشین او انتخاب خواهد شد. رکود جهانی با یک یا دو برنده غیر قابل پیش‌بینی

شاید غول‌های اروپایی در سال آینده جلوی فاجعه را بگیرند اما اوضاع اروپا در ماه‌های آینده اصلاً خوب نخواهد بود. اروپا مجبور است به ریاضت اقتصادی ادامه دهد اما وضعیت آن‌ها به خاطر آغاز دوران سخت کشورهای در حال رشد بدتر خواهد شد. نتیجه



اینکه رکود در سراسر دنیا عمیق‌تر می‌شود. اما مسئله اینجاست که این بازی دو برنده دارد: ایالات متحده و ژاپن. آن‌ها در این مسابقه نه چندان زیبای جهانی این دو کشور در سال ۹۱ اوضاع بهتری خواهند داشت.

وضع بد بانک‌های بزرگ و وضع خوب بانکدارها

اوضاع بسیار بد منطقه یورو احتمالاً به اوضاع بد وال استریت منجر خواهد شد و بانک‌های بزرگ و بی پول اروپایی حتی بعد از کمک‌های بزرگ اتحادیه اروپا در وضعیت بسیار خطرناکی قرار خواهند گرفت. سیاستگذاران اروپایی با هراس از سقوط دومینو وار بانک‌ها خواب درست و حساسی نخواهند داشت و نتیجه نهایی کمک‌های بیشتر به بانک‌ها خواهد بود نه تصویب قوانین و مقررات جدید برای نظارت بیشتر بر آن‌ها. بانکدارها همیشه برنده‌اند.

گسترش افراط گرایی در آفریقا و دخالت آمریکا

سال پیش ایالات متحده و دیگر قدرت‌های غربی بدون سروصدا به منطقه جنوب صحرای آفریقا نیرو اعزام کردند و پایگاه ساختند تا به قول خودشان با افراط گرایی رو به گسترش در منطقه به خصوص در کشور نیجریه - با ذخایر طبیعی سرشار - مقابله کنند. در سال آینده هم این روند ادامه خواهد داشت و تمرکز بیشتری بر القاعده آفریقا و دیگر سازمان‌های مشابه آن خواهد بود. تا زمستان آینده تحلیلگران امنیتی این ماجرا را در صدر فهرست نگرانی‌هایشان قرار خواهند داد.

تغییر چهره خاورمیانه

انگار شورش‌های اعراب کافی نبوده و تغییرات خاورمیانه در سال ۹۱ هم ادامه خواهد داشت. در این سال چین و هند به مشتری‌های پراهمیتی برای نفت و گاز خاورمیانه تبدیل می‌شوند و آمریکا کم‌اهمیت‌تر خواهد شد. از دید غربی‌ها چین به عنوان کلید رابطه با پاکستان، افغانستان و ایران خواهد بود. (حتی اگر پکن این طور وانمود کند که از چنین نقشی راضی نیست) آمریکا همچنان به عقب نشینی از منطقه ادامه خواهد داد و بر مسائل داخلی و آسیا متمرکز خواهد شد و دم از چند جانبه‌گرایی خواهد زد. اسرائیل هم با تداوم سیاست‌هایش در مورد شهرک‌های یهودی نشین و همچنین روندهای غیرقابل تغییر جمعیتی ضعیف‌تر خواهد شد. ترکیه قدرتمندتر می‌شود و توازن منطقه‌ای قدرت تغییر می‌کند و محور میانه‌روی ترکیه/مصر آرام آرام جایگزین مرکز قدرت عربستان/کشورهای حاشیه



سال خوب توریسم خاورمیانه

طبق آمار مجله مید، سال گذشته تعداد گردشگران خاورمیانه به دلیل شرایط سیاسی منطقه ۵ میلیون نفر کاهش داشته و از ۶۰ میلیون نفر به ۵۵ میلیون نفر رسیده است. اگر چه بعضی از کشورهای این منطقه مانند عربستان سعودی، عمان و امارات متحده عربی رشدی

تقریباً پایدار داشته‌اند. با این وجود و با توجه به اوضاع نابسامان اقتصاد جهانی بنابر گفته طالب رفاهی مدیر کل UNWTO، این صنعت در سال ۲۰۱۱ موفق به ثبت رکوردی جدید معادل ۵ درصد تولید ناخالصی جهانی شده است. با وجود این که بعضی

از کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا نسبت به سال گذشته پس رفت داشته‌اند اروپا برخلاف سال گذشته و با وجود مشکلات اقتصادی‌اش بهترین منطقه برای صنعت توریسم بوده و رشدی برابر با ۶ درصد داشته است. با این حال آقای رفاهی پیش‌بینی می‌کند که در سال جدید رشد توریسم کمتر و به میزان ۳ تا ۴ درصد خواهد رسید



نشریه معتبرمید نسبت به آینده گردشگری در خاورمیانه خوشبین است. بر اساس گزارش منتشرشده در شمار اخیر این مجله پیش‌بینی می‌شود شمار گردشگران خاورمیانه در سال جدید ۵ درصد افزایش یابد. این در حالی است که

آمارهای سال گذشته از کاهش ۸ درصدی بازدیدکنندگان از خاورمیانه حکایت داشتند. کارشناسان انقلاب‌های عربی و افزایش ناامنی منطقه و همچنین بحران مالی در اروپا و کاهش قدرت خرید ساکنان این قاره را عامل اصلی این کاهش می‌دانند.

در این میان بخش جهانگردی سازمان ملل متحد (UNWTO) پیش‌بینی کرده است که گردشگران بین‌المللی در سال جاری حدود یک میلیارد بار وارد کشورهای مختلف شوند. این سازمان هم پیش‌بینی کرده که اوضاع صنعت توریسم در منطقه خاورمیانه رو به بهبود خواهد رفت و امید است که این بهبود بتواند تا حدودی خسارات سال گذشته را جبران کند.

NEED

خلیج فارس می‌شود. دموکراسی اسلامی زودتر از آنچه که فکرش را می‌کنیم در منطقه گسترش پیدا می‌کند و این اوضاع را برای ایالات متحده، عربستان، اسرائیل دشوار می‌سازد. سعودی‌ها دیگر نمی‌توانند ادعا کنند این تنها راه حفاظت از اسلام است و اسرائیلی‌ها بالاخره مجبور می‌شوند از این ادعا که تنها دموکراسی در منطقه‌اند دست بردارند! خاورمیانه در سال آینده هم باعث دردسر سیاستمداران غربی می‌شود.

تقویت منطقه یورو

سال ۹۰ سالی بود که کشورهای منطقه یورو متوجه شدند نمی‌توانند بدون حضور در کنار هم زنده بمانند. سال ۹۱ سال خسته کننده و طولانی برای ایجاد کردن نهادهای مالی و پولی تازه و قدرتمندتر است. اوضاع اروپا در سال ۹۱ خوب نخواهد بود و تحلیلگران همچنان خواهند گفت «پایان یورو نزدیک است» اما اگر آن‌ها بتوانند این دوازدهمین سال را هم رد کنند این جمله از نیچه را بارها خواهیم شنید که «آنچه ما را نکشد قدرتمندترمان می‌کند».

پایان چاوز و کاسترو

تحلیلگران طبق معمول سال‌های اخیر پیش‌بینی می‌کنند که امسال سال آخر حضور فیدل کاسترو کوبایی بر روی زمین باشد. حالا ماجرای سرطان هوگو چاوز هم او را وارد اینگونه پیش‌بینی‌ها کرده است. به هر حال اگر چاوز و کاسترو در سال ۹۱ هم زنده بمانند نمی‌توان این مسئله را نادیده گرفت که قدرت نفوذ آن‌ها روز به روز در حال کاهش است. به احتمال خیلی زیاد مخالفان در هر دو کشور در سال ۹۱ به بزرگ‌ترین پیروزی‌های خود در طول دهه‌های اخیر دست پیدا خواهند کرد.

حمله‌های واقعی اینترنتی

حملات اینترنتی به نیر و گاه‌ها، سیستم‌های حمل‌ونقل و بالاخره بازارهای مالی در سال ۹۱ اقتدر جدی خواهد بود که کشورهای بزرگ دنیا مجبور می‌شوند اقدامات پیشگیرانه اساسی را در تامین امنیت سایبر آغاز کنند.

بازگشت سخت پوتین به قدرت

ولادیمیر پوتین به قدرت بازخواهد گشت اما این بازگشت اصلاً آسان نخواهد بود. مخالفت‌ها در روسیه آرام آرام گسترش می‌یابد و نمی‌توان بدون هزینه با مردم در افتاد. پوتین در انتخابات پیروز خواهد شد اما منتظر اعتراضات و البته سروکوبایی باشید.

این هم ۱۳ پیش‌بینی ما در حوزه سیاست خارجی برای سال آینده. واقعا امیدواریم خوب‌هایش اتفاق بیفتد و بد‌ها رخ ندهند!



گسترش فعالیت هتل‌های هیلتون در خاورمیانه

صنعت هتلداری به تدریج به روزهای پر رونق خود باز خواهد گشت

هتل‌ها، باید مشکل مناطقی مانند مصر حل شود. در عین حال موسسه ارنت اند یانگ از بزرگ‌ترین موسسات بین‌المللی مشاوره مالی و حسابرسی اعلام کرده با وجود وضعیت نابسامان اقتصاد جهانی، صنعت هتلداری در سال جدید به تدریج به روزهای پررونق خود باز خواهد گشت. مایکل فیشبین از مدیران بخش بین‌الملل جهانگردی در ارنت اند یانگ می‌گوید: به عبارت دیگر بحران اقتصادی جهانی در سال جدید تاثیر کمتری بر این صنعت خواهد داشت.

پل براون رییس بخش خدمات تجاری هتل‌های زنجیره‌ای هیلتون هم گفته‌های مدیران بخش بین‌الملل جهانگردی سازمان ملل را تایید خواهد داشت.



شاید کشورهای اروپایی و آمریکا دچار درس‌های رشد بسیار پابین شده باشند اما اوضاع در خاورمیانه متفاوت است. به همین خاطر است که شرکت هتل‌های زنجیره‌ای هیلتون انتظار دارد کسب‌وکارشان در خاورمیانه رشد یافته و به زودی درآمدشان بالاتر رود. البته این به معنای بهبود کلی اوضاع هیلتون نیست چرا که بازارهای اروپایی و آمریکایی آن‌ها با مشکلات قابل توجهی روبه‌رو شده است.

رودی جاگربیکر مدیر بخش خاورمیانه و آفریقای هتل‌های زنجیره‌ای هیلتون در مصاحبه با روزنامه نشنال چاپ امارات می‌گوید: امسال سال بهتری برای ما خواهد بود. او ادامه می‌دهد: اگر چه هتل‌های ما

در بعضی از مناطق بازدهی منفی داشته‌اند ولی این روند منفی در مناطق پر مسافری چون ترکیه و امارات متحده عربی جبران شده است. البته در خاورمیانه همه جا اوضاع خوب نیست. به گفته جاگربیکر در ۶ ماهه اول سال گذشته این هتل‌ها مسافران زیادی نداشته‌اند به ویژه در مناطقی چون تونس و مصر - که به شدت درگیر شورش و انقلاب بودند - اما از ماه ژوئن مجدداً میزان مسافران این هتل‌ها افزایش یافته و تا حدودی خسارات ۶ ماهه اول سال جبران شده. با این وجود درآمدزایی این هتل‌ها هنوز به خوبی گذشته نبوده و قبل از برنامه‌ریزی بلندمدت ۳ ساله برای سود دهی بیشتر این مجموعه

می‌کند و معتقد است که مجموعه هتل‌های هیلتون در سال ۲۰۱۲ روند رو به رشدی خواهند داشت هر چند که این شرکت آمار دقیقی را ارائه نکرده است. پل براون می‌گوید: ما می‌خواهیم هتل‌های جدیدی را در منطقه تاسیس کنیم. او البته به کشور خاصی اشاره نمی‌کند. با این همه تحلیلگران سیاسی به آینده منطقه خوشبین نیستند. یک تحلیلگر عرب اهل مصر که می‌خواهد نامش برده نشود می‌گوید: با وجود گسترش انقلاب‌های موسوم به بهار عربی به کشورهای دیگر منطقه و اوضاع نابسامان اقتصاد جهانی چشم‌انداز روشنی برای رشد این صنعت در سال جدید هم دیده نمی‌شود.



تحلیلگران معتقدند
تحریم‌هایی که به اهداف
اعلام شده خود رسیده‌اند
بسیار اندک‌اند

تحریم‌های نافر جام

گزارشی بر اساس بررسی موردی وضعیت
کشورهای عراق، کوبا و هائیتی



■ ریچارد گارفیلد

آن می‌گذرد هنوز تازگی خود را حفظ کرده است. شاید به همین خاطر باشد که مت‌ولش سردبیر مجله آمریکایی ریزن اخیراً در گزارشی با عنوان «سیاست بچه‌های مرده» نوشت: جالب است که هنوز هر وقت می‌خواهیم در مورد اثرات واقعی تحریم‌ها تحقیق کنیم همه راه‌ها به گزارش سال ۱۹۹۹ ریچارد گارفیلد منتهی می‌شود. دیگران هم در مورد تحریم‌ها تحقیق کرده‌اند اما با روش پژوهششان ایراد داشته، یا از آمار اشتباه استفاده کرده‌اند یا اینکه کلاً چپ بوده‌اند و فقط تحقیق را انجام داده‌اند تا غرب را محکوم کنند. گارفیلد اما کاری ماندگار انجام داده، اگر چه هر چند وقت یک‌بار آمار و ارقام گزارشش را به روز می‌کند و آن را همچنان معتبر نگاه می‌دارد. آنچه در پی می‌آید گزیده‌ای است از این پژوهش مهم.

ریچارد گارفیلد استاد بهداشت عمومی دانشگاه کلمبیاست. او پیش از این با سازمان بهداشت جهانی و وزارتخانه‌های بهداشت در چندین کشور همکاری داشته و علیه مالاریا مبارزه کرده است. پس از حضور در دانشگاه کلمبیا بود که او تحقیق مشهورش در مورد اثرات تحریم‌های اقتصادی بر وضعیت سلامت مردم منتشر کرد و پژوهش او به سرعت به یکی از معدود منابع قابل اتکا در این حوزه مبدل شد. با جستجو در اینترنت متوجه شدیم که این گزارش پراهمیت تاکنون به زبان فارسی منتشر نشده و اگر چه چند سالی از انتشار

اقتصادی تقریباً فراگیر در طول این مدت بر کوبا (از طرف سازمان ملل)، هائیتی (سازمان کشورهای آمریکایی، سازمان ملل)، عراق (سازمان ملل)، سیرالئون (جامعه اقتصادی کشورهای غرب آفریقا) و برونودی (کشورهای همسایه) اعمال می‌شد.

دهه ۱۹۹۰ میلادی به شدت فراگیر بود. اگر چه بخش عمده‌ای از این تحریم‌ها توسط دولت ایالات متحده اعمال می‌شد، سازمان ملل هم در مواردی خاص دست به تحریمی فراگیر می‌زد. محاصره‌های

تحریم کردن یک کشور به معنای قطع ارتباطات، و قطع روابط دیپلماتیک یا اقتصادی با آن است. به خصوص از زمان پایان جنگ سرد که مداخلات مسقیم نظامی اهمیت استراتژیک کمتری پیدا کرد تحریم‌های بیشتری اعمال شدند.

ایالات متحده هم بی‌تردید بزرگ‌ترین تحریم‌کننده دنیا به حساب می‌آید. مثلاً در سال ۱۹۹۷ ایالات متحده حدود ۵۰ کشور دنیا را مورد تحریم‌هایی قرار داده بود که این یعنی ۶۸ درصد جمعیت دنیا به نوعی تحت تحریم آمریکا بودند. اگر چه اکثر این تحریم‌ها محدودیت در روابط بازرگانی یا همکاری‌های نظامی بودند و عموماً تحریم‌های فراگیر که هدفشان انزوای کامل اقتصادی و دیپلماتیک یک کشور است هر چند سال یک بار رخ می‌دهند.

اختلاف سیاسی، مجازات اقتصادی

استفاده از مجازات اقتصادی به عنوان ابزار سیاست خارجی قهرآمیز در

چرا تحریم علیه حقوق بشر است؟

آن دسته از حقوق بشر که به خاطر تحریم‌های اقتصادی نقض می‌شوند (با اتکا به اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی) از این قرارند:

- حق زندگی
- حق آزادی و امنیت شخص
- حق آزادی عقیده و بیان
- حق دستیابی به غذای مناسب و آزادی از گرسنگی
- حق دستیابی به بالاترین استانداردهای ممکن سلامت فیزیکی و روانی
- حق دستیابی به کمک‌های پزشکی و مراقبت‌های بهداشتی
- حق پوشاک و مسکن مناسب
- حق زندگی شرایط محیطی مناسب
- حق آموزش دین
- حق کار کردن و شرایط عادلانه و مناسب کاری
- حق دسترسی به تامین اجتماعی
- حق سهمیم بودن در حکومت

تحریم هم‌ارزان است و هم پرهزینه

تحریم کردن یک کشور به معنای قطع ارتباطات، و قطع روابط دیپلماتیک یا اقتصادی با آن است. به خصوص از زمان پایان جنگ سرد که مداخلات مسقیم نظامی اهمیت استراتژیک کمتری پیدا کرد تحریم‌های بیشتری اعمال شدند. ایالات متحده هم بی‌تردید بزرگ‌ترین تحریم‌کننده دنیا به حساب می‌آید. مثلاً در سال ۱۹۹۷ ایالات متحده حدود ۵۰ کشور دنیا را مورد تحریم‌هایی قرار داده بود که این یعنی ۶۸ درصد جمعیت دنیا به نوعی تحت تحریم آمریکا بودند. اگر چه اکثر این تحریم‌ها محدودیت در



چرا غرب این همه به دنبال تحریم دیگران است؟ یک دلیل این است که تحریم‌ها نشانه روشن نارضایتی‌اند. وقتی یک کشور تحت تحریم جدی قرار می‌گیرد و منزوی می‌شود از سوی غرب به عنوان «درس عبرت» معرفی می‌شود

روابط بازرگانی یا همکاری‌های نظامی بودند و عموماً تحریم‌های فراگیر که هدفشان انزوای کامل اقتصادی و دیپلماتیک یک کشور است هر چند سال یک بار رخ می‌دهند.

وودرو ویلسون، رئیس جمهور ایالات متحده در دومین دهه قرن بیستم تحریم را «درمانی آرام، صلح‌آمیز و البته مرگبار» توصیف کرد که هیچ کشوری نمی‌تواند در برابر آن مقاومت کند، سازمان‌های بشردوستانه مختلف (از جمله یونیسف و کودکان را نجات دهید) و گروه‌های حقوق بشری (مثل عفو بین‌الملل یا دیده‌بان حقوق بشر) بارها مخالفت خود را با تحریم‌های اقتصادی اعلام کرده‌اند.

تحلیلگران علوم سیاسی می‌گویند تحریم‌هایی که به اهداف اعلام شده خود رسیده‌اند بسیار اندک‌اند. پس چرا غرب این همه به دنبال تحریم دیگران است؟ یک دلیل این است که تحریم‌ها نشانه روشن نارضایتی‌اند. وقتی یک کشور تحت تحریم جدی قرار می‌گیرد و منزوی می‌شود از سوی غرب به عنوان «درس عبرت» معرفی می‌شود. به علاوه اگر چه تحریم برای کشور تحریم‌کننده مجانی در نمی‌آید و باعث اختلال در روند اقتصادی می‌شود، اما این خسارت اصلاً با هزینه‌های عظیم حمله نظامی قابل مقایسه نیست. هزینه مداخله نظامی در هائیتی حدود ۸ میلیارد دلار می‌شد و این را مقایسه کنید با ۲۵۰ میلیون دلار کمک‌های بشردوستانه که در جریان سه

سال تحریم به هائیتی اختصاص پیدا کرد. اما تحریم، بر کشور تحریم شده، هزینه گزافی وارد می‌کند. با این حال بخش اعظم این هزینه را مردم عادی پرداخت می‌کنند نه حکومت تحت تحریم قرار گرفته. در دنیای کنونی و در این اقتصاد جهانی شده، تحریم‌ها عموماً از سوی بازارهای توسعه یافته علیه

تحریم در چند مرحله

اول: اقدامات دیپلماتیک و سیاسی

اعتراض، انتقاد و محکومیت آشکار
تعویق و لغو بازدیدها، جلسات و مذاکرات رسمی
کاهش و محدودیت حضور نمایندگان دیپلماتیک در کشور تحریم شده
پایان دادن به روابط دیپلماتیک

خودداری از به رسمیت شناختن دولت یا حکومت جدید
اخراج نمایندگان و تعطیلی دفاتر کشور در سازمان‌های بین‌المللی

دوم: اقدامات فرهنگی و ارتباطی

کاهش و لغو مبادلات فرهنگی، همکاری‌های علمی، روابط آموزشی، تماشای ورزشی، گردشگری
محدودیت و قطع امتیازات در صدور روادید
محدودیت و قطع ارتباطات تلفنی، کابلی و پستی
جلوگیری از فرود هواپیماها یا پرواز آن‌ها در آسمان یک کشور، جلوگیری از حرکت کشتی‌ها
قطع امتیازات ترانزیتی

سوم: اقدامات مالی

کاهش، تعلیق و لغو همکاری‌های توسعه‌ای و کمک نظامی
کاهش، تعلیق و لغو اعطای تسهیلات اعتباری
مسدود کردن و مصادره حساب‌های بانکی دولت تحریم شده و افراد خاص
جلوگیری از نقل و انتقال پول توسط دولت تحریم شده
جلوگیری از پرداخت وام و کمک مالی سازمان‌های بین‌المللی به کشور تحریم شده

چهارم: اقدامات بازرگانی و فنی

سختگیری در صادرات و واردات
تحریم محدود یا کامل صادرات و واردات (تحریم تسلیحاتی)
اعمال سیاست تبعیض آمیز گمرکی
محدودیت و لغو حقوق ماهیگیری
محدودیت و لغو پروژه‌های مشترک
محدودیت و لغو توافقنامه‌های تجاری
ممنوعیت صادرات تکنولوژیک به کشور تحریمی
در فهرست سیاه قرار دادن افرادی که با کشور تحریمی معامله می‌کنند
ممنوعیت بیمه و دیگر خدمات مالی
اعمال مالیات بر صادرات کشور تحریمی با هدف خسارت دادن به قربانیان آن

کشورهای ضعیف‌تر و کمتر مستقل اعلام می‌شوند. این را می‌توان بخشی از حمله به کشورهای دانست که در برابر نظم آمریکایی مقاومت می‌کنند.

عواقب تحریم: ضربه به شهر و تقویت روستا

اگر چه تحریم‌ها در کوبا و هائیتی متفاوت بودند و وضعیت هر دو کشور هم با هم خیلی فرق می‌کرد، اما تحریم در هر دو کشور یک نتیجه مشترک داشت: مجازات‌های اقتصادی غرب باعث تضعیف شهر و شهرنشینان شد. هم در کوبا و هم در هائیتی جمعیت شهری به روستاها و مزارع پدریشان بازگشتند چرا که شغل مناسبی در شهر باقی نمانده بود. آن‌ها اینگونه از بدترین تأثیرات تحریم جان سالم به در می‌بردند. به علاوه هم در کوبا و هم در هائیتی به خاطر وضعیت مرزها تحریم‌ها تمام و کمال اجرا نمی‌شدند و این برای مردم نقطه امیدی به حساب می‌آمد. اما در عراق مسئله فرق می‌کرد. هم تحریم شدیدتر اجرا می‌شد و هم مناطق روستایی حاصلخیزی در این کشور وجود نداشت. کمتر کشوری مانند عراق اینچنین در برابر تحریم‌های فراگیر آسیب پذیر می‌نمود.

تأثیر تحریم‌ها بر اقتصاد کلان

با نگاهی به وضعیت کشورهای عراق، هائیتی و کوبا متوجه می‌شویم که اعمال تحریم‌های فراگیر بازرگانی عموماً به یک شوک بزرگ

تأثیر تحریم بر سلامت و امنیت غذایی*

بررسی موردی کوبا، هائیتی و عراق

جستجوی غذا یا کسب درآمدی اندک تلف می‌کرد آیا واقعا می‌توانست به آموزش و مراقبت و تغذیه کودکش برسد؟

کوبا

نزدیک به نیمی از پروتئین و کالری مصرفی در کوبا در دوران پیش از تحریم وارداتی بود. از ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۳ واردات مواد غذایی حدود ۵۰ درصد کاهش پیدا کرد و بین سال‌های ۱۹۸۹ تا ۹۲ میزان تولید شیر به خاطر کاهش مواد غذایی وارداتی و سوخت ۵۵ درصد سقوط کرد. کاهش واردات و روی آوردن

نایسامان سلامتی بزرگسالان را افزایش می‌دهد. نکته اینجاست که با اینکه در عراق و هائیتی در دوران تحریم کالری کافی وجود داشت، کودکان دچار سوء تغذیه بودند. با آنکه جیره بندی مواد غذایی باعث می‌شد به همه خانواده‌ها غذای برابر برسد، اما تحریم باعث شده بود که از لحظه ورود مواد اولیه به خانه تا لحظه‌ای که کودک بالاخره می‌توانست غذا را بخورد هیچ چیزی قابل پیش‌بینی نباشد: معلوم نبود در آن روز سوخت برای آشپزی وجود دارد یا نه، آب سالم به مقدار کافی هست یا نه، اصلاً وقتی مادر کل روز را در

وضعیت غذای کودکان در کشورهایی که بیشتر از بقیه به واردات وابسته‌اند، پس از اعمال تحریم‌ها، بیشترین ضربه را می‌خورد. تحریم عموماً به افزایش شدید قیمت مایحتاج روزانه مردم منجر می‌شود و این گرانی بیشتر از همه به زنان باردار و شیرده، کودکان زیر پنج سال، افراد با بیماری‌های مزمن و سالمندان ضربه می‌زند. وقتی غذا کمیاب شود احتمال کمبود وزن در آغاز دوران بارداری و نرسیدن مواد مغذی به جنین افزایش می‌یابد. همه این‌ها احتمال زایمان پرخطر، ابتلای کودک به سوء تغذیه و وضعیت

اقتصادی منجر می شود. محدودیت های شدید بر صادرات و واردات، کل تولید را پایین می آورد، آن هم نه فقط در بخش صنعت که همچنین در کشاورزی؛ چرا که در اکثر مواقع کشاورزی هم به دستگاه ها و دیگر ملزومات وارداتی وابسته است. میزان بیکاری در بخش های مربوط به صادرات به شدت بالا می رود و ذخیره ارزهای خارجی پایین می یابد. کاهش درآمدهای دولت به معنای کاهش مراقبت از زیرساخت های کشور و کاهش کیفیت خدمات اجتماعی خواهد بود. بدون تردید در آمد سرانه کل مردم پایین خواهد آمد اما ضربه ای که فقرا می خورند شدیدتر خواهد بود. به احتمال زیاد میزان نابرابری در جامعه افزایش خواهد یافت و هیچ کدام از اثرات تحریم بر اقتصاد کلان کشور با کمک های بشردوستانه خارجی

جبران نخواهد شد. حتی پس از لغو تحریم ها هم اقتصاد به سرعت به وضعیت سابق باز نخواهد گشت.

کوبا

آغاز دوباره تحریم ها: ۱۹۹۲



میزان تولید ناخالص داخلی (GDP) کوبا بین سال های ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۴ حدود ۳۵ درصد کاهش یافت. (البته بخشی از این کاهش را باید به سقوط اتحاد جماهیر شوروی و از بین رفتن کمک های مالی خارجی و روابط ویژه دو طرف نسبت داد) در کوبا میانگین درآمد ۲۰ درصد بالایی جامعه حدود ۳ تا ۴ برابر میانگین درآمد در ۲۰ درصد پایینی اجتماع بود و این یعنی نابرابری در کوبا نسبت به اکثر کشورهای دنیا بسیار پایین است. پس از اعمال تحریم ها این شکاف درآمدی حتی کمتر هم شد چرا که بحران اقتصادی درآمد همه را کاهش داد و در این میان مسکن، آموزش، مراقبت های بهداشتی و غذای جیره بندی شده توسط دولت تامین می شد نه توسط بازار آزاد. از ۱۹۹۴ تا ۱۹۹۹ میزان رشد اقتصاد به طور سالانه حدود ۳ درصد بود.

به محصولات پروتئینی کم کیفیت خطری جدی به حساب می آید: پیش از اعمال تحریم ها هر روز به کودکان زیر ۱۳ سال در مدارس و کودکان ها یک لیوان شیر می دادند. پس از تحریم ها فقط کودکان زیر ۶ سال این شیر را دریافت می کردند. برآورد شده که تحریم کوبا باعث اعمال یک «مالیات مجازی» ۳۰ درصدی روی همه کالاهای وارداتی شده بود. یعنی دولت کوبا مجبور بود به خاطر تحریم ها کالاهای گران تر و از بازارهای دورتری بخرد. به هر حال دولت کوبا قبل و بعد از تحریم ها سیاست های قابل دفاعی در حوزه های بهداشت، مراقبت های پزشکی و آموزش مادران داشت و همین باعث شد که کوبا به اندازه بقیه تحریمی ها در این حوزه ها ضربه نخورد.

هائیتی

در هائیتی قیمت مواد غذایی اصلی بین سال های

تحریم به چه کشورهایی ضربه می زند؟

این کشورها بیشتر از بقیه از تحریم های اقتصادی ضربه می خورند: کشورهایی با وابستگی بیشتر به واردات، به خصوص واردات مواد غذایی و انرژی کشورهایی با وابستگی به درآمدهای صادراتی یک یا چند محصول مشخص قابل ردگیری کشورهایی که به طور ناگهانی مورد تحریم قرار می گیرند و زمانی برای آمادگی ندارند

کشورهایی که برای واردات کالاهای ضروری ذخیره مالی اندکی دارند کشورهایی که به جز مشکل با دنیای خارج درگیر بحران های اجتماعی درون کشور باشند کشورهایی که نشود در آن ها کشاورزی در مقیاس کوچک راه انداخت کشورهایی که زیرساخت های درمانیشان بر پایه درمان پیچیده بیمارستان محور و محصولات وارداتی بنا شده است کشورهایی با سیستم های ضعیف اطلاع رسانی که نمی توانند با گسترش بیماری ها و کمبودها مردم را از وضعیت تازه مطلع کنند

هائیتی

آغاز تحریم: ۱۹۹۱



در هائیتی قرن بیستم ارتش و نخبگان سنتی بخشی عمده ثروت کشور را در دست داشتند و باقی مردم در فقر به سر می بردند. با نگاهی اجمالی به وضعیت هائیتی مشخص می شود که هر چه تحریم ادامه پیدا می کند روند نابودی اقتصاد سریع تر می شود. اگر چه از ۱۹۸۶ میزان تولید صنعتی و کشاورزی در هائیتی روز به روز کمتر شد، اما بین سال های ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۴ این کاهش تولید شدت بیشتری گرفت. در پنج سال بین ۱۹۸۶ تا ۹۱ میزان اشتغال در صنعت مونتاژی ۸ درصد کاهش یافت. بین سال های ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۴ تحت تحریم میزان بیکاری در این بخش به رقم غیر قابل باور ۸۰ درصد رسید. تحریم اقتصادی باعث شد حدود ۳۰ هزار شغل در بخش های پوشاک، الکترونیک، ورزش و صنعت اسباب بازی نابود شود. تولید کشاورزی که در دهه ۱۹۸۰ حدود سالی یک درصد کاهش پیدا کرده بود بین سال های ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۴ حدود ۲۰

۱۹۹۱ تا ۹۳ حدود ۵ برابر شد، بیکاری به شدت افزایش یافت و صادرات انبه - که زندگی اکثر فقرا به آن وابسته بود - متوقف شد. پول ملی ارزش خود را از دست داد و تورم به صورت فزاینده ای بالا رفت. با متوسط درآمد ماهانه در هائیتی می شد حدود ۱۸ تخم مرغ خرید و بس.

نتایج یک بررسی ملی در ۱۹۹۴ نشان داد که حدود ۱۸ درصد زنان در هائیتی از سوء تغذیه پروتئین و انرژی رنج می برند. در مناطق روستایی این آمار ۲۱ درصد بود. ۱۰ تا ۱۵ درصد نوزادان زیر وزن طبیعی متولد می شدند و ۸ درصد کودکان زیر پنج سال از سوء تغذیه شدید رنج بودند. (این را مقایسه کنید با سوء تغذیه سه و نیم درصدی در سال ۱۹۹۰). یک دلیل عمده این سوء تغذیه نبود مادر در خانه بود چرا که او مجبور بود حتما در بیرون از خانه کار کند.

درصد سقوط کرد؛ یعنی ۴ برابر سریع تر از قبل. در جریان سه سالی که هائیتی تحت تحریم بود میزان سرانه تولید ناخالص ملی (GNP) حدود ۳۰ درصد کاهش پیدا کرد و البته کمک های بشردوستانه هم نمی توانست این وضعیت را جبران نماید.

عراق

آغاز تحریم: ۱۹۹۰



در سال ۱۹۹۰، پیش از آغاز جنگ خلیج فارس و اعمال تحریم ها، عراق روزانه ۳ میلیون بشکه نفت تولید می کرد و ۲ و نیم میلیون بشکه آن به خارج صادر می شد. عراق از صادرات نفت سالانه ۱۹ میلیارد دلار درآمد داشت که این ۹۵ درصد سرمایه دولت در بودجه ریزی را شامل می شد و ۶۴ درصد تولید ناخالص داخلی این کشور را تشکیل می داد. با این حال با آغاز تحریم ها حدود ۹۰ درصد این کسب و کار تعطیل شد. در هشت سال اولیه تحریم عراق حدود ۱۲۰ میلیارد دلار درآمد خود را از دست داد. در همین دوران عراق حدود یک میلیارد دلار کمک مالی بشردوستانه خارجی دریافت کرد. با آغاز برنامه جنگالی نفت در برابر غذا در ۱۹۹۷ این کمک ها هم آرام آرام کاهش یافتند و بالاخره به صفر رسیدند. درآمد سرانه مردم عراق بین سال های ۱۹۹۰ تا ۹۳ کاهش ۷۰ درصدی داشت و این روند، میزان نابرابری میان فقیر و ثروتمند را افزایش داد. بررسی نتایج آمارگیری های سال های ۱۹۸۸ تا ۹۳ نشان می دهد که درآمد ثروتمندان عراق در این دوران نصف شد، درآمد طبقه متوسط به یک سوم کاهش پیدا کرد و درآمد افراد کم درآمد - حدود دو سوم خانواده های عراق - یک چهارم شد. فقرا بیشتر از بقیه از تحریم ضربه دیدند.

• تولید ناخالص ملی مجموع ارزش کالاها و خدمات سالانه تولیدی یک کشور است. از آن به عنوان میانگین در آمد شهروندان یک ملت یاد می شود.

عراق

عراق حتی بیشتر از این کشور به مواد غذایی وارداتی وابسته بود و پیش از تحریم حدود ۷۰ درصد پروتئین ها و کالری هایش را از خارج وارد می کرد. بین سال های ۱۹۹۱ تا ۹۶ میزان سوء تغذیه شدید در میان کودکان زیر پنج سال از ۳ درصد به ۱۱ درصد رسید. سوء تغذیه مزمن هم از ۱۹ درصد به ۳۱ درصد افزایش پیدا کرد. تعداد نوزادانی که در بیمارستان ها با وزنی زیر دو و نیم کیلوگرم متولد می شدند از ۵ به ۲۲ درصد رسید.

• بنابر تعریف سازمان ملل، امنیت غذایی را دسترسی همه مردم به غذای کافی در تمام اوقات برای داشتن یک جسم سالم می دانند. طبق این تعریف موجود بودن غذا، دسترسی به غذا و پایداری در دریافت غذا سه عنصر اصلی می باشند.

بیل گیتس پدیده
قرن بیستم است:
بزرگ ارباب
صنعت اطلاعات و
کامپیوتر! پیش از
او نیز ثروتمندانی
بزرگ وجود
داشتند اما شهرت
و ثروت ناگهانی
او، نظم نوینی
به جهان تجارت
بخشید



بیل گیتس داوینچی دنیای ما است

نگاهی به کتاب

تجارت به شیوه بیل گیتس

که درباره یکی از ثروتمندترین
مردان جهان نوشته شده است

■ کلاب پارسا

این سالها کمتر کسی است که «بیل گیتس» را نشناسد و یا نام «مایکروسافت» به گوشش نخورده باشد. اصلا لازم نیست که اهل استفاده از کامپیوتر و محصولات جانبی اش باشیم تا بیل گیتس را بشناسیم. نام او حالا آنقدر پر آوازه است که درباره رمز و راز موفقیت اش کتاب بنویسند و در نشریات تحلیل کنند. «تجارت به شیوه بیل گیتس» یکی از این کتابها است که درباره واکاوی ۱۰ راز بیل گیتس به عنوان ثروتمندترین راهبر تجاری جهان نوشته شده و به فارسی هم ترجمه شده است. می توان این کتاب را خواند و دریافت که بیل گیتس چگونه در ۴۳ سالگی ثروتمندترین مرد جهان شد و حسادت و کنجکاوی بسیاری را برانگیخت. بیل گیتس پدیده قرن بیستم است: بزرگ ارباب صنعت اطلاعات و کامپیوتر! پیش از او نیز ثروتمندانی بزرگ وجود داشتند اما شهرت و ثروت ناگهانی او، نظم نوینی به جهان تجارت بخشید. او در قیاس با مدیران سنتی همه فن حریف و حسابداران چرتکه انداز، پتانسیل تکنولوژی نوین را بسیار خوب درک کرد و به کار گرفت.

نویسنده کتاب «تجارت به شیوه بیل گیتس» او را نمادی از مدیران آینده به شمار می آورد چرا که به باور او، گیتس به لحاظ فنی و تکنیکی بسیار باسواد و از لحاظ خردگرایی و عقل بسیار نخبه است. نویسنده خطاب به خوانندگان کتاب خود تاکید می کند که هرگز نمی توانید سرنخ هایی درباره سبک مدیریت و تکنیک راهبری گیتس در دانشکده های بازرگانی و مدیریت پیدا کنید. درواقع، استادان مدیریت و مربیان امور مدیریتی نسبت به موفقیت مدیر شرکت مایکروسافت سکوت اختیار می کنند. شاید آن ها در این زمینه خود را کوچک می بینند. به هر حال بیل گیتس دانشجوی انصرافی حقوق دانشگاه هاروارد است و دانشگاه ها اغلب، راهبران تجاری معمولی یعنی مردان قدیمی و سنتی شرکت ها را ترجیح می دهند.

اما راز برجستگی بیل گیتس چیست؟ به اعتقاد نویسنده این کتاب بیشتر موفقیت گیتس مرهون توانایی او در تبدیل دیدگاه های فنی به راهبردهای بازار و آمیختن خلاقیت با تیزهوشی فنی است. اگر چه در نهایت آن چیزی که بیل گیتس را از تمام مدیران تجاری جهان و تاریخ متمایز می کند، تأثیری است که او بر زندگی افراد می گذارد. واقعیت این است که وقتی قدرت غول های نخستین سازنده کامپیوتر در کلیه بخش ها و صنایع متمرکز شده بودند، قدرت نرم افزاری شرکت مایکروسافت در تمام بخش های زندگی مردم رخنه کرد.



نویسنده در این کتاب به زعم خود یک پرسش اساسی طرح می کند تا ضمن پاسخگویی به این پرسش بیل گیتس را درست و واقعی بشناسد و این شناخت را به مخاطب کتاب خود منتقل کند. چراکه درباره گیتس داستان های بسیاری گفته اند. برخی او را ریاضی دان و برنامه نویسی نابغه لقب داده اند و برخی هم گفته اند او تاجر بی رحمی است که به پیش می تازد و رقیب هایش را له می کند. آنچه بیل گیتس به راهبران تجاری آینده می آموزاند، الگویی نوین است. الگویی که مشخصه ها و مهارت های مناسبی برای رویارویی با مجادلات قرن ۲۱ به همراه دارد.

اما جالب است بدانیم که گیتس از همان روزهای نخست تأسیس مایکروسافت، همواره این آرمان را دنبال کرده است: یک کامپیوتر روی هر میز و در هر خانه. او با تبدیل مایکروسافت به بازیگر اصلی صنعت کامپیوتر و استفاده از موقعیت برتر خود در ایجاد طرحی برای رشد عظیم نرم افزارهای کامپیوتر، توانست به آرمان خود دست یابد. چیزی که گیتس بسیار زود درک کرد و با آن به آرمانش دست یافت، ضرورت ایجاد یک استاندارد صنعتی بود. و همچنین به خوبی واقف بود که هر کس برای نخستین بار به قله برسد بیشترین فرصت را خواهد داشت تا قدرت و چیرگی خود را بر صنعت کامپیوتر تضمین کند. اما آنهایی که بر گیتس خُرده می گیرند و از او انتقاد می کنند و به او لقب انحصارگر می دهند، وقتی به این

نقطه می رسند که اگر او نبود، این انقلاب کامپیوتری تا این حد فراگیر نمی شد سکوت اختیار می کنند. راز اصلی موفقیت مایکروسافت توانایی آن در مدیریت تعداد زیادی طرح به صورت همزمان است. گیتس به خودی خود یک مرد چندکاره است و گفته می شود قادر است چندین مکالمه فنی را به صورت همزمان انجام دهد. او به ظرفیت استفاده نشده ذهن، واژه «پهنای باند استفاده نشده» اطلاق کرده و با بکارگیری چندین تکنیک، پهنای باند استفاده نشده ذهن خود را به حداقل رسانده است. توانایی گیتس در مواجه شدن همزمان با چند ایده، به مایکروسافت هم سرایت کرده است. مایکروسافت به طور دایم در حال کشف بازارهای نو و نرم افزارهای جدید است.

یکی از سخت ترین کوشش های گیتس به روز نگه داشتن خود با تغییرات تکنولوژی است. با فشارهایی که مدیریت یکی از بزرگ ترین شرکت های جهان بر او وارد می کند و نیز رشد بسیار سریع تکنولوژی،



تجارت به شیوه بیل گیتس
(۱۰ راز ثروتمندترین راهبر
تجاری جهان)
نویسنده: دز دبیر لاو
ترجمه: توحید فریدونی و
رامین درگاهی
نشر پژواک / ۱۷۵ صفحه

حفظ سرعت خود و عقب نماندن از این غافله علمی، مسئله اصلی اوست. گیتس از نظر عقلانی برخورد کردن با مسائل شهره عام و خاص است. گیتس مشهور به بیش فعالی است. ویژگی ای که حداقل در صنعت کامپیوتر بسیار با ارزش است. به اعتقاد او سکون بی ارزش است. حقیقت این است که گیتس یکی از موارد نادر کنجکاوی ذهنی است که تا به حال شناخته شده است. حتی در تعطیلات، کتاب هایی هست که یکی پس از دیگری خوانده می شود و به دانش گیتس می افزاید.

به هر حال درباره بیل گیتس، مایکروسافت و تجارت کامپیوتر می توان صفحه ها نوشت و تحلیل کرد آن هم در عصری که به عصر ارتباطات و فن آوری شهره شده است. نویسنده کتاب «تجارت به شیوه بیل گیتس» اما پس از تحلیل رازهای موفقیت او و مایکروسافت، کتاب خود را با یک مقایسه به پایان می برد، مقایسه ای میان بیل گیتس و لئوناردو داوینچی: رابطه گیتس با صنعت کامپیوتر مانند رابطه «لئونارد داوینچی» با هنر نقاشی است. داوینچی آینده گرای مشهور دوره رنسانس بود که در سده های اخیر طرح هایش درباره ماشین های فانتزی به واقعیت پیوست. اما گیتس برخلاف قهرمان خود یعنی داوینچی ریشه در زمان و مکان فعلی دارد. بزرگ ترین و بالاترین افتخار او را می توان توانایی ترکیب ابداعات فنی با عملگرایی سرسختانه عنوان داشت.

وقتی دو نابغه دنیای تجارت باهم گرم گرفتند!

می گویند در سال ۱۹۹۵ هنگامی که گیتس و استاد سرمایه گذاری، «وارن بافت» برای تعطیلات به چین رفته بودند بسیاری از رسانه ها این شبهه را ایجاد کردند که آن ها دست به نوعی تبلیغات خارق العاده زده اند. مفسران بسیاری نگرانی خود را از این اعلام کردند که این دو ثروتمند بزرگ در کنار کوه پولی که دارند، چه چیز مشترکی می توانند داشته باشند که این همه با هم گرم گرفته اند؟ وارن بافت خود را «کامپیوتر نفهم» می نامید و از سرمایه گذاری در شرکت هایی با تکنولوژی پیشرفته نظیر مایکروسافت اجتناب می کرد. گیتس نیز به عصبانی شدن ناگهانی معروف است و می گویند بسیار ناشکیبا است و از دست کسانی که نسبت به محصولات مایکروسافت اظهار بی اطلاعی می کنند، زود عصبانی می شود. اما به نظر می رسد که گیتس بعد از معاشرت با وارن بافت تغییر رویه داده است. این دو میلیارد در زوج عجیبی را تشکیل دادند. در یک جلسه پرسش و پاسخ از ۳۵۰ دانشجوی دانشکده بازرگانی دعوت شده بود تا با شرکت در این جلسه پرسش های خود را بپرسند. این دو میلیارد در حرف هایشان را به صراحت زدند. وارن بافت دلیل ثروتمند شدن خود را تنها به داشتن بهره هوشی بالا نسبت نداد بلکه آن را به «عقلانیت» مربوط دانست. او گفت کاری که من کردم و پولدار شدم را همه می توانند انجام دهند، به شرطی که یک رشته عادت های صحیح را سرلوحه کار خویش قرار دهند. او گفت که من با کسانی که خوشم نمی آمد، معامله نمی کردم. گیتس با سخنان بافت موافق بود. او گفت عادت من از ابتدا در برخورد با کامپیوتر شکل گرفت و اینکه شرکت مایکروسافت، تعصب بالایی نسبت به کامپیوتر داشت.

گیتس و بافت در مورد این موضوع نیز با هم اتفاق نظر داشتند که وقتی به ثروتمندان نیاز ندارند، با آنچه باید بکنند. گیتس در مورد ارث و میراث خود گفت که من به هیچ یک از فرزندانم بیش از ۱۰ میلیون دلار نخواهم داد. بافت هم که به خسیس بازی نسبت به سه پسر خود شهره بود. او به پسران خود گفته بود که مطمئن باشند بعد از مرگش چیز زیادی به آن ها نخواهد رسید چرا که بیش از ۹۹ درصد اموالش را به موسسات خیریه خواهد داد.

۱۰ راز سرنوشت ساز

تحلیل دقیق مدیریت اعمال شده در شرکت مایکروسافت روشن می سازد که موفقیت این شرکت، ۱۰ راز اصلی دارد که توجیه کننده موفقیت آن و اثبات کننده عملکرد و تفکر مدیر اجرایی اش است:

- ۱_ فرزند زمان خویش باش: به راحتی می توان موفقیت مایکروسافت را در حد خوش اقبالی شگفت انگیز آن تقلیل داد؛ یعنی عقد قرارداد با شرکت IBM برای ایجاد سیستم عامل برای نخستین PC این شرکت.
- ۲_ عاشق تکنولوژی باش: یکی از مهم ترین جنبه های موفقیت پیوسته و دایمی مایکروسافت، داشتن دانش فنی شخص گیتس بوده است.
- ۳_ کسی را اسیر خود نکن: گیتس یک رقیب خشن و ژبان است. او هر کاری را برای برنده شدن انجام می دهد.
- ۴_ افراد بسیار باهوش را استخدام کن: از نظر مایکروسافت افراد با بهره هوشی بالا، نخبه و برگزیده محسوب می شوند.
- ۵_ تریزبستی را بیاموز: بیل گیتس یک سیستم یادگیری سیری ناپذیر ایجاد کرده است. او معتقد است که تنها راه دوری گزیدن از تکرار یک اشتباه، فراگیری و آموزش است.
- ۶_ انتظار تشکر نداشته باش: مهم ترین درسی که بیل گیتس فراگرفته است، جدایی ناپذیر بودن خوش نامی و بدنامی است.
- ۷_ دوراندیش باش: گیتس طی نسل های متمادی به کرات نشان داده است که بهترین پیشگوی صنعت کامپیوتر بوده است.
- ۸_ بر تمام پایگاه ها نظارت کن: راز اصلی موفقیت مایکروسافت، توانایی آن در مدیریت تعداد زیادی طرح به صورت همزمان است.
- ۹_ تجارتی کوچک ایجاد کن: مایکروسافت نسبت به ارزش سهام خود، کوچکی خود را نیز همواره حفظ کرده است.
- ۱۰_ همواره چشم به هدف بدوز: گیتس بیش از دو دهه با همین دیدگاه، در حرفه خود جزو بالاترین نفرات است.

بیل گیتس به خوبی

واقف بود که هر کس

برای نخستین

بار به قله برسد

بیشترین فرصت

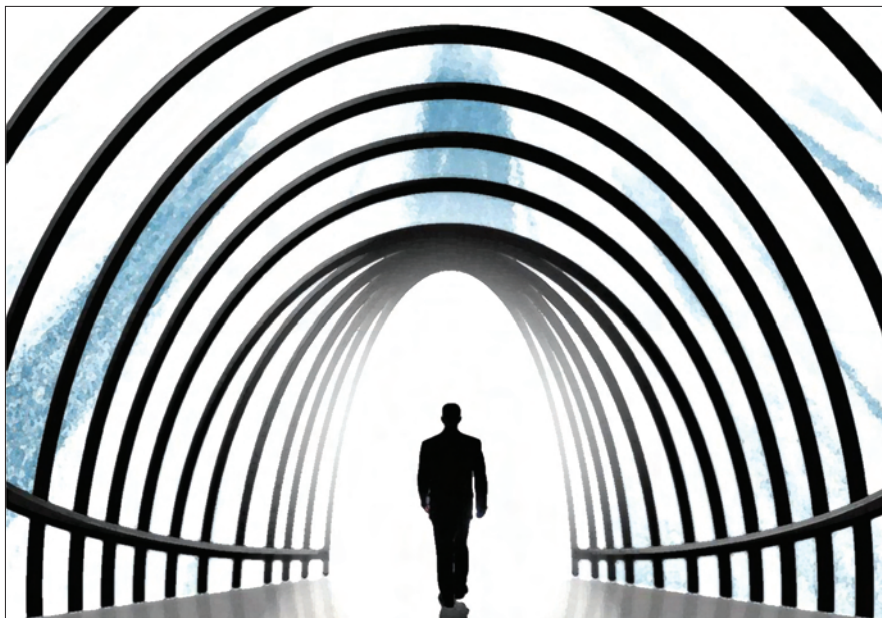
را خواهد داشت

تا قدرت و چیرگی

خود را بر صنعت

کامپیوتر تضمین

کند



معرفی کتابی درباره آینده کسب‌وکار در دنیای رو به تغییر

پایدار باشید!

کاو شجاعی

دنیایی متغیر «ماجرای شرکت‌هایی را تعریف می‌کنند که واکنش‌های مناسبی به این تغییرات نشان داده‌اند و دارند آینده کسب‌وکار در جهان را شکل می‌دهند. این کتاب را نمی‌توان صرفاً کتابی معمولی درباره کسب‌وکار تلقی کرد؛ بلکه هدف نویسندگان نشان دادن این بوده که چه طور می‌توان شرکتی سازگار با مردم و محیط زیست داشت و در عین حال سود زیادی هم برد و البته جای پای هم در آینده برای خود باقی گذاشت. بد نیست اینجا با نویسندگان کتاب هم بیشتر آشنا شویم. آرون کرامر در شش سال گذشته به شدت بر موضوع «کسب‌وکار برای مسئولیت‌های اجتماعی» متمرکز بوده است و اقدامات موثر و پایدار در عرصه کسب‌وکار را مورد توجه اساسی قرار داده است. قاعدتاً انتظار می‌رود که او نگاه مثبتی در این خصوص نسبت به آینده و توسعه پایدار در آن داشته باشد. به همین ترتیب، زاکاری کارابل هم به عنوان اقتصاددان و دارنده درجه دکترای اقتصاد از دانشگاه هاروارد در همین حوزه فعالیت داشته و مشاور بسیار مهمی در این حوزه بوده است.

پیدا کردن کتابی که بتواند هم سرمایه‌داران و هم طرفداران محیط زیست را راضی کند اصلاً کار آسانی نیست. اما باور کنید چنین کتابی پیدا می‌شود و البته مزیت‌های دیگری هم دارد؛ مثلاً این که به صاحبان کسب‌وکار و سیاست‌گذاران اقتصادی نشان می‌دهد که راه سودآوری آینده از تامل در اوضاع امروز می‌گذرد. این‌ها که گفتیم وصف کتابی است با عنوان «مزایای پایدار: آینده کسب‌وکار در دنیایی متغیر». واقعیت این است که دورنمای کسب‌وکار در دنیا دارد به شکلی اساسی تغییر می‌کند. منابع طبیعی دائم کم‌تر و نایاب‌تر می‌شوند و قیمتشان هم بیشتر افزایش می‌یابد. تکنولوژی و انتظارات متغیر مصرف‌کنندگان نیز به بخشی عمده و واضح از زندگی در دنیای امروز بدل شده است. ظهور اقتصادهای رو به توسعه در دنیا نیز فرصت‌های بالقوه و مهمی در بازار برای شرکت‌های مختلف ایجاد کرده و در عین حال سطح استانداردهای زندگی مردم را در اقصی نقاط جهان بالا برده است. حالا «آرون کرامر» و «زاکاری کارابل» در کتاب مهم خود با عنوان «مزایای پایدار: آینده کسب‌وکار در



اس، نوو نوردیسک، فورد موتورز، بن اند جریز، چاینا موبایل، کلاروکس و چندین شرکت دیگر. دو نویسنده کتاب، بهترین و موثرترین بخش از نظریات خود را برای فصل‌های آخر آن گذاشته‌اند. عنوان یکی از این فصل‌ها این است: «ده شرکتی که جهان را در سال ۲۰۲۰ میلادی شکل خواهند داد». در این فهرست نام‌هایی دیده می‌شود که شاید در نگاه اول چندان امیدوارکننده به نظر نیایند. از میان ده شرکتی که نامشان آمده است، فقط پنج شرکت در آمریکا مستقر هستند و بقیه شرکت‌ها در چین، هند، برزیل، اسپانیا و نقاط دیگر واقع شده‌اند. خلاصه این که مطمئن باشید که اصلاً نمی‌توانید نام این شرکت‌ها را حدس بزنید. در عین حال، بدون خواندن سایر فصول کتاب «مزایای پایدار: آینده کسب‌وکار در دنیایی متغیر» درک نخواهید کرد که نام این شرکت‌ها چرا توسط نویسندگان مطرح شده است.

می‌شود و مسائل مرتبط با آن (مثل ارتباط پایدار بودن با استراتژی، و نیز نقش رهبری) ادامه می‌یابد. از جمله مسائل دیگر مورد بررسی می‌توان به نقش بازارهای مالی و سرمایه‌گذاری مسئولانه اجتماعی، تاثیر بازار انرژی، عصر فن‌آوری‌های پاک اطلاعاتی، نقش سازمان‌های غیردولتی و شهرسازی پایدار اشاره کرد.

در عین حال در کتاب «مزایای پایدار: آینده کسب‌وکار در دنیایی متغیر» از زوایایی جدید به بررسی عملکرد شرکت‌هایی پرداخته شده که در دهه‌های گذشته توانسته‌اند برنامه‌های پایدار و موثری را به اجرا درآورند؛ شرکت‌هایی مانند شل، مارکز اند اسپنسر، پپسی کو، وال مارت، اس سی جانسن، جنرال الکتریک، نایکی، ویل، پراکتر اند گمبل، یونی لور، تی ان‌تی، زیمنس، دوپونت، سامسونگ، ایکیا، لوی استراس، دوک انرجی، یو پی

بر اساس مباحث مطرح شده در کتاب، بحث «پایدار بودن» فعالیت‌ها چندان به «چیستی» آن‌ها مربوط نمی‌شود و بیشتر معطوف به «چگونگی» آن‌هاست. آرون کرامر و زاکاری کارابل نیز در کتابشان سعی کرده‌اند بیشتر از همین زاویه به قضیه نگاه کنند و به همین جهت نمی‌توان نگاهی صرفاً خوش‌بینانه را در این راستا از آن‌ها مشاهده کرد. آن‌ها استدلال‌هایی قابل قبول در کتابشان ارایه می‌دهند و نمونه‌های مورد بررسی خود را نیز به دقت انتخاب کرده‌اند. واقع‌گرایی نسبی و البته نگاهی منطقی به آینده در موضع آن‌ها دیده می‌شود و همین مجموعه عوامل است که به کتاب «مزایای پایدار: آینده کسب‌وکار در دنیایی متغیر» رنگ‌وبویی معتبر می‌دهد.

چهارده فصل کتاب، روندی منطقی دارند و کتاب با ارائه تعریفی از «مزایای پایدار» شروع

البته آرون کرامر و زاکاری کارابل خودشان اذعان دارند که چنین فهرستی می‌تواند واکنش‌های مختلفی را برانگیزد. اما آن‌ها در عین حال می‌گویند چنین شرکت‌هایی به وضوح نشان خواهند داد که «چگونه می‌توان در دهه آینده شکوفا شد و راه پیشرفت را طی کرد». درس‌های مهمی باید از عملکرد این شرکت‌ها در سطح جهانی گرفت و البته شرکت‌های مهم دیگری هم وجود دارند که در دهه آینده در عرصه‌های کسب‌وکار، سیاره زمین، جامعه و حوزه‌های میانی دیگر، نقش‌های مهمی به عهده خواهند گرفت. درواقع با خواندن کتاب «مزایای پایدار: آینده کسب‌وکار در دنیایی متغیر» می‌توان با شرکت‌هایی آشنا شد که کسب‌وکارشان را از راه‌های عادی و متداول انجام نمی‌دهند و درواقع متعلق به آینده‌اند.



یکی از مواردی که بررسی آن‌ها در کتاب «مزایای پایدار: آینده کسب‌وکار در دنیایی متغیر» بسیار راهگشا است و نحوه تعمیم‌تئوری به اجرا را هم به وضوح نشان می‌دهد، مورد شرکت مس و طلای «فریبورت مک موران» است که یکی از بزرگ‌ترین شرکت‌های معدن در جهان به شمار می‌آید. یکی از معدن‌های استراتژیک این شرکت در گینه‌نو واقع شده است. فعالیت‌های شرکت فریبورت مک موران در این کشور به دلیل دغدغه‌های زیست محیطی و سوءاستفاده از نیروی کار به شدت مورد انتقاد قرار داشت و نظرات منفی زیادی را به خود جلب کرده بود. حتی در این مورد مقاله‌ای در روزنامه نیویورک تایمز چاپ شد که به شدت بر ارزش سهام شرکت فریبورت مک موران تأثیر گذاشت و

به‌نظر می‌رسید که ریسک سرمایه‌گذاری در آن افزایش یافته است.

آن گونه که در کتاب «مزایای پایدار: آینده کسب‌وکار در دنیایی متغیر» آمده است، مدیران و سیاست‌گذاران شرکت در نهایت به این نتیجه رسیدند که صرف سودآوری فعالیت‌های این شرکت نمی‌تواند به معنای تداوم و پایدار بودن فعالیت‌های فریبورت مک موران در آینده باشد. در نتیجه، سیاست‌گذاران شرکت یک برنامه توسعه پایدار را تدوین کردند، گام‌هایی موثر در جهت حفظ حقوق نیروی کار برداشتند و در این راستا به همکاری با سازمان‌های غیردولتی نیز روی آوردند. به تدریج، کسب‌وکار شرکت فریبورت مک موران وارد مرحله جدیدی از فعالیت شد و نشان داد که فقط داشتن درک صحیح از خطرات و موقعیت‌هاست که می‌تواند آینده کسب‌وکار را در دنیایی متغیر امروزی تأمین کند.

واقعیت هم این است که شرکت‌های مختلف در سطح دنیا دارند محصولات و تاسیساتی تولید می‌کنند و به راه می‌اندازند که نتیجه‌شان چیزی بالاتر از سودآوری محض است. نویسندگان

**مزایای پایدار؛
آینده کسب‌وکار در
دنیایی متغیر**
آرون کرامر و
زاکاری کارابل
انتشارات رودال
صفحه ۲۸۸



کتاب به این انقلاب و تحول بزرگ به عنوان پلی نگاه کرده‌اند که بین کسب‌وکارهای انتفاعی و غیرانتفاعی زده می‌شود و می‌تواند ترکیبی باشد از تغییرات لازم در عرصه اجتماع، محیط زیست و نوآوری‌های تکنولوژیکی. در چنین شرایطی است که کلیشه‌های موجود درباره کسب‌وکار فرو می‌ریزد.

بر اساس استدلال کتاب، تمرکز بر فعالیت‌های نتیجه-محور در شرکت‌ها و در عین حال توجه به اهداف اجتماعی سازمان‌های غیرانتفاعی در نهایت باعث خواهد شد که سرمایه‌گذاری در کسب‌وکارهای کوچک و نیز توجه به مسئولیت‌های اجتماعی در این راستا به شدت افزایش پیدا کند. در این رویکرد تازه می‌توان رد پای کارآفرینان اجتماعی و کسب‌وکارهای محلی را نیز به وضوح جستجو کرد. چنین رویکردی حامی اهداف اجتماعی بین‌المللی، آگاهی درباره محیط زیست و تلاش برای کاهش فقر خواهد بود و استانداردهای جهانی زندگی نیز در همین راستا بهبود خواهد یافت.

البته این نکته را هم نباید از یاد برد که برخی تلاش‌ها برای ایجاد تحولات آینده-محور در شرکت‌های مختلفی در سطح دنیا بارها بی نتیجه باقی مانده است. صرفاً دادن شعار «سرمایه‌داری

فرمولی برای پایدار بودن

به اعتقاد کرامر و کارابل، در دنیای امروز «پایدار بودن» به «عاملی تعیین‌کننده در موفقیت کسب‌وکارها» تبدیل شده است. صاحبان و رهبران کسب‌وکارهای مختلف در دنیا نیز برای آن که راه پیشرفت شرکتشان را هموار کنند چاره‌ای ندارند جز آن که فرمولی برای «مزایای پایدار» کار پیدا کنند و از این طریق راهی به سوی آینده بکشند. برای این منظور باید به پنج نکته اساسی توجه کرد:

- ۱- بزرگ فکر کنید: استراتژی‌هایی برای کسب‌وکار خود تعیین کنید که به چالش‌های جهانی مرتبط باشد.
- ۲- به ابداع و نوآوری میدان دهید.
- ۳- مشوق‌هایی مناسب را در سطوح داخلی و خارجی تعریف کنید.
- ۴- به شفافیت فعالیت‌ها اهمیت دهید و در این زمینه همکاری‌های موثری داشته باشید.
- ۵- مصرف‌کنندگان را شریک خود سازید.



مسئولانه» نمی‌تواند مشکلات شرکت‌های مختلف را حل کند و راه فعالیت آینده آن‌ها را هموار سازد. از سوی دیگر، کرامر و کارابل می‌گویند شرکت‌های مختلف باید با دنیای متغیر امروز تطابق پیدا کنند و مثلاً اگر در زمینه محیط زیستی هیچ سیاستی نداشته باشند نمی‌توانند کسب‌وکار خود را هم با این دغدغه‌ها هماهنگ کنند. درعین حال توجه به نیازهای بازارهای چند ملیتی و نیز بازارهای رو به توسعه هم در همین راستا اهمیت زیادی دارد. دنیای امروز و بحران‌های اقتصادی و مالی آن نیز نشان می‌دهد که منابع کسب‌وکار می‌تواند هر لحظه دستخوش تغییر و تحول شود و بنابراین باید برای حفظ آن دیدگاهی دوراندیشانه داشت.



البته به کتاب «مزایای پایدار: آینده کسب‌وکار در دنیایی متغیر» انتقاداتی هم وارد شده که بخش اعظم آن از جانب برخی از صاحبان کسب‌وکار و مردان تجارت بوده است. آن‌ها می‌گویند موضع کتاب به گونه‌ای است که انگار اکثر صاحبان کسب‌وکار در سطح دنیا در سال‌های اخیر موفقیتی در نگاهشان به سوی آینده نداشته‌اند. انتقاد دیگری هم که در این راستا مطرح شده این است که گاهی جزئیات بسیار دقیق و لازم برای شرح علت و چگونگی موفقیت فعالیت‌های معطوف به آینده در برخی از شرکت‌های بین‌المللی ارائه نشده و به همین جهت نمی‌توان از الگوی موفقیت آن‌ها استفاده‌ای برد.

اما شاید مهم‌ترین امتیازی که می‌توان به کتاب «مزایای پایدار: آینده کسب‌وکار در دنیایی متغیر» داد، این باشد که کتاب واقعا متعلق به قرن بیست‌ویکم است و چالش‌های واقعی مربوط به این

قرن را به دقت بررسی می‌کند. نیروها و عواملی که افق آینده دنیا و کسب‌وکار در آن را تغییر می‌دهند موضوع بنیادین این کتاب بوده و قطعا لایه‌های پیچیده دیگری در این خصوص وجود دارد که نمی‌توان همه آن‌ها را پیش‌بینی کرد و به تحریر درآورد. اما به هر حال کارآفرینان و صاحبان کسب‌وکار می‌توانند با مطالعه کتاب «مزایای پایدار: آینده کسب‌وکار در دنیایی متغیر» واکنش‌هایی مسئولانه‌تر، هوشمندانه‌تر و دوراندیشانه‌تر در برابر مسائل مهم جهانی و کاری داشته باشند. البته نکات جالب کتاب هم کم نیست؛ مثلاً با خواندن آن می‌فهمید که «کوکاکولا» و «گرین پیس» چگونه همکاری کرده‌اند تا یخچالی بسازند که با تغییرات آب و هوایی مقابله می‌کند.

حالا اگر شما صاحب شرکتی بزرگ باشید یا کسب‌وکار کوچکی راه انداخته باشید و یا در استخدام شرکتی باشید اصلاً فرقی ندارد. مهم این است که با خواندن این کتاب به دیدگاه جدیدی راجع به کسب‌وکارهای پایدار برای آینده خواهید رسید و اهمیت این مساله از هر چیز دیگری بالاتر است.

آرون کرامر



زاکاری کارابل



ایمن ترین خودروهایی که به بازار می آیند را بشناسیم

میزان از سال ۱۹۴۹ - زمان شروع آمارگیری - به حساب می آید و این خبر خوبی است. با این حال هنوز هر شانزده دقیقه یک نفر بر اثر تصادف می میرد و بر اساس گزارش مرکز پیشگیری و کنترل بیماری ها، هزینه درمانی مجروحان تصادفات و خسارت تلفات تصادفات بر تولید آمریکا سالانه به ۹۹ میلیارد دلار می رسد. به همین خاطر است که بر اساس نظرسنجی تازه مجله «کانسومر ریپورت» ۶۵ درصد پاسخ دهندگان ایمنی ماشین را مهم ترین عامل در خرید آن می دانند و کیفیت، قیمت و عملکرد آن را در رده های بعدی قرار می دهند. در این میان ۷۴ درصد زنانی که در این نظرسنجی شرکت بودند ایمنی ماشین را مهم ترین عامل تأثیرگذار در خرید می دانستند. فراموش نکنید که زنان تأثیر قابل توجهی بر سبد خرید خانواده می گذارند. مجله فوربس - طبق سنتی هر ساله - فهرست ایمن ترین خودروهای مدل سال ۲۰۱۲ را منتشر کرده تا به خوانندگان در خرید مناسب کمک کند. با رانندگی در این ۹ ماشین خیالتان حتما راحت تر خواهد بود.

ما مشخصات فنی و نتایج آزمون تصادف صدها اتومبیل را بررسی کردیم تا بتوانیم خودروهایی را پیدا کنیم که اولاً در جریان یک تصادف شدید بهتر از بقیه از سر نشینان شان محافظت می کنند و ثانیاً سیستم های پیشرفته تری را برای جلوگیری از تصادف ارائه می دهند. البته هنوز هم با خودروهای بی مشکل واقعاً ایمن فاصله زیادی داریم. با وجود اینکه محققان و صنعتگران به پیشرفت های خوبی در زمینه ایمنی خودروها دست یافته اند، و با وجود اینکه استفاده از کمربند ایمنی اجباری شده و قوانین سختگیرانه تر رانندگی اعمال می شود، و با وجود اینکه میزان مرگ و میر ناشی از تصادف در ایالات متحده به پایین ترین حد خود در طول سال های اخیر رسیده، اما تصادفات رانندگی همچنان به عنوان عامل اصلی مرگ افراد بین سه تا ۳۴ سال شناخته می شود. بر اساس آمار وزارت حمل و نقل ایالات متحده در سال ۲۰۱۰ میلادی ۳۲۸۸۵ نفر در جریان تصادفات رانندگی کشته شدند که این آمار در مقایسه با سال ۲۰۰۹ کاهش حدود سه درصدی را نشان می دهد. شمار کشته های سال ۲۰۱۰ پایین ترین



ولوواس ۶۰

خودروی شیک اندازه متوسط ولوو به شهرت این شرکت در تولید اتومبیل های ایمن خدشه ای وارد



نمی کند: اس ۶۰ لیستی طولانی از سیستم های جلوگیری از تصادف را به همراه خود دارد: چراغ های جلوی تنظیم شدنی، پوشش نقاط کور، ردیابی عابران پیاده، جلوگیری از تصادم با سرعت پایین، جلوگیری از تصادم با سرعت بالا، هشدار و جلوگیری از حرکت نکردن بین خطوط. سیستم «کنترل هوشیاری راننده» راننده خسته یا حواس پرت را شناسایی می کند و هشدار می دهد. دوربین هایی در جلو خودرو نصب شده که به راننده کمک می کند خروجی های کور را بهتر از بقیه ببیند.

ولوواس ۸۰

بزرگ ترین سواری سدان ولوو هم به راننده کمک می کند تا احتمال تصادف را به حداقل برساند:



چراغ های جلوی تنظیم شدنی، پوشش نقاط کور، ردیابی عابران پیاده، هشدار و جلوگیری از تصادم با سرعت بالا، هشدار حرکت نکردن بین خطوط. این خودرو هم مجهز به سیستم «کنترل هوشیاری راننده» است و راننده خسته یا حواس پرت را مجبور به استراحت می کند.

ولوواکس سی ۶۰

این خودروی پنج نفره واقعاً خوش قیافه سیستم های ایمنی پرشماری را به مسافران خوش



اقبالش ارائه می کند: چراغ های جلوی تنظیم شدنی، پوشش نقاط کور، ردیابی عابران پیاده، هشدار تصادم با سرعت پایین، هشدار و جلوگیری از تصادم با سرعت بالا، هشدار حرکت نکردن بین خطوط. اکس سی ۶۰ هم مجهز به «کنترل هوشیاری راننده» است تا خواب آلودگی منجر به تصادف نشود.

اینفینیتی ام ۳۷ / ام ۵۶

بهترین ماشین اینفینیتی در سال ۲۰۱۲ با طراحی جذابش هر چشمی را خیره می کند.



رانندگی با این خودرو کلا تجربه دیگری است و برای جلوگیری از تصادف هم ترتیباتی اندیشیده اند: چراغ های جلوی تنظیم شدنی، پوشش نقاط کور، هشدار تصادم، هشدار به خاطر حرکت نکردن بین خطوط و جلوگیری از آن.

مرسدس بنز کلاس ای

این یکی خودرویی است که از سوی افراد و سازمان های زیادی به عنوان اتومبیل امن و کامل



معرفی شده. البته لیاقت این شهرت را هم دارد: چراغ های جلوی تنظیم شدنی، پوشش کامل نقاط کور، هشدار و جلوگیری از تصادم، کیسه هوا طرفین و پشت برای جلوگیری از تماس شیشه و آهن با بدن سر نشین هنگام تصادف، هشدار حرکت نکردن بین خطوط و دید در شب. یک «دستیار توجه» هم این مجموعه را کامل می کند که وظیفه آن نظارت بر اعمال راننده است تا متوجه خواب آلودگی او بشود.

مرسدس بنز کلاس ام

این مدل را برای سال ۲۰۱۲ از نو طراحی کرده اند و با قیافه تازه، اتاق جدید و شاسی تازه



انگار که ماشینی دیگر است. این مرسدس قدرتمند با اندازه متوسط اش از تازه ترین تکنولوژی های تأمین امنیت بهره برده است: مراقبت کامل از نقاط کور راننده، هشدار و جلوگیری از تصادم، هشدار و جلوگیری از حرکت نکردن بین خطوط. این مدل هم مجهز به «دستیار توجه» است و جلوی رانندگی فرد خواب آلوده را می گیرد.

آئودی ای ۶

این خودرو اخیراً مورد طراحی دوباره قرار گرفته: هم خوش قیافه است، هم درون دلپذیری



دارد و هم عملکردش عالی است. ویژگی های امنیتی پیشرفته ای دارد: اعلام نقاط کور، هشدار و جلوگیری از تصادم، هشدار حرکت نکردن بین خطوط و بالاخره سیستم های دید در شب. به علاوه مثل دیگر خودروهای این لیست تحت آزمایشات مختلف تصادف قرار گرفته و عملکرد خیلی خوبی از خود نشان داده است.

بی.ام.دبلیو سری ۵

جالب است که اسپرت ترین خودروی اندازه متوسط، یکی از ایمن ترین آنها به



حساب می آید. هم در آزمون تصادف مقاومت بالایی نشان داده و هم مجموعه ای از جدیدترین ابزار تأمین ایمنی در آن قرار دارد: چراغ های جلوی قابل تنظیم، تحت پوشش قرار دادن نقاط کور، هشدار تصادم، هشدار حرکت نکردن بین خطوط، دید در شب و بالاخره فیلمبرداری از طرفین و بالا برای افزایش دید.

اینفینیتی ای.ایکس ۳۵

این خودروی ۵ سر نشین اسپرت به شدت مورد علاقه تکنولوژی دوست هاست و البته



تا آنجا که می شده آن را ایمن کرده اند: چراغ های جلوی تنظیم شدنی دار، به کمک دوربین های نقاط کور را تحت پوشش قرار می دهد، هشدار تصادم می دهد، و به این لیست اضافه کنید هشدار حرکت نکردن بین خطوط و جلوگیری از آن و بالاخره فیلمبرداری از طرفین و بالا.

هنوز هر شانزده دقیقه یک نفر بر اثر تصادف می میرد به همین خاطر است

که بر اساس نظرسنجی تازه مجله «کانسومر ریپورت» ۶۵ درصد پاسخ دهندگان ایمنی

ماشین را مهم ترین عامل در خرید آن می دانند و کیفیت، قیمت و عملکرد آن را در رده های بعدی قرار می دهند



سال نو مبارک

یا مقلب القلوب والابصار
یا مدبر اللیل والانهار
یا محول الحول والاحوال
حول الحالنا الی احسن الحال

باصمیمانه ترین تبریکات فرارسیدن نوروز باستانی و سال نورا
همراه با شادباشهای نوروزی و آرزوی بهروزی
وسالی سرشار از برکت و معنویت برایتان آرزو مندم

محمد مهدی راسخ
دیرکل



Ayandenegar

Tehran Chamber
of Commerce
Industries and Mines

No.11 March 2012

